

[illegible] نکاح دری آوردی سوگند یاد کردی که ولیعهدی با فرزند من عطا کنی اکنون [illegible]
ساخته
بنی اسرائیل را حاضر کردی تا طوق سلطنت خویش را بگردن ایشان در اندازد آیا پادشاه را در اینکار چه فر[مان]
در سخن بود که ناتان نبی از در در آمد و در حضرت داود علیه السلام پیشانی بر خاک نهاد و عرض کرد که ای ملک آیا تو
ملک مملکت باشد ادنیا انجمنی کرده و بزرگان بنی اسرائیل او را سلطنت تهنیت کنند داود فرمود حاشا سخن
گفته ام ولیعهد و قایم مقام من سلیمان است و بفرمود صادوق خادم بیت المقدس و بنایا بن یویاداع را حاضر کرد
در پیش روی داود بایستادند آنگاه فرمود سلیمان را بر داشته بر استر من بر نشانید و او را در چشمه سیلوحا برد
که ولیعهد من او خواهد بود پس ناتان و صادوق و بنایا سلیمان علیه السلام را برداشته بر استر خا[ص]
کرده و ملازمان ملک پیرامون او را فرو گرفته و بعظمت تمام بعین سیلوحا آوردند ناتان نبی و صادوق
که روغن قدس داشت از خانه خدای برگرفته سلیمان را مسح کردند و کرنا در دمیدند جمعی کثیر از آل اسرائیل که ایشان

سیلوحا بکسر سین مهمله و لام مضموم و واو ساکن و حاء مهمله و الف است

کتاب سؤال و جواب

مسمی بالوسیلة که مجموعه ایست

از فتاوی و مسائل حجة الاسلام و المسلمین و اعلم

الفقهاء المجتهدین مستخرج رموز الاخبار و فاتح کنوز الاسرار ناشر اعلام

الهدایة و کاسر اضالیل الضلالة و الغوایة علامة البشر و مجدد المائة الرابع عشر حجة

قبلة العلم و العرفان حجة جامع معانی القرآن خضع لعلمه علی الاطلاق المشار الیه بالبنان

فی الآفاق هو البحر الذی لا یتوهم نفاده فلجة العرفان و العلم جلاله شیخنا الهادی الی الحق

و مرجع الکل فی الکل لکل الخلق غوث المسلمین عباب الملة و الدین حضرت آیة الله الحاج

شیخ فتح الله المشهور بشیخ الشریعة الاصفهانی ادام الله ظله علی رؤس الانام الی الاداء که

روزگار سعادت آثار فرزند است و در بین جهان فرزند است شرع اسلام را و حامی

و حافظ مذهب اهل البیت اللهم اعزه و اعز به و انصره و انتصر به و انصر نصراً عزیزاً و افتح له

فتحاً یسیراً بجاه الکرام که نسخه کتاب مستطاب هم در کتب و عاملین با آن تتبع کنند

علیهم لهذا جناب آقا شیخ علی و آقا میرزا حسین آقا با جرکتا بفروش طهرانی

همت گماشته این کتاب را به اجازه خط شریف بطبع رسانیدند

مطبعه

استاد ماهر حاجی عبدالرحیم باسمه چی بطبع رسید

محرم ۱۳۳۹



سؤال و جواب حضرت
حجة الاسلام والمسلمین آیة الله فی العالمین
اعلم العلماء واستاد الفقهاء والمجتهدین
آقای شیخ الشریعة الاصفهانی متع الله
المسلمین بطول وجوده الشریف

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین **اما بعد** این مجموعه‌ایست مستطاب مشتمل بر جمله از مسائل شرعیه که محل ابتلاء عامه مکلفین است بنظر مبارک حضرت مستطاب علم العلماء العاملین وافضل الفقهاء الراشدین حجة الاسلام والمسلمین آیة الله فی العالمین آقای حاج میرزا فتح الله المشتهر بشیخ الشریعه اصفهانی متع الله المسلمین بطول بقائه رسیده ملاحظه فرموده اند وبخط شریف مزین ومرقوم وبخاتم مبارک مختوم فرموده اند **سؤال** جهاد واجب عینی است یا واجب کفائی **جواب** واجب کفائی است نه عینی **سؤال** بیان فرمائید که مقلَّد چه شخصی باید باشد **جواب** کسی است که برتبه اجتهاد رسیده خواه عامی محض بوده باشد وخواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد **سؤال** شخصی که جایز التقلید است شرایط واوصافش را بیان فرمائید **جواب** چند شرط در آن معتبر است اول آنکه بالغ باشد دوم آنکه عاقل باشد سیم آنکه ایمان داشته باشد یعنی اثنی عشری باشد چهارم آنکه عادل باشد پنجم آنکه ولد الزنا نباشد ششم آنکه مجتهد باشد هفتم آنکه حی بوده

باشد

باشد پس تقلید میت جایز است سؤال باقی ماندن بر تقلید میت جایز است یا نه جواب
جایز نیست مگر آنکه در احیاء شخصی اعلم از آن میت باشد که عدول با او لازم است س تقلید
اعلم واجب است یا نه ج بلی چنین تقلید اعلم را واجب میدانم با علم بمخالفت او در فتوی
با غیر اعلم لکن اگر معلوم شود که غیر اعلم اوثق در فتوی است و مظنه قرب واقع در قول او بیشتر
باشد بجهت اکثریت بذل جهد او و وسعت و بواقع ادله تقلید اوثق معتبر است س
معنی اعلم را بیان فرمائید ج اعلم یعنی بصیرت او در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن
آن از ادله شرعیه بیشتر باشد و در فروع منصوصه مستقیم تر باشد در فهم نصوص س
اجتهاد به چه چیز ثابت میشود ج ثابت میشود اجتهاد بعلم یا بخبر دو عادل از اهل خبره یا
جمعی از اهل خبره که قول ایشان مفید علم باشد س اعلمیت بخبر عدل واحد از اهل خبره
و بشیاع ثابت میشود یا نه ج با عدم تمکن از علم مطلق ظن کافیست چه از قول عدل واحد
از اهل خبره حاصل شود و چه از شیاع و چه غیر اینها س هرگاه مکلف دستش باعلم نرسد
چه کند ج اگر علم بمخالفت ندارد تقلید مجتهد غیر اعلم نماید و الا احتیاط کند یا عدم
تقصیر و در تقلید غیر اعلم رعایت الاعلم فالاعلم نماید س معنی الاعلم فالاعلم چیست
ج یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر که هستند هر کدام از اینها که علمش بیشتر است
و استاد تر است در فهمیدن حکم خدا از دیگران باو تقلید کنند س هرگاه اصلا دستش
بمجتهد نرسد نه اعلم و نه غیر اعلم چه کند ج عمل باحتیاط کند س هرگاه طریقه
احتیاط را نداند چه کند ج بپرسد از دو نفر عادل که از اهل خبره یا یکی که خبر دهد
از طریق احتیاط برای مجتهدی س هرگاه تقلید غیر اعلم نمود بعد متمکن شد از تقلید
اعلم عدول واجب است یا نه ج بلی واجب است عدول باعلم س معنی تقلید چیست ج
یاد گرفتن مسائل است بقصد عمل از مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل کند اگر چه عمل نکرده
باشد س طریقه یاد گرفتن مسائل را بیان فرمائید ج از خود مجتهد اخذ کردن
یا از ناقلی که عادل باشد یا ثقه یا از کتابی که فتوای مجتهد در او باشد چه علم بصحت او
باشد یا ظن س اگر دو مجتهد که فقاهت ایشان در شیاع مساوی فهمیده شود





وبعد از فحص اعلمیت هیچ کدام معلوم نباشد پس در این صورت تکلیف چیست ج اگر یکی مظنون
الاعلمیت است تقلید از او نماید والا مقلد مخیر است در تقلید هر یک س آیا جایز است که یکی از
این دو مجتهد که مساوی هستند بعضی مسائل را از این تقلید نماید و بعضی را از آن ج بلی
جایز است مگر در بعضی مسائل که میان آنها ارتباط مخصوصی باشد و در آن تفصیلی است س
در صورت موافقت مجتهدین در رأی تعیین احدهما لازم است یا نه ج تعیین لازم نیست س
عدول از مجتهد حی به حی جایز است یا نه ج جایز نیست مگر با علم س عمل جاهل قاصر را بیان فرمائید
ج جاهل قاصر عملی که کرده است مثل نماز و صحیح دانسته است و قربة الی الله بجا آورد اگر عملش
برای مجتهد حی اعلم که در آن زمان باو باید تقلید کرد مطابق افتاد عملش صحیح است والا فلا
س صحت و فساد عمل جاهل مقصر را بیان فرمائید ج اگر فرض شود که عمل را بقصد قربت
کرده و برای مجتهد حی اعلم مطابق افتاده عملش صحیح است و اگر مطابق نیفتاده عملش باطل است
س عدالت حسن ظاهر است یا ملکه ج عدالت ملکه است و حسن ظاهر کاشف از ملکه است با حصول
اطمینان علی الاحوط س معنای عدالت چیست ج عدالت عبارت است از آنکه ملکه اجتناب از گناهان
کبیره داشته باشد و اصرار بر گناهان صغیره ننماید بجهت ترس از خدا س اصرار بر صغیره چه معنی دارد
بیان فرمائید ج اصرار عبارت است از آنکه مداومت نماید بر آن گناه صغیره که کرده است هر چند
دو دفعه باشد و اگر یک دفعه کرده باشد و عزم دارد که مرتبه ثانیه آن گناه را بکند بمجرد عزم
اصرار متحقق نمیشود س اگر کسی شک کند در اصل تقلید که آیا تقلید کرده است یا نه تکلیفش
چیست ج اگر پیش از عمل در شک باشد بنا بر نبودن تقلید میگذارد و در باقی اعمال تقلید
میکند و اگر بعد از عمل باشد اعتبار بشک نیست و عمل گذشته اش صحیح است و اگر در اثنای عمل باشد
مثل نماز را اعاده نماید با تقلید س اگر مجتهد بمیرد و مقلد مطلع بر موتش نشود مگر بعد از مدتی
تکلیف او چیست ج اعمالیکه در آن مدت بر طبق رأی آن مجتهد صادر شده همه صحیح است و قضاء
آنها لازم نیست اگر اعمال مطابق بوده باشد با رأی مجتهدیکه بعد از فوت مجتهد اول تکلیفش
رجوع کردن باو بوده س دو مجتهد اگر یکی اعلم باشد و یکی دیگر اوثق در فتوی تقلید کدام یک را
مقدم بدارد ج سابقا گذشت که اوثق بمعنی گذشته مقدم است س اگر اعلم یا غیر اعلم

موافق باشند در فتوی یا در احتیاط جایز است تقلید غیر اعلم یا نه ج بلی در احتیاط جایز
است بلکه جایز است با عدم علم بمخالفت تفصیلاً و اجمالاً الا در شبهه محصوره س کیفیت
تطهیر نجاسات از آب قلیل و کر و جاری و آب باران بیان فرمائید ج اگر متنجس ببول باشد در
آب قلیل دو مرتبه شستن واجب است مطلقا اولی بلکه احوط است اگر چه بچه صغیر باشد بلکه معلوم در آنچه
محتاج بتعدد است و ثانیه ظاهر است اگر چه احوط اجتناب است و در آب کر دو مرتبه شستن احوط است
و در جاری یک مرتبه کفایت میکند و در متنجس بغایط و منی یا خون با آب قلیل بعد از زایل شدن
عین نجاست یک مرتبه شستن کافیست و بعضی شستن دو مرتبه است و اما در کر و جاری بعد از زایل
شدن عین نجاست پاک است و آب باران در زمان باریدنش حکم آب جاری را دارد بشرط آنکه جریان
داشته باشد یعنی بحدی باشد که بر زمین بنحو جاری شود سؤال بدن تماماً یا بعض بدن هرگاه
نجس باشد داخل در آب کر مثل خزینه یا جاری مثل چشمه شود بعد از ازاله نجاست بیرون آمدن از
آب میخواهد یا نه ج ازاله نجاست از بدن کافیست و احتیاج بخارج شدن از آب ندارد بلکه بعد
خارج شدن از است س اشیاء متنجسه مثل لباس و غیره در آب قلیل یا کر یا جاری فشار دادن
لازمست یا نه ج در قلیل لازم است و در کر و جاری احوط است و یک مرتبه کافیست س
لباسیکه بنیل یا بدقیم یا بغیره رنگ شده نجس شود در تطهیرش تا مادامیکه رنگ پس میدهد پاک
میشود یا نه ج اگر آب رنگین بیرون بیاید که از خود نیل و ان نباشد و آب را مضاف نکند پاک
میشود و اگر از خود نیل و ان باشد پاک نمیشود و همچنین اگر آب از اطراف بیرون کند مضاف
نماید س مقدار کر چه قدر است ج اقوی در نظر حقیر اگر مجموع یکسر آب بیست و هفت وجب
باشد کر است س اگر شخص دستهایش نجس باشد و بول و غایط هم کرده باشد و آب باشد لیکن کمتر از
کر و ظرفی هم نباشد که آب بردارد جهت تطهیر نجاست تکلیفش چیست ج اگر ممکن است برای او که بخود
بردارد بریزد بدستهایش تا ازاله نجاست نماید و بعد دست را ببرد بمخرج غایط و بدست دیگر آب
بریزد بدست و محل را تطهیر نماید س طفل شیرخوار پسر که هنوز غذا خوار نشده و شیر خنزیر و کافر
هم نخورده بول بجائی بکند مثل فرش یا لباس یا زمین یا غیر اینها و بخواهند یکمرتبه آب بر آن غلبه نماید کفایت
میکند یا نه ج بلی کفایت میکند ولی احوط تعدد است س چیزهائیکه قابل فشار نیست مثل

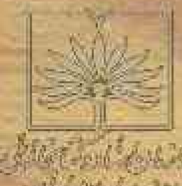
چوب برنج و گندم و شبیه اینها هرگاه نجس شوند یعنی آب نجس بجوف اینها برود تطهیرشان بچه نحو است
ج تطهیر ظاهر اینها میشود اما باطن تطهیرش مشکل است مگر آنکه بخشکانند و علم بنفوذ آب
در اینها حاصل شود نه بمجرد خیسیدن در آب س هرگاه جُب یا کوزه یا شبیه اینها آب نجس بجوف
اینها برود چه باید کرد ج اینها را نیز بخشکانند بعد از آن در آب کر یا جاری بگذارند که آب در اینها
نفوذ کند پاک میشود س فرش یا لحاف یا حصیر یکه ریسمان دارد اگر نجس شود داخل آب کر یا جاری
کنند بعد از ازاله نجاست یا احتیاج بلگد و فشار دادن هست یا نه ج بعد از زایل شدن عین
نجاست احتیاج بفشار و لگد زدن نیست اما اگر فشار بدهند و لگد بکنند بهتر است س
هرگاه مغز هندوانه یا خربزه و مانند آن نجس شود بآب کر یا جاری ممکن است تطهیر اینها یا نه
ج بلی پاک میشود بکر یا جاری قطعا اما بآب قلیل پس اینقدر آب بران بریزند که مستولی و مستوعب
بر جمیع اجزای متنجس بشود و انفصال غساله نیز که در ورود اینصورت ظاهر میشود و ضرر ندارد بقاء
بعضی از آب غساله در آن و هم چنین است حال در بقاء از غساله مثل لحاف و جامههای پنبه دار س
هرگاه آجر یا کوزه را از گل نجس ساخته باشند تطهیر شیء چه نحو است ج داخل در آب کر یا جاری نمایند
تا آب بجوف ایشان برسد بنحوی که آب بجمیع اجزاء او مستوعب بشود آن وقت پاک میشود س در ظرف لازم
است سه دفعه شستن شود از هر نجاستی یا نه بلکه یک دفعه یا دو دفعه کافیست ج سه مرتبه باید
شستن اگر با آب قلیل باشد و در آب کر و جاری علی الاحوط س ظرفیکه آب در دهن سگ گردد او ولوغ
نماید یعنی ظرف زبان بیاشامد حکمش چیست ج تطهیر آن این است که اول آنرا بگیرند خاک پاک
نمایند و بعد از آن دو مرتبه با آب بشویند پاک میشود س هر چیزیکه در آن ولوغ صدق نماید بدهان
تمالیدن بخواهد یا نه ج بلی واجب است در ظروف و از این قبیل است هاون و جاون و مانند
اینها س تطهیر ظروف نجس با آب قلیل و ظرفهای بزرگ که نصب نموده باشند مثل دیگ آشبزی
و قنادی و خم رنگرزی و آنچه از این قبیل باشد از چیزهائیکه ممکن نیست شستن آنها و ریختن آب
چه باید کرد ج تطهیر اینها باین قسم است که آب از طرف آنها جاری نمایند چنانکه همه اطراف
را بگیرد و بعد از آن غساله را که در ته آن جمع میشود از آن بیرون بیاورند سه مرتبه چنین نمایند
تا پاک بشود و اگر در آن سوراخ باشد که در هر دفعه تمام غساله از او خارج شود هم خوب است

ظرفیکه

ظرفیکه غساله یان بیرون میآورند باید پاک باشد و هرگاه همان ظرف را بخواهند دوباره داخل
در ظرف نجس شده نمایند احوط شستن آنست و همچنین دست شخصیکه آبرا بیرون میآورد و ملاقات
بان نموده احوط شستن است س دغالیکه از چوب نجس حاصل میشود اجتناب لازمست یا نه
ج احوط اجتنابست بلکه خالی از قوت نیست س بخار یا دود یا شعله که از نجس یا از متنجس
برخیزد پاکست یا نه ج بلی طاهر است س بعد از جدا شدن غساله بنحو متعارف رطوبت
آبیکه باقی میماند در محل پاکست یا نه ج بلی پاک است س بمجرد کردن روغن نجس را در آب
کر پاک میشود یا نه ج طاهر نمیشود س اگر بجهة نبودن آب یا بسبب عذر دیگر میت را تیمم
بدهند نجاست او دفع میشود یا آنکه نجاست بر حال خود باقیست و مس نمودن آن نیز موجب
غسل است یا نه ج نجاست خود باقی است و مس آن موجب غسل است علی الاقوی س
هرگاه بجهة ممکن نشدن اینکه مسلم غسل بدهد کافری بفرمان دادن مسلم غسل داده باشد
نجاست باقی است و در مس او غسل لازم است یا نه ج بلی نجاست او باقی است و مس او موجب
غسل است س هرگاه سدر و کافور یافت نشود و همه غسل را با آب قراح داده باشند آیا
نجاست او باقیست و مس او موجب غسل است یا نه ج اظهر عدم وجوب اجتناب و عدم لزوم
غسل است اگرچه احوط است س اگر شراب برگردد سرکه شود بخودی خود یا بعلاج مثل
آنکه نمکی داخل آن بکنند یا غیر آن طاهر است یا نه ج در صورت استحاله بسرکه بخودی خود
پاک است و اما در صورت ثانیه هرگاه عین علاج نماند احوط اجتنابست اگرچه طهارت
خالی از قوت نیست س اگر کسی شک داشته باشد در انگور بودن و غوره بودن تا عصیر
چنین چیزی بمجرد جوش آمدن حرام و نجس میشود یا نه ج پاک است نجس نمیشود حرام است س آب
انگور که بجوش آید باید پیش از ثلثان چیزی از اجسام مثل به و سیب و کدو و مانند اینها در
آن بیندازند چه صورت دارد ج باکی ندارد چونکه آب انگور بجوش آمدن نجس نمیشود س
هرگاه کشمش و خرما در روغن سرخ کنند یا سرخ نکرده لای پلو بگذارند چه صورت دارد
ج در هر دو صورت پاک و حلال است س هرگاه کشمش و خرما را در میان آش یا طعامهای
دیگر بجوشانند یعنی مغز آن بجوش آید چه صورت دارد ج پاک و حلال است س هرگاه

انگور را در میان تیزاب بگذارند که سبزه شود چه صورت دارد ج باکی ندارد س هرگاه انگور را
در میان سرکه شیره بگذارند و بجوش نیاید چه صورت دارد ج باکی ندارد س هرگاه انگور را
سرکه بگذارند و در میان آن شیئی مثل بهر یا سیب یا خیار اگر و یا مانند اینها بگذارند و بجوش بیاید
و بعد بو گرفته سرکه شود چه صورت دارد ج احوط آنکه از جمیع اجتناب نمایند اگر بجوش آمده
و خمر شود و بعد سرکه شود س خمر که روغن بر بالا هست در میان آن انگور را خرما را سرکه بگذارند و بعد
سرکه شدن روغن در بالای سرکه دیده شود پس در این صورت آن سرکه پاک است یا نه ج احوط
اجتناب است در صورتیکه اول خمر شود بعد سرکه شود س هرگاه مرغ منقار خود را بنجاست زد بعد از
زوال عین پاک است یا نه ج بلی بعد از زوال عین پاک است مطلقا اگر احتمال حصول طهارت بدهد
بهتر است س آب نجس شده زراعت و درختها را آبیاری کنند که آب متنجس بعروق اینها داخل
شود آیا پاک خواهد بود آن زراعت آن درخت یا نه و آبی که از آن بیرون بیاید پاک است یا نه
ج بلی پاک است س هرگاه زیر ناخن چرک باشد و دست نجس شود تا آنکه زیر چرک قبل از آن
چرک نجس بوده است یا آنکه چرک با آب قلیل یا کثیر بی شبهه است پاک میشود یا نه ج در صورت
اولی پاک میشود اگر بعد رطوبت رفته باشد و در صورت ثانیه باید ازاله کند چرک را در مقام
تطهیر و الا تطهیر اشکال دارد س طعام متنجس یا نجس را بکافر یا مخالف میتوان داد یا نه
ج نمیتوان داد س چیزهای صیقلی مثل شیشه و شبه آن اگر نجس شود بچوب یا خاک بدهند
بمالند یا با آب دهن عین را زایل کنند پاک میشود یا نه ج پاک نمیشود مگر با آب س خوردن
و اشیاء نجس و متنجس چه صورت دارد ج جایز نیست س آیا شرط است در صحت صلوه
که مکان مصلی طاهر باشد یا نه ج پاک بودن محل سجده مصلی از نجاست مسریه و غیر مسریه
شرط است در صحت صلوه و اما مکان سایر اعضاء مصلی طهارت شرط نیست مگر در صورتیکه نجاست
سرایت بثوب و بدن مصلی نماید که در این صورت اجتناب لازم است س اگر مسجد را نجس
ببیند آیا ازاله نجاست و پاک کردنش واجب است یا نه ج بلی واجب است با تمکن و نجس کردنش حرام
است اما لباس نجس را هرگاه در مسجد بگذارند و نجاستش سرایت نکند عیبی ندارد و بعضی جایز نشمرده
و هم چنین سایر اشیاء نجسه و متنجسه اگر مستلزم هتک نباشد س شاهد شرعی و ...

ائمه علیهم السلام در حکم مساجد است یا نه جواب بلی در حکم مساجد است مثل حرم و رواق علی الاحوط
و اما صحن ظاهر اخبار است که داخل در حکم مساجد نباشد س حیوان غیر ماکول اللحم قبول تذکیه
میکند بنحویکه حکم شود بطهارت جلدش مثل حال حیوة یا نه جواب بنا بر مشهور قبول تذکیه مینماید
بشرطیکه نجس العین نباشد و جلدش نیز طاهر است بعد از تذکیه و در موضوع اشکال است بلی سنجاب
است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه و پیش از دباغی نمودن نماز و مانند آن از اشیاء
طاهره و این حکم ثابت است در خصوص پوست حیوان حرام گوشت و اما در پوست حیوان حلال گوشت
پس اشکال در جواز استعمال در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه س
پوست نجس بدباغی پاک میشود یا نه جواب پاک نمیشود س جلودیکه در بازار مسلمین و در دست
ایشان یافت میشود و اطلاع از تذکیه شدنش نداریم چه صورت دارد جواب پاکست مگر اینکه
بدانیم که بدست مسلم مسبوق بید کافر است و این مسلم هم بدون احراز تذکیه از آن کافر گرفته س
نجس یا متنجس بچه چیز ثابت میشود جواب اول علم بهم رسانیدن دوم خبر دادن عدلین یا اخبار
ذی الید اگرچه صاحب مال نباشد و اما در گوشت و پوست پس با شک در تذکیه محکوم بنجاست
است مگر آنکه از دست مسلم یا سوق مسلم گرفته شود بشرط آنکه واقعا احتمال احراز او تذکیه را بدهد س
بعد از علم بنجاست طاهر شدن او بچه چیز حاصل میشود جواب اول یقین برفع آن یا خبر دادن عدلین
یا اخبار ذوالید همچنانکه با مطهر ثابت میشود س لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خورده صابون
و صابون در آن مانده پاکست یا نه جواب لباس و ظاهر صابون هم پاکست س لباس نجس را هرگاه
در گل تطهیر کنند پاک است یا نه جواب بلی پاک است س زمین و بازار و غیره پاکست یا نه جواب
تا علم بنجاستش نباشد پاکست س در غوره انگور هرگاه دانه شیرین باشد که آب و رب آن بگیرند
مثل آن شود در جوش آمدن حرام میشود یا نه جواب حرام نمیشود هرگاه در عرف بگویند آب غوره است
س هرگاه خرمای نارس را در طبخ بجوشانند چه صورت دارد جواب پاک و حلال است س زمین
یا فرش یا لباس شخص نجس باشد با رطوبت سرایت کننده غیری بر او وارد شود و بر بالای آنها
بنشیند یا استعمال کند مثلا بر صاحب خانه لازم است او را اعلام کند یا نه جواب لازم نیست لکن
خودش با آنها مباشرت نکند علی الاحوط س جمعی طعامی میخورند یکی از آنها منفذ گوشتی دارد



طعام دهد واجبست دیگران را اعلام کند یا نه ج واجب نیست تا خود نخورد بلی اگر بعد احتیاج مباشرت
با ایشان دارد اعلام کند که هرچه نجس شده تطهیر کنند س حنای نجس را اگر بر ریش یا بر ببندند
چه صورت دارد ج بعد از شستن ریش و سر رنگ آن پاک است و اگر اجزاء صغار آن باقی بماند
بعد از شستن ظاهر آن پاک میشود س هرگاه بناخن کسی سنگی یا چیز دیگر بر خورد و خون زیر
بمیرد بعد سوراخ بهم رساند یا آن خون پاک است یا نه ج تا دام که صدق خون میکند نجس است
همچنین است در غیر ناخن س زمین گل بعضی از آن نجس و بعضی پاک شخص راه رفت در آن و رطوبت
بکفش یا پای او سرایت کرد حکمش چیست ج پاک است مگر علم بنجاست آن رطوبت بهم رساند س
از دو ظرف که یکی شیره و یکی سرکه بود شخص برداشت و مخلوط بهم کرد پس فضله موشی در آن دید
و نمیداند که از کدام بوده چه کند ج باید از هر دو اجتناب کند اگر احتمال ثالثی نرود س
نجاسات چند چیز است ج نجاسات ده چیز است اول و دوم بول و غایط است از هر حیوان حرام گوشت
که خون جهنده داشته باشد خواه در اصل نوع حرام گوشت باشد یا بواسطه امر خارجی حرام شود
چون حیوان نجاست خوار یا حیوانیکه آدمی او را وطی نموده و بول و غایط حیوان حلال گوشت پاک
است و فرق در انواع حیوانات نیست لیکن در بول و خرء حیوان حرام گوشت اگر پرنده باشد
اشکال است و خفاش که آن را در عرف عجم شب پره و شب کور میگویند حرام گوشت است لکن بول
حلال گوشت و فضله اش پاک است سیم منی از هر حیوانیکه خون جهنده ندارد پاک است چهارم
میته حیوانی که صاحب خون جهنده باشد و همچنین هر جزئی از آن که زندگانی در آن قرار گیرد و اجزائیکه
از حیوانات زنده جدا میشود و حیوة در آن حلول نموده نجس است بلی پوستیکه از لب یا جوشش بدن
یا سر کچل یا بدن نجوب دارد جدا میشود پاک است و همچنین جرمیکه از بیخ مو وقت جدا شدن آن بواسطه
شانه زدن و شستن جدا میشود پاک است و نافه مشکی که از آهوی زنده جدا میشود پاک است
و اما اگر از آهوی مرده باشد پس در آن اشکال است احوط اجتناب است لکن نافه که از دست مسلم
گرفته شود پاک است اگرچه قطع حاصل نشود که آن از آهوی زنده منفصل شده است و جزئیکه در آن
حیوة حلول نمیکند مانند شاخ و استخوان و مو و غیره اینها پاک است و تخمی که از شکم میته مرغ
و غیر آن بیرون آید پاک است اگر پوست روی او سخت شده باشد خواه از حرام گوشت باشد یا غیر

بل هرگاه ملاقات نموده باشد با میته در حال رطوبت و همچنین وقتی شستن آن لازم است و انفحه که
شیردان بچه و بزغاله است پیش از آنکه چیز خوار بشوند یا شیر تا هرگاه دوا و پوست پاک است اگر چه بهتر
اجتناب است و اگر ملاقات با میته نموده باشد در حال رطوبت نجس است بشستن پاک میشود و شیر
در پستان میته اجتناب از آن لازم است خصوصا در شیر غیر ماکول اللحم و اما نجس العین مثل
کافر و سگ و خوک بری هیچیک از اینها پاک نیست خواه در حال حیوة و خواه در حال ممات چه اجزائی
بوده باشد که حیوة در آن قرار گرفته باشد و چه غیر اینها باشد پنجم خون حیوانی که خون جهنده
دارد هر چند از ولد نباشد چه حلال گوشت و چه حرام گوشت و خون ماهی و خون هر حیوانیکه خون
جهنده ندارد پاک است و خون پشه در چیزیکه از بدن انسان بخورد یا تازه خورده و بر خواسته است
و هنوز جزء بدن پشه محسوب نیست اجتناب از آن لازم است و همچنین پاک است خونیکه از غیر حیوان
مانند درخت معروفیکه در روز عاشورا از آن خون میاید و از این قبیل است خونیکه در واقعه
جناب سید الشهداء علیه السلام دیده شده و همچنین خونیکه از جمله آیات حضرت موسی بن عمران ع
بوده پاک است و اما خون علقه که منشاء صورت حیوانی است نجس است و خون تخم مرغ محکوم بنجاست
و وجوب اجتناب است علی الاحوط و خونیکه بعد از تذکیه حیوان ماکول اللحم در بدن آن بماند هرگاه
بعد از بیرون رفتن خون بقدر متعارف باشد پاک است بشرط آنکه در جزء حلالش باشد چون گوشت
اما اگر در غیر آن باشد چون سپرز پس آن محل اشکال است و بهتر اجتناب است و هرگاه خونیکه عادة
بیرون آمدن در وقت تذکیه قرار گرفته باشد از آن خارج نشود نجس است بسبب مخلوط شدن با
خون دیگر از راهم نجس میکند و خون باقی مانده در بدن غیر ماکول اللحم بعد از خروج خون متعارف
وجوب اجتناب از آن خالی از قوت نیست و در طهارت خون بچه که در زمان تذکیه در شکم مادر بوده
اشکال است و بهتر اجتناب است چنانچه در طهارت خونیکه در حال جاری شدن خون از محل ذبح
داخل شکم حیوان مذبوح شده و در آنجا مانده محل اشکال است بلکه اجتناب از آن لازم است و
هرگاه حال خون از باب طهارت و نجاست مشتبه شود مثل آنکه نداند از صاحب خون جهنده است یا نه
آن پاک است و اگر مشتبه بشود که از خون باقی مانده در بدن حیوان بعد از بیرون رفتن خون ذبیحه
است یا غیر آن احوط اجتناب است ششم و هفتم سگ و خوک است هرگاه آبی نباشد پس هر جزئی از اینها

چه جای آنکه آن حلول بکند یا نه مانند مو و ناخن و هم چنین لعاب دهن و شیر و سایر فضلات آنها همه نجس
است و اما سگ و خوک آبی پاک است هشتم شراب خواه از انگور باشد یا غیر آن و هر مست کننده که در
اصل روان باشد نجس است و اما بنگ و چرس و مانند آنها از هر چیز بگیرد و اصل روان نباشد هر چند
او را ممزوج با آب کنند پاک است اگرچه با آب بجوشد نهم فقاع و آن شراب مخصوصی است که غالب افراد
او از جو است و او را میگذارند تا در آن غلیان و جوششی بنفسه بعد از آن نش حاصل شود و آن غیر
ماء الشعیر است که مستعمل الاطباء است دهم کافر و آن کسی است که بر غیر دین اسلام باشد مانند یهود
و نصاری و مجوس و دهری یا آنکه با اختیار اسلام انکار ضروری دین اسلام نماید یا از او صادر شود
از او گفتار یا رفتار بگیرد اقتضاء کفر او نماید مثل سوزانیدن قرآن العیاذ بالله یا ناسزا گفتن یکی
از اهل عصمت علیهم السلام و جمیع کفار از حربی و ذمی و خارجی و غالی و ناصبی و مرتد خواه فطری
خواه ملی و غیر ایشان نجس میباشند و نجاسات منحصر در این ده چیز است بنابر اصح و غیر اینها از روباه
و خرگوش و موش و جلپاسه و عقرب و مسوخات و ولد الزنا و عرق الجنب پاک است و بهتر اجتناب
از آن و از عرق شتر جلال نجس خوار پاک است بی اشکال و مستحب است بعد از استعمال آن و ناخن گرفتن
و سر تراشیدن تا آنکه محل را با آب مسح نماید فصل مطهرات چند چیز است (مطهرات یازده چیز است) اول
آب است و آن یا مطلق است یا مضاف آنکه مضاف است نه رفع حدث میکند و نه رفع خبث و نجس میشود
بمجرد رسیدن نجاست باو اگرچه بسیار باشد و کر یا زیادتر باشد و اما مطلق پس آن پاک میکند هر چیز را
مگر آنکه قابلیت پاک شدن را نداشته باشد مثل مسکر و نجس العین و سایر اینها دوم زمین و آن پاک
میکند کف پا و ته کفش را خواه از چرم بوده باشد یا از چوب بوده باشد یا غیر اینها اگر براه رفتن
ازاله عین شود یا بمالیدن بزمین و هر گاه پیش از راه رفتن و مالیدن عین نجاست زایل شود
همین مس نمودن بزمین کفایت نمودن در تطهیر شدن نیست بلکه لا بد است از مشی و یا مسح یعنی مالیدن
بزمین و هم چنین است حکم نجاست غیر جرمیه که از اصل عین ندارد مثل بول و آب متنجس که خشک شده
باشد و فرقی نیست در زمین ما بین خاک و سنگ و غیر اینها از چیزهائیکه زمین گفته میشود و
معتبر است پاک بودن زمین و آنکه تر نباشد بقسمیکه رطوبت از آن بکف پا سرایت نماید و اندک
نم داشتن ضرر ندارد اگر بطوری نیست که عرفا آن را خشک میگویند اگرچه بهتر آنست که زمین خشک

[illegible]

باشد

باشد و دیوار که پهنای آن بقدر کف دست باشد نه اینکه بکسر چوب پا باشد و زانو تا بکعب ستها
راه برود محل تامل است و همچنین هر چیزی که حفظ دست یا زانو بآن نماید و ته عصای کور یا سر نیزه
انکه بسیار ضعیف صحیح نیست پاک نمیشود و انچه از اطراف پا که حقیقت پشت پا است لکن بزمین برسد
کف پا و حواشی آنست که بزمین بخورد و عرفا میگیرد زمین آنها را پاک میکند و اجزاء ریزه که
غالبا بغیر از آب رفع نمیشود برطرف کردن آنها واجب نیست بلکه اگر اجزاء ریزه در کف
مانده است نماز با آن میتوان کرد مگر آنکه اگر چیزی با رطوبت با آن اجزاء ملاقات کرد یا آنکه
با آن و آب قلیل نجس میشود هم چنانکه حکم در اینجا بغیر آب نجس است بعضی زایل نمودن آنها
و همچنین چیزهای کمی از اجزاء زمین که در کف پا و ته کفش باقی میماند بعد از زوال عین و مانند آن
از آنها لازم نیست احتیاط نمودن بهتر است سیم آفتاب است و آن پاک میکند زمین و دیوارها
در و پنجره و او خویش در اعیان نجاسات نیست پس هر چه از مثل بول است که عین نجاست در آن نباشد
و آفتاب از آن بتابد تا بخشکاند پاک میشود و همینکه گفته شود که محل با آفتاب خشک شد کفایت
تطهیر میکند هر چند وزیدن باد و گرمی هوا و امثال آن مدخلیت هم داشته باشد و بهتر اینکه
چنان بخشکاند که هیچ اثری از رطوبت باقی نماند و خشکیدن بگرمی آفتاب که بروز دهد بکلی محل نجس تابیده
باشد و همچنین آفتاب زمانی بتابد که مانع از تابش آن باشد کفایت نمیکند و پس از آنکه آفتاب ظاهر
زمین را بخشکاند انچه را که از باطن متصل بظاهر باشد و در این تابش آفتاب بخشکد پاک میشود و هم
چنین است حال در مثل دیوار و شبهات و هر گاه باطن متصل بظاهر نباشد مثل پاره از دیوارها
که جدا شده و جدا باشد پس خشکیدن طرفی که آفتاب بآن خوبیان تابیده لکن بواسطه تابیدن بر طرف
دیگر خشک شده ازاله نمیکند و جمله آنکه در اصل از زمین بوده لکن بالفعل منتقل شده از آن
مثل کوزه و لیه و مهر و نگین با آفتاب پاک نمیشود و انچه از زمین است و از آن شمرده میشود چون
ریگ و پاره سنگ و مانند اینها از هر چیز قابل نقل باشد لکن بالفعل از زمین شمرده میشود با آفتاب
پاک میشود چهارم از مطهرات استحاله است و آن عبارتست از اینکه جسم نجسی بر گردد بشکل اشیاء
طاهره پس هر نجسی که بسوزد خاکستر یا دود یا بخار شود پاک میشود خواه آن نجس در اصل نجس
یا بسبب ملاقات با نجاست نجس شده باشد و بخار بلکه از چیز نجس بر خیزد پاک است اگر چه آن نجس بر

با آتش نباشد و عرقیکه از آن بهم رسد اجتناب از آن احوط است بلکه وجوب خالی از قوة نیست و هرگاه
چوب نجس سوخته ذغال شود یا خشت خام نجس پخته آجر شود یا سنگ نجس پخته آهک شود یا گچ شود
هیچیک پاک نشود و بر نجاست خود باقی است و هر حیوانیکه از نجس بهم رسد مثل کرمیکه از غایط انسان
متولد شود پاک است همچنان حیوانیکه اصل او از خون و منی بوده پاک است و اگر آب نجس را حیوانیکه
حلال گوشت است بخورد و آن آب منقلب ببول یا عرق یا لعاب شود پاک میشود همچنانکه اگر غذای نجس
بخورد و سرگین شود پاک است و از این قبیل است میوه و سبزی و خیار و هندوانه و شبیه اینها هرگاه
با نجس بعمل آمده باشند پس همه پاک است سگی که در نمکزار بیفتد و نمک شود پاک میشود پنجم ذهاب
ثلثان یعنی آب انگوریکه بجوش بیاید با آتش و دو ثلثش برود بنا بر نجاست آن بجوشیدن و اگر بخودی
خود بجوش آید پس طاهر نشود مگر بسرکه شدن و ذهاب ثلثین در آن مفید نیست ششم انتقال است
پس هرگاه نجس اصلی یا عارضی در حیوان پاکی یا غیر حیوان قرار گیرد و از اجزاء آن محسوب شود بسبب
انتقال پاک میشود مثل خون نجسیکه کیک یا پشه بمکد و از آن محسوب گردد و با و نسبت داده شود
و اگر پس از انتقال نسبت داده نشود یا نخورد و قرار گرفته مانند خونیکه از زالو بمکید یا از بدن
انسان میکشد که از خون زالو میگویند در این حال نجس است و همچنین لازم است احتیاط از
از خون پشه در حالیکه میکند یا از بدن انسان و بعد از برخواستن از بدن تا بدن فصل طویلی و همچنین
نجس است هرگاه شک در نسبت حاصل شود هفتم اسلام آوردن کافر است پس او را پاک میکند و
فرقی در اقسام کفار نیست اگر چه مرتد فطری باشد علی الاقوی و اسلام پاک میکند موی و ناخن و
آب دهن و شیر و سایر رطوبات متصله صاحب خود را آنچه قبل از اسلام با رطوبت ملاقات نموده
هر چند جامههای بدنش باشد با سلام آوردن پاک نمیشود هشتم تبعیت است مانند تبعیت طفلی
که پدر یا مادر او یا جدش اختیار اسلام نموده باشد پس آن طفل نیز پاک میشود و همچنین پاک میشود طفلی
کافری را مسلمی اسیر کرده باشد و پدر یا مادر یا یکی از اجداد و جدات با او نباشد علی اشکال و پاک
میشود بتبعیت انگور یا چاهی که آب آن متغیر بنجس نجس شده باشد بعد از پاک شدن آن چاه علی اشکال
احوط بلکه اقوی عدم جریان حکم تبعیت است و ظرف شراب پس از سرکه شدن بالتبع پاک میشود و
نیز پاک میشود تخته و دست غسل دهنده میت و در غیر اینها از سایر آلات اشکال است نهم

زوال

زوال عین نجاست از بدن حیوان صامت بنده مطلقا خصوص باطن ایشان چون سوراخ بینی و فضای دهن و مانند اینها دهم غیبت پس هر گاه بعد از یقین بنجاست بدن انسانی یا نجاست رخت یا فرش یا ظرف یا سایر چیزهای متعلقه بآن غایب شود و احتمال این برود که پس از غیبت آن نجس را پاک کرده باشد حکم بطهارت آن نمیشود لکن با اعتبار علم او بنجاست و قصد و استعمال آنرا و بروجهیکه علامت طهارت شود خواه آن شخص بی مبالات در امر دین باشد یا نباشد و حکم بطهارت با فقد این دو شرط مشکل است ولکن حکم غیبت در تاریکی و کوری و غایب شدن شخص از خود و توابع خود جاری نیست پس هر گاه فرش یا ظرف او از توابع شخص بکرهم محسوب شود در چنین وقتی بغیبت آن شخص حکم بطهارت میشود و از این باب فرش و ظرفیکه در تصرف زن و خدمتکار است پس بعد از غیبت ایشان و احتمال تطهیر حکم بطهارت میشود یازدهم سنگ و کلوخ استنجا است و عنوان و تفصیل آن در استنجاء مخرج غایط خواهد آمد دوازدهم استبراء و بآن حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی میشود و اگر استبراء نکرده بشرایط سیزدهم مباشد زغسالة و آن پاک کننده است رطوبتی را که باقی میماند در محل بعد از شستن بنا بر قول بنجاست غساله چهاردهم بیرون آمدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر بودن شتر بقدریکه متعارف از آن رفته باشد و بآن حکم بطهارت خون باقی مانده میشود در حیوان ماکول اللحم ولکن در حیوان غیر ماکول اللحم مشکل است پانزدهم استبراء حیوان جلال کرده و اصل جلال گوشت باشد و جلال حیوانی است که غذای او مدتی مخصوص عذره انسان باشد فقط تا او را جلال گویند پس همینکه از نجاست خوردن زمانی گذشت و از نجاست خوار نگشتند بول و فضله اش پاک است اگر چه احوط بلکه اقوی وجوب استبراء این حیوانات است در مدتیکه در اخبار از برای هر یک از حیوانات نجاست خوار وارد شده است و استبراء باین است که آن حیوان از غذای طاهر بخورند تا مدتیکه حد آن در مرغ سه شبانه روز و در شتر چهل روز و در گاو بیست روز یا سی روز و در مرغابی هفت روز

ص احکام بیت الخلا رفتن را بیان فرمایند ج واجب است در حال تخلی بلکه در جمیع احوال پوشانیدن عورت از هر بیننده محترمی غیر از زوجه و کنیزیکه در حباله دیگری نباشد چه آن بیننده مسلم باشد چه کافر عاقل باشد یا دیوانه بالغ باشد یا طفل ممیز و کفایت میکند پوشانیدن عورت بدست یا بهر چیزیکه حاجب شرعی آن بوده باشد وهمچنین

پوشانیدن زنان جایز است و از آن جهت پوشانیدن تمام بدن لازم است تا آن که بهتر پوشانیدن
مجموع بدن است در حال تخلی یعنی در مکانی باشد که هیچ کس او را نبیند س آیا جایز است نظر کردن
بعورت زن خود و کنیز خود که او را شوهر نداده باشد یا نه ج بلی جایز است بلکه از برای زن و کنیز
نیز جایز است نظر کردن بعورت شوهر و آقای خود س نگاه کردن هر مکلفی بعورت غیر جایز است
یا نه ج حرام است اگرچه او مکلف نباشد و عورت خود نباشد مثل دیوانه و بچگان بلکه جایز
نیست نگاه کردن بعورت طفل ممیز س آیا بر عورت طفل غیر ممیز جایز است نظر کردن یا نه ج
بلی جایز است س عورت عبارت از چیست ج عورت مرد عبارت است از ذکر و خصیتین و دبر و
عورت زن عبارت است از فرج و دبر اگرچه نسبت بغیر محارم تمام بدن زن مثل عورة است و غیر آنچه مذکور
شد از عورت نیست حتی رانها و آنچه ما بین دبر و خصیتین است و موی که برگرد عورت میروید
عورت نیست س نشستن در حال تخلی رو بقبله یا پشت بقبله چه صورت دارد ج حرام است
س آیا فرقی هست در حرمت استقبال قبله و استدبار آن ما بین صحراء و غیره یا نه ج فرقی نیست
در حال س تطهیر مخرج بول چه نحو است ج متعین است شستن مخرج بول را با آب و واجب است
که از راه دو دفعه بشوید اگر نجاست از محل معتاد خارج کرده باشد و الا دو مرتبه احوط است و بهتر آن است که
سه دفعه بشوید و هم چنین است در حال شستن آب یعنی متولی به بول بشود که رطوبت بول مستهلک
شود س آیا فرقی هست در حکم مذکور ما بین مرد و زن و خنثی یا نه ج فرقی نیست س
کسی که ختنه نشده و پوست سر حشفه او را گرفته باشد چه کند ج اکتفا به شستن آن پوست
میکند و بیرون آوردن حشفه لازم نیست اگرچه ممکن هم بوده باشد از آن س تطهیر مخرج غایط را
بیان فرمایید ج مخیر است میان آنکه از آب بشوید یا بسنگ و کلوخ و کهنه و امثال اینها بشرط
آنکه نجاست از محل معتاد تعدی ننموده باشد لکن با آب شستن افضل است س اگر نجاست از محل
معتاد تعدی فاحش کرده تکلیف چیست ج متعین است شستن با آب و غیر آن مجزی نیست هر قدر
باید س آیا حدی از برای شستن غایط هست یا نه ج در غایط حدی نیست مگر آنقدر بشوید
که محل از نجاست پاک شود و اثری از اجزاء غایط نماند ولی باقی ماندن رنگ و بوی در محل عیب
ندارد و لکن در صورت تعدی غیر معتاد احوط تعدد است س استنجاء بسنگ و نحو آن عدد کی

بشود آیا ج باید سه عدد باشد اگرچه بکمتر از آن زایل شود س هرگاه محل بسه عدد پاک نشود
چه کند ج باید زیادتر استنجاء کند تا پاک شود س هرگاه سنگی سه پهلو باشد اگر با [illegible]
هر دفعه یک گوشه یا یک پهلوی آنرا استعمال کند کفایت میکند یا نه ج اقوی عدم کفایت
س آیا استنجاء بغیر آب زایل نمودن عین نجاست کافیست یا نه ج بلی کافیست در اجزاء ریزه
که بعد از دقت نظر ماند از آن معلوم میشود ضرر ندارد و با آن میتوان نماز کرد لکن اگر چیزی
با رطوبت با آن اجزاء ملاقات کند نجس میشود س آیا معتبر است پاک بودن جسمیکه با آن
استنجاء میکنند یا نه ج بلی اگرچه بشستن باشد و جایز نیست در این باب استعمال اعیان
نجسه چون قطعه از پوست نجسه مثلا و هرگاه استعمال کند معین میشود شستن محل را بآب
و استعمال سنگهای پاک و امثال آن بعد از این کافی نخواهد بود س جایز است استنجاء
باستخوان و سرگین یا نه ج جایز نیست ولیکن اگر استنجاء کند موجب طهارت محل میشود
اگرچه احوط ترک است چنانچه جایز نیست استعمال اجسام محترمه مثل تربت مشاهد مشرفه
و اوراق کتب شرعیه و پاره نان یا [illegible] معظمه و نخوان و گاه میشود که در بعضی از صور موجب
کفر میشود س اگر اقدام بر معصیت نموده و استعمال کند محل پاک میشود یا نه ج بلی پاک
میشود س کیفیت و آداب و سنن تخلی را بیان فرمایید ج مستحب است که در وقت داخل
شدن پای چپ را پیش گذارند و در بیرون آمدن پای راست را و گفتن بسم الله گفتن
و بعضی از آنچیزیست که در اخبار وارد شده و سر پوشیدن و استبراء و دعا خواندن نزد استنجا
س مکروهات در حال تخلی را بیان فرمایید ج مکروه است نشستن تخلی در کنار راه
و کنار نهر و چشمه و محل افتادن میوها و قافله انداز و در خانها و رو بآفتاب و ماه و رو بباد
بول کردن و در زمین صلب و در سوراخ حیوانات و در آب چه ایستاده و چه جاری و در جاها
که باعث لعن کردن شخص بشود و خوردن و آشامیدن در حال نشستن و مسواک کردن در حال
تخلی و استنجاء کردن بدست راست و دست چپ اگر انگشتری در آن باشد که نقش از اسماء الله
باشد اگر مستلزم تلویث نشود و الا حرام است و سخن گفتن مگر بذکر خداوند و خواندن آیة
الکرسی و بلند کردن مرد بول خود را یعنی رو ببالا بول کردن و از بلندی مثل بام بول کردن

و تخلی میان قبرها یا میان قبور نمودن و رو بباد نشستن در خلا و یا خود داشتن نقره سکه دار مکرو
انکه بستر باشد س آیا آبیکه در حال استنجا از محل جدا میشود پاک است یا نه ج بلی پاک
و فرقی نیست ما بین غساله استنجا از غایط و بول س آیا جایز است با آب استنجا وضو و
غسل یا نه ج جایز نیست اما ازاله نجاست با ان میتوان نمود و معتبر است در حکم طهارت آب غساله
استنجا دو چیز اول انکه متغیر بنجاست در بو و رنگ و مزه بنجاست نشده باشد و اجزاء نجسی که در
زمان استنجا با آب از محل جدا میشود آبرا نجس کند مگر انکه آبرا متغیر نماید و اگر در میان آب
استنجا جمع شد و در ان از اجزاء نجاست چیزی باشد نجس است دوم نجاستی از خارج باو نرسیده
باشد و از این قبیل است نجاستیکه از محل متعارف تعدی کرده باشد س اگر غایط از مخرج
تعدی نکرده لکن در وقت استنجا با احجار و کلوخ تعدی کند چه صورت دارد ج اگر در غالب
بغیر همین نحو استنجا متعذر باشد دور نیست که تعدی مزبور مغتفر باشد و الا مشکل است
س آب طاهر هرگاه مشتبه شود بنجس آیا رافع حدث و خبث هست یا نه ج اگر شبهه محصوره باشد
رافع هیچیک نیست مگر انکه خبث را بهر یک از دو آب مشتبه بشوید ولی مبتلا میشود بنجاست مگر
مکرر آبرا کثانی استعمال نماید که باشد و نجاست هم محتاج بتعدد نباشد س اگر مشتبه شود
آب مطلق بمضاف آیا رافع حدث و خبث هست یا نه ج نافع نیست مگر انکه مکرر کند عمل را س
اگر مشتبه شود آب بمباح یا آب غصبی چه صورت دارد ج جایز نیست استعمال ان در صورت
محصور بودن شبهه س آیا واجب است در تطهیر مخرج بول دست مالیدن یا نه ج واجب نیست
مگر انکه از ان چیزی بماند یا انکه مخلوط بمذی یا ودی شود که در این حال باید دست مالید
تا علم بازاله بهم رساند و احوط در صورت شک در خروج مذی یا ودی دست مالیدن است
س آب قلیل مطلق بمجرد ملاقات نجس نجس میشود یا نه ج بلی نجس میشود بمجرد ملاقات نجاست
مگر آب ابریق و نحو ان در حال ریختن بر چیزی نجس و چیزیکه متصل است بمجری وارد بر نجس در حال
ورود بشرطیکه ورود بطریق تسنیم باشد یا تدریج شبیه بتسنیم س آب کر اگر متغیر شود
رنگ یا بوی یا طعم ان بملاقات چیزیکه در ان عین نجاست باشد نجس میشود ج بلی نجس
میشود بشرطیکه تغییر از نجاست باشد نه از متنجس س آیا استبرا کردن بعد از بول باید

خارج شدن منی واجب است یا نه ج واجب نیست بلکه مستحب است لکن فائدتش آن است که اگر بعد
بول یا خارج شدن منی استبراء کرده و رطوبت خارجه که مشتبه شود و معلوم نباشد که بول است یا غیر
آن پاک است و ناقض طهارت نیست بخلاف رطوبتی که پیش از استبراء بیرون آید که محکوم ببول است
مگر آنکه یقین نماید که از بول چیزی در مجاری آن باقی نمانده بود پس در اینحال هرچه بیرون بیاید
پاک است س بلل مشتبهی که از دیوانه یا از کسیکه در خواب پیش از استبراء بیرون بیاید پاک است
یا نه ج محکوم بنجاست است فرقی نیست در اشتباه حال بلل آنکه اختبار نماید و تشخیص دهد
یا آنکه متمکن از اختبار آن بواسطه تاریکی یا غیر آن نشود س آیا استبراء ساقط است در حق
کسیکه بسبب با حرکت بودن و طول زمان قاطع شود که در مجاری بول چیزی باقی نمانده
است یا نه ج سقوط آن خالی از قوت نیست س کسیکه حشفه او را بریده باشند یا آنکه تمام
ذکر او را بریده باشند استبراء از او ساقط است یا نه و بر فرض عدم سقوط بچه نحو باید استبراء
نماید و آیا شرط است در استبراء مباشرت خود شخص یا نه بلکه بفعل غیری نیز حاصل میشود ج
استبراء ساقط نیست از کسیکه حشفه یا تمام ذکرش را بریده باشند پس احکام استبراء نیز در حق
او ثابت است بلی اگر حشفه را بریده باشند بدل فشار دادن حشفه همان سر ذکر را در سر قطعه بنحو
مذکور فشار میدهد و اگر تمام ذکر را بریده باشند اکتفا مینماید بهمان مسح نمودن ما بین مقعد
و زیر خصیه سه مرتبه و اقوی عدم اعتبار مباشرت است بلکه بفعل غیر مثل زن و کنیز نیز استبراء
حاصل میشود س اگر کسی بول کند و بعد وضوء بسازد و بعد از وضوء بللی ظاهر شود نداند
که بول است یا غیر آن و شک دارد که آیا استبراء نموده بود بعد از بول یا نه چه صورت دارد ج
حکم کند که بول است مثل غیر مستبری پس وضوء باید بسازد و نماز را بعمل آورد و همچنین است
هرگاه در اثناء نماز بلل مشتبه ظاهر شود بالجمله در صورت شک در استبراء باید حکم کند که
استبراء آن نکرده است س استبراء در حق زنان نیز ثابت است یا نه ج استبراء در حق زنان
نیست و مراد او است که بعد از بول فی الجمله آرام گیرند و تنحنح نمایند و فرج خود را بطرف عرض
فشار دهند و بلل مشتبهه خارجه از ایشان پاک است مطلقا و ناقض طهارت نیست اگرچه
و غایت امر غیر بود اینست س کیفیت استبراء از بول را بیان فرمائید ج استبراء کردن

از

از بول بر سه قسم است و بعضی از آن سه قسم این است که از دم سوراخ مقعد تا بیخ تخمها سه دفعه دست
بکشد بقسمیکه آنچه در میان مانده مجرای نره داخل شود و بعد انگشت بزرگ پشت نره را و انگشت
وسط را زیر قضیب بگذارد و بقوت سه مرتبه تا سر قضیب بکشد و بیاورد تا آنچه در میان آن مجرا باشد
حرکت نماید بعد از آن سه دفعه حشفه را فشار داده از آن مانند دوشیدن بقوت بکشد تا هرچه
در حشفه رطوبت بوده باشد بیرون بیاید فصل امور یکه واجب است وضوء از برای آن چند چیز
است چه چهار چیزاست اول نماز واجب و در حکم آنست اجزای منسیه و نمازهای احتیاطیه
بلکه سجود سهو علی الاحوط دوم طواف واجب است و شرط است وضوء در صحت هر یک از این دو بلکه
شرط است وضوء در صحت هر نماز مستحبی نیز سیم مس کتابت قرآن و اسم جلاله و اسماء الله و صفات
خاصه خداوند عالم بلکه اسامی انبیاء و ائمه و سید النساء و ملائکه علی الاحوط که واجب الاحترام
باشد مثل در آوردن از چنگ کافر یا از مزبله نعوذ بالله یا بالعرض مثل نذر و شبیه آن چهارم نذر
و عهد و قسم فصل موجبات و مبطلات وضوء چند چیزاست چه دوازده چیزاست اول بول دوم
غایط سیم ریح چه با صدا باشد یا بی صدا پس ضرر ندارد بادی که از فرج زنان بیرون بیاید چهارم
خواب که غالب شود بر چشم و گوش پنجم دیوانگی ششم بیهوشی هفتم منی هشتم رطوبت مشتبهه که
بیرون بیاید از حشفه در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله در میان بول و رطوبت
باشد یا نه نهم استحاضه خواه قلیله باشد یا کثیره یا متوسطه دهم حیض یازدهم نفاس دوازدهم
مس میت علی الاحوط و اما جنابت اگرچه ناقض و شکننده وضوء هست لیکن موجب غسل فقط است
و با غسل نماز و مثل آن را بعمل میآورد بدون وضوء و اما در هر یک از استحاضه کثیره و متوسطه
و حیض و نفاس و مس میت اگرچه لازم است غسل و لکن بغسل تنها نماز کردن خلاف مشهور است
بلکه وضوء نیز از برای نماز بگیرد احتیاطاً فصل آیا واجب است تقدیم وضوء بر اغسال لازم بوده یا
آنکه مخیر است در تقدیم و تأخیر چه وجوبش معلوم نیست اگرچه احوط است فصل آیا مدار در حصول
هر یک از نواقض مذکوره بر علم است یا بر ظن چه مدار بر علم است لیکن بعضی در صورت ظن بلکه در شک
باطل کردن وضوء و اعاده کردن آن است فصل حقیقت وضوء را تفصیلا بیان فرمایند چه حقیقت
وضوء شستن رو و دستها و مسح سر و مسح پاها است اما در رو پس واجب است شستن آن بحسب طول از

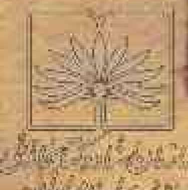
اول رستنگاه موی سر تا آخر زنخ و بحسب عرض آن قدر است که فرا گیرد آن را انگشت بزرگ و انگشت میانگی
و هر چه داخل در این حدود باشد شستن آن لازم است و آنچه بیرون باشد واجب نیست خواه از دو طرف
شقیقه باشد یا از عذار که اول آن آخر شقیقه است بلی لازم است داخل نمودن قدری از خارج حدود را تا
یقین بشستن تمام روی حاصل شود بلکه اندکی از باطن دماغ و مطبق شفتین یعنی ظاهر لبها را بشوید
و داخل چشم از بواطن محسوب است شستن آن لازم نیست و مدار در رستنگاه موی و در انگشتان
بر مستوی الخلقه است و واجب است که در شستن شروع باعلا نماید و هر گاه تمام روی را یکبار
در حوض و مانند آن فرو کند لکن در قصد خود ابتدای روی را اول شستن قرار دهد و ما بعد را در عقب
آن صحت وضو مشکل است حصول ترتیب بجهة نیت معلوم نیست و واجب نیست شستن بشره که موی ریش
آن را پوشانیده باشد مگر موی تنک که بشره از زیر آن نمایان است در این حال لازم است شستن و حکم
ابرو و مژه حکم ریش است دوم شستن دستها واجب است شستن دستها از مرفق که محل اجتماع استخوان
بازو و دست است و محل جمع شدن این دو استخوان با یکدیگر شسته شود بلکه لازم است داخل نمودن
چیزی از بازو تا یقین بشستن تمام مرفق حاصل شود و واجب است ابتدا نمودن بشستن مرفق
بنحوی که در ابتداء شستن روی ذکر شد و همچنین لازم است شروع نمودن از بالای مرفقها اینکه
سرازیر بشوید و هر گاه عکس نماید وضو باطل است و کسیکه بعضی از دستها را بریده باشند اکتفا
مینماید بآنچه که باقی مانده از آن و هر گاه از مرفق بریده باشند که چیزی از آن باقی نمانده باشد
اکتفا مینماید بشستن سایر اعضاء و بهتر آنست که تمام بازو را بجای دست بشوید و کسیکه در زیر
مرفق او دست دیگری باشد یا انگشت زیاده بر خلقت اصلیه انگشت داشته باشد یا آنکه گوشت زیادی
بر دست او روییده باشد همه را میشوید و احوط شستن موی دستها است و واجب نیست پاک نمودن
زیر ناخن اگر از مقدار متعارف بلندتر نباشد و اگر چرک ظاهر بشره را گرفته باشد بواسطه گرفتن
ناخن زایل مینماید و واجب است در شستن هر یک از دو دستها اینکه باقی نماند مقداری از آن
از آن اگر چه بقدر جای مو باشد پس آیا واجب است رفع چیزیکه مانع از رسیدن آب به بشره است یا آنکه
بلی زایل نمودن آن مانع لازمست یا آنکه حرکت میدهد تا مانع را از مکان خود تا آب تمام
محل وضو را فرا گیرد سیم واجب است مسح پیش سر بقدری که در عرف مسحش بنامند پس چه

مقدار

در مسح سر و پا

مقدار مسح پیش سر کافیست ج آنکه در عرض مسمی باشد و بهتر بلکه احوط مقدار عرض یک انگشت است
و بهتر از آن مقدار عرض سه انگشت است س فرقی هست در مسح ما بین مرد و زن یا نه ج فرقی
نیست لکن مستحب موکد است برای زنان در مسح وضوء بجهت نماز صبح برداشتن چیزیکه سر خود را با آن
پوشیده اند و کذا اینست در ناکذا حجاب بجهت نماز مغرب بجز نهادن ورا در سایر نمازها داخل
نمودن انگشت خود را زیر مقنعه و لچک آن س آیا لازمست مسح نمودن پیشانی را یا نه ج لازم نیست
بلکه جایز است بر هر موضعیکه از پیش سر باشد س آیا پیش سر چه قدر است ج ربعی است که
در پیش سر واقع شده و سه ربع دیگر عقب سر است و دو پهلوی آن که منتهی شود بحد گوشها س
آیا جایز است سر از زیر مسح کردن و معکوس آن یا نه ج بلی جایز است و ترک عکس احوط است س اگر
موی در محل مسح روئیده باشد مسح بر آن جایز است یا نه ج اگر از حد خود که در پیش سر است بیرون
نرفته جایز است و هرگاه از حد خود بیرون رفته باشد یا آنکه او را بر همان موضع جمع کرده باشد
مسح بر آن جایز نیست س آیا مسح را میتوان بظاهر دست نمود یا منحصر است بباطن دست ج
واجب است بباطن دست س اگر ممکن نشود بباطن دست چطور مسح نماید ج اکتفا کند بغیر آن
از سایر اعضای دست بغیر و اولی مسح نمودن بپشت دست است س آیا جایز است مسح بر چکمه
و جوراب و شبه اینها یا نه ج جایز نیست مگر در حال تقیه هم چنانکه جایز است تقیه در سایر
افعال وضوء و عمل صحیح است و اگر تقیه بغیر یک از شستن پا یا مسح نمودن بغیر بشره حاصل شود احوط
بلکه اقوی اینست که شستن را مقدم بدارد و کسیکه بتواند وضوء بسازد در مکان خلوتی که تقیه
در آن نباشد احوط بلکه اقوی اینست که در آنجا وضوء بسازد و تقیه ننماید س اگر بعضی از اعضا
دست هم ممکن نباشد چطور مسح نماید ج مسح نماید بذراع س آیا مسح را با آب خارج از وضوء
میتوان نمود یا نه ج نمیتواند س آیا معتبر است خشک بودن محل مسح یا نه ج بلی معتبر است ولکن
اگر رطوبتی در محل مسح باشد که آب دست بر آن غالب باشد ضرر ندارد س کسیکه عضو را با تمام
در آب فرو برد آیا میتواند بآن عضو مسح نماید یا نه ج هرگاه در حال فرو بردن با قصد شستن
آن بجهت وضوء کرده باشد و همچنین هرگاه بعد از فرو بردن در آب قصد شستن کرده باشد مسح
بآن جایز نیست و هرگاه قصد نماید شستن عضو را در حال بیرون آوردن از آب صحت آن بی عیب است

س هرگاه اینهر دو دست از بقیه رطوبت آب وضوء بود خشک شد بجهت فراموشی از مسح پاها بعد از آنها
چه کنند ج جایز است گرفتن آب از سایر عضوها بجهت مسح نمودن پاها و بعضی علما گفته اند آب
ریش و ابروها است بشرطیکه از حدود بیرون نرفته باشد و هرگاه جمیع اعضاء خشک شد دوباره
وضوء بسازد س هرگاه ممکن نباشد حفظ رطوبتی که بتواند پاها را مسح نمود بجهت گرمی هوا یا غیر آن
چه باید کرد ج بهتر آنست که در آخر وضوء مسح نماید با آب خارج بعد از آن هم تیمم نماید و بهتر
از آن هم آنست که اول مسح نماید بهمان حالت که دارد بعد از آن با آب خارج بعد از آن تیمم نماید س مقدار
واجب است مسح پشت پاها از سر انگشتان تا بکعبین در طول بوجهیکه از وجزئی باقی نماند ج
بلکه بهتر تا بند پا است و از عرض بتمام باطن دست مسح نماید تا آخر بلندی پا احتیاطاً س آیا
واجب است که مسح پاها را از سر انگشتان تا بکعب بکشد یا بعکس میشود ج جایز است بلکه بهتر
بطریق معکوس رفتن س خشک بودن اعضاء وضوء قبل از وضوء شرط است در صحت وضوء یا نه
ج شرط نیست ولکن بهتر خشک بودنست س عضو بدن را در باران نگاه داشتن بجهت شستن
برای وضوء یا غسل آیا جایز است و صحیح است یا نه و وضوء و غسل با این حاصل میشود یا نه ج بلی
صحیح و جایز است در اینحال و حاصل میشود غسل و وضوء لکن در وضوء باید مسح سر و رجلین در آب
حد جاری باران واقع نشود و ممزوج هم نشود آب وضوء با آب باران حد یا اگر واقع شود فاسد
است س تکرار در مسح موجب بطلان وضوء است یا نه ج ضرر ندارد خصوصاً اگر بجهت رعایت
احتیاط باشد در تحقق مسح شرعی ولکن موجب اثم است اگر بقصد مشروعیت باشد س بعض
در وضوء بعضی بنحویکه بعض اعضاء را میشوید بطریق ارتماسی و بعضی را بطریق ترتیبی آیا جایز است
یا نه ج بلی جایز است س مسح سر بدست چپ و مسح پای راست بدست چپ و پای چپ را بدست
راست جایز است یا نه ج احوط مسح سر و پای راست است بدست راست و مسح پای چپ است بدست
چپ س اگر محل مسح رطوبتی داشته باشد ولکن طوری است که رطوبت ماسح غالب است بر ممسوح
چه صورت دارد ج اگر رطوبت ماسح غالب و مؤثر باشد بر ممسوح عیب ندارد والا فلا س
آیا جایز است اتیان بصلوة واجبه و مندوبه بهر وضوء و غسل مستحبی یا نه ج بلی جایز است اتیان
بصلوة واجبه و مندوبه بهر غسلی که رافع حدث است مثل غسل جنابت قبل از دخول در وقت

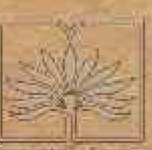


بلکه هر غسلی مثل غسل جمعه گرچه احوط عدم اکتفاء بآنست و هم چنین جایز است طهر وضوء مستحبی
که رافع حدث باشد س وضوء را پیش از وقت میتواند بجای آورد که بآن وضوء فریضهٔ
حاضره را بعمل آورد یعنی بودن وجود نماز قضاء بر ذمه یا نه ج بلی میتواند اگر وضوء مستحبی
بجا آورد س اگر کسی بعد از فراغ از غسل یا وضوء شک کند که آیا آب مشتبه بنجس و مضاف بوده یا
چه صورت دارد ج وضوئش صحیح است س شرایط وضوء و آنچه در آن معتبر است بیان فرمائید
ج شرایط وضوء چند چیز است اول نیت و آن در وضوء و غیر آن عبارتست از قصد بسوی عمل و
معتبر است در آن اینکه اتیان بآن نماید بعنوان فرمانبرداری خدا وند عالمیان س آیا نیت مقارن
شستن روی نماید یا پیش از آن ج نیت که عبارت از داعی است علی الاقوی محل معینی ندارد
هر وقت حاصل شود و تمام عمل را بآن بجا آورد کفایت میکند س اگر کسی قصد تجدید نماید
وضوء و حال آنکه محدث است یا آنکه قصد رفع حدث کند در وضوء و حال آنکه محدث نیست چه صورت
دارد ج اگر از روی غفلت باشد ضرر ندارد انشاء الله و وضوئش صحیح است و بهتر آنست آن وضو
را بشکند و وضوی دیگر بگیرد بقصد رفع حدث دوم واجب است ترتیب باینکه اول تمام روی را بشوید
و بعد از آن دست راست را و بعد از آن دست چپ را و بعد از آن مسح سر نماید و بعد از آن مسح پاها
کند اقوی مقدم نداشتن پای چپ است بر پای راست و احوط تقدیم پای راست است بر چپ و
باهم مسح نکند س هرگاه کسی فراموش کرده شستن عضو سابق را و لاحق را شست مثلا اول دست
چپ را شست بعد دست راست را چه کند ج عضو لاحق را بشوید بشرط آنکه موالاة معتبره برهم
نخورده باشد و اگر موالاة برهم خورده باشد وضوء را از سر بگیرد س هرگاه روی و دستها را
بیکدفعه بآب فرو برد در سه دفعه و در دفعه اولی قصد کند وجه را و در ثانیه دست راست را و
در ثالثه دست چپ را آیا شستن اجزاء وضوء ترتیبا بعمل میآید یا نه ج بلی شستن بعمل میآید لکن
مسح را بآب دست چپ بجا آورد زیرا که آب دست راست آب خارج از وضوء است و لکن احوط عدم
اکتفاء باین وضوء است س اگر تمام اجزاء وضوء در آب باشد یا زیر باران و هر یک را بقصد
وضوء در آب حرکت دهد یا قصد شستن وضوء مینماید یا نه ج بلی قصد شستن نماید و وضوء
صحیح است و باید بعد از حرکت دادن رو بقصد وضوء دست راست را باین قصد حرکت دهد و

بعد از آن دست چپ را وضو کند شستن غیر کف را و کف را بعد از بیرون آوردن از آب بشوید تا بتوان
با آن مسح نماید و احوط ترک این وضو است مس آیا ترتیب در میان اجزاء اعضاء هست یا نه جـ
بلی واجب است ترتیب باید مقدم ندارد جزء پائین را بر جزء اعلا اگر محاذی است سیم واجب است
موالاة یعنی پی در پی بجا آوردن اعمال آن بنحوی که در زمان شروع در عضو لاحق عضو سابق
با اعتدال هوا و احوال نخشکیده باشد پس هرگاه بجهة زیادتی گرمی هوا یا وزیدن باد یا
حرارت بدن شخص یا غیر اینها از سایر اسباب بخشکد وضو صحیح است اگر متتابعاً بدون
فاصله بجا آورده باشد والا احوط استیناف است مس هرگاه بجهت سردی هوا یا نحو آن رطوبت
عضو سابق اثری باقی بماند و بدانیم که اگر هوا معتدل میبود هر آینه خشک میشد در اینصورت
دوباره بجا آوردن لازم است یا نه جـ احوط اگر نگوئیم اقوی استیناف است مس در حین شستن
دست چپ دست راست خشک شود اما در صورت رطوبتی باشد چه صورت دارد جـ وضوء
صحیح است احوط دوباره گرفتن وضوء است مس هرگاه اعضای وضوء خشکیده باشد اما در
ریش که از حد رو گذشته رطوبت باشد با موالات معتبره در وضوء بهم خورده است یا نه
جـ محل اشکال است احوط اعاده وضوء است چهارم واجب است که با قدرت و تمکن خودش وضو
بگیرد و همینکه در عرف نگویند خود وضو گرفت وضوء باطل است و فرقی نیست میان عامد و ناسی
و غافل و جاهل و میان وضوء و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن هرگاه بشرکت دیگری
طهارت را یا بعض از اعمال آورد یا دیگری بعمل بیاورد آنطهارت را یا بعض از آن اکتفا نمیکند
چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد وضوء باطل است چه وضوء بشرکت غیر بشود
یا نشود مس هرگاه در حال اضطرار شخص نتواند وضوء خود را بگیرد چه کند جـ باید در این
حال دیگری برا معین بگیرد و معتبر در خشکیدن از اعضاء در این حال خشک شدن اعضاء وضوء
گیرنده است نه وضوء دهنده احوط در این حال نیت نمودن هر دو است هرچند ظاهر کفایت
نمودن نیت وضوء گیرنده است هرگاه وضوء دهنده بمنزله آلت باشد پنجم مطلق بودن
آب وضوء است خواه آب شور باشد یا آب شیرین آب چاه باشد یا آب برف باشد یا نه
باشد یا نه مس هرگاه چیزی در میان آب بریزند مثل نمک یا گلاب و مانند اینها وضوء در

این حال میتوان کرفت یا نه ج هرگاه از اسم اطلاق بیرون نرود مضر نیست س ایا با اب قلیان
میتوان وضوء کرفت یا نه و دفع تشنه هم میکند یا نه ج بلی و در هر حال جایز است مادامیکه از اطلاق
بیرون نرفته باشد س با وضوء با اب مشتبه بمضاف صحیح است یا نه ج صحیح است اگر هر دو وضوء
بگیرد ششم اب وضوء باید غصبی نباشد یعنی مباح باشد که بملک خود یا باذن صریح از مالک یا
تصرف باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال باشد و بهتر در شاهد حال اقتصار بعلم است س
ایا نهرهائیکه در منازل و راههای اسفار و غیر انهاست وضوء کرفتن چه صورت دارد ج
مادامیکه از مالک کراهتی ظاهر نشده باشد وضوء صحیح است و احتمال بودن از صغیر یا مجنون یا
غیر ایشان مضر نیست اگر کسی سهواً یا جهلاً با اب غصبی وضوء بگیرد صحیح است یا نه ج بلی صحیح
اما قیمت اب را ضامن است هفتم اب وضوء نجس نباشد پس اگر وضوء بگیرد با اب نجس باطل است
مطلقا بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت وضوء کرفتن بدون عذر حرام خواهد بود س هرگاه
شخص با اب نجس سهواً یا جهلاً یا نسیاناً یا غفلةً وضوء کرفت چه صورت دارد ج باطل است و بر
این قضیه تفرقه هم میان وقت و خارج از وقت نیست هشتم خوف ضرری از استعمال اب نباشد
مثل انکه ظن ببرد بهم رسیدن مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول بهم رسانیدن یا تنگی وقت یا شدید
ترس از تشنگی بر خود یا بر رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هرچند کافر باشد یا متضرر نشود
ولکن صاحب نفس محترمه باشد یا خوف حیوان داشته باشد که از تشنگی بمیرد و یا بمیرد و متضرر
شود و این شرط اختصاص برای اینکه با اخذ اب باشد از شرایط علمیه است نه از شرایط وجودیه بر این معنی
که اگر علم نداشته باشد مضر نخواهد بود نهم اب غسالهٔ استنجا نباشد هرچند غساله پاک باشد
و شرایط ان در بحث ازاله نجاسات گذشت دهم اب وضوء مشتبه بنجس نباشد س اگر ممکن
نباشد مگر از این دو اب که مشتبه بنجس است تیمم کند یا بیکی وضوء بگیرد و بعد با ان دیگر موضع
وضوء را بشوید و وضوء بگیرد و نماز کند ج اگر این دو اب قلیل اند اکتفا کند به تیمم اگرچه
وضوء صحیح است بنحو مذکور ولکن مواضع استعمال محکوم بنجاست میشود و اگر هر دو اب کر ند یا
یکی کر است و دو را استعمال میشود وضوء صحیح است بنحو مذکور و مواضع استعمال طاهر است
لکن احوط تیمم است س هرگاه چیزی بیکی از این دو اب ملاقات نماید پاک است یا نه ج محکوم

بطهارت یازدهم واجب است که محل وضو پاک باشد از نجاست هرگاه آب بریزد و جاری شود از محل
محل وضوء بعضو دیگر وضوء و طهارت آن عضو وضوء باطل است دوازدهم واجب است مکانیکه وضوء
میگیرد مباح باشد یعنی غصبی نباشد س هرگاه از روی جهل یا سهو در محل غصبی وضوء گرفته بعد
از فراغ از وضوء متذکر شد آیا وضوی چنین کسی صحیح است یا نه ج بلی صحیح است لکن از برای مالک
زمین اجرة المثل بوده اگر تعلق میگیرد اگر عرفاً بگویند که عوض دارد سیزدهم واجب است که محل
ریختن آب وضوء اگر منحصر است غصبی نباشد بلکه اگر غیر منحصر باشد وضوء گرفتن در آن عرفاً
تصرف در آن مکان گفته شود هم صحیح نیست س شخص متوضی یعنی وضوء گیرنده بر آجر ایستاده
و میخواهد وضوء بگیرد غصبی است ولکن هوای آن مکان مباح است وضویش صحیح است یا نه ج
وضوء گرفتن در چنین محل مثل وضوء گرفتن در کفش غصبی است پس در وقت مسح پا را خارج کند
احتیاطاً از محل غصب وضویش صحیح است بلکه اگر پا را از کفش خارج نکند در حالت مسح هم ظاهر
آنست که وضوء صحیح باشد س غسل در حمام غصبی با وجود بودن حمام مباح صحیح است یا نه ج
غسل فاسد است اگر چه آب آن حمام غصبی مباح باشد س هرگاه از زمین غصبی آب مباح را ببرد
در جای مباحی وضوء بسازد یا غسل کند چه صورت دارد ج عیب ندارد وضوء و غسلش
صحیح است س هرگاه در زمین غصبی آب بارش جمع شود و از آن آب بردارد بجهت رفع حدث آیا
رفع حدث بآن میشود یا نه ج بلی رفع حدث بآن میشود س فاقد طهورین یعنی آنکه نه آب
و نه چیزهائیکه تیمم بر آن جایز است یافت نشود تکلیفشان ساقط است یا نه یا آنکه باید ایشان
بصلوة نمایند بلا طهارت و بر تقدیر سقوط قضا لازم است اگر وقت بگذرد و واجد احد طهورین
شود یا نه و صورت ثانیه که تکلیف ساقط نباشد باز حکم بلزوم قضاء است یا نه ج احوط
آنست که بهمان حالت نماز کند و لازم است قضاء آن را نیز بعمل آورد با طهارت س احکام
جبایر را مفصلاً بیان فرمایند ج جبایر عبارت است از تخته هائیکه او را بر محل شکسته و امثال
آن می بندند لکن حکم در این مقام منحصر بآن نیست بلکه شامل است بکهنه هائیکه بر جراحات و
زخم شمشیر و غیر آن مانند قرحه یعنی زخم دمل و شبه آن می بندند بلکه نیز شامل است
دواهائیکه از ضمادات و مانند آن بر عضو بجهت شکستن یا زخم بود بآن بجهت ضرورت



مسئله س هرگاه صاحب جبیره بتواند خود عضو خود را بشوید برداشتن جبیره یا رسانیدن آب
بزیر آب یا مکرر فرو بردن آب بزیر آن تا آب بزیر آن برسد بخوبیکه در عرف شستن محل صدق نماید چه صورت
دارد ج در این حال واجب است برداشتن و کفایت نمیکند مسح بر جبیره س هرگاه عاجز از
شستن شود و نتواند آب بر محل برساند بجهت عدم تمکن از آن یا بجهت پاک نبودن عضو یا نبودن
امکان تطهیر چه کند ج در اینوقت مسح نماید بر روی جبیره یا بر مسح بر جلو بست زبری که در دست
از ضمیمه شستن سایر اجزاء و محل باقی مانده کفایت نمیکند بلکه بهتر ضمیمه مراتب است ضمیمکه اقل مراتب
شستن صدق کند و لازم نیست در چنین وقت قصد مسح نمودن چنانکه لازم نیست قصد شستن نمودن
بلکه بهتر آنست که قصد هیچیک از شستن و مسح را نکند پس قصدا آنچه را که در واقع واجب است
نماید پس حکم در اینجا بر خلاف مسح سر و پاها میباشد بجهت آنکه در آنها قصد مسح لازم است و با
تمکن مسح بر بشره واجب نیست مسح بر پاها زیر بشره و افضل جمع ما بین مسح بر بشره و مسح بر جبیره است و
لازم است مسح نمودن تمام جبیره و وا نگذاشتن چیزی از آن بر حسب امکان بلی آنچه ممکن نیست یا
بسیار دشوار است مثل ما بین و نیمه آنها شکه بر جبیره کشیده شده پس ظاهر سقوط مسح است بالنسبه
با نها و واجب نیست مسح بدست و کفایت میکند هر آلتی که مسح با آن حاصل شود اگر مسح
بدل از غسل باشد س هرگاه در بعضی از اعضاء زخم باشد و بر آن خرقه و شبه آن نباشد چه کند
ج با تمکن از شستن آنرا میشوید و با عدم تمکن از آن مسح میکند بر خود بشره و با نبودن تمکن از
مسح آن بجهت نجاست موضع یا غیر آن خرقه بر روی آن گذاشته و او را مسح مینماید و با تعذر آن اکتفا
میکند بشستن اطراف زخم و بهتر این است جمع نماید ما بین وضوء و تیمم بلکه جمع ما بین وضوء
و تیمم در جمیع صور اینمسئله احوط است س هرگاه جبیره نجس باشد و غیر آن هم نباشد که بر روی
آن بگذارد تکلیف چیست ج باید اطراف آنرا بشوید در موضع شستن و دو طرف آنرا مسح نماید
و در موضع مسح و هم تیمم نماید و هر وقتیکه مسح بر جبیره ممکن نباشد نیز تیمم لازم است س
هرگاه بر یکی از اعضاء مانع از رسیدن آب بزیر آن باشد یا صمغ و غیر آن دشوار باشد ازاله آن
چه کند ج باید مسح بر روی آن نماید و احوط هم تیمم نماید و فرقی نیست در جبیره ما بین آنکه
در مواضع شستن باشد یا مواضع مسح و همچنین فرقی نیست ما بین آنکه در تمام عضو باشد یا

بعض

بعضی اگر چه بهتر در جبیره محل مسح جمع ما بین وضوء و تیمم است و فرقی نیست ما بین اینکه عضو
مسح کننده جبیره داشته باشد یا غیر آن پس مسح بهمان تری آب وضوء که بر جبیره باقی مانده و معتبر است
در جبیره اینکه پاک باشد پس هرگاه نجس باشد کهنه پاکی بر روی آن گذاشته و او را مسح میکند بنا بر
احتیاط اگر هم تیمم نماید ولی معتبر نیست در جبیره بجهت صحت وضوء اینکه نماز در آن جایز باشد پس
جایز است در باره مردان مسح بر جبیره از حریر و چادر از طلا ولی معتبر است حرام نبودن استعمال آن پس
هرگاه مغصوب باشد و استعمال جایز نیست مسح بر آن کفایت نمیکند مسح کهنه که بر روی آن گذاشته
شود و بدانکه وضوء صاحب جبیره صحیح است حتی بعد از زوال عذر و تمکن از وضوی صحیح هر چند
وقت وسعت اعاده عمل داشته باشد و اقوی عدم وجوب وضوء دیگر است بجهت عمل دیگر اگر
چه احوط است خصوصا اگر در اثنای آن عذر برطرف شود در بیان احکام شکوک متعلقه بوضوء
س اگر کسی یقین در حدث و شک در وضوء داشته باشد تکلیفش چیست جـ باید وضوء بسازد
س اگر کسی یقین در وضوء دارد و شک در حدث چه صورت دارد جـ بنا را بر طهارت گذارد س
اگر کسی یقین هم بحدث و هم بوضوء دارد و شک دارد که آیا حدث مقدم است یا وضوء حکمش چیست
جـ باید وضوء بسازد مگر در صورتیکه تاریخ حدث را بداند و تاریخ طهارت را نداند که بنا بر صحت
لکن در آن صورت هم وضوء ترک نشود س اگر کسی بعد از نماز شک کند که آیا وضوء داشته یا نه جـ
بنا را بر صحت عمل میگذارد ولکن از برای نماز بعد وضوء بسازد س هرگاه در اثنای عمل شک
در طهارت بوده چه کند جـ عمل را قطع کند و استیناف آن عمل نماید با طهارت صحیحه اگر چه
احوط اتمام عمل و استیناف است س هرگاه بعد از وضوء یقین کرد که یکی از اجزاء وضوء را
بعمل نیاورده است چه باید بکند جـ اگر موالاة بهم نخورده است آن جزء و ما بعد آن را بعمل بیاورد
وضوء صحیح است و هرگاه موالاة معتبره بهم خورده وضوء را از سر بگیرد س هرگاه کسی بعد از
شروع در شستن عضوی شک نماید در عضو سابق چه کند جـ برگردد بسوی سابق و آن را بجا بیاورد
با رعایت موالات و ترتیب و سایر شرایط و حکم ظن در این باب حکم شک است و فرقی نیست ما بین
شک در اجزاء و در شک در شرایط پس مادامیکه فارغ از عمل نشده اگر در یکی از اینها شک نماید
بایست تحصیل یقین کند و قول عدل واحد در هر یک از اینها حجت نیست و کثیر الشک اعتبار به

شک او نیست س هرگاه موضع وضوء یا غسل را شخص نجس میداند بعد از وضوء یا غسل شک دارد
که ازالهٔ نجاست کرده باشد ج وضوء و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را و هر جا که
علم دارد ملوث شد باین رطوبت تطهیر نماید و بهتر است که این وضوء و غسل را اعاده نماید و اگر
نماز هم کرده اعاده کند س هرگاه کسی صاحب حدث مستمره باشد چه بول و چه غایط و چه نوم و چه
ریح تکلیفش چیست و مراد بحدث مستمره چیست ج مراد بحدث مستمره قسمی است که اگر بخواهد در
اثناء نماز چیزها که از آن صادر میشود تجدید طهارت کند حرج شدید لازم اید و هرگاه شخص
مسلوس یا مبطون از برای ایشان زمانی آرام باشد که در آن بتواند تحصیل طهارت نماید و نماز را
بجا اورد انتظار آن زمان را میکشد و اگر نباشد زمانی بر ایشان که وسعت طهارت و نماز را بجا اورد
لکن متمکن از این باشد که بدون عسر و حرج نماز را با طهارت بجا اورند باینمعنی که در هر جای از نماز
که حدث روی داد طهارت را تجدید کنند و از همانجا که باقی مانده نماز را تمام کنند پس همان نحو وضوء
میسازند و بنا میگذارند از موضع روداد حدث و احوط در اینحال آنستکه نماز را بوضوء اول تمام
کند و بعد از آن عمل مذکور را بجا اورد بلکه اقوی در خصوص مسلوس و اگر زمانی بره وسعت اقل واجب
نماز که عبارت از ایماء و یک تسبیح باشد در هر رکعتی داشته باشد احوط اتیان است بهمان نماز تامه
الافعال و یا ممکن نشود بدون عسر و حرج از تجدید وضوء بقسمیکه ذکر شد و در غیر امکان
حدث وضوء میسازند از برای هر نمازی و بدون تاخیر نماز را بجا میاورند و حدث صادر در بین
نماز معفو از ایشان است و واجب است بر مسلوس اینکه پاره از کهنه یا کیسه یا نحو آن بخود ببندند تا
نجاست تعدی بجامه و بدنش نکند و اما مذی و وذی و ودی و ناخن گرفتن و سر تراشیدن و غیر اینها از چیزهائی
که مخالفین از اسباب ناقض وضوء دانسته‌اند پس هیچیک از اینها ناقض وضوء نیست بلی مستحب است تجدید
وضوء با مذی و ودی بدال مهمله س سنن وضوء را اجمالاً بیان فرمائید جواب
مستحب است در وضوء گذاشتن ظرفیکه از آن وضوء میسازد بر طرف راست خود و این در ظرفی است
که بتوان از آن بدست آب برداشت هر چند دست آن شل باشد و مستحب است آب برداشتن از ظرف
بدست راست اگر چه بجهت شستن آن باشد و بسم الله گفتن در اول آن و هرگاه دست در آب گذارد
بگوید بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و خواندن دعا بنکه وارد

شده در هنگام تسمیه در اول وضوء و شستن دستها از زندین بنا بر اظهر پیش از داخل کردن دستها
در ظرفیکه از آن آب برمیدارد و زند مفصل کف دستها و ساعد است و در وضوء از حدث بول و خواب
یکدفعه میشوید و از غایط دو مرتبه میشوید و مستحب است مضمضه و استنشاق و هم چنین مستحبست
خواندن دعاهائیکه هنگام مضمضه و استنشاق وارد شده و هم چنین خواندن دعاهائیکه در شستن
روی و دستها و مسح سر و پاها وارد شده و نیز مستحب است شستن هر یک از دستها را دو مرتبه اگرچه احوط
شستن دست چپ است یکمرتبه بجهت مسح و هم چنین ابتداء بدست راست اگر دست چپ با آن نشوید و
مستحب است از برای مرد ابتدا نمودن بظاهر ذراع در شستن اول و بباطن آن در شستن دوم و مستحبست
برای زن عکس آن و مکروه است استعانت جستن بغیر در ریختن آب در دست و بخوان و هم چنین در
سایر مقدمات قریبه وضوء و افضل آنست که باقی بگذارد آب وضوء را بر محل و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بود با محمد حنفیه
حضرت فرمود یا محمد از برای من ظرف آبی بیاور که وضوء سازم بجهت نماز محمد ظرفی را که آب در آن بود
حاضر ساخت بعد حضرت بدست راست آب بر دست چپ ریخت پس گفت بسم الله و بالله و
الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا پس استنجاء کرد و فرمود اللهم حصن فرجی
واعفه واستر عورتی وحرمنی علی النار پس مضمضه فرمود و گفت اللهم لقنی حجتی یوم القاک
واطلق لسانی بذکرک وشکرک پس استنشاق فرمود و گفت اللهم لا تحرمنی ریح طیبات الجنة
واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وطیبها پس رو را شست و فرمود اللهم بیض وجهی یوم تسود
فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه پس دست راست را شست و فرمود اللهم
اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا پس دست چپ را شست
و فرمود اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک من مقطعات
النیران پس مسح سر بجای آورد و فرمود اللهم غشنی برحمتک وبرکاتک پس مسح پا را کرد و
فرمود اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فی ما یرضیک عنی یا
ذا الجلال والاکرام پس سر برداشت و نگاه کرد بمحمد و گفت یا محمد هر که وضوء بسازد مثل
وضوی من و بگوید مثل گفته من میافریند خدای تبارک و تعالی از هر قطره فرشته که تسبیح و

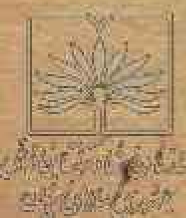
تهلیل و تکبیر خدا کنند و میگوید خدای عزوجل ثواب آن را بجهت او تا روز قیامت و چون که مکلف
از وضوء فارغ شود بگوید الحمد لله رب العالمین و بعضی گفته اند سه مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه
بخواند و در حدیث وارد است که هرکه بخواند بعد از تمام وضوء انا انزلناه را و بگوید اللهم انی
اسئلک تمام الوضوء و تمام الصلوة و تمام رضوانک و تمام مغفرتک نمیگذارد بر او گناهی
مگر آنکه محو میشود بجهت آن قدس الهی و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که فرمود آن حضرت که
هر مؤمنی که بخواند در وضوی خود انا انزلناه را بیرون میاید از گناهان مثل روزی که از مادر متولد
شده باشد و ظاهر حدیث آنست که یکمرتبه بوده باشد کافیست و بهتر آنست که بگوید اشهد ان لا
اله الا الله اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و الحمد لله رب العالمین اللهم
انی اسئلک تمام الوضوء و تمام الصلوة و تمام رضوانک **س** کیفیت اغسال واجبه و مستحبه را
بیان فرمائید **ج** اغسال بر دو نوع است واجب و مستحب آنکه واجب است که ببدن مکلف
تعلق میگیرد پنج غسل است غسل جنابت و غسل حیض و غسل استحاضه و غسل نفاس و غسل مس میت
و اما غسل اموات که ببدن غیر مکلف تعلق دارد میگیرد پس در غیر این مقام ذکر خواهد شد و اغسال
مستحبه گاهی بنذر و شبه آن واجب میشود و تفصیل هر یک از اغسال واجبه مینمایید **س** سبب جنابت
چه چیز است بیان نمائید **ج** دو چیز است اول بیرون آمدن منی از موضعی که عادت به بیرون آمدن
از آن قرار گرفته خواه عادی بیشتر مردم باشد یا خصوص شخص باصل خلقت او باشد یا بامر عارضی
از مرد بیرون آید یا از زن در خواب بیرون آید یا در بیداری اگر چه بقدر ذره باشد و در حکم منی است خروج
بلل مشتبه قبل از استبراء از منی و اقوی غسل کردن است بسبب بیرون آمدن منی از غیر موضع عادی
خصوصاً پایین تر از پشت یا از سوراخی که در قضیب یا زیر تخمها بیرون آید و همچنین غیر مشکل حکم آن واضح
است و خنثی مشکل جنب از تحقق میشود به بیرون آمدن از هر دو سوراخ آن یا سوراخی که عادت
بیرون آمدن منی او از آن قرار گرفته و در غیر این دو صورت مشکل است احتیاط ترک نشود دوم
جماع است و آن حاصل میشود بغائب شدن حشفه در قبل و دبر زن پس بدخول تمام حشفه جنابت
در هر دو حاصل میشود هر چند منی بیرون نیاید و جنابت بوطی میته و حیوان و موطوء میشود تا از
برای اینها اشکال است و همچنین است وطی ذکر و وطی در خنثی و دخول مقطوع الحشفه و بعض آن

پس احتیاط در فعل انها انزال نشود س منی بچه چیز مشخص و شناخته میشود ج شناخته میشود
منی از مرد صحیح بسه چیز اول شهوت خاصه که غالباً منی در انحال بیرون میاید دوم جهیدن سیم سستی
بدن پس اگر مدرک ان و اقوی اعتبار اجتماع اوصاف ثلثه است و با وجود یکی از انها اگر علم بانتفاء
ان دو تا دیگر باشد احوط غسل نمودنست پس از ان نقض کردن و وضو گرفتن اگرچه واجب نیست
لیکن شرطست در اعتبار یکی از اوصاف مذکوره اینکه علم بانتفاء ان دو صفت دیگر نرساند
و بعضی اعتبار بوی شکوفه خرما و خمیر ترش هم دادن نموده اند و اقوی خلاف انست و اعتبار
اوصاف مذکوره در زمان شک است و با یقین بمنی بودن غسل واجب است در همه حال و در
حال ناخوشی و ضعف بنیه یکی از شهوت و سستی بدن حکم بجنابت میشود بلکه شهوت و سستی
بدن هر دو معاً شرطست و در بارهٔ زنان شهوت معتبر است و سستی بدن نیز خواه شدت داشته
باشند و خواه بیمار و جهیدن منی اعتبار ندارد س زنها هم محتلم میشوند مثل مردان که
غسل بر ایشان واجب میشود و امثال از نوم تا بند در صوم در حق ایشان نیز لازم باشد یا نه
ج بلی ممکن است که مثل مردان باشند اگرچه بعید است و بر فرض انزال مثل مردانند در
احتلام و وجوب غسل و عنوان بسبب آن س بمحض حرکت کردن منی از محل خودش موجب غسل
میشود یا نه ج موجب غسل نمیشود مگر بخروج از حشفه س استمناء چه معنی دارد ج
عبارتست از طلب نمودن منی از مواد با خروج ان از حشفه بهر نحو و جنابت محقق میشود
س اگر کسی شک کند در خروج منی یا خواب ببیند محتلم شد و بعد از بیدار شد نه اثری
منی بیند ایا واجب است بر او غسل یا نه ج غسل واجب نیست س هرگاه بیرون آید منی
مرد از زن بعد از غسل واجب میشود غسل یا نه و یا شک داشته باشد زن که منی از خودش
است یا منی از مرد است یا انکه مظنه بهم رساند که منی از زن بیرون آید لکن نمیداند که از مرد
است یا از خودش است چه صورت دارد ج جنابت هیچیک محقق نمیشود و غسل واجب
نیست بلی اگر علم بهم رساند یا بینه منی از خودش هم باشد یا انکه علم بهم رساند یا انکه مخلوط
است با منی مرد واجب است اعاده غسل س اگر کسی در بدن یا در جامه مخصوص بخود منی
ببیند و یقین کند که این منی از خودش است و یقین کند که بعد از ان نیز غسل نکرده تکلیفش

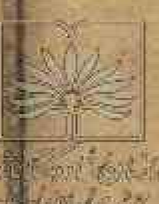
نسبت بنمازهائی که کرده است جنب ج باید غسل کند و اعاده کند هر نماز را که یقین دارد در حالت جنابت بجا آورده است مس امور یکه مشروط بغسل است و غسل از برای آنها لازم میشود چند چیز است اجمال آنها ان فرما شد ج هشت چیز است اوّلی طواف واجب دوّم نماز مطلقا خواه واجب خواه مستحب اصلی باشد یا نماز احتیاط و در حکم اینست اجزاء فراموش شده در نماز و سجود سهو بنا بر احتیاط لکن در نماز واجب غسل واجب است و در مستحبی شرطست یعنی بدون غسل صحیح نیست اما در نماز میت و سجده های قرآنیه طهارت لازم نیست سیم روزه واجب و تفصیل آن در صوم میآید چهارم مس اسماء الله و اقوی حرمت مس لفظ جلاله است که جزء اسمی شده باشد مثل عبدالله و فرقی نیست در اسماء مختصه میان لفظ الله و غیر آن بنا بر اقوی چنانچه فرقی نیست در اسم مختص ما بین لغات و اقوی ترک مس نمودن اسماء انبیاء و ائمه هدی علیهم السلام است بلکه حضرت زهراء و ملائکه علی الاحوط هرگاه بقصد نفوس مقدسه ایشان نوشته شده باشد پنجم درنگ نمودن در مساجد مسلمین خواه جنابت پیش از دخول در مسجد باشد و خواه بعد از دخول در آن خواه بسبب احتلام باشد یا غیر آن پس بهر حال واجبست بر جنب بیرون رفتن از آن بلی جایز است بر جنب عبور نمودن از مساجد بایمعنی که از طرفی داخل شود و از طرف دیگر بیرون رود مگر مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و کسیکه در این دو مسجد جنب شود یا داخل شود در آن با جنابت عمداً یا سهواً واجب است تیمم نماید جهت بیرون آمدن از آنها و هرگاه زمان بیرون رفتن کمتر از زمان تیمم باشد در اینصورت بیرون رود بدون تیمم و اگر فرضاً زمان غسل یا زمان تیمم مساوی یا کمتر از آن باشد در اینصورت غسل نماید و حرام است علی الاحوط داخل شدن جنب در مشاهد مشرفه و حکم آنها حکم مسجد است پس جایز نیست عبور از آنها و اگر در یکی از آنها جنب شود تیمم نموده بیرون میآید و ظاهر اینست که رواق را بحکم مشاهد قرار دهد ششم داخل شدن در مساجد بجهت گذاشتن چیزی در آنها و احوط اینست که چیزی از بیرون مسجد یا در حال عبور از آن در آن نگذارد و داخل شدن بجهت برداشتن چیزی از مسجد جایز است هفتم خواندن چیزی از چهار سوره که در آنها سجده واجبه هست

وانها سوره اقرء وسوره والنجم وسوره الم تنزیل وسوره حم سجده میباشد وفرقی نیست
میان ایه سجده وغیر ان حتی بسم الله وبعضی از ان علی الاحوط هرگاه بقصد سوره سجده
گفته شود ومستحب است غسل نمودن هرچند امری موقوف بر ان تعلق بمکلف نگرفته باشد
هشتم واجب است غسل هرگاه نذر کرده باشد ومثل نذر است قسم وعهد ویمین باشد
پس چیزهائیکه مکروه است در حق جنب بیان فرمایند ج چند چیز است اول خوردن و
اشامیدن مگر انکه وضوء بسازد یا مضمضه واستنشاق نماید دوم خواندن زیاده از هفت
ایه از غیر سوره عزایم از قران وکراهت در خواندن هفتاد ایه بیشتر است واظهر انست که هیچ نخواند
تا از اینحالت بیرون رود سیم مس نمودن غیر محل کتابت قران مثل حواشی وسفیدی درمیانه
سطرها چهارم خوابیدن مگر اینکه وضوء بسازد یا تیمم بدل از غسل نماید اگر اب نیابد یا
انکه نتواند استعمال ان نماید وافضل برای او تعجیل در غسل است هرگاه بتواند پنجم خضاب نمودن
بحنا وغیر ان هم چنانکه مکروه است جنب نمودن خود را در حال خضاب پیش از تاثیر بخشیدن آن
پس اموریکه مستحب است در حق شخص جنب در وقت غسل بیان فرمایند ج مستحبات در وقت
غسل چند چیز است اول شستن دستها از مرفق سه دفعه پیش از غسل دوم مضمضه نمودن
پیش از غسل سه دفعه سیم استنشاق نیز سه دفعه چهارم کشیدن دست بر بدن هرجا که
برسد خصوصا در ترتیبی بلکه سزاوار است که بکمال خاطرجمعی در رسیدن اب تحصیل نماید و موضع که
احتمال بدهد که بجهت مجتمع بودن ان اب بر ان نرسد بدست دوانیدن وامثال ان اب را بزیر ان
برساند وانگشتری ومانند انرا بیرون نماید وبشکنهائی که در بعض جاهای بدن اتفاق
میافتد اب را برساند پنجم استبراء شرط صحت غسل نیست وفایده ان در بحث استبراء بول گذشت و
بدانکه غسل جنابت مجزی از وضوء است در هر چیزیکه مشروط بوضوء باشد واگر در اثناء غسل
نمودن حدث صغر رو دهد اتمام غسل لازم نیست بلکه کفایت میکند استیناف ان بقصد انچه
بر او است واقعا از غسل تام یا اتمام ان واز برای نماز ومانند ان از چیزهائی که صحت انها مشروط
بوضوء است وضوء میسازد ودر تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که هرکه ابتداء از
وضوء یا غسل جنابت کند غائط بخواند کاهها را وبریزد چنانکه برگ درختان میریزد وهر قطره از قطرات

استبراء بول کرده [illegible]



وضوء و غسل او حق تعالی ملکی خلق نماید که تسبیح و تقدیس و تکبیر و تهلیل الهی کند و صلوات
بر محمد و آل محمد فرستد و ثوابش از او باشد و گناهانش آمرزیده شود سبحانک اللهم و بحمدک
اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک و اشهد ان محمداً عبدک و رسولک و اشهد
ان علیاً ولیک و خلیفتک بعد نبیک علی خلقک و ان اولیائه خلفاؤک و اوصیائه اوصیاء نبیک
س طریقه غسل کردن و واجبات آن را بیان فرمایید ج غسل بر دو قسم است ترتیبی و
ارتماسی اما ترتیبی عبارتست از سه شستن اول شستن تمام سر با گردن دوم شستن طرف راست
از بدن سیم شستن طرف چپ از بدن اما باید در شستن سر چیزی از بدن را با گردن بشوید تا یقین
نماید بشستن تمام آن و در شستن طرف راست چیزی از گردن و طرف چپ بشوید تا خاطر جمع
شود در شستن تمام طرف راست و همچنین در شستن طرف چپ باید نصف عورتین و ناف را با طرف
راست بدن و نصف چپ را با طرف چپ بدن بشوید و بهتر آنست که تمام آنها را با هر یک از طرفین
س ریختن آب با دست کشیدن بر بدن واجب است یا نه ج واجب نیست س در غسل
ترتیبی بقصد سر و گردن تمام بدن را در آب فرو برد و بعد طرف راست و بعد طرف چپ کافی است یا نه
ج بلی کافیست س بعضی از عضو را ترتیبی و بعضی را ارتماسی بشوید چه صورت دارد ج
جایز است بهر نحوی که باشد س هرگاه تمام عضو در آب باشد و بقصد شستن هر عضوی بدن را
حرکت دهد در آب جایز است یا نه ج بلی کفایت میکند قسم دوم در غسل ارتماسی و آن عبارتست
از شستن تمام بدنست بفرو بردن در آب و معتبر نیست فرا گرفتن تمام بدن را در یک حال حقیقی
بنحوی که هیچیک از اجزاء بدن آب پیش از دیگری فرا نگیرد بلکه معتبر آنست که در همان فرا گرفتن آب
تمام بدن تمام آن شسته شود هر چند که پاره اجزاء پس و پیش شسته شود و غسل ترتیبی افضل از
غسل ارتماسی است و معتبر است در غسل چند چیز اول نیت و معتبر است در آن قربت چنانکه در وضو
شنیدی و تعیین غسل جنابت از سایر غسلها و جایز است جمع نمودن میان چند غسل در یک
عمل بتفصیلی که پیش در وضوء گذشت و باید که اول عمل در هر یک از ترتیبی و ارتماسی با نیت
باشد بتفصیلی که در نیت وضوء دانسته شد با استمرار قصد تا آخر عمل دوم شستن تمام ظاهر
بدن و وانگذاشتن چیزی اگر چه بسیار کم باشد و لازم است خلال نمودن هر چیزی که نگذارد آب



بظاهر بشره برسد ودست مالیدن هر چیزیکه بدون دست مالیدن و بخوان اب بان نرسد چون
موی انبوه و جبیره حکم ببشره دارد به بیانیکه در وضوء صاحب جبیره گذشت و واجب نیست شستن
موی و کفایت نمیکند شستن ان از شستن خود بشره و موی که از توابع بشره است شستن ان خالی از
قوه نیست و هر شستن چیزهائیست که از ظاهر بدن بدون بود ز ان معلوم نیست سیم رعایت
نمودن ترتیب در غسل ترتیبی چنانکه مذکور شد چهارم مباح بودن اب در مقدمه کتاب دانستی
که غیر اب مطلق پاک چیزیرا پاک نمیکند و وضوء و غسل بان جایز نیست پنجم مباح بودن مکانیکه
در ان غسل میکند و همچنین ظرفیکه بان اب بر بدن خود میریزد و جائیکه اب غسل در ان ریخته
میشود چنانکه در وضوء گذشت ششم انکه مانعی از شستن نداشته باشد و بیان ان در وضوء
گذشت هفتم پاک بودن بدن پیش از شستن بلی شستن هر جزء گردن هرگاه پاک باشد موقوف بر
پاک بودن سایر اجزاء بدن نیست و احوط این است که پیش از غسل تمام بدن پاک باشد و احکام
جبیره به بیانیکه در وضوء گذشت در غسل جاریست و احکام هر دو یکی است مگر موالاة که در
غسل ترتیبی لازم نیست و متفرق ساختن ان هر قسم جایز است و بهتر پی در پی بجا اوردن است
بلی واجب میشود بنذر و شبه ان و بتنگ شدن وقت و امثال ان ولکن در این حال اگر پی در پی
نشود غسل صحیح است س اغسال مندوبه را بیان فرمایید ج بدانکه اغسال مندوبه
بسیار است و در بعضی کتب عدد ان منتهی بصد غسل بشود و معروف از انها چند غسل است که
در این مختصر ذکر میشود و انها بر سه قسم است قسم اول اغسالی که تعلق بزمان دارد و انها چند غسل
است اول غسل جمعه است و وقت ان بعد از طلوع فجر صادق روز جمعه است تا وقت زوال و
از زوال تا اخر روز شنبه بنیت قضا بنماید اگر چه احوط انست که بجا اورد بقصد قربت نه قضاء
تا اخر روز جمعه و اگر بترسد که در روز جمعه ممکن از غسل نشود در روز پنجشنبه جایز است که بنیت
تقدیم بجا اورد و همچنین است حال در شب جمعه لکن هرگاه ممکن شد از اعاده ان در روز جمعه
پیش از زوال اعاده بنماید و اگر ممکن نشد که در وقت اعاده بنماید لکن در خارج وقت ممکن
قضا شد اکتفا میکند بانچه پیش بجا اورده است دوم و سوم غسل روز عید فطر و عید قربان
چهارم غسل روز عرفه است پنجم غسل روز ترویه که هشتم ذی حجه است ششم غسل روز عید غدیر

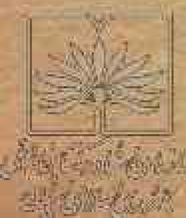
که هیجدهم ذی الحجه است هفتم روز مباهله و آن بیست و چهارم ماه ذیحجه است هشتم غسل روز مبعث
و آن بیست و هفتم ماه رجب است نهم غسل روز مولود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آن
هفدهم ربیع الاول است بنا بر مشهور و احوط آنکه اعمال روز مولود را از غسل و زیارت و نماز
ایشان کند در روز دوازدهم ربیع الاول و هفدهم آن دهم غسل عید نوروز است یازدهم
غسل در ماه رجب است و آن اول ماه و نیمه ماه و آخر ماه و در شب هر یک از اینها است دوازدهم
غسل شب نیمه شعبان سیزدهم غسل در ماه مبارک رمضان در اول ماه است و در شبهای طاق
آن و موکد است در شبهای قدر و شب نیمه و شب هفدهم و بیست و یکم و بیست و سیم هفتم و بیست
و ظاهر این است که در هر شبی از شبهای دهه آخر مستحب باشد هم چنانکه ظاهر این است که در شب
بیست و سیم اگر در اول شب غسل را بجا آورد مستحب است که در آخر شب غسل دیگر بجا آورد چهاردهم
غسل شب عید فطر و از برای اغسال مذکوره در اوقات مزبوره وقت معینی نیست اگر چه بهتر
آن است که در اول وقت آن بجا آورد و حدث اکبر یا اصغر ناقض هیچیک از آنها نیست یا بمعنی
که اعاده غسل لازم نیست در عمل باستحباب قسم دوم غسلی است که تعلق بمکان دارد و آنها
در چند جا است اول بجهت داخل شدن بمکه دوم بجهت داخل شدن بخانه کعبه سیم بجهت داخل
شدن مسجد الحرام چهارم بجهت داخل شدن مدینه مشرفه پنجم بجهت داخل شدن مسجد
حضرت رسول صلی الله علیه و آله ششم از برای داخل شدن روضه مقدسه حضرت پیغمبر
لکن استحباب غسل از جهت مکانیت معلوم نیست قسم سیم اغسالی که از برای افعال چند
مستحب شده و در آنها چند چیز است از برای احرام و طواف و وقوف بعرفات و وقوف در مشعر
و از برای نحر و قربانی کردن و سر تراشیدن و از برای زیارت حضرت پیغمبر و ائمه صلوات الله
علیهم اجمعین و از برای اینکه بخواهد امام علیه السلام را در خواب ببیند باید بتواسطه مقام
خود را بشناسد و از برای توبه از معاصی اگر چه صغیره باشد و از برای طلب حاجت و بجهت
استخاره یعنی از خدا طلب تقدیر خیر در امور کردن و این دو غسل مخصوص بنماز حاجت و استخاره
نیست بلکه در مطلق طلب حاجت و غیر حاجت است و اکتفا باینها کردیم ص از اعمال مسنونه
بعد از حصول فعلی از افعال وارد شده است بانحو بلی وارد است و از آنجمله از برای قضای

کسیکه مسامحه و تفریط کرده تا آنکه نماز کسوف بلکه خسوف هم از او ترک شده باحتیاط قریب و احوط
آنکه این غسل ترک نشود و بعضی قریب مطلقه بجا آورده یا رفتن بجهت دیدن دار کشیده یا کشته
چلیپا شده است پس از برای آن زمان معینی نیست و در تمام عمر قضا آن یا نیت و آنچه از برای بجا
آوردن عمل است بعد از غسل از قبیل غسل زیارت یا غسل بجهت نماز حاجت و شبیه اینها پس قوی
این است که غسل در اول روز کفایت میکند تا آخر آن و همچنین در اول شب غسل نمودن مجزی است
از برای عمل در آخر شب بلکه میتوان گفت بعید نیست که در روز بجا آورده است میتواند شب عمل را
بجا آورد و همچنین بعکس و منتقض میشود غسل مذکور بخوابیدن پیش از عمل اگرچه در درک
احوط تجدید است و اما غیر خواب از سایر نواقض پس اقوی آنست که بسبب آنها غسل منتقض نمیشود
س خون حیض چه شناخته میشود و علامات و صفات آن چیست بیان نمائید ج خون حیض
شناخته میشود در حق غالب زنان در غالب اوقات بسیاهی رنگ و غلظت و جهیدن و گرمی و سوزش
فرج هنگام بیرون آمدن س خونیکه پیش از نه سال یا بعد از بلوغ بسن یأس دیده میشود چه
حکم دارد ممکن است که حیض باشد یا نه ج خون قبل از نه سال حیض نیست اگرچه بصفات
حیض باشد پس واجب است بر او بعد از بلوغ غسل استحاضه هرگاه قلیله نباشد و اگر یقین کند
که خون بواسطه زخم و مانند آن غیر از استحاضه بهم رسیده چیزی بر او نیست و زنیکه تاریخ ولادتش
معلوم نباشد خون ببیند و یقین دارد که از حیض است یا شک دارد در بلوغ جهت جهل در تاریخ
حکم ببلوغ بجهت علم بانکه خون حیض است بعید نیست و اما خون بعد از بلوغ بحد یأس محکوم به
استحاضه است مادامیکه علم بخلاف استحاضه هم نرسد و این در صورتیست که یقین کند بیأس
و اگر شک داشته باشد در بلوغ بحد یأس و خونی ببیند محکوم بحیض است با امکان س
سن یأس حدش تا چه زمان است ج حد یأس در قرشیه تمام شدن شصت سال قمری است
از هنگام ولادت و قرشی کسیستکه نسبش بنضر بن کنانه برسد و از طرف پدر و مادر
یا از طرف پدر تنها باشد و اما از طرف مادر تنها کفایت نمیکند و از قرشیه در این زمانه
غیر زنان هاشمیه کسی معروف نیست بلی قبیله که منسوب بقریش باشد اگر معلوم شود انتساب
ایشان بنضر بن کنانه در وجه تسمیه نیز همین حال را دارند و اما غیر قرشیه پس حد یأس در حق او

تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است خواه کنیز باشد یا آزاد س هرگاه خون حیض مشتبه
بخون بکارت شود شناختن آن بچه طریق است ج در تشخیص شناختن آن باید که قدری پنبه
داخل در فرج کند و قدری صبر نماید و بهتر آنست وقتیکه میخواهد این عمل را بکند بپشت بخوابد
و پاها را بلند کند و بعد از آنکه مقدار کمی گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون در دور
آن واقع شده باشد آن خون بکارتست و اگر خون تمام پنبه را گرفته باشد خون حیض است و شرط
است در امتحان مذکور آنکه قروح یا جروح احاطه بفرج کند مثل بکارت نداشته باشد و همچنین
خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن
باطل است نماز هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است مگر آنکه بوجه مصادفه با واقع
بجا بیاورد با ظهور آن س خونیکه مشتبه بخون قرحه شود طریق شناختن آن بچه نوع است ج
طریق شناختن ندارد بلکه باید عمل بر طبق حالت سابقه نماید و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل
آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآن چنانچه از آن چیزی بیرون آید که شک کند
که انسانست یا مبدء انسان یا غیر آن خصوصا اگر در عادتش اتفاق افتد حکم بحیض میکند و همچنین
هر خونیکه زن ببیند در میان سه و ده روز و کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه نداند که از
قروح یا جروح است و همچنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند و اوصاف حیض
در آن باشد و حیض خواهد بود س هرگاه خون پیش از سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده
شود و منقطع شود حکمش چیست ج بلی ممکن است بنا بر اقوی س ایام حیض اقل و اکثرش
چه قدر است ج اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض که آن نیز ده
روز است و اقل حیض که کمتر از آن نیست سه روز است پس هرگاه یک روز یا دو روز خون ببیند
حیض نخواهد بود س عادت وقتا و عددا بچه قسم متحقق میشود و حکم هر یک چیست ج
متحقق میشود عادت بدیدن خون دو دفعه در دو ماه مساوی پس اگر عدد و وقت هر دو مساوی
باشد مثل آنکه در دو ماه از غره تا پنجم خون ببیند از اصحاب عادة وقتیه و عددیه میگویند
و اگر در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل آنکه در اول ماه پنج روز خون دیده از اول و در ماه
دوم پنج روز خون دیده تا آخر ماه از اصحاب عادت عددیه گویند و اگر مساوی باشد در وقت



نه عدد و نه وقت مثل آنکه در اول ماه پنج روز خون ببیند و در ماه دیگر پنج روز خون ببیند از آخر ماه از حیث
عادت عدد مذکور شد و اگر مثل ماه دویم باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه اول خون ببیند پنج روز
و در ماه دوم شش روز هر دو از اول ماه خون ببیند او را صاحب عادت وقتیه گویند و نیز محقق شود
عادت بمساوی دیدن خون دو دفعه در یک ماه هم چنانکه محقق میشود عادت نیز بدیدن خون در
دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادت وقتی و عددی یا عادت وقتی بمحض
بدیدن خون ترک عبادت کند هر چند خون بصفت حیض نباشد و در صاحب عادت عددیه
تنها خلاف است و اقوی عدم ترک عبادت است مگر در صورتیکه خون دارای صفات حیض باشد
یا آنکه سه روز گذشته باشد و احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک حائض و صاحب
عادت هرگاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر کند و استظهار نماید بترک نمودن عبادت اگر
عادت او از ده کمتر باشد و در عدد ایام استظهار خلاف است و احوط در صورت زیادتی بر
سه روز جمع است میان تروک حائض و افعال مستحاضه تا ده روز و بر تقدیر هرگاه خون
منقطع شد بر ده روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد
یا داشته باشد و موافق با عادت باشد عادت او معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است
و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد اینکه نتوان مجموع را حیض قرار داد بجهت
تجاوز عشره یا عدم فاصله اقل طهر عادت حیض است و زاید بر آن استحاضه است و اما احکام
حیض آنستکه صحیح نیست از او نماز نه واجب نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر
در بین نماز حائض شود نماز باطل است حتی اگر جزئی از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن
سلام واجب یعنی اگر در نماز باشد و گمان نماید که حائض شد گمان نماید که حائض شد داخل
کند دست خود را و بمالد بموضعی که خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون نامده باشد از نماز
بیرون رود و الا نماز را تمام نماید لکن ظاهر این است که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند
عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حائض شدن یا معلوم نشود پیش
بودن حیض بر تمام بودن نماز و هم چنان صحیح نیست از او روزه و نه طواف و حرام است بر او
داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و درنگ نمودن در باقی مساجد



تفصیلی که در بحث جنابت گذشت س در زمان حیض وطی کردن در قبل حائض چه صورت دارد
ج حرام است در زمان حیض وطی نمودن در قبل حائض با علم بآن و در باره هر یک از مرد و
زن موجب فسق میشود بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است با علم بحرمت آن س هرگاه وطی
نمود در زمان حیض زوج زوجه خود را آیا کفاره واجب است یا نه ج وجوب خالی از قوت نیست
س کفاره وطی چه قدر است ج کفاره عبارت است از یک دینار یعنی اشرفی هجده نخودی که یک
مثقال شرعی است و این مقدار کفاره در اول حیض است و در وسط آن نصف اشرفی است و در
آخر آن ربع آن س اول و وسط و آخر حیض را بیان فرمائید ج زنیکه عادتش مثلا شش روز
است دو روز اول و دوم اول حیض است و روز سوم و چهارم وسط حیض است و روز پنجم و ششم
آخر حیض است س وطی کننده در زمان حیض کفاره اش چه قدر است ج واجب میشود که به
مد گندم یا جو که به مسکین بدهند هر چند اخراج باشد س قول زن در حائض بودن و
پاک شدنش مسموع است یا نه ج بلی مسموع است و هرگاه خبر دهد که در یک ماه سه حیض دیده
باید از زنهای مطلع بر حال او پرسید که در شهور سابقه نیز چنین بوده که میگوید یا نه اگر تصدیق
کردند قول او مسموع است والا فلا و واجب است بر زن حائض که بعد از پاک شدن غسل
نماید بجهت هر واجب و مستحبی که مشروط بطهارت از حدث اکبر باشد مثل غسل جنابت و کیفیت
غسل حیض مانند غسل جنابت است لکن غسل حیض کفایت از وضو نمیکند علی الاحوط مثل
سایر اغسال و تقدیم وضو بر غسل لازم نیست اگر چه افضل است س کیفیت نفاس را بیان
فرمائید ج خون نفاس خونی است که در وقت زائیدن از زنان میآید خواه همراه طفل بیاید
خواه بعد از آن هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد که هرگاه ده روز از زائیدن گذشته
باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرقی نیست میان آنکه طفل تمام متولد شده
باشد یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه باشد یا علقه بشرط آنکه علم بهم رسانند که
آن مبدء انسان است یا آنکه چهار قابله شهادت دهند بر آن و نطفه و علقه مشتبهه اعتبار
ندارد و همچنین بمجرد زائیدن هرگاه خون نبیند و نه خون پیش از زائیدن هر چند بفاصله لحظه
باشد و از برای اقل نفاس حدی نیست پس ممکن است یک لحظه باشد و اکثر آن ده روز است

اگرچه اولی و احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک نفساء تا هجده روز و این نفاس غیر
صاحب عادت مستقره است و با عادتش و ده روز است چه بر ده روز منقطع شود چه بگذرد و صاحب
عادت مستقره نفاس او بعدد عادت او است اما اگر از ده بگذرد عادت او نفاس است و بقیه استحاضه
و ظاهر است که تا ده روز نیز نفاس قرار دهد ولکن انچه ذکر شد از انکه عادت را نفاس قرار دهد
یا ده روز را وقتی است که در اول و اخر خون ببیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف انکه اگر در یکی
از اول یا اخر یا وسط خون دید نفاس او بمقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط و اخر یا اول و
وسط خون ببیند نفاس او ظاهرا طرفین و انچه در زمان ما بین انها است خواهد بود پس کسیکه عادت او هشت
روز باشد و در اول و اخر خون ببیند تمام نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم
خون دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر ندید مگر یک روز از این روزها را نفاس او
بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر در چهارم مثلا خون دید و از عادت گذشت و بر ده منقطع
شد از چهارم تا دهم نفاس است و مثل است که شنیدی حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز و هر
چیزیکه بر حایض میباشد از حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفساء نیز چنین است س استحاضه
بچند قسم است ج مشهور انست که بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه س قلیله بچه
شناخته میشود ج شناختن ان باین نحو است که قدری پنبه در فرج میگذارد و اگر
خون باین رسید ولکن از ان نگذرد قلیله است س متوسطه چند نوع است ج طریقه
متوسطه این است که خون در پنبه رود و از ان نگذرد س کثیره بچه نوع است ج باین نوع
است که خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه انکه از کهنه بگذرد و یا نگذرد و اقوی در نظر حقیر
انست که اگر خون از پنبه نگذرد احکام قلیله بر ان جاریست و اگر بگذرد احکام کثیره دارد
س در قلیله غسل و وضوء واجب است یا نه ج غسل واجب نیست ولکن وضوء لازم است
از برای هر نماز واجبی علی الاحوط و اگر خواهد نافله کند هر نمازی را باید بیک وضوء بعمل
اورد علی الاحوط و در قسم دوم که متوسطه است یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح اگر
متوسطه قبل از نماز صبح شود و اگر بعد از نماز صبح متوسطه شود غسل احوط است بنا برک
شود اگر بعد از نماز صبح و پیش از نماز ظهر یا عشا متوسطه بشود غسل کند واجب است وضو

از برای هر نماز واجب مگر از برای نماز صبح که جمع بین وضو و غسل احوط است و شرط است در هر نماز
سنت و در قسم سیم که کثیره است سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح و یکی از برای نماز ظهر
و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نماز
بیک غسل کند جایز است و احوط وضو گرفتن با هر یک از اغسال است و در واجب بودن وضو
از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلافست و احوط عدم ترک است و واجب بودن غسل و وضو
در سه قسم گذشته در حالتی است که خونیکه باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز بهم رسد
هر چند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای خون
بعد از دیدن آن ولکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون یک نسبت باشد پس
اگر تبدیل روی دهد مثل آنکه کثرت بقلت برگردد یا قلت بکثرت برگردد حکم بر میگردد پس اگر
پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت برگردد بقلت اکتفا میکند بیک غسل و اگر پیش از
غسل ظهرین برگردد کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت
برگردد بکثرت دو غسل خواهد بود در آنروز و اگر بعد از نماز ظهرین چنین شد یک غسل
میکند و اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بتوسط در آنروز احوط غسل کردنست چنانچه پیش
گذشت و احوط آنستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائیکه موجب وضو بود وضو و در
جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هرگاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن
دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی و خواهد شد عاده نماز آنچه
نموده بود در اول از وضو یا غسل مَس اما واجب است بر مستحاضه استبراء کردن یا نه
واجب است باید اینکه پنبه بر خود بر دارد بعد دیگر متعارف است در معلوم شدن حال او
یا آن قدر صبر نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن آن یا متوسطه
بودن یا کثیره بودن و هم چنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن
کهنه یا شستن آنست هرگاه ملوث بخون شده باشد بلکه وجوب در اینصورت بعید
و بعد از غسل یا که وضو نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود را از بیرون
آمدن خون مادامیکه متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث

واجب علی الاحوط که از برای هر نماز عوض نماید پنبه را یا بشوید آن را اگر نجس شده باشد و هم چنین

اصغر از او صادر شود احتیاط شدید آنست که استیناف غسل کند بعضی آنچه بر او است
از اتمام آن غسل تمام و وضوء بسازد و اگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود استیناف
غسل نماید س غسل مس میت در چه وقت واجب میشود و کیفیت آن را بیان فرمایید ج
واجب میشود غسل مس نمودن میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن س آیا فرقی
هست میان میت کافر و مسلم یا نه ج فرقی نیست و در حکم میت است قطعه که در آن استخوان
باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل مس نمودن استخوان تنها گو
اشکال است و احوط غسل نمودن است و فرقی نیست بعد صدق مس بین آنکه ماس و ممسوس
مما تحله الحیوة باشد یا آنکه نباشد پس واجب است غسل مس نمودن دندان و ناخن
میت اگرچه ناخن باشد بلی مس مو موجب غسل نمیشود از جهت عدم صدق مس و هرچه
موقوف به وضوء است موقوف است بر غسل مس میت و وضوء شکسته میشود بسبب مس
نمودن میت علی الاحوط و غسل مس میت کفایت از وضوء نمیکند علی الاحوط س احکام
میت را از غسل و کفن و حنوط نمودن و نماز کردن و دفن نمودن بیان فرمایید ج بدانکه
غسل دادن میت را واجب کفایی است یعنی که بر همه مکلفین واجب است و اگر یک نفر غسل را
بعمل آورد از دیگران ساقط است س آیا ولی غسل دادن میت کدام کس میباشد
ج نسبت بزن خود شوهر است چه آنکه زن آزاد باشد چه بنده دائمه باشد یا متعه لکن
در متعه اشکال هست و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک
و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان
مقدم بر اجنبی میباشند هرچند هاشمی باشند یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد و
احتیاط شدید از برای ورثه عمل نمودن بوصیت است هرچند هاشمی نباشد و طبقات ارحام
در اولی بودن بغسل بترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و
برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند و بعد ولاء عتق مقدم
است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع و هرگاه بی اذن اولیاء
غسل دهند میت را باطل است و همچنین است حکم در نماز س شرط است که غسل دهنده



شیعه اثنی عشری باشد یا نه ج بلی شرط است س آیا غسل دهنده میت شرط است که
ذکور بود و یا انثی مثل میت باشد یا نه ج بلی شرط است مگر در محارم یا عدم مماثل علی الاحوط
و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن او را غسل بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد
عیب ندارد و واجب است غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری را بلکه هر مسلم غیر محکوم بکفر را و
در حکم میت است سینه یا قطعه که در او سینه باشد پس واجب است غسل دادن و حنوط و کفن نمودن
و نماز کردن بر آن و قطعه که در آن استخوان باشد نیز واجب است غسل و کفن و حنوط نمودن یا نه
ج بلی واجب است لکن نماز نه واجب است و نه مستحب و اگر چهار ماه کمتر داشته باشد واجب است
علی الاحوط او را در کفنه پیچیدن و دفن کردن س واجب است ازاله نمودن نجاست از بدن میت
پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از ناظر محترم در حال غسل یا نه ج بلی واجب است
مثل سایر احوال چنانچه واجب است رو بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر رو بقبله نباشد
باینکه بر پشت بخوابانند او را و روی او و کف پاهای او را متوجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب
مذکور بمتحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات است بعد از بیرون شدن
روح تا بدفن نمودن نیز و فرقی نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل
باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسیکه واجب شده باشد کشتن آن برجم یا قصاص یا
غیر آنها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغسال را که واجب است از برای
میت و اگر بعد از سه غسل بمیرد بسببی دیگر واجب است غسل دادن لکن در کشته شده بغیر
رجم یا قصاص احوط است که بغسل قبل از کشتن اکتفا نشود س طریقه غسل میت را بیان
فرمائید ج واجب است غسل دادن میت را با آب سدر اول و کافور دوم و با آب قراح
یعنی آب خالص سوم و واجب است ترتیب بنحو مذکور در میان سه غسل و فرقی نیست در این حکم میان
اینکه میت جنب باشد یا حایض یا نباشد و احتیاط حسن غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هر چند
اظهر کفایت کردن غسل ارتماسی است و کیفیت هر یک از ترتیب و ارتماسی بنحوی است که در غسل جنابت
گذشت و همچنین شرط است نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی مقارن شروع در آن نماید
س اگر آب میسر نشود برای غسل میت تکلیف چیست ج احوط است که میت را سه تیمم

دادن و حنوط و کفن نمودن س هرگاه دست یا پا یا هر عضو دیگر باشد و ساقط شود واجب است غسل



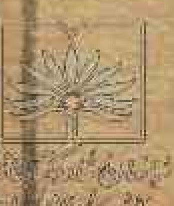
بدهند اولی بعضی گفته‌اند لازم است بطور بدل از هر سه غسل یا خصوص غسل با آب سدر ودوم
را بدل غسل دوم که غسل با آب کافور باشد وسوم را بدل تیمم وهمچنین اگر بترسد بر میت از غسل
دادن بجهت عارضی مثل سوختن یا آبله دار بودن احوط این است که او را سه تیمم بدهند چنانکه
گذشت وتیمم را بدست خود عمل او بدهند نه بدست میت واحوط جمع است میان دست حی ومیت
با امکان واقوی مباح بودن مکان غسل است س احکام کفن نمودن میت را بیان فرمایند
ج واجب است کفن نمودن به سه پارچه که آن پیراهن ولنگ ولفافه است که از سر تا سر بدن را بپوشاند
وشرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند ودر لنگ آنکه میان ناف وزانو را
فرا گیرد باشد ودر لفافه آنکه از طول بقدری زیاد باشد که دو سر کفن را توان بست واز
عرض بقدری زیاد باشد که بر روی هم بیفتد ودو طرف آن واحوط در پیراهن بلند بودن آنست
تا بقدم ودر لنگ پوشانیدن آنست از سینه تا بقدم لکن احوط واظهر آنست که زاید بر
قدر واجب را بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانکه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر بقدر آن
س اگر متعذر شود سه پارچه تکلیف چیست ج اکتفا بآنچه متعذر نشود نمایند بلکه اگر
هیچ متعذر نشود مگر پوشانیدن عورتین واجب است در این حال عورتین تنها را بپوشانند
س کیفیت کفن کردن را بیان فرمایند ج طریقه آن آنست که لنگ مقدم بر پیراهن و
پیراهن مقدم بر لفافه باشد واحوط آنست که هر یک از سه پارچه بپوشانند بدن را که در زیر
آنست وجایز نیست مغصوب بودن ونه نجس بودن ونه حریر بودن واحتیاط آن است که از پوست
نباشد هر چند از حیوان تذکیه شده وماکول اللحم باشد وهمه اینها در حال اختیار است واما
در حال اضطرار بکفن وستر عورت با اینها غیر از مغصوب جایز بلکه واجب است س کفن
واجب را از اصل مال بر میدارند یا از ثلث ج از اصل مال بر میدارند هر چند مدیون
باشد مگر زن که کفن او بر ذمه شوهر است هر چند زن مالدار باشد وواجب است بعد از غسل
حنوط کردن وآن مسح نمودن هفت موضع سجود است بکافور وکفایت میکند در آن مسمی و
این حنوط مخصوص از برای میتی است که محرم نباشد واگر محرم باشد بوی خوش ابدا نزدیک
او نبرند مگر آنکه بعد از طواف مرده باشد که در این صورت قول بجواز خالی از قوت نیست س

نماز میت واجب است یا نه ج نماز میت واجب است بر هر که شیعه اثنی عشری باشد مطلقا چه شهید باشد چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر اینها از ارباب کبایر و هم چنین واجب است بر سقط چه در حال تقیه و چه در غیر تقیه و جایز نیست نماز بر کفار چه اصلی و چه غیر آن و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت شود و کفر او معلوم نباشد و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشند از مؤمن یا مؤمنه و هم چنین واجب است نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولدش از آن س آیا نماز میت واجب کفائی است یا عینی ج نماز میت لازم است بوجوب کفائی ولکن شرط است در صحت آن که مصلی مؤمن اثنی عشری باشد و بلوغ معتبر نیست در صحت و سقوط از مکلفین هرگاه احراز شود که نابالغ نماز صحیح بجا آورده است و احوط اعتبار بلوغ است س آیا اولی بنماز چه کسی است ج اولی بنماز کسی است که اولی بغسل است بتفصیلی که گذشت و جایز نیست نماز بر میت بی اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر اذن ندهد ولی احدی را بر جماعت و خود نیز اقدام نکند یا قابلیت اگر منوط بعذر شرعی باشد پس ساقط شدن ولایت میشود و نماز را فرادی خواهند کرد با اذن ولی یا خود ولی خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط بلکه اقوی گذاردن نماز است نیز بر ولی و کیفیت نماز آنست که نیت بکند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیرة الاحرام است بگوید و در میان آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب سیم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ و بعد از تکبیر دوم اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و بعد از تکبیر سیم اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ و بعد از تکبیر چهارم اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا الْمَیِّتِ و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند لکن اینها در وقتی است که میت شیعه اثنی عشری باشد پس اگر طفل باشد که نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَیْهِ وَلَنا سَلَفاً وَفَرَطاً وَاَجْراً و اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از ایشان کافر باشد بخواند یا دعا را بمؤمن تنها نماید و واجب است در آن نیت و قیام و رو بقبله نمودن با امکان و که

سر میت را بطرف راست نماز کنند مگر آنکه مأموم باشد و هرگاه علم بقبله نداشته
باشد نماز بچهار روی فراموش شود چه از روی جهت او هم چنین شرط است بمیت خواه باشد
میت را در حال نماز مستور بسکام دفن را بپایان فرمایند و دفن نمودن جسد میت واجب است
بوجوب کفائی یعنی جه واجب کفائی است و باید پنهان نمایند جسد میت را در زیر خاک بنحویکه
محفوظ بماند جسد او از ضرر درندگان و بوی او انتشار ندهد و واجب است که بخوابانند او را
بدست راست رو بقبله و هرگاه در کشتی باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی
مثل صندوق و سر او را ببندند و در دریا اندازند و یا آنکه بر پای او چیز سنگینی مثل سنگ
ببندند و او را در دریا اندازند و لکن احوط بجا آوردن اول است با امکان و اگر میت زن
غیر مسلمه باشد مثل آنچه کتابیه یا غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن واجب است او را
پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد هرگاه صاحب روح شده باشد و حرام است
نبش نمودن قبر و هم چنین حرام است نقل کردن میت را بعد از دفن بمشاهد مشرفه و اگر بعد
از دفن نبش قبر حاصل بشود بهر نحو که باشد اگرچه بفعل حرام باشد دیگر نقل میت بمشاهد
مشرفه عیب ندارد و حرام است دست زدن بصورت و خراشیدن آن و کندن موی چه در
مصائب آباء و چه در غیر آباء و هم چنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر فصل تیمم در
چه وقت واجب میشود بیان فرما باشد جه در وقتی واجب میشود که از برای مکلف ممکن
نشود استعمال آب عقلاً یا شرعاً و آن محقق میشود بچند چیز اول نیافتن آب بقدریکه کفایت
تمام غسل یا وضوء را نماید و معیار در نیافتن آب بقدریکه کفایت تمام غسل یا وضوء را نماید
صدق عرفی است و لکن اگر در بیابان باشد و احتمال بدهد وجود آب را در یکی از اطراف
لازم است که تفحص کند از آن در ارض سهله بقدر دو رفتن دو تیر و در ارض غیر سهله بقدر
یک تیر دوم آنکه برسد بسبب سعی در تحصیل آب ضرری بنفس یا عرض یا مال معتنی به او
برسد چه از جهت خوف از دزد باشد یا درنده یا گرسنگی در راه یا غیر اینها سیم ترسیدن
از استعمال آب بجهت ناخوشی یا درد چشم یا ورم یا زخم یا دمل و امثال اینها از چیزهائی
که با وجود آنها استعمال آب موجب ضرر است که ملحق بجبیره یا بخود و حکم است نبوده باشد



چهارم انکه در استعمال اب ترسد که باشد که بسبب عادت تحمل ان نتوان نمود واز این قبیل
است شدت سرما واکر استعمال اب سبب ترکیدن پوست بشره یا درشت شدن ان بشود
بطوریکه تحمل ان بحسب عادت دشوار باشد تیمم میکند خواه سبب بیرون امدن خون بشود
یا نه وخواه بسبب سردی هوا باشد یا نه پنجم تحصیل اب محتاج باشد بتحمل منت وذلت
که بحسب عادت تحمل ان ممکن نباشد واز این بابست تحصیل دلو وریسمان ومقدمات کرم
کردن اب هرکاه محتاج بان باشد ششم انکه نتواند تحصیل اب نماید مکر اینکه مقدار زیادی بدل نماید
یا اینکه انقدر از مال خود بذل نماید که بذل ان مضر بحال او باشد هفتم انکه وقت کنجایش
تحصیل اب یا استعمال ان نداشته باشد هشتم انکه ابیکه دارد کفایت او برای وضوء یا غسل و
تطهیر بدن یا جامه نجس نداشته باشد پس جامه یا بدن را پاک میکند وتیمم بدل از وضوء یا
غسل نماید نهم انکه بترسد که بعد از استعمال ابیکه دارد عطش بر خود یا مسلم دیکر یا حیوان
محترمی غالب شود پس در وقتیکه تیمم واجب شد اکر وضوء بسازد یا غسل کند صحیح است
یا نه جواب غیر تیمم در اینحال باطل خواهد بود مکر در بذل مال در تحمل منت وخواری ودر
تنکی وقت ودر جائیکه ممنوع مقدمات طهارت باشد نه خود ان پس تیمم بر غیر زمین صحیح
کرد یا نه جواب جایز نیست تیمم مکر بر زمین خواه خاک خالص باشد یا سنک ویا کچ واهک
پیش از پختن انها یا غیر اینها از هر چیزیکه زمین کفته میشود هر چند رنکین باشد وهر چند
غباری از ان بدست نچسبد وجایز است تیمم بر خاک قبر وخاکی که دفعه دیکر بجهت تیمم
استعمال شده باشد واحوط انست که بخاک خالص تیمم کند با تمکن وبعد بزمین واکر زمین
نباشد تیمم نماید بغبار واکر ممکن نشد تیمم نماید بکل اکر خشکانیدن دشوار باشد پس
کیفیت تیمم را بیان فرمایید جواب تیمم عبارتست از زدن شکم دست بر زمین بیک مرتبه
ومسح پیشانی ودو جبین علی الاحوط بطول نه بعرض بتمام شکم دستها باهم از ابتداء رستنکاه
موی تا اول بینی وابروها واحوط مسح نمودن انها است پس از ان مسح پشت دست راست
بشکم دست چپ از بند دستها تا سر انکشتان وبعد از ان مسح پشت دست چپ بشکم دست
راست بنحو مذکور واجب در وقت کذاشتن شکم دست بر پشت دیکری حایل نشود میان



لازم است شرطهایی که آن و شرایطی که در وضو گذشت در تیمم نیز معتبر است مسـ تیمم
بدل از وضو یا غسل این ضربه کافیست یا نه جـ در هر دو باین طریق تیمم کند که یکمرتبه
دستها را بر زمین بزند و بکشد بر پیشانی و پشت دستها و دفعه دیگر بر زمین بزند و بکشد
پشت دستها مسـ نماز چند قسم است جـ بر دو قسم است واجب و مستحب اما نماز واجب
در زمان غیبت امام علیه التحیة والسلام بر پنج قسم است اول فرایض پنجگانه یومیه شبانه
روزی دوم نماز آیات سیم نماز طواف چهارم نمازیکه باجاره یا نذر یا عهد یا امثال اینها
واجب شده باشد پنجم نماز میت اما نماز جمعه که جزو قسم علیحده قرار داده اند چون داخل
در پنجگانه یومیه میباشد مسـ نماز جمعه واجب تخییریست یا عینی جـ واجب تخییریست
نه عینی مسـ عدد رکعات نماز پنجگانه یومیه را بیان فرمایید جـ عدد رکعات نماز یومیه
هفده رکعت است که عبارت میباشد از دو رکعت نماز صبح و نماز ظهر چهار رکعت و نماز عصر
چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت و نماز عشا چهار رکعت و نماز چهار رکعتی در سفر و در هنگام
ترس از دشمن دو رکعت است قسم دوم در نماز مستحبی است و آن بسیار است ولکن افضل آنها
میشود بنافله نمازهای یومیه شبانه روزی که نامهای آنها میباشد پس هشت رکعت
نافله ظهر که پیش از نماز ظهر باید کرد و هشت رکعت نافله عصر است که پیش از نماز عصر باید کرد
و چهار رکعت نافله مغرب که بعد از نماز مغرب باید کرد و دو رکعت نافله عشا است
که آنرا وتیره میباشد نشسته بعد از نماز عشا باید کرد و آن یک رکعت محسوبست و هشت
رکعت نافله شب است که وقت آن بعد از نصف شب است و هر چند نزدیک بصبح باشد بهتر
است و دو رکعت نماز شفع است که بعد از نماز شب باید کرد و یک رکعت نماز وتر است که بعد
از نماز شفع باید کرد و دو رکعت نماز نافله صبح است که پیش از نماز صبح باید کرد و مجموع
اینها سی و چهار رکعت است که عدد رکعات فریضه شبانه روزی با نافله آن پنجاه و یک
رکعت میباشد و نافله را هر دو رکعتی به یک سلام ایشان نماید و اکتفا بحمد تنها و نخواندن
سوره و قنوت میتوان نمود مسـ نماز عید قربان و عید رمضان واجب است یا نه جـ
در عصر امام علیه السلام یا نایب خاص واجب است اما در این عصر مستحب است مسـ آداب



نماز را بیان فرمائید ج اوقات نماز بر چهار قسم است اول وقت مختص دوم وقت فضیلت سیم
وقت مشترک چهارم وقت اجزائی و وقت مختص از برای هر نماز بمقداری است که ممکن باشد بحسب
حال شخص بتحصیل شرایط در آن وقت و ادای آن نماز در آن و اگر از پیش واجد شرایط باشد
همان وقت ادای نماز است پس اما آنکه وقت مختص بظهر است مقدار ادای ظهر از اول وقت
ظهر است آنکه مختص بعصر است مقدار ادای عصر از آخر وقت عصر است و آنکه مختص بمغرب است بقدر
زمانی است که بتوان نماز مغرب را در آن بجا آورد و آنکه مختص بعشا است مقدار ادای چهار رکعت
از آخر نیمه شب است و ما بین اینها وقت مشترک است اما وقت فضیلت در نماز ظهر از وقت
زوال آفتاب است از دایره نصف النهار در سمت راس تا آنکه سایه مثل شاخص شود و وقت
فضیلت نماز عصر بعد از نماز ظهر است تا آنکه سایه شاخص دو مثل آن شود و بعد از فضیلت
نماز ظهر و عصر وقت اجزائی است اما اجزائی ظهر بعد از فضیلت ظهر است تا آخر وقتش و اما
اجزائی عصر دو وقت است یکی پیش از وقت فضیلت و یکی بعد از وقت فضیلتش تا آخر وقتش
و وقت فضیلت مغرب از وقت غروب است تا برطرف شدن شفق مغربی و آن سرخی است که بعد
سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب آفتاب و وقت فضیلت نماز عشا بعد از برطرف شدن
سرخی است که از مغرب تا ثلث اول شب و اجزائی مغرب یک وقت است بعد از وقت فضیلتش
تا آخر وقتش و وقت فضیلت نماز صبح اول پهن شدن سفیدی است در افق مشرق که فجر صادق باشد
تا سرخی مشرق نموده بعد از آن وقت اجزائی است تا طلوع آفتاب و در نماز صبح وقت مشترک و
مختص نیست س وقت اجزائی یعنی چه ج یعنی نماز ادا است ولی فضیلت ندارد س
آیا نماز با یکی ادا است ج بعد یک رکعت که از آخر وقت باقیست اگر مصلی او را درک
نمود نماز را ادا بجا آورده نه قضا اگر چه باقی او را بعد از وقت بجا آورد بنابر مشهور و احوط
آنکه قصد ادا و قضا نکند جایز نیست تاخیر انداختن نماز را از وقتی که از برای آن تحدید
شده است و نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز پیش از وقت نمود باطل است چه تمام نماز پیش از
وقت واقع شده باشد چه بعض آن چه بعمد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد
چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد و چه نشناسد س آیا جایز است اعتماد نمودن

بمظنه در داخل شدن وقت باید ج جایز نیست با ممکن بودن علم و قول دو نفر عادل معتبر است
و قائم مقام علم است علی الاقوی و هرگاه حاصل شود مظنه از اذان شخص معتمد یا قول
یک عادل اعتماد جایز است و احوط آنست که صبر نمایند ذوی الاعذار در هوای ابر تا حصول
بدخول وقت حاصل شود بلکه خالی از قوت نیست و هرگاه ظاهر شود که مظنه آن فاسد بوده
است باید اعاده کند نماز را هرگاه تمام نماز در خارج وقت بجا آورده باشد و اگر جزئی از آن
در وقت واقع شده اعاده نکند چنانچه مظنه معتبر بوده و اگر همه اش قبل از وقت واقع شود
اقوی عدم کفایت و وجوب اعاده است و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز
ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتیکه در نماز باشد عدول نماید بنیت نماز پیشین چه
ظهر باشد و چه مغرب اگر چه در وقت مختص نباشد والاحوط اعاده نماز است بعد از عدول و
اتمام و اگر بعد از فراغ باشد صحیح است نمازها هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده
باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند فصل ماهیت قبله و کیفیت استقبال قبله را
بیان فرمائید ج بدانکه قبله مکانیست که خانه کعبه در آن واقع است و محاذی آن تا با سما
و همچنین تا باخر زمین قبله است و حجر اسمعیل داخل قبله نیست هرچند در طواف که داخل
و واجب است بر نماز گذار توجه بعین کعبه در حق قریب و در حق بعید جهت کافیست فصل چیزهائی
که واجب است در آنها رو بقبله بودن چند چیز است ج پنج چیز است اول نماز واجب چه
نمازهای شبانه روز باشد یا غیر آن و از آن جمله است نماز میت و نماز مستحبی که بسبب نذر و مانند
آن بر خود واجب کرده باشد بنابر وجهیکه موافق با احتیاط است و نماز عید فطر و اضحی که در
این زمان واجب نیست حکم نماز واجب را دارد و همچنین فرایض یومیه که بر سبیل استحباب اعاده
آن نمایند احتیاطا یا قضائیکه تبرعا از جانب میت بجا میآورد حکم نماز واجب دارد و اما
نمازهای مستحبی پس اگر در وقت قرار گرفتن بر زمین باشد پس واجب است بنابر احتیاط بلکه
وجوب خالی از قوت نیست در آنها رو بقبله بودن و اگر در زمان راه رفتن و سواری باشد
واجب نیست حتی در وقت تکبیر گفتن و غیر آن از سایر ارکان نماز دوم انسان در حالت احتضار
سیم میت در حال نماز کردن بر او بنحویکه سر او بطرف راست نماز گذار و پاهای او بطرف چپ

او باشد چهارم حنوط هنگام دفن او را بپهلوی راست بخوابانند و سر او بسمت مغرب و روی و
و پیش روی بدن او رو بقبله باشد بجهت انکه بخواهند او را نزد کعبه بنمایند زیرا که در تحقیق
نزد کعبه شرط است رو بقبله بودن بخوابانیدن در ان حال س کیفیت مکان نماز کنار را بیان فرمایید
ج بدانکه جایز است نماز در هر مکانی که خالی باشد از هر نجاستی که تعدی نماید و جایز التصرف
باشد چه مملوک باشد بسبب عین و منفعت هر دو یا منفعت فقط به اجاره یا تحبیس یا وصیت منفعت
از برای شخص یا نحو اینها و چه ماذون التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن تمام باشد یا
باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا غیر ان خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات
یا غیر ان و چه شاهد حال مالک تصرف داشته باشد براینطور که در میان مصلی و مالک باشد
انصداقت و غیر ان که منشاء رضای مالک باشد و معتبر است علم بهم رسانیدن شاهد حال
پس اگر علم بهم نرسانند و مظنه بهم رسانند نمیتوانند نماز بکنند در ملک غیر لکن ان در غیر صحراها
و باغاتی است که مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در انها مادامیکه اثار
ناخوشی نبودن مالک نباشد صحیح است س ایا جایز است نماز در خانه پدر و مادر و فرزند
و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خالو و خاله و صدیق بدون اذن ایشان ج جایز
است بنابر اقوی و حال انها با سایر مردم مساوی میباشد س هرگاه عمداً در حال اختیار
در ملک غصبی نماز کند نماز صحیح است یا نه ج باطل است هرچند نماز مستحبی باشد اگر خود
غاصب نباشد مگر برای خود یا کسیکه ماذون از جانب او باشد س اگر از روی جهل یا
نسیان در ملک غصبی نماز کند چه صورت دارد ج نماز صحیح است مگر در صورت جهل بحکم
از روی تقصیر و اگر عرفاً اجرت دارد ضامن است س هرگاه بغیر حق کسی را بملک غصبی حبس
کرده اند یا انکه بجهت نفس عمر خود یا دیگران گرفتار شده برفتن در مکان مغصوب نیز در
انجا نماز کرد نمازش صحیح است یا نه ج اگر چاره بیرون رفتن از مکان غصبی ندارد نماز در انجا
صحیح است س احکام پوشانیدن عورت و لباس مصلی را بیان فرمایید ج واجب و
شرط است پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت و شعور در نماز سنت شرط است چه انکه
نظر کننده باشد یا نباشد و عورت مرد قبل و دبر و بیضتین و الیتین لکن ما بین رکبتین

وستر از عورت بغیر نیست ونه مابین رکبه ونصف ساق واحوط پوشانیدن جمیع است وعورت بدن
زن که واجب است پوشانیدن آن در نماز تمام بدن است مگر صورت ودو کف دست وظاهر دو
قدم هر چند احوط پوشانیدن جمیع آنها است مگر از مقدار واجب از موضع سجود از پیشانی
س واجب است پوشانیدن موی سر زن یا نه ج بلی واجب است مگر کنیز ودختر
نابالغ س حلال بودن لباس وبدن مصلی واجب شرط صحت در آنست یا نه ج بلی واجب
است وشرط صحت است س شرط است در لباس مصلی که مباح باشد یا نه ج بلی شرط
است بلکه در مکان نماز ذکر شد س هرگاه از روی اجبار یا علم بغصبیت نداشت
یا فراموشی نماز کرد در لباس غصبی صحیح است یا نه ج صحیح است بلی اگر در عرف گرا بود داشته
باشد ضامن است س آیا لباس مصلی از چه جنس باید باشد ج جایز است از جمیع [illegible]
نباتات پنبه وکتان وغیر آن وهم چنین از پوست حیوان مأکول اللحم یا تذکیه نمودن هر چند
دباغی نشده باشد وهم چنین جایز است بودن وخفتن نماز کردن از پشم وکرک وموی وپر حیوان
مأکول اللحم هر چند تذکیه نشده باشد ویا از مرده کنده شده باشد وبی تقدیر کندن
واجب است شستن موضعی که رسیده است ببدن مرده با رطوبت س اگر لباس مصلی حریر محض باشد
چه صورت دارد ج از برای مردان حرام ومبطل نماز است اگرچه ساتر عورت نباشد مثل بند
زیر جامه وغیر آن علی الاحوط اگرچه بعید نیست جواز نماز در آن واما از برای زنان مباح
جایز است چه در نماز وچه در غیر نماز وممزوج با پنبه نماز در آن صحیح باشد هر چند ممزوج
ده یک باشد بلکه مادامیکه مضمحل نشود بنحویکه بنامند آنرا حریر جایز است از برای مردان نیز
س ماهوت که همیشه مسلمانان در بازار خودشان مشغول بیع وشری هستند وهمیشه
علماء وارباب دیانت واهل خبره میخرند ومیپوشند ودر این زمان بعضی شبهه در میان انداخته
اند که احتمال قائل کردن بعضی از اجزاء غیر مأکول اللحم در ماهوت میرود ومحض القاء این
شبهه آیا در نماز احتراز واجتناب لازم است یا نه ج لازم نیست س جایز است
مصلی طلاباف باشد یا نه ج از برای مردان جایز نیست بلکه نماز باطل است اگرچه ساتر
عورت هم نباشد واز برای زنان مباح وجایز است س انگشتر طلا در دست نمودن مرد

چه صورت دارد ج حرام است ولکن حرام نیست همراه نگاه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد
و چه غیر سکه دار س حمل نجس یا متنجس مثل دستمال یا کیسه در نماز چه صورت دارد ج
جایز است و احوط اجتناب است س جزئیکه ساتر عورت نماید و نجس یا متنجس باشد مثل
بجیاد و جوراب یا نعل کذارند یا در نماز جایز است یا نه ج بلی جایز است و احوط اجتناب است
س هرگاه کسی جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد در نماز تکلیفش چیست ج اگر ناظر
محترمی حاضر باشد با همان لباس نماز کند و اگر ممکن است تطهیر و ناظر محترم هم نباشد تطهیر
لباس نماید و نماز را بخواند س اگر کسی غیر از لباس غصبی لباس ندارد و ناظر محترم نیز حاضر
نباشد در این لباس جایز است نماز کردن یا نه ج جایز نیست بلکه باید برهنه نماز کند س
اجزاء حرام گوشت مثل موی گربه وغیره در نماز حملش جایز است یا نه ج اقوی عدم جواز
صلوة و بطلان است هرگاه صدق کند نماز در او و مثل آنکه چسبیده بلباسش باشد س اجزاء
انسان مثل موی یا دندان همراه مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه ج بلی صحیح است اگرچه
از غیر باشد س هرگاه نجاست در لباس باشد و فراموش کند با آن لباس نماز کند
نمازش صحیح است یا نه ج صحیح نیست و اعاده باید کرد و اگر وقت گذشته باشد قضا میکند
س اگر لباس نجس بود و مصلی نمیدانست بعد از نماز مطلع شد نمازش چه صورت دارد ج
صحیح است و اگر وقت باقیست بهتر این است که اعاده کند و اگر وقت گذشته قضای او نیست
و اگر خون حیض در لباس بوده و نمیدانسته وجوب اعاده خالی از قوت نیست س اذان و
اقامه واجب است یا مستحب ج مستحب موکد است در نمازهای پنجگانه یومیه و تاکد استحباب
اقامه از اذان بیشتر است و در سایر نمازها مشروع نیست یعنی گفتنش حرام است مگر در
فرایض یومیه ما بین آنکه ادائی باشد یا قضائی در سفر باشد یا در حضر و نماز جماعت یا فرادی
در حال صحت باشد یا مرض نماز کننده مرد باشد یا زن بلی در اداء سفر و جماعت و حال صحت و درباره
مردان تاکد استحبابش بیشتر است س کیفیت اذان و اقامه را بیان فرمائید ج اذان
چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و شهادت
رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله و شش حی علی کردو تای آن بلفظ حی علی الصلوة

ودو تای آن بلفظ حی علی الفلاح ودو تای آن بلفظ حی علی خیر العمل ودو تکبیر مانند پیش و
دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله وشهادت بر ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام جزء اذان
نیست ولکن بقصد قربت بعد از ذکر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خوبست واگر بقصد
جزئیت بگوید حرام است و اقامه مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو تکبیر نیست ودر آخر آن یک
تهلیل نیست و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اذان هیجده
فصل است و فصول اقامه هفده فصل س هرگاه مصلی اذان و اقامه را فراموش کند و داخل
در نماز شود چه صورت دارد ج اگر پیش از رکوع رکعت اول متذکر شد جایز است نماز را قطع
کند و اذان و اقامه را بگوید و نماز را از سر بگیرد و داخل در نماز شود و بهتر قطع نکردن است س
هرگاه کسی وارد مسجد شد که نماز جماعت بگذارد دید که امام جماعت از نماز فارغ شده و صف
جماعت بهم خورده ولکن بعضی دو نفر یا زیادتر از اهل جماعت باقی هستند بر چنین کسی گفتن
اذان و اقامه جایز است یا نه ج جایز است س مقارنات نماز چه چیز است ج مقارنات
نماز یازده چیز است اول نیت و حقیقت آن و آنچه معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن در اینکه
مشترک باشد و قصد قربت گذشت در مبحث وضوء و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب
و اداء در وقت و قضاء در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر اینها ضرور نیست و وقت
نیت از اول نماز است و حاصل میشود باینکه در حین شروع تکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است
مستمر داشتن نیت را تا باخر نماز و واجب است نیت در جمیع نمازهای واجبی و شرط است
در همه نمازها دوم قیام است و واجب است ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد خواه
غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام است که از آن برکوع میرود
و در حال قرائت بعد از رکوع هرچند در حال ذکر سنت باشد و اما در حال تکبیرة الاحرام
و قیام متصل برکوع نیز رکن است و معنی قیام متصل برکوع و رکنیت آن اینست که رکوع باید
از قیام باشد و الا نماز فاسد است و اگر از قیام برکوع نرود عمدا یا سهوا و مراد برکن چیزیست
که ترک کردن آن باطل کند نماز را هرچند سهوا باشد س قیام یعنی چه ج یعنی بپا
ایستادن و پا در حال اختیار و باید پاها را از یکدیگر انقدر دور نگذارد که بیرون رود از

صورت قیام و هم چنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام س اگر عاجز شد از ایستادن
چه کند ج اگر ممکن است تکیه کند و اگر ممکن نشد و عاجز شد بنشیند و اگر از نشستن عاجز
شد نشسته تکیه کند و اگر از آن هم عاجز شد بخوابد بدست راست رو بقبله اگر از آنهم عاجز
شد بخوابد بدست چپ و اگر از آنهم عاجز شد بخوابد بر پشت و پاها رو بقبله باشد و اگر خوابش
برد شد بعکس مذکور بر گردد و اگر کوتاهی کند نمازش باطل است سیم تکبیرة الاحرام بدانکه
واجب است تکبیرة الاحرام و آن رکن نماز است و باطل میشود نماز بترک آن خواه بر وجه عمد باشد
یا سهو یا جهل و معتبر است در آنچه معتبر است در نماز بزیادتی قصد افتتاح بآن پس اگر شروع
بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود ماموم یا غیر او و یا در بین برخواستن بگوید نماز او باطل
است و واجب است تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بد و همزه قطع چه بجهر بگوید چه
باخفات س هرگاه تکبیری گفت و شک نمود که تکبیرة الاحرام است یا تکبیر پیش از رکوع چه
باید کرد ج در چنین صورت باید تکبیرة الاحرام قرار دهد س هرگاه تکبیری گفت
شک میکند که این تکبیر پیش از رکوع بود یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد ج بنا را بتکبیر
پیش از رکوع گذارد چهارم قرائت و واجب است در رکعت اول و دوم از فرایض خواندن فاتحة الکتاب
و یک سوره تمام پس از آن علی الاحوط و جایز است اکتفا کردن بحمد تنها در حال مرض و تعجیل بجهة
امر مهمی و واجب است اسقاط سوره با تنگی وقت و خوف و شبه این دو از مقامات ضرورت و
هرگاه عمدا مقدم بدارد سوره را بر حمد نماز باطل میشود بنا بر اصح اگر اکتفا بآن نماید و اعاده
سوره را ننماید و الاصح است اگر برنگردد بعدم قصد امتثال س حمد رکن نماز است یا نه ج
رکن نیست بلکه واجب است در نماز و واجب و جزء است در همه نمازها چه در نماز واجب و چه در نماز
سنت و جزء بنا بر آن در حال التفات س اگر حمد را فراموش کرد نماز باطل است یا نه ج
باطل نمیشود و لکن اگر [illegible] تا داخل رکوع نشده بخاطرش آید بخواند خواه پیش از سوره باشد
یا بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده کند و اگر داخل رکوع شده باشد
و بخاطرش آمد چیزی بر او نیست و احوط آنکه دو سجده سهو بجا آورد اگر بعد از سوره متذکر شود
یا آنکه در حال رکوع متذکر شود بجهت زیادتی سوره در صورت اولی و نقیصه آن در صورت ثانیه

اگر شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع چه صورت دارد جواب
این شک اعتبار ندارد س هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره
چه باید کرد ج اعتبار در این شک نیست بلکه اگر شک در آیه بعد از داخل شدن در آیه دیگر
باشد نیز اعتباری ندارد س آیا واجب است رعایت ادای حروف از مخارج و غیر اینها یا نه
ج بلی واجب است رعایت مخارج و رعایت حرکات اعرابیه و بنائیه و تشدید و سکون لازم
و بعضی مراعات مدّ واجب و اگر مدّ متصل باشد هم واجب دانسته‌اند و لکن دلیل واضح بر
وجوب مدّ مطلقا نیست ولی احتیاط در مدّ واجب ترک نشود و حفظ ترتیب ما بین آیات و کلمات
و حروف و موالات ما بین اینها واجب است س آیا جایز است وقف بحرکت و وصل بسکون
یا نه ج هیچکدام را بجا نیاورد احتیاطا و احتیاط در وصل بسکون اشد است چون اعراب که
بمنزله جزئی از حروف کلمات است ترک شده بدون مسوغ معلومی س تنوین و نون ساکن اگر
بحروف یرملون برسد ادغام واجب است یا نه ج احتیاط بمراعات آن ترک نشود س در
رکعت سیم و چهارم مخیر است در خواندن حمد و تسبیحات اربعه یا نه ج بلی مخیر است و افضل
تسبیحات اربع خواندن است چه از برای امام و چه برای ماموم و چه منفرد س تسبیحات اربع یک
مرتبه خواندن کافی است یا نه ج بلی یک مرتبه خواندن کفایت میکند و احوط سه مرتبه
خواندن است س چهار سوره عزیمه را در نماز خواندن جایز است یا نه ج جایز نیست
بلکه حرام است س آیا در قرائت جهر و اخفات واجب است یا نه ج بلی واجب است
برای مردان در نماز صبح و دو رکعت اول و دوم نماز مغرب و عشاء جهر کردن و در نماز ظهر و
عصر اخفات نمودن و از برای زنان تخییر است در نماز جهریه و جهر اخفات نیست و این در وقتی
است که نامحرم صوت او را نشنود و الا معتبر است اخفات پنجم رکوع است و واجب است در هر
رکعت از فرایض یومیه یک رکوع و آن رکن است بزیاد کردن و کم نمودن آن عمدا یا سهوا باطل
میشود نماز مگر در جماعت که زیادتی در آن بجهت بدر خواهد آمد مبطل آن نیست و لازم است
خم شدن در آن بنحو متعارف تا حدیکه هرگاه دستهای او موافق حال او باشد برسد بزانو
او و احوط رسیدن کف دستها او است س هرگاه کسی رکوع را فراموش کرد و وقت سجده

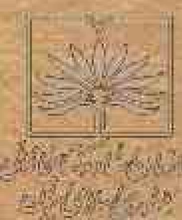
بنا مثم بعد بر سجده شد کر رسیده چه کند ج برگردد بقیام برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید
و نمازش صحیح است س هرگاه بحد رکوع خم شد فراموش کرد رکوع را و رفت بسجده پیشانیش
بمهر نرسیده بیادش افتاد تکلیفش چیست ج منحنیا بر گردد تا بحد رکوع و در رکوع را بجا آورد
و راست شود برود بسجود و نماز را تمام کند و بعد از آن احتیاطا اعاده نماز نماید س ذکر
رکوع واجب است یا نه ج بلی واجب است س اذکار رکوع چیست ج اذکار رکوع مجزی
است یک مرتبه گفتن ذکر کبیر را که آن سُبحانَ رَبِّیَ العَظیمِ وَبِحَمدِهِ است یا ذکر صغیر سه مرتبه
سُبحانَ الله و مستحب است که طاق بخواند از آنکه عبارت از سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه
باشد ششم سجود است و آن واجب است در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک شود دو سجده
در یک رکعت از نماز باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا بسهو باشد یا بجهل و هم چنین
باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند عمدا یا سهوا و کم کردن یک سجده یا زیاد کردن
آن مبطل نیست بنا بر اصح مگر آنکه از روی عمد باشد س سجود بچه محقق میشود ج بحنو
سجده بخم شدن و گذاشتن پیشانی بر وجهیکه عرفا سجده گفته شود و کفایت میکند رسیدن
مقدار درهم از پیشانی بما یصح السجود علیه س حد پیشانی چه مقدار است ج بحسب طول
از اول رستنگاه موی سر است تا سر دماغ و ابروها و بحسب عرض ما بین جبینین است
س چیزهائی که در سجده معتبر است چند چیز است ج هفت چیز اول گذاشتن شکم
دستها و زانوها و دو انگشت بزرگ از پاها است با گذاشتن پیشانی بر زمین و با اخلال
بیکی از این هفت موضع عمدا باطل میشود بخلاف صورت سهو و فراموشی و عنوان که صحیح
است مگر آنکه جبهه فراموش شود س هرگاه عاجز شد از گذاشتن شکم دستها بر زمین
چه کند ج باید نیت دستها را بدل از شکم قرار دهد و با عجز از آن که بکف دست
نزدیکتر است از پا بگذارد الاقرب فالاقرب دوم ذکر است بنحویکه در رکوع گفته شد احوط
در اینجا این است که بجای العظیم الاعلی بگوید یعنی سُبحانَ رَبِّیَ الاَعلی وَبِحَمدِهِ بگوید هرگاه
اختیار تسبیح کبری نماید و اگر تسبیح صغری را اختیار نموده سه دفعه سبحان الله بگوید
سیم طمانینه و آرام گرفتن بقدر ذکر واجب چهارم بودن هفت عضو مذکور بر زمین و شبه

از قبیل از شروع در ذکر تا فراغ از ذکر پنجم برداشتن سر از سجده اولی و نشستن بر حالت
اعتدال و اطمینان چنانچه در سر برداشتن از رکوع ذکر شد ششم آنکه خم شود از برای سجود
تا بحدی که محل پیشانی مساوی با محل ایستادن شود س در سجده پست و بلند تا چه حد سر
ندارد ج بقدر یک آجر که چهار انگشت مضموم باشد مضر نیست س اگر کسی عاجز شود
از سجده کردن چه کند ج باید خم شود بقدری که بتواند و محل سجود را بلند میکند بقدری که
درست تواند سجده نماید و اگر هیچ قسم نتواند خم شود بجای آن بسر اشاره میباید و اگر
نتواند بسر اشاره کند بدو چشم اشاره نماید س بر چه چیز سجده میتوان کرد ج چیزیکه
ما یصح السجود علیه زمین است و هرچه از زمین میروید مگر چیزهائیکه میروید که انسان
بخورد و معدنی علی المشهور و کاغذ چه از حریر باشد و چه غیر حریر رنگ دار باشد یا بی رنگ
سجده بر آن جایز است و احوط در کاغذی که از حریر باشد ترک سجود است بر آن س آیا بر آبنوس
سجده صحیح است یا نه ج صحیح است اگرچه کنده باشد س بر تنباکو و نان سجده میتوان
کرد یا نه ج بلی میتوان کرد س بر پوست انار و پوست بادام و پوست هندوانه و پوست
خربزه سجده کردن صحیح است یا نه ج محل اشکال است احتیاط ترک نشود س بر قلم و
قصب یعنی نی و مسواک و کاه و علف سجده جایز است یا نه ج بلی جایز است و آنچه ما یصح
علیه السجود ذکر شد در حال اختیار است ولکن افضل تربت سید الشهداء علیه السلام است
و در حال اضطرار یا تنگی وقت اگر تمکن از اشیاء مذکوره نشد بر معادن مثل قیر و قفر و زاج
و عقیق و غیر آن سجده کند و اگر نشد بر ثوب پنبه و کتان و اگر نشد بر پشت دست سجده کند
اگرچه مشهور خلاف این ترتیب است هفتم تشهد است و آن واجب است اما رکن نیست در رکعت
دوم از هر نمازی بعد از سجده اخیره و در رکعت سیم از مغرب و رکعت چهارم از عشاء و
ظهر و عصر و کیفیت آن گفتن شهادتین و صلوات فرستادن بر محمد و آل او است و ظاهر
آن است که متعین است که باین نحو بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ
اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و غیر این مجزی نیست
و واجب است نشستن بقدر ذکر واجب و هم چنین واجب است قرار گرفتن در حال ذکر و

واجب است در ذکر محافظت بر عربیت پس هرگاه فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش
بیاید پیش از داخل شدن در رکوع چه کند ج واجب است که برگردد و بنشیند و تشهد را
بجا بیاورد و برخیزد و نماز را تمام کند و از برای قیام بیجا دو سجده سهو واجب است س
هرگاه بعد از داخل شدن به رکوع بخاطرش آید که تشهد را نخوانده چه کند ج نماز را تمام
کند و بعد از نماز قضاء تشهد را بخواند و دو سجده سهو واجب بجا آورد س
اگر پیش از سلام معلوم شود که تشهد آخر را نخوانده چه باید کرد ج باید برگردد و تشهد را
بخواند و نماز را تمام کند س اگر بعد از سلام بخاطرش آید که تشهد آخر را نخوانده چه
کند ج اگر بخواند به قصد اداء و قضاء و سلام را هم بگوید و دو سجده سهو واجب بجا
آورد اگر منافی که عمداً و سهواً نماز را باطل میکند بجا نیاورده باشد س اگر دو سجده را
دو رکعت آخر فراموش کرده و سلام نماز را داد و بعد بخاطرش آمد که دو سجده را نکرده
تکلیفش چیست ج برگردد و دو سجده را بجا آورد و دو تشهد را بخواند و سلام نماز را اعاده
و دو سجده سهو واجب برای سلام بیجا بجا آورد اگر منافی عمدی و سهوی سر نزده باشد
و بهتر این است که این نماز را دوباره اعاده کند س هرگاه در رکعت آخر یک سجده را فراموش
کرد و سلام نماز را داد چه صورت دارد ج سجده را بجا آورد به قصد اداء و قضاء نماز را
تمام نماید و دو سجده سهو واجب بلکه چهار سجده بکند هشتم سلام است و آن واجب است
در نماز و بیرون میرود شخص با آن از نماز و کفایت میکند در آن گفتن السَّلامُ عَلَیْنا و
عَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحین یا السَّلامُ عَلَیْکُم و واجب نیست السَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ و رَحمة
اللهِ و بَرَکاتُه بلی مستحب است و از توابع تشهد دوم است و با آن از نماز بیرون نمیرود و بهتر
محافظت بر آنست گرچه ترک آن موجب بطلان نیست اگرچه عمداً باشد و مستحب است در السلام
علیکم که ضم کند و رحمة الله و برکاته را و احوط ترک نکردن آنست و معتبر نیست در بیرون رفتن
از نماز قصد خروج در وقت سلام دادن بلکه با وجود نیت خلاف و قصد بیرون نرفتن از
نماز خارج از آن میشود اگرچه بهتر در این حال اعاده نماز است نهم ترتیب است و واجب
است در نماز ما بین افعال و اجزاء آن و با عمل آوردن چیزی از آن در غیر محل آن عمداً باطل

در قنوت نماز است

میشود واما سهوا پس اگر در ارکان است یعنی رکن را بر رکن سابق مقدم داشتن پس موجب
بطلان نماز میشود ودر غیر آن چون تقدیم شان برکوع پیش از اتیان بقرائت وهم چنین در
اجزاء غیر رکنیه بعضی نسبت ببعضی دیگر مبطل نیست وبا امکان رعایت ترتیب در آنها
در صورت داخل نشدن در رکنی از ارکان واجب است عود بسوی سابق وبا ترتیب عمل
آوردن عملش صحیح است دهم موالات است وآن واجب است در افعال نماز بمعنی در پی بودن آنها
باینکه فعلیکه محو صورت نماز نشود وهم چنین واجب است رعایت موالات میان کلمات آن و
همین حکم در قرائت واذکار وتسبیحات جاری است نسبت بکلمات وآیات وحروف وبا منافات محل آنها
میسا باید باشد با که رعایت موالات در آن نکرده وبا فوات محل هرگاه ترک موالات از روی
عمد بوده نماز باطل والا صحیح خواهد بود بشرط آنکه موالات در نماز فوت نشده باشد یازدهم
ذکرات وآن عبارت است از اذکار رکوع وسجود وتسبیحات اربع چنانچه پیش گذشت س
قنوت در نماز واجب است یا نه ج واجب نیست بلکه مستحب است در هر یک از فرایض یومیه
غیر از نماز جمعه چه در صلوة جهریه باشد چه اخفاتیه وبهتر ترک نکردن آنست ومحل آن پیش از
رکوع رکعت ثانیه است بنا بر اصح بعد از فراغ از قرائت س اگر فراموش کرد قنوت را و رفت
برکوع ودر رکوع بیادش آمد چه کند ج بعد از رکوع قبل از سجده آنرا بجا میاورد واگر
در این وقت متذکر نشد بعد از فراغ از نماز بجا میاورد اگر چه زمانش هم طول بکشد س
هرگاه عمدا کسی قنوت را ترک نمود میتواند در غیر محل بجا آوردن آن یا نه ج جایز نیست وآنچه
مذکور شد در غیر نماز جمعه بود اما در نماز جمعه پس مستحب است دو قنوت یکی پیش از رکوع
رکعت اول ویکی بعد از رکوع رکعت دوم س آیا مستحب است در هر نافله قنوت یا نه ج بلی
مستحب است ومؤکد است در نافله ودر صلوة شفع تامل است واگر بخواند بامید رجاء بخواند
س آیا در قنوت معتبر است قول مخصوص یا نه ج معتبر نیست بلکه کفایت میکند آنچه را که
اختیار میکند از ذکر ودعا س در قنوت جایز است بگوید سبحان الله یا بگوید بسم الله یا بگوید
لا اله الا الله یا نه ج بلی جایز است چه قبیل دعا تمام نماز را شامل باشد یا نه وبهتر متابعت
ادعیه ماثوره وادعیه قرآنیه وکلمات فرج است خصوصا در جمعه ووتر س سلام علی الر



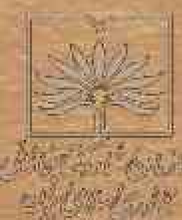
از کلمات فرج است یا نه جواب معلوم نیست خوب خواندن آنست و اگر خواند بقصد قرآنیت بخواند
پس یا در قنوت و غیر قنوت از سایر افعال نماز دعا کردن بفارسی جایز است یا نه جواب
مشکل است دعای بفارسی چه در قنوت و چه در غیر آن و همچنین است مغلوط بماده پس
تعقیبات بعد از نماز چه فرایض و چه نوافل مجملی از ثواب و بیان فرمائید جواب ثوابش لا بعد
و لا یحصی است چنانچه در اخبار اهل بیت علیهم السلام مذکور است و اثر آن در زیاد شدن
روزی بیشتر است از سفر کردن بجهت کسب رزق و تعقیب از برای فریضه موکدتر است از تعقیب
از برای نافله و تعقیبات بسیار است و در اینرساله گنجایش ذکر آنها نیست و افضل تعقیبات
در نماز واجب سنت تسبیح حضرت فاطمه علیها سلام است و کیفیت آن باین نحو است که اول
سی و چهار مرتبه لفظ تکبیر یعنی الله اکبر بگوید و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان
الله بگوید و سنت است بعد از هر نماز فریضه سوره قل هو الله احد خواندن و همچنین پس
از آنکه بخواند دو پای خود را سه مرتبه بگوید أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِی لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ
ذُو الْجَلَالِ وَالْإِکْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَیْهِ و در حدیث است که هر کس بخواند و آمرزیده شود گناهان
او هر چند مثل کف دریاها باشد و همچنین است بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت
مرتبه بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ که باعث دفع هفتاد
نوع از انواع بلاها میشود که پست تر آنها برص و جذام و دیوانگی است و اگر از اشقیا باشد
محو میشود از دیوان ایشان و نوشته میشود در سعدا و ثواب او پس کیفیت نماز آیات
و سبب آن را بیان فرمائید جواب بدانکه سبب آیات عبارت از گرفتن آفتاب و ماه است چه
تمام قرص آنها گرفته شود و چه بعض آنها و از آن خوف حاصل بشود یا نه و زلزله و بادهای
سیاه و سرخ و رعد و برق غیر معتاد و تاریکی شدید و صاعقه و علامات مخوفه که در آسمان
ظاهر شود یا در زمین چون فرو رفتن آن و مدار در خوف بر اغلب مردم است و ترسیدن
نادری از ایشان مناط حکم نیست پس نماز خسوف و کسوف تا چه وقت ادا می باشد
جواب وقت اداء خسوف و کسوف از اول گرفتن قرص تا تمام انجلا است بنابر اصح و همچنین

نماز هر آیتی که وقت آن وسعت نماز [illegible] داشته باشد پس وقت اداء آن نماز همان آیتست تا آن وقت واحوط در کسوف وخسوف آنست که پیش از انجلا نیت قربت اداء نماید وبعد از شروع در انجلاء وقبل از اتمام انجلاء نیت قربت مطلقه بکند اما اگر آیه بنوعی باشد که وقت آن وسعت نماز را نداشته باشد مثل زلزله که در اغلب اوقات بر این نحو است ومثل صیحه ورعد وبرق شدید پس واجب است که مقارن آن شروع در نماز کند واگر عصیان نموده ومقارن آن بجا نیاورده باید در غیر آن وقت بجا آورد وتا آخر عمر اداء است س نماز آیات چند رکعت است تفصیل آن بیان فرمایید ج دو رکعت است در هر رکعت پنج رکوع ودو سجود است وتفصیل آن این است که تکبیرة الاحرام بگوید حمد وسوره بخواند وبعد برود برکوع وذکر رکوع را بگوید باز راست شود وحمد وسوره بخواند باز برکوع رود وذکر رکوع را بگوید بعد راست شود وحمد وسوره بخواند وبرود برکوع وذکر رکوع را بگوید وراست شود وحمد وسوره بخواند وبرود برکوع وراست شود وحمد وسوره بخواند برود برکوع وراست شود برود بسجود وهر دو سجده را بجا آورد و اگر تبعیض در سوره کند که یک سوره را پنج قسمت کرده هر قسمتی را قبل از رکوع بخواند مثل آنکه بعد از حمد بسم الله گفته آیه اولی از سوره انا انزلناه را بخواند وبرکوع رود وراست شود آیه دوم را بخواند وبرکوع رود وراست شود آیه سیم را بخواند وهمچنین تا آیه آخر هم جایز است ودر این صورت اکتفا کند بیک حمد که در اول خوانده وقبل از رکوع غیر اول زیاده از یک آیه نخواند وبعد از پنج رکوع بسجده رفته وراست شود شروع برکعت دوم کند وهمچنانکه در رکعت اول مذکور شد رکعت دوم را بجا آورد وبعد تشهد بخواند وسلام بدهد مثل سایر نمازهای یومیه س نماز آیات چند قنوت دارد ج پنج قنوت دو قنوت از آن در رکعت اول که یکی پیش از رکوع دوم ویکی پیش از رکوع چهارم باید خواند ودر رکعت دوم سه قنوت یکی پیش از رکوع اول ویکی پیش از رکوع سیم ویکی پیش از رکوع پنجم این قنوتها مستحبات است وواجب نیست وهمچنین مستحب است پیش از هر رکوع وبعد از آن تکبیر گفتن وهمچنین مستحب است سمع الله لمن حمده گفتن بعد از رکوع پنجم در رکعت اول وبعد از رکوع پنجم در رکعت دوم س آیا فرقی هست در شکیات وسهویات میان نماز آیات ویومیه

یا نه ج فرقی نیست و هرچه در آنجا معتبر است در اینجا هم معتبر است مگر در دو رکوع اتفاق مثل
آنکه شک میکند که آیا چهار رکعت کرده ام یا پنج یا بیشتر بنا را بر اقل میگذارد در نماز او صحیح
است س مبطلات نماز چند چیز است ج مبطلات نماز ده چیز است اول حدث مطلقا
و آن در هر وقتیکه واقع شود نماز را باطل میکند چه عمداً چه سهواً چه بغیر اختیار مگر در مواضعی که ذکر
آنها گذشت از مسئله مبطون و مسلوس و مستحاضه س احداثیکه نماز را باطل میکند
آیا وضوء و غسل و تیمم را باطل میکند یا نه ج بلی باطل میکند س حدث اصغر یکبار در
شد و غسل را باطل کرد دوباره باعث غسل کردن میشود یا نه ج غسل کردن نمیخواهد
ولکن وضوء باید بگیرد بجهت نماز و هرچه مشروط بطهارت است دوم تعمد تکفیر است علی الاحوط
یعنی گذاشتن یکی از دو دستها بر دیگری بنحویکه عامه میکنند خواه در زیر ناف باشد یا بالاتر از آن
در حال اختیار نه در حال تقیه سیم التفات کردن تمام بدن است بطرف پشت سر یا بجانب
یمین یا یسار بلکه ما بین یمین و یسار نیز اگر بنحوی باشد که بیرون برود بسبب آن از استقبال
پس جمیع اقسام مذکوره مبطل نماز است در حال اشتغال بذکر و الا در غیر التفات بجمیع بدن بطرف
پشت سر اشکال است و در التفات بروی تنها بطرف پشت سر مطلقا اشکال است گرچه احوط
بطلان است س هرگاه کسی سهواً التفات کند از قبله بقدریکه خارج بشود یا نه از ما بین
مشرق و مغرب نمازش صحیح است یا نه ج بلی صحیح است هرچند بتمام بدن باشد چهارم تکلم کردن است
عمداً هرچند بدو حرف مهمله باشد و اما سهواً پس مبطل نیست هرچند بگمان بیرون رفتن از
نماز باشد بعضی چنین خیال کند که از نماز بیرون رفته است س در نماز تنحنح کردن یا
نفخ کردن یا ناله کردن یا آه کشیدن و نحو اینها چه صورت دارد ج عیبی ندارد و آنکه ذکر شد
در تکلم بکلام آدمیین بود اما قرائت قرآن و دعا و مناجات و امثال اینها پس خواندن و گفتن
اینها ضرر ندارد مگر آنکه بر وجه محرم باشد مثل آنکه دعا بر مؤمن کند ظلماً یا آنکه آیه سجده تلاوت
نماید و اقوی جواز دو سوره خواندنست اگرچه احتیاط حسن است س اگر کسی در اثناء نماز
سلام بر مصلی کند بقصد تحیت تکلیف از مصلی چیست ج جایز است از برای مصلی رد آن
بلکه واجب است اگرچه سلام بغیر از صیغه قرآنیه باشد س اگر ترک کند جواب سلام را



چه صورت دارد پس نماز صحیح است اگرچه گناه کار است و واجب است آنکه جواب مثل صیغهٔ سلام
باشد هرچند غیر صیغهٔ قرآنیه باشد که سلام علیکم است بوده باشد و بهتر مراعات مثلیت
در تعریف و تنکیر و افراد و جمع است در صیغ اربعه که عبارتست از سلام علیک و السلام علیک
و السلام علیکم و سلام علیکم است پنجم قهقهه کردنست اگرچه از روی اختیار نباشد علی
الاحوط و آن خنده ایست که مشتمل بر آواز باشد و احتیاط در اجراء احکام بطلان بر مطلق آواز
است و تبسم که آنرا لب خنده گویند مبطل نیست اگرچه عمداً باشد ششم گریستن با آواز است
بجهة امر دنیوی خواه از جهت فوت آن باشد یا از جهت طلب آن لکن هرگاه سهواً باشد
موجب فساد نمیگردد س در گریستن بی آواز چه میفرمائید ج احتیاط لازم اعاده
آن نماز است و گریستن برای امر آخرت اگرچه با آواز باشد مبطل نیست و کسیکه بی اختیار شود در
گریستن در امر دنیوی عمل او باطل است علی الاحوط هفتم فعل کثیر یا قلیل است که صورت
نماز را برهم زند هشتم خوردن و آشامیدن است اگرچه قلیل باشد و فرو بردن چیزیکه
در دهن است ضرر ندارد و مستثنی است از این حکم آب خوردن در نماز وتر از برای کسیکه
تشنه باشد و قصد روزه کرده باشد و بترسد از آنکه صبح داخل شود و باید میان محل
نماز و کنار و دوری آب بقدر دو گام یا سه گام بیشتر نباشد و اتیان بمنافیات دیگر هم
ننماید نهم گفتن آمین بعد از سورهٔ فاتحة الکتاب عمداً یا اختیاراً و در حال سهو و اضطرار
ضرر ندارد دهم شک در عدد رکعات نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول
از نمازهای چهار رکعتی است یازدهم زیاد کردن چیزیکه عمداً یا کم کردن در نماز است عمداً
س شکیات بر چند قسم است ج بر سه قسمست قسم اول اعتباری ندارد و نیست باین معنی
که اعتنا باین شک نباید نمود قسم دوم در هر صورت بعد از فکر که در شک ماند باطل است
قسم سوم صحیح است با شرایطیکه ذکر میشود س آن شک هائی که اعتنا باید کرد چند نوع
است ج بر پنج نوع میباشد اول شک بعد از سلام است باینمعنی که نماز صبح را مثلا
بعد از سلام شک میکند که آیا یک رکعت کرده ام یا دو رکعت اعتنا بچنین شکی نکند و نماز او
صحیح است و همچنین در سایر نمازها و عدم اعتنا بشک بعد از فراغ از نماز در صورتست



که یک طرف شک صحیح باشد چنانکه در مثال مذکور است و الا باطل است مثل اینکه بعد
از فراغ از نماز صبح شک کند که آن نماز یک رکعت شد یا سه رکعت در این صورت آن
نماز باطل است و واجب است که آنرا اعاده نماید دوم شک بعد از وقت یعنی وقت نماز
ظهر یا عصر گذشته داخل بوقت مغرب شده شک میکند که آیا نماز ظهر یا عصر را کرده‌ام
یا نه اعتبار باین شک نیست و قرار بدهد که نماز را کرده‌ام سیم شک بعد از محل مثل آنکه حمد
میخواند شک کند که تکبیرة الاحرام گفته‌ام یا نه بگوید که گفته و همچنین در اثناء سوره
خواندن شک میکند که حمد را خوانده‌ام یا نه بگوید که خوانده‌ام و همچنین اگر از آیه گذشت
دیگر شک اعتبار ندارد و همچنین در هر فعلی که داخل بفعل دیگر شده حتی در مستحبات
مثل قنوت چهارم شک کثیر الشک است و اعتباری بشک او نیست چه شک آن در یک نماز
باشد و چه در عدد رکعات و چه در افعال آنها و چه شک در دو رکعت اول یا در دو رکعت آخر
و مدار در کثیر الشک نظر باهل عرف است و واجب نیست بر کثیر الشک اینکه ضبط عمل خود نماید
بریگ یا چیز دیگر یا کسی را مراقب احوال خود کند در نماز اگرچه بهتر این است پنجم شک
امام و ماموم است با ضبط و حفظ نمودن دیگری بوجه علم و اگر بوجه ظن باشد خالی از
اشکال نیست و اعتباری بشک آن نیست بلکه هر یک رجوع نماید بدیگری و عمل بمقتضای
آن کند و کیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری باشاره و قرائن و آیات مناسب حال و
ذکر است مثل آنکه سبحان الله از برای اعلام بر سه رکعت بگوید و اگر هر یک یقین بر چیزی
نداشته باشند یا گمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکند س آن شکهائیکه در هر
صورت نماز را باطل میکند بیان فرمایید ج شک در رکعات نماز دو رکعتی از نمازها
را جایست مثل نماز صبح یا نماز مسافر یا نماز طواف و غیره مگر نماز احتیاط که ذکر خواهد
شد و شک در عدد رکعات نماز سه رکعتی یعنی نماز مغرب مثل آنکه شک کند در حال تسبیح
اربع که آیا دو رکعت است یا سه احتیاط این است که فکر کند تا از صورت نماز که بیرون
نرفته هنوز بیرون نرفته اگر علمش بدو رفت برگردد و حمد و سوره را بخواند و نماز را تمام
کند نمازش صحیح است و اگر علمش بسه رفت تسبیح اربع را تمام کند و سلام نماز را بدهد

واگر در شک بماند در هر صورت که باشد خواه پیش از اکمال سجدتین و خواه بعد از آن نمازش
باطل است و شک ثانی در نمازهای چهار رکعتی که پای یک در میان باشد و در هر جا که شک
اتفاق افتد و در شک باقی ماند نمازش باطل است و شک در نمازهای چهار رکعتی که پای
دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین مثل آنکه قنوت میخواند شک میکند که آیا این دو
رکعتی است یا چهار رکعتی بعد از فکر اگر علم یا مظنه اش بجانبی نرفت و بحال شک باقی ماند
نمازش باطل است خواه در رکوع باشد خواه در قیام بعد از رکوع خواه در سجده اول باشد
واحوط در سجده اخیره خصوصا بعد از ذکر و قبل از رفع راس معامله بعد از اکمال و اعاده نماز
است و شک در عدد رکعات باین معنی که نمیداند چند رکعت کرده و شک شش و هفت
و زیاده که هر دو طرفش باطل است اما شک دو و پنج و سه و پنج و دو و سه و پنج و غیر اینها
از موارد یکه طرف اقلش صحیح است اگرچه بعید نیست صحت نماز باین طریق که مصلی بنا را
بر اقل میگذارد و نماز را تمام میکند لکن احوط اعاده نماز است بعد از اتمام بلکه خالی از
قوت نیست بطلان در جمیع صور مذکوره پس آن شکهائی که باطل کننده نماز نیست
و نماز در آن صحیح است چند صورت دارد جـ بر هشت صورت اول شک در میان دو و سه
بعد از اکمال سجدتین بعد دمی تروی بکند هرگاه علم یا ظن بطرفی قرار گرفت نمازش را تمام
کند و اگر در شک باقی ماند بنا را بر سه گذارد و یک رکعت دیگر بخواند که چهار رکعت
بشود و سلام نماز را بدهد بعد از آن برخیزد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو
رکعت نشسته بجا آورد و نمازش صحیح است دوم شک در میان دو و سه و چهار بعد از
اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد و سلام نماز را بدهد بعد دو رکعت نماز احتیاط
ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد و نمازش صحیح است و دو رکعت ایستاده را اول بخواند
بعد دو رکعت نشسته را سیم شک میان دو و چهار است بعد از اکمال سجدتین بنا را بر
چهار گذارد و سلام نماز را بدهد و بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد
چهارم شک میان سه و چهار در هر جا که باشد بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد
یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و دو رکعت نشسته افضل است

پنجم شک میان چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند
بعد از آن دو سجده سهو واجب بجا آورد اما شک در حال قیام باید فرو بنشیند پس در این هنگام
شک او بر میگردد میان سه و چهار و بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و یک رکعت ایستاده
یا دو رکعت نشسته بجا آورد و بعد دو سجده سهو بعمل آورد از برای قیام بیجا احتیاطا ششم
شک در میانه سه و پنج است در حال قیام فرو می نشینی و بنا را بر چهار میگذاری و نماز را تمام
میکنی بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو سجده سهو احتیاطا بجا میآوری هفتم شک
در میانه سه و چهار و پنج است در حال قیام باید بنشیند بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند
بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته نماز احتیاط بجا آورد و دو رکعت ایستاده را مقدم
بدارد بر دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بقصد احتیاط نیز بجا آورد هشتم شک در میانه
پنج و شش است در حال قیام باید بنشیند و نماز را تمام کند و بعد دو سجده سهو احتیاطا
از برای خراب شدن قیام بجا آورد و دو سجده دیگر برای چهار و پنج س احکام نماز
احتیاط را بیان فرمائید ج نماز احتیاط واجب است و کیفیت آن چنانست که بعد از
سلام و پیش از منافی برخیزد و نیت نماز احتیاط در قلب قصد کند قربة الی الله از اینجهة احتیاط
دارد که کم شده گر آن مثلا یا یک رکعت است ایستاده یا دو رکعت است ایستاده و تلفظ
نیت در اینجا جایز نیست و هم چنین شرط نیست قصد وجوب ولکن احوط ترک نکردن است
پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز و قرائت حمد را بکند بدون سوره و
اخفات در آن نماید حتی در بسمله بنا بر احوط و رکوع و سجود بکند و تشهد و سلام بخواند
بنحو یکه در نماز میخواند و اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام بخواند را متصل بآن نماید
س اگر کسی نماز احتیاط را ترک و اعاده نماید فریضه را که شک در آن نموده چه صورت دارد
ج کفایت میکند اگر ابطال عمل نماید ولکن چنین عملی نکند س هرگاه شکی در نماز کرد
و بنا بآن شک گذاشت و سلام نماز را داد و خواست نماز احتیاط بکند یا یک رکعت یا دو
رکعت کرده بعد یقین نمود که اصل نمازش تمام بوده آیا نماز احتیاط را باید بجا آورد یا نکند
ج در این صورت نماز احتیاط را احتیاج نیست نماز احتیاط را استحبابا تمام میکند

نمازش صحیح است و همچنین اگر بفهمد کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط آن کم را تمام کند
اگر مبطلی که عمداً و سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده باشد س اگر بعد از تمام کردن نماز احتیاط
بفهمید که موافق اتفاق نیفتاده نماز احتیاطی که کرده مثل آنکه دو رکعت نشسته و دو رکعت ایستاده
کرده بعد مطلع شد یک رکعت کم بوده اصل نمازش چه صورت دارد ج احتیاط این است
که یک رکعت ناقص را بکند و احتیاطاً اعاده کردن اصل نماز است اگرچه صحت آن بی وجه نیست
و بهتر اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن س اگر عمل
باحتیاط نمود و شک کرد که آیا نماز احتیاط با کم بودن اصل نماز موافق بوده یا نه چه کند
ج نمازش صحیح است و اعتنا بچنین شک نکند س هرگاه در اثناء نماز احتیاط شک
میکند که آیا یک رکعت است یا دو رکعت است چه کند ج بنا را بر صحت گذارد یعنی
اگر یک رکعت باید بکند بگوید یک رکعت است اگر دو رکعت باید بکند بگوید دو رکعت است
س در نماز احتیاط سهواً کلام بیجا اتفاق افتاد سجده سهو دارد یا نه ج بلی سجده سهو
واجب است بلکه در جمیع منافیات وغیره که در اصل نماز میباشد در این هم میباشد س
در نمازهای مستحبی اگر شک واقع شود چه صورت دارد ج در باقی ماندن بشک مخیر
است ما بین اقل و اکثر مثل آنکه شک کند که این یک رکعت است یا دو رکعت هر کدام که بنا را
گذاشت صحیح است ولی بنا را بر اقل گذارد بهتر است س در نماز مستحبی سلام بیجا یا کلام
بیجا یا غیره اتفاق افتاد سجده سهو میخواهد یا نه ج سجده سهو ندارد بلکه اگر تشهد
فراموش شده باشد یا سجده فراموش شده قضاء ندارد س اگر کسی شک کند در
اثناء نماز باینکه این نماز ظهر است یا عصر تکلیفش چیست ج باید بنا را بظهر قرار
دهد یعنی بقصد ظهر نماز را تمام کند اگر نماز ظهر را نکرده باشد س اگر شک کند
که این رکعت آخر مغرب یا اول عشا چه باید کرد ج از آخر مغرب قرار دهد س
مظنه در اثناء نماز حکم یقین را دارد یا نه ج در رکعتین اخیرتین نماز رباعیه حکم یقین را
دارد و در غیر آن هم علی الاقوی و مراعات احتیاط در اولتین بهتر است س هرگاه
شک کند بعد از اکمال سجدتین در میان دو و سه بنا را بسه گذاشت و برخاست باز هم گفته

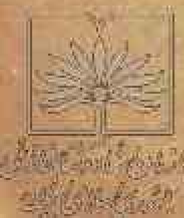
کرد شد چهار رکعت هنوز برکوع نرفته شکش بدو رفت چه کند ج باید رکعت را خراب
کند و بنشیند بزمین و بنا را بر دو بگذارد و تشهد بخواند و برخیزد و باقیمانده نماز را تمام
کند و بعد از سلام دو سجده سهو برای قیام بیجا بجا آورد و در بعضی احتیاط نیز نسبت بوجوب
س هرگاه شخصی در حال قیام شک کند ما بین سه و چهار و بنا را بر چهار گذاشت بعد
یقین کرد که در رکعتی که برخواست سلام یک سجده نکرده چه باید کرد ج در این صورت
نمازش باطل است و باید بهم بزند و از سر بگیرد س احکام سهویات و کیفیت از ایشان
فرمائید ج سهویات بر چند قسم است اول سهو در طهارت نماز است مثل آنکه
شروع در نماز نمود باعتقاد آنکه با وضو است و در اثناء یا بعد از فراغ ملتفت شد که
وضو نداشت نمازش باطل است و هم چنین است حال غسل و تیمم دوم سهو در طهارت
از خبث است باین معنی که غافل بود نجاست ثوب یا بدن خود و غافل شد از تطهیر قبل از شروع
در نماز و در اثناء نماز یا بعد ملتفت شد که بدن یا لباسش نجس بوده نمازش باطل است
سیم سهو در قبله است پس اگر در اثناء نماز ملتفت شد که پیش از نماز ادا نموده پشت بقبله
نموده یا آنکه بسوی یمین و یسار بوده ظاهر این است که نمازش باطل است و اگر ما بین یمین
و یسار قبله بوده و در اول امر مراعات قبله نموده اقوی صحت است و احوط آنکه قضا کند
چهارم سهو در مکان است باین معنی که در مکانی شروع بنماز نمود باعتقاد آنکه مکان مباح
است بعد در اثناء نماز مطلع شد که مغصوب بوده باید نماز را قطع کند اگر ممکن نباشد
منتقل شدن بمکان مباح بدون منافی و استیناف نماز در مکان مباح لازم است مگر
در صورتیکه وقت مضیق باشد پس آنچه را که از نماز عمل آورده صحیح است و بقیه نماز را در حین
خروج از آن مکان مغصوب بعمل میآورد اگر نه یادش تصرف بواسطه نماز بعمل بیاید پنجم
سهو در لباس است پس اگر در اثناء نماز معلوم شد اینکه لباس او از جنسی است که نماز در
آن جایز نیست و جاهل بود پس اگر نزع ممکن است بنحویکه موجب فعل منافی نشود نزع نماید
و نماز را تمام کند و اگر ممکن نمیشود نماز را قطع کند و استیناف نماز نماید بالباس بی عیب
نماید س اگر کسی در نماز سهواً چیزی را کم کند یا زیاد کند بعد بخاطرش بیاید حکمش چیست

جـ هرگاه رکن است داخل در رکن دیگر نشده برگردد و آن را بجا آورد و اگر داخل در رکن بعد شده
نمازش باطل است و هم چنین در صورت زیاده کردن رکن مطلقا و اگر غیر رکن باشد و محلش
باقی است برگردد و آن را بجا آورد و نمازش صحیح است و اگر از محلش گذشته است ضرر ندارد س
سجدهٔ سهو بچه واجب است جـ بسبب کلام بیجا سهوا یا بگمان بهم رساندن اینکه از نماز بیرون
رفته است و سلام بیجا سهوا و تشهد فراموش شده و سجده فراموش شده بلکه بسبب هر زیادتی
و نقیصه غیر از اجزاء مستحبه و در شک چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین س هرگاه در اثناء
نماز تکلم بیجا یا سلام بیجا یا غیر اینها سهوا متعدد اتفاق افتاد متعدد سجدهٔ سهو لازم است
یا نه جـ بلی متعدد سجدهٔ سهو لازم است س ترتیب میان سجدهٔ سهو هست یا نه جـ
ترتیب در سجود سهو نیست بترتیب سببهای آن بنا بر اقوی اما ترتیب ما بین سجده و اجزاء
فراموش شده از رکعات احتیاطیه پس بر این قرار است که سجدهٔ سهو را مؤخر از آنها نماید
و احوط تاخیر اجزاء فراموش شده از رکعات احتیاطیه است اگرچه در فوات مقدم باشد و اقوی
تخییر است و اقوی عدم وجوب تعیین اسباب سجود سهو است در وقت اتیان سجدهٔ سهو س
کیفیت دو سجدهٔ سهو را بیان نمائید جـ کیفیت دو سجدهٔ سهو آن است که نیت کند که دو سجده
میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی و کم در نماز بان نحویکه واقع شده است قربة
الی الله و احوط آنکه قصد وجوب را زیاده نماید بر آنچه ذکر شده و برود بسجود و بگوید بسم
الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا آنکه بعد از بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد
و آل محمد یا بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و سر بردارد و بنشیند
باز برود بسجده و صیغهٔ مذکوره را بخواند بعد از سر برداشتن از دو سجدهٔ سهو تشهد را تمام
بخواند مثل تشهد نماز و بعد سلام دهد مثل السلام علیکم و رحمة الله و برکاته لکن
احوط خواندن تا بحد واجب در هر دو شهادت و در رسالت بقصد قربت مطلقه است بلکه
احوط این است که اقتصار کند بصیغه اخیره باینکه در هر دو سجده بگوید بسم الله و بالله
السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته س اگر کسی بعد از نماز فراموش
کرد سجدهٔ سهو را تکلیفش چیست جـ هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و اگر در بین نماز

بماند

بیاورد بعد از نماز اتیان بان نماید و اگر وضوء نداشته باشد احتیاطاً وضوء بگیرد و اوقات
اتیان بسجده سهو نماید س اگر کسی شکیات و سهویات و ظنیات و مناسبات و سجده سهو را
نداند و هیچکدام در نمازش اتفاق نیفتد نمازش چه صورت دارد ج صحیح است نمازش
لکن تحصیل آنها واجب است و اگر ترک کند عمداً عاصی است س نمازهائی که از مکلفین
قضاء شده عمداً و چه سهواً و چه معذوراً شرایط و احکام از اتیان نمایند ج واجب است
اتیان بقضاهای نمازهای واجب غیر از نماز جمعه و نماز عیدین از کسانیکه اتیان
در وقت ننموده باشند و واجب نیست قضاء از آنچه واقع شده باشد در ایام مخالفت
از حق کسانیکه از اهل قبله باشند هرچند محکوم بکفر باشند مثل غالی و نباشند
مثل سنی و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر
اصلی یا حیض یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد و اگر در تمام وقت نباشد بلکه
دریابد بقدر نماز را در وقت چه در اول و چه در آخر واجب است قضاء آن نیز و اگر مقدار
یک رکعت از آخر وقت را دریابد بدون عذر و یا از این اعذار واجب است نماز و اگر ترک
نمود قضاء آن واجب است س در نماز قضاء ترتیب واجب است یا نه ج بلی ترتیب
واجب است در قضاء بنحویکه فوت شده است از نمازها اگر بداند ترتیب را و اگر نداند
واجب نیست ترتیب و احوط مراعات ترتیب است در قضاءها مادام که منجر بحرج نشود
س در غیر قضاء نماز یومیه رعایت ترتیب لازم است یا نه ج لازم نیست پس
جایز است قضاء کسوف پیش از خسوف اگرچه کسوف بعد واقع شده باشد هم چنانکه
جایز است تقدیم آن بر یومیه هرچند یومیه پیش شده باشد س هرگاه نماز ظهر و
مغرب فوت شود و نداند کدام پیش بوده چه کند ج باید یک نماز ظهر را بین دو
مغرب بجا آورد یا مغربی میان دو ظهر نماید و اکتفا میکند در حصول ترتیب بنحو
واقعی هرگاه فوائت همه از یک صنف باشند چون ظهر یا عصر آن پس نیت کند اول ظهری
که از او فوت شده بعد دوم ظهر و هکذا س کسیکه نماز قضاء دارد آنرا در اول
وقت میتواند بکند یا نه ج مخیر است که هر کدام را که میخواهد در اول بکند علی الاحوط

تقدیم داشتن قضاء بر اداء است خصوصا هرگاه یک نماز قضا شده یا مطلق نماز آنروز و چه یکی
باشد چه بیشتر و ترک این احتیاط نشود مس اگر کسی در سفر نمازش فوت شد و در حضر
قضاء آنرا ابتدا کند و همچنین بعکس آن باید نماز قصر را بقصر بخواند و تمام را تمام زیرا که
ج بل اعتبار به قصر و اتمام در اداء نمودن آن حال فوت است یعنی اگر در حضر باشد
در اخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در اخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز
است مس هرگاه مرد قضاء نماز جهریه شود قرائت جهریه را بجهر بخواند یا اخفات
ج بجهر بخواند مس اگرچه نفس استیجار نماید از برای قضاء نمودن نماز یک شخص
یعنی از برای میت واحد واجب است مراعات ترتیب یا نه ج واجب است و اگر ولی میت
یا وصی آن یا متبرع جاهل بترتیب فوت شده از میت باشد در چنین حالی وجوب مراعات
ترتیب ساقط میشود اگر ندانند که خود میت عالم بترتیب بود و اما اگر بداند که میت عالم
بترتیب بوده است پس در این هنگام وجوب ملاحظه ترتیب قوت دارد خصوصا هرگاه
وصیت ثلث نموده باشد و مصرف غیر صوم و صلوة تعیین نکرده باشد مس نماز جماعت
مستحب است یا واجب ج مستحب مؤکد است در جمیع فرایض خصوصا در نماز یومیه خصوصا
هرگاه اداء باشد خصوصا در صبح و مغرب و عشاء خصوصا از برای کسیکه در مسجد باشد
بلکه در حق کسانیکه اذان مسجد را میشنوند مس فضیلت نماز جماعت را بیان فرمایید
ج بدانکه فضیلت جماعت بر فرادی بیست و چهار درجه است یا بیست و پنج درجه یا بیست و
هفت درجه یا بیست و نه درجه هر یک از آن بیست و چهار رکعت محسوب است که هر
رکعتی از آن محبوبتر است بسوی خداوند عالم از عبادت چهل سال و نماز جماعت افضل
است از نماز منفرد در مسجد کوفه با وجود آنکه آن محسوب هزار رکعت است پس موافق
این بیان نماز جماعت افضل از هزار نماز است بلکه روایت شده که آن بده هزار نماز
محسوب است و روایت شده که نماز در پشت سر عالم برابر هزار نماز است لهذا اگر
از مضاعف خواهد شد و به سه هزار میرسد و اگر در واقع در مسجد جامع شود مضاعف
میشود بر حسب تفاوت نماز در مسجد جامع و آن عبارت است از صد درجه بر این نحو

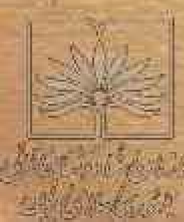


درجات بیصد هزار منتهی خواهد شد و اینها همه با اتحاد ماموم است و اگر متعدد شود
مضاعف میشود و هر یک بقدر مجموع در سابق آن بده درجه و همانکه عدد آنها زیاد
بده شد اگر تمام آسمانها کاغذ شوند و درختان قلم گردند و دریاها مرکب شوند و انس و جن
و ملائکه نویسنده باشند نتوانند ثواب یک رکعت آنرا بنویسند و با جمیع آنچه ذکر شد
بدانکه آن واجب نیست مگر در جمعه و عیدین با شرایط آن که محل آن ذکر میشود و کسیکه
قرائت حمد و سوره اش درست نباشد و مقصر باشد در صحیح نمودن آن پس اگر ممکن باشد
او را در صحیح نمودن حمد و سوره در وقت هر یک از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت
میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را تصحیح نمودن بجهة تنگی وقت و ماندن آن معین است
بر او حاضر شدن بجماعت و اگر ممکن نباشد هیچ جهة واجب نیست بر او جماعت و لکن
احوط حاضر شدن بجماعت است و مشروع نیست در نوافل بلی مشروع است در صلوة استسقا
و باکی نیست بجماعت گذاردن واجبیکه مستحب شده بسبب عارضی چون نماز عید فریضه
از غیر که آنان بنحو شرع باشد و هم چنین فریضه که بجا میاورد بعنوان اعاده برو جه استحباب
س مسافر بحاضر یا حاضر بمسافر یا اداء بقضاء اقتدا جایز است یا نه ج بلی جایز
است و هم چنین است با اختلاف در وجوب و استحباب مثل آنکه یکی صلوة معاده میخواند
برای ادراک ثواب جماعت یا آنکه نمازهای خود را باحتیاط سببی قضا میکند و اقتدا
کسیکه فرایض یومیه بجا میاورد بکسیکه فریضه طواف میکند و هم چنین بعکس خالی از
اشکال نیست و جایز است اقتدا کسی که صلوة آیات میکند بکسیکه صلوة آیات دیگر
میکند و هم چنین در جنازه و عید بلی نماز گذاردن هر یک از این سه نماز را اقتدا بدیگر
در نماز دیگر نمیکند هم چنانکه اقتدا نمیکند یومیه گذار در طواف گذار و هم چنین در عکس
جایز نیست بلکه احوط آنست که نماز عید گذار اقتدا بنماز استسقاء گذار ننماید و هم چنین
در عکس این صورت اگر چه در نماز موافق در نظم باشند و احتیاط در ترک جماعت در
نماز احتیاط اگر چه نماز احتیاط باشد و هم چنین احوط ترک است در نافله منذوره
س عدد یکه جماعت با آن منعقد میشود چند نفر است ج دو نفر است که یکی امام و یکی

ماموم باشد چه هر دو مرد باشد چه هر دو زن چه آنکه ماموم زن باشد یا بچه غیر بالغ لکن
احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است س اگر امام برکوع رفت و شك نمود در اینکه درك
امام را نموده ام یا نه حکمش چیست ج در این صورت حکم نماید بدرك نکردن امام مثل کسیکه خبر
بداند که ادراك نموده و نماز او باطل است س هرگاه یقین دارد که در رکوع با امام ملحق
نمیشود اقتدا کردن جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه منتظر امام بشود تا در رکعت دیگر
اقتدا کند س اگر ماموم بترسد که اگر ملحق بصف شود امام سر از رکوع برمیدارد پس
در این حال چه کند ج در این حال میتواند در آنمکانیکه ایستاده اقتدا کند و تکبیرة
الاحرام بگوید و برود برکوع بشرط آنکه مانع از اقتداء در این مکان نباشد مثل دوری
و حایل و بلندی جای امام و در حال رکوع یا بعد از رکوع ملحق شود بصف و احوط این است
که گام را بلند ندارد بلکه پاهای خود را بزمین بکشد هر چند لازم نیست لکن احوط آنست
که در حال ذکر حرکت نکند س از چیزهائیکه در امام جماعت معتبر است بیان نمائید
ج در امام جماعت شرط است بالغ بودن و عقل داشتن و سالم بودن از جذام و برص
و حد شرعی بعد از توبه بعضی شرط ندانسته اند و اقوی این است که شرط نیست بلی اقتدا کردن
بکسیکه از اینها سالم باشد احوط است و همچنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد
و عدالت و مذکر بودن اگر در میان مامومین یا جمیع مذکر باشند و همچنین شرط است در
امام که نشسته نباشد هرگاه مامومین ایستاده باشند و نیز شرط است که نبوده باشد
در میان امام و ماموم حایلی که مانع باشد دیدن امام را مگر آنکه ماموم زن باشد و
امام مرد و همچنین شرط است که نبوده باشد ماموم دور از امام و یا از صفی که پیش روی
میباشد بقدری که از دوری نامند و احوط دور نبودن ماموم است از امام بیش از یك
گام و هرگاه یك نفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانچه هرگاه در
صف آخر فاصله بسیار میان هر یك از اهل آن باشد ضرر ندارد و همچنین شرط است در
جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتد
اگر زمین سراشیب نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد مگر آنکه بسیار سراشیب باشد

اما اگر امام پائین و ماموم در جای بلندی باشد ضرری ندارد و هم چنین شرط است یکی بودن
امام و اینکه ماموم قصد اقتداء نماید و تعیین امام بکند س اگر ماموم قصد اقتداء امامی را
بکند و بعد معلوم شود که امام دیگری بوده است چه صورت دارد ج نمازش باطل است
اگرچه عادل هم بداند او را س اگر کسی اقتداء به امام حاضر نماید و چنین داند که شخصی است
و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده حکمش چیست ج اگر اولاً بالذات قصد کند اقتداء
با امام حاضر و او را عادل میداند و خیالش که او زید است بعد معلوم شد که او عمرو است
این نماز صحیح است و اگر قصد اقتداء با امام حاضر بالتبع باشد یا بمعنی قصدش اولاً بالذات
اقتداء به زید است و خیالش آنکه امام حاضر او است بعد معلوم شود که عمرو بوده است این نماز
باطل است اگرچه عمرو را هم عادل بداند س محاذی ایستادن ماموم با امام جایز است یا نه
ج پیش ایستادن جایز نیست و احوط تاخر ماموم است از امام در جمیع مساجدش س
واجب است متابعت کردن ماموم امام را در افعال نماز یا نه ج بلی واجب است و باید
پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد و احوط موخر بودن ماموم است در افعال از امام یعنی
معنی که مقارن نباشد و اما در اقوال تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن
واجب نیست بنا بر مشهور لکن احتیاط ترک نشود در سلام و در اقوال واجبه در صورت شنیدن
س اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم با تکبیرة الاحرام
اول داخل نماز شده باشد حکمش چیست ج در اینصورت عدول بفرادی نماید س
اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود پیش از امام سهواً یا خطاءً چه صورت دارد ج باید
برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد باو و اگر بجبر در اطلاع امام رسد براو چیزی نیست
و نمازش صحیح است و اگر بر نگردد و عمداً آثم است ولی نمازش صحیح است لکن بهتر اعاده است س
هرگاه ماموم در رکعت سیم و چهارم امام اقتداء نمود قرائت حمد و سوره واجب است
براو یا نه ج بلی واجب است و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفاء نماید بحمد تنها و اگر
خواندن حمد منافی با متابعت باشد یعنی اگر بخواند حمد را متابعت از میسر نمیشود مثل
آنکه رکوع امام را درک نمی نماید تمام بکند نماز او و متابعت نماید امام را لکن احوط اعاده

کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن و اگر نیت انفراد کند در این صورت هم جایز است س
اگر ماموم قرائت را فراموش نماید و وقتی ملتفت شود که امام در رکوع داخل شده باشد یا
داخل نشده باشد لکن خواندن حمد منافی متابعت باشد چه باید کرد ج در این صورت
قرائت حمد و سوره ساقط است و مشروع بودن خواندن حمد ثابت نیست و قصد انفراد کردن
طریق سلامت است بلکه قصد انفراد را از آن نکند س اگر بعد از فراغ نماز معلوم شود فاسق
بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز ماموم باطل است یا نه
ج باطل نیست و اگر در بین نماز معلوم شود عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را
س هرگاه امام را در تشهد اخیر یافت نیت اقتداء میتواند بکند که درک فضیلت جماعت را
بکند یا نه ج بلی میتواند و نیت میکند و تکبیرة الاحرام را میگوید و می نشیند از برای تشهد
با امام و بعد از آنکه امام سلام گفت بر میخیزد و نماز را تمام میکند و حاجت بنوی استیناف
نیت و تکبیر نیست و باین نحو تحصیل فضیلت جماعت مینماید س هرگاه ماموم در نماز جهریه
صوت یا همهمه امام را نشنود قرائت واجب است بخواند یا نه ج قرائت خواندن واجب
نیست اما بقصد قربت مطلقه بخوانند نه بقصد جزئیت س هرگاه شخص نماز ظهر را بعصر
امام اقتداء کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر را هم با امام اقتدا کند
این قصد جایز است یا نه ج مشکل است و احوط قصد نکردن است در اول نماز س
هرگاه شخص نماز مغرب را بعشای امام اقتداء کرد از اول صلوة و در قیام شک کرد که این رکعت
سیم است یا چهارم حکمش چیست ج در قیام صبر کند تا امام برکوع رود و رود و سجدتین را
بجا آورد و بعد از سجدتین معلومش شود حال شکش ضرری ندارد س متابعت کردن ماموم
در تشهد امام که تشهد او نباشد مستحب است یا نه ج بلی مستحب است که متابعت کند
تشهد امام را و همچنین در قنوت و احوط آنست که در آن حال زانوها را از زمین بردارد بر
کف پاها بنشیند و دستها را بر زمین گذارد و همچنانکه احوط از برای او تسبیحات بعوض
تشهد و تخلف از قیام امام میجوید بجهت تشهد خود همچنانکه تخلف میجوید در هر فعلی که
بر او واجب بر امام واجب نیست از رکوع و سجود یا خواندنها پس اتیان بآنها میکند و بعد



ملحق با تمام میشود مگر در قرائت چنانکه گذشت س کیفیت نماز مسافر و شرایط از ایشان
فرمایید ج شرایط آن چند چیز است اول قطع مسافتیکه موجب قصر میشود و آن هشت
فرسخ است در رفتن یا برگشتن یا در رفتن و برگشتن هر دو که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ
برگردد و معتبر نیست برگشتن در همان روز یا در همان شب کافیست در وجوب قصر قصد کند
برگشتن مثل از اقامه ده روز س حد فرسخ شرعی چقدر است ج فرسخ عبارتست از سه
میل است و هر میلی چهار هزار ذراع بذراع دست است که طول ذراع عرض بیست و چهار
انگشت است که هر انگشتی بعرض هفت جو و هر جوی بعرض هفت موی از اواسط موی یابو باشد
س هرگاه مسافت کمتر از هشت فرسخ باشد اگرچه بقدر یک وجب یا کمتر قصر جایز است یا نه
ج جایز نیست و اگر نداند که مسافت بحد مزبور رسیده یا نه تمام میکند س اگر مظنه
قوی باشد بحد مسافت بجهت نزدیک بعلم باشد یا از شیاع مظنه قوی حاصل شود اکتفا
بآن میتوان کرد یا نه ج در اکتفاء اشکال است و احتیاط ترک نشود س ثابت شدن
مسافت مزبوره بشهادت عدل واحد کافی است یا باید بشهادت دو عادل باشد ج در
اکتفاء بآن اشکال است و احتیاط ترک نشود س هرگاه بینه عادله خبر داد باینکه مسافت
بحد سفر شرعی است بینه دیگر شهادت داد بر خلاف آن تکلیف چیست ج اقوی آنست
که تمام میکند لکن احوط جمع است و لازم نیست پیمودن مسافت هرگاه مستلزم حرج باشد ما
غیر آن از چیزهائیکه در آنها حرج نیست مثل خبر گرفتن و تفحص پس مقتضای احتیاط مراعات
آنست در تشخیص موضوع دوم آنکه مسافر باید قصد مسافت داشته باشد س هرگاه
کسی مقدار مسافت را بیقصد برود مثل آنکه عقب دزد یا گریخته و مانند آن برود و نداند که
بقدر مسافت خواهد رفت یا نه یا آنکه برود در حال دیوانگی بیقصد چه صورت دارد ج
در این صورت آنچه که رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هرچند بسیار
طول بکشد لکن اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد در برگشتن باید قصر کند
س اگر کسی بعد از آنکه بیقصد رفت و در بین رفتن بقصد هشت فرسخ کند [illegible]
ج باید قصر کند خواه مسافر بالاصاله باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند

ایشان هرچند توان راضی نباشند بلکه مجبور باشند سیم آنکه قصد مسافت را مستمر بدارند
تا منتهی شدن مسافت پس هرگاه اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بانچه کفایت
در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن تکلیفش چیست ج باید نماز را تمام نماید پس
اگر کسی بیرون رود بقصد مسافت و بعد از آن از برای او اتفاق بیفتد انتظار رفقای راه
و رفتنشان موقوف بر رفتن ایشان باشد چکند ج اگر از حد ترخص نگذشته است باید
تمام کند و اگر گذشته باشد چهار فرسخ یا زیاده رفته باشد اقوی قصر است اگر قصد ماندن
ده روز را آنجا نداشته باشد و هم چنین است در صورتیکه بعد از چهار فرسخ نرفته باشد اطمینان
با آمدن رفقه و اگر کمتر از چهار فرسخ رفته باشد و اطمینان بآمدن رفقه هم نداشته باشد
تمام میکند چهارم آنکه قطع نکند آن قصد مسافت بعزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت
و نه عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر یک روز ده باید تمام کند نماز را و در
حکم اراده ماندن است در بین مسافت بوطن خود رسیدن پس مراد از وطن چه مکان
ج وطن بر دو قسم است یکی وطن اصلی است که او محل تولد انسان است و وطن آباء و اجداد
است و در او شرط نیست شش ماه در آنجا ماندن و نداشتن ملک بلکه اینقدر شرط است که قصد
اعراض از او نداشته باشد دوم وطن اتخاذی است که از برای خود وطن قرار داده است و بنا بر
قرار گرفتن در آنجا همیشه دارد و شرط است صدق عرفی همین قدر که عرفا گویند وطن فلان
شخص است و بیش از این شرط نیست پنجم آنکه نبوده باشد از کسانیکه خانه او همراه او باشد
مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر برد از قبیل اعراب بدوی و پاره از ایلات یا آنکه
سفر شغل و عمل او باشد که نامیده شوند باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و هیمه کش
و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی که در گردش باشد در تجارت و صنعت خود و
امثال اینها یا نشود پس اگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری
بزیارت برود یا بحج حکمش چیست ج باید قصر کند اگر از شغل و عمل خود در آن سفر دست
بر داشته باشد و الا باید تمام نماید و واجب شود بر او تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار
داد سفر را عمل خود و در سفر دوم احوط جمع است میان قصر یا تمام و اظهر تمام است هرگاه

شده و کسیکه بدان قبل از سفر مکاری یا جمال مثلا مثل آنکه رفته و آمد کند در ده روز مسافت
بعد سفر کند و هم چنین است حال سفر اول و منقطع میشود حکم مذکور بماندن ده روز در وطن
و بقصد ماندن ده روز در غیر وطن بشرط ماندن ده روز ششم آنکه سفر او حرام نباشد مثل
سفر او از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدی زدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و
مضرتست معاصیی که در سفرها واقع میشود بر هم اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن
نماز میشود مس سفریکه منافی با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجب که در سفر
میسر نمیشود باعث تمام نمودن نماز میشود یا نه جه باعث نمیشود مس هرگاه کسی سفر
کند از برای صید کردن لهو و لعب حکمش در قصر و اتمام چیست جه اگر سفر بود از برای
لهو طلب نماز را تمام کند هفتم آنکه دور شود از شهر یا قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار و نشنود
اذان شهر یا قریه را و معتبر در صدای موذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده متوسط
است چنانچه معتبر است هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه بیننده یا دیوار
یا موذن یا شنونده نباشد بنا بر تقدیر و فرض کند که بر فرض بودن حال چه نحو بود و
نحو نبود و فرق نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هر چند احوط در حال برگشتن جمع
میان قصر و اتمام است یا تأخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و معتبر است شرط مزبور در
بلد توطن و در بلد اقامه اشکال است احوط جمع است قبل از خروج از محل ترخص و هرگاه
سفر سفر معصیت باشد بعقب صید لهو رفته باشد یا بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر
موضع برگشتن است و واجب است قصر بعد از تحقق شرایط گذشته مس آیا مسافر در
چند جا مخیر است ما بین قصر و اتمام جه در چهار موضع بنا بر مشهور که یکی مسجد الحرام و
یکی مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و یکی مسجد جامع کوفه و یکی حایر حضرت سید
الشهداء علیه السلام لکن تعمیم دادن بموضع زیادتر محل تأمل است و بدون قصد اقامه
قصر را ترک نکند مس حد حایر چه قدر است جه قدر حایر در دست واضح نیست احوط
آنستکه اکتفا کند بقدر متیقن شود و آن عبارتست از اطراف ضریح حضرت
سید الشهداء علیه السلام و اقوی آنکه تمام حرم و مسجد از حایر است مس مسافر که دو بلد

مثل

در قصر و اتمام نماز است

مثل حله یا بغداد که در یک سمت و قصد اقامه کرد میتواند شطی که در وسط واقع شده عبور بجانب دیگران بکند یا نه ج بلی میتواند و ضرر باقامه او نمیرساند لکن در ابتداء اقامه اگر قصد بکند دو جا را اگر یک بلد گفته نشود مشکل است مثل بصره بالنسبه بجسره و مثل مسجد کوفه بنجف اشرف و بغداد بالنسبه بکاظمین وطهران و حضرت عبد العظیم ع که بایست در قصد اقامه قرار بر این دهد که در یک بلد اقامه نماید و قصد اقامه در مجموع کوفه و نجف کفایت نمیکند س مسافر بعد از قصد اقامه اگر در بین آن از حد ترخص بیرون رفت و باز گشت بمحل اقامه و قصد اقامه جدید نکرد حکمش چیست ج احتیاط جمع است ما بین قصر و اتمام اگرچه اقوی اتمام است و اگر قصد اقامه جدید نماید در این حال البته معتبر است س در صحرای خالی از آبادی قصد اقامه میتوان کرد یا نه ج بلی میتواند لکن قصد اقامه در میان خانهای صحرا نشینان صحیح نیست مگر با اطمینان باینکه مدت ده روز در آن زمین هستند و بجای دیگر کوچ نمیکنند تا آنکه نیت کند که اگر کوچ نمایند او بماند و بعد از نیت اقامه عدول از آن ضرر ندارد س هرگاه کسی قصد اقامه کرد در بلدی و یک نماز چهار رکعتی را تمام کرد بعد رایش برگشت حکمش چیست ج تا زمانیکه در آن محل است تمام نماز معتبر است و همینکه از محل اقامه خارج شود و عازم مسافت باشد حکمش قصر است س شخص میتواند دو وطن از برای خود قرار دهد یا نه ج بلی میتواند س هرگاه شخص فراموش کرد سفر خود را و نماز را تمام کرد چه صورت دارد ج اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد و مستحب مؤکد است از برای کسیکه نماز را قصر میکند اینکه بعد از هر نمازی که از او قصر بوده سی دفعه بگوید سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ و بهتر این است که این را غیر تسبیحات قرار دهد س شرایط وجوب روزه چند چیز است ج شش چیز است اول بلوغ دوم عقل سیم مسافر نبودن بسفری که در آن قصر باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضاریکه بشخص برسد بسبب آنها و نفس محترم یا عرض محترمی یا مال او تلف شود نه چیزیکه حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتواند متحمل آن شد عادة و مثل آنها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از

نماز از آنکه الا قصد اقامه در بلدی قصد اقامه ... لغو

حیض و نفاس و شرط است در صحت روزه نیز چند چیز اول هر آنچه شرط است در وجوب روزه
بکر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر باشد چه پسر روزه صحیح است لکن واجب نیست دوم و سیم
ایمان و اسلام چهارم آنکه زمان قابل باشد از برای روزه یعنی مثل عید فطر و اضحی نباشد
و زمانیکه گنجایش یکماه و یک روز نداشته باشد در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد
و هم چنین شهر رمضان که روزه غیر آن واقع نمیشود در آن پس اگر روزه غیر ماه رمضان را در
رمضان قصد نماید نیز از آن محسوب است و نه از ماه رمضان پنجم آنکه کسیکه روزه سنتی میخواهد
بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفاره آن و نحو آن در ذمه او نباشد اگر قضاء از
غیر باشد و اگر استیجاری باشد بلکه مطلق تحمل عن غیر ندارد ششم اذن از برای زن و غلام و کنیز
در روزه مستحب خصوصا از برای زن که رعایت احتیاط شد بدون آنست و در واجب موسع اذن
معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوبست در آن و شرط است در صحت روزه
مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر بلکه اذن علی الاحوط اگر چه اقوی صحت است مطلقا با عدم
نهی ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد و در جزو آن یا شرط
آن اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هرگاه علمی باشد ضروری
نیست در آن تقلید پس اگر سهل انگاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و ترک کند روزه را
دارد و یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد بآن نماید بمجرد امساک بیخود کو کفایت در
امتثال روزه نمیکند مگر امساک نماید از چیزهائیکه باید اجتناب کند اگر شامل زوال است و
هم چنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد یا مطمئن باشد که
روزه همین است که گرفته و در واقع آنچه باید امساک نموده امساک نموده باشد بقصد قربت
وجوب قضاء بر آن معلوم نیست هشتم نیت قربت پس واجب نمیشود در روزه و نیز صحیح نیست
بدون چیزی از شرایط وجوب غیر از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر آنچه هست بر
او از غسلهای شب و روز بجهت نماز بعمل بیاورد و در احوط آنستکه ترک نکند آنچه بر او هست
از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و نحو آن هر چند صحت روزه توقف بر غسل ندارد
و اما آنچه موقوف است صحت روزه بر آن از غسل ظاهر آنست که از غسلهای روز است

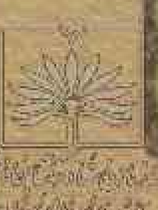
وهم چنین غسل شب گذشته علی الاحوط اگر پیش از فجر بعمل نیاورده و اگر بعد فجر غسل کند
کافیست در صحت روزه و اما غسل شب آینده مدخلیت در صحت روزه گذشته ندارد
هر چند احوط مراعات آنست نیز وهم چنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر
خون بر بیند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت
دوم مبطل روزه نیست هر چند تا شب ترک شود بخلاف اول که اگر از برای نماز ترک شود روزه
او باطل است و شرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر اگر چه احوط تقدیم
غسل است بر فجر و اعاده است بعد از فجر اگر چه قصد نافله بان غسل هم نداشته باشد فرق
نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه و اما وضو در استحاضه قلیله شرط
نیست س روزه از مریض صحیح است یا نه ج اگر مضر باشد صحیح نیست و معتبر است
در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت میکند اگر چه در صورت احتمال جمع
میانه دو و قضاء احوط است و کافیست در حصول ظن اماره یا تجربه یا قول کسیکه مفید ظن
باشد قول او هر چند کافر باشد س از مسافر روزه واجب در سفر صحیح است یا نه ج
صحیح نیست مگر روزه سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه بیرون رفته باشد از
عرفات قبل از غروب آفتاب عمدا س روزه که نذر کرده باشد که آنرا در سفر و
حضر هر دو یا سفر تنها صحیح است یا نه ج صحیح است س روزه مندوب در سفر
جایز است یا نه ج جایز است سه روز از برای حاجت در مدینه مشرفه و در غیر آن هم
اقوی صحت است احوط اتیان است برجاء س صاحبان اعذار مثل مریض و مسافر و غیره
اگر روزه بگیرند جایز است از ایشان یا نه ج مجزی نیست و واجب است قضاء بر
ایشان مگر مسافر یکه جاهل بالحکم باشد پس مجزیست روزه ان بخلاف ناسی و اگر متذکر
شود جاهل یا ناسی در اثناء روز بمسئله واجب است افطار نمودن و جاهل در حکم عالم است
اگر عالم باشد بحکم اجمالا س حایض و نفساء هرگاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی
از روز یا باید افطار کنند یا نه ج بلی افطار کنند هر چند قلیلی پیش از غروب باشد یا
منقطع شود لحظه بعد از طلوع فجر س هرگاه طفل در اثناء روز بالغ شود و کافر مسلم

شود تمام کردن روزه بر ایشان واجبست یا نه ج واجب نیست و لکن مستحب است بر طفل
تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بعد مطلقا بلکه احوط در آن عدم ترکست
مطلقا و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و هم چنین است دیوانه و بیهوش
اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثناء روز س هرگاه مسافر پیش از ظهر
حاضر شود و مریض حالش بهتر شود روزه گرفتن بر ایشان واجب است یا نه ج اگر افطار
نموده باشند پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و اگر افطار نکرده باشند واجبست
بر ایشان تمام کردن روزه و اگر حاصل شود صحت ایشان در اثناء روز پس مریض افطار کند
چه پیش از زوال بوده باشد چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر
واجبست افطار نماید هر چند در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال
تمام نماید روزه را و بهتر آنست که سفر نماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را در شب
نموده باشد س اگر مرد پیر و زن پیر عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر
باشد بر ایشان چه متعسر افطار نمایند یا نه ج بلی افطار نمایند و هم چنین است حکم
کسیکه صاحب مرضی است که سیراب نمیشود و نمیتواند ترک آب خوردن نماید در تمام روز
و لکن واجب است بر هر یک از ایشان در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق نمودن
از هر روزی یک مد از طعام و شرط است علاوه بر این دو آخر یاس از برء از مرض و واجب
نیست قضا بر مرد پیر مطلقا چه بر ایشان شود روزه گرفتن بعد یا نه لکن در صورت
اول احوط قضا کردن است و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر رفع از مرض او برای او حاصل
شود در بین رمضان و رمضان آینده واجب است بر او قضاء و واجب نیست کفاره و اگر حاصل
نشود و جایز است بر او سیر نمودن س اگر زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد ضرر رسد
بر خود یا طفل در شکم یا بر هر دو چه از گرسنگی باشد چه از تشنگی تکلیفش چیست ج
واجب است افطار نماید و هم چنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم شیر باشد شیر او و ترسد
بضرر رسیدن بطفل بسبب روزه گرفتن و فرقی نیست در میان آنکه بترسد بر تشنگی یا
گرسنگی طفل یا ضرر دیگر و تصدق نماید زن از مال خود در عوض هر روزی یک مد

از

از طعام و قضاء کند بعد از زوال عمداً س در صغیره و صغیر مادر و مستاجره و صغیره
در تعلق صدقه فرق هست یا نه ج فرق نیست همچنین فرق نیست در طفل میان او
نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده س هرگاه ممکن باشد بدل از برای مرضعه
تا رفع ضرر از طفل روزه را میتواند بخورد یا نه ج میتواند س اگر جماعت مذکوره
که با نیت افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان باطل است یا نه ج باطل است
و سقوط قضاء نیست در جائیکه قضاء داشته باشد س زمان امساک نمودن در یوم
روزه از چه وقت است ج اول آن وقت طلوع فجر دوم است که صبح صادق میگویند
و باید ترک نماید تا آن وقت هر چه را که خواهد امد مگر جماع که باید ترک نماید از پیش از صبح
و در حکم جماع است استمناء و آخر وقت آن بر طرف شدن حمره مشرقی است از سمت راس
گذشتن آن بنابر احوط س در نیت روزه کفایت میکند قصد نمودن قربة الی الله یا
ج بلی کفایت میکند ولی باید تعیین آن نماید هرگاه متعین نباشد س قصد وجوب
یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور هست یا نه ج ضرور نیست س در نیت ماه
رمضان قصد قربت کردن به قصد وجوب تعیین کافیست یا نه ج بلی کافیست اگر
بداند که ماه رمضان است و اگر نداند و روزه بگیرد به نیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم
شود که از ماه رمضان بود کفایت میکند و سقوط قضاء خواهد بود لکن در استیجار
و بلکه نذر و عهد اقوی لزوم تعیین است و همچنین کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب
محتاج است به تعیین س وقت نیت روزه چه زمان است ج وقت آن در شب
است هر چند در جزء آخر آن باشد و کفایت میکند هرگاه در اول طلوع صبح صادق داعی
بر امساک مخصوص در زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی آن نداشته باشد س
اگر کسی ترک نماید عمداً نیت را تا داخل صبح شود روزه آن صحیح است یا نه ج صحیح نیست
و قضاء بر او واجب است نه کفاره س هرگاه بعد از نیت روزه منافی از او بعمل آورد
پیش از صبح نیتش باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود و تجدید نیت روزه صحیح است
فعلا جماع باشد و اینها که ذکر شد در روزه واجب معین است مثل رمضان و نذر معین

در حال اختیار اماده و حال اضطرار مثل انکه نداند که امروز روز اول ماه رمضان است یا
نه و روز روزی است که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت
باقی است تا ظهر و واجب است بر کسیکه علم بهم رساند بوجوب روزهٔ ان روز یا بخاطرش
اید بعد از فراموش نمودن انکه فوراً نیت کند و اگر نه روزهٔ ان باطل است و اما غیر روزهٔ
معین واجب از قضاء روزه ماه رمضان و نذر مطلق جایز است نیت ان تا بوقت زوال در
صورتیکه منافی بعمل نیاورده باشد و روزهٔ او صحیح است و بظهر شدن فوت میشود وقت
ان و اما در مندوب پس جایز است نمودن تا پیش از غروب افتاب اگر بعد از نیت جزئی از
روز مانده باشد س در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید جایز
است یا نه ج بلی جایز است و احتیاط بتجدید نیت در هر شب ترک نشود س هرگاه مشتبه
شود یوم اخر شعبان باول رمضان تکلیفش چیست ج قصد قربت روزه بنیت اخر شعبان
نماید پس اگر در اثناء روز معلوم شد که ان رمضان است محسوب از ان میشود و اگر پیش از زوال
معلوم شد تجدید نیت از رمضان نماید س مبطلات روزه چند چیز است ج ده
چیز است اول و دوم خوردن و اشامیدن است که هر یک مفسد روزه است عمداً نه سهواً و
موجب قضاء و کفاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل نان و اب و چه غیر معتاد
باشد مثل خاک و خرده درخت و سنگ ریزه چه خوردن و اشامیدن انها متعارف باشد
و چه غیر متعارف هر چند ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقیهٔ غذا که در بین
دندان میماند که ان مبطل است نیز عمداً و سهواً باطل نمیکند هر چند مقصر باشد در خلال
کردن و احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا کردن است هرگاه خلال نکرده باشد و
احوط نکشیدن فضلات است از سر بسوی حلق و هرگاه بفضای دهن اب دماغ یا خلط سینه را
بیاورد و فرو ببرد باطل میکند س انگشت مکیدن و طعام جویدن بجهت طفل یا مرغ
و بخوان و چشیدن نمک طعام و امثال ان چه صورت دارد ج بطلان روزه نمیشود
ما دامیکه عمداً چیزی فرو نبرد و احوط و اولی ترک امور مذکوره است بغیر ضرورت و
حاجت و اگر بی اختیار بحلقوا و فرو رفت چیزی در این موضع باعث بطلان روزه نمیشود



س مضمضه کردن از برای روزه دار هرچند بجهت غیر وضو باشد جایز است یا نه ج
بلی جایز است اگرچه بجهت خنک شدن باشد و افضل ترک است در غیر وضو و مستحب است که
بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تری که شده
است مطلقا لکن اگر مسواک نمود مسواک را بیرون بیاورد و مادامیکه مسواک میکند و اگر بیرون
آورد آب او را فرو نبرد بلی اگر بدهانش دوباره داخل کرد نکتا رود آن آب داخل حلق نشود و
همچنین جایز است دوا داخل در احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد و مفطر نیست و همچنین دوا
در جراحت ریختن بنحویکه بجوف برسد س چیزی از دوا در دماغ کردن بنحویکه وارد حلق
نشود و داخل در جوف شود جایز است یا نه ج احوط بلکه اقوی اجتناب است اگرچه صدق
اکل یا شرب ننماید و جایز است سرمه در چشم کشیدن و بگوش دوا ریختن ششم جماع کردن است
و آن مفسد روزه است چنانچه موجب قضاء و کفاره است نیز مطلقا چه در قبل و چه در دبر
چه در فاعل و چه در مفعول هرچند مرده باشد چه انزال شود و چه انزال نشود و همچنین است در
فرج حیوانات علی الاحوط و اگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست و احوط آنستکه
تعجیل در غسل نماید چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام است و در کذب بر سایر
انبیاء و اوصیاء و صدیقه طاهره هم اشکال است اگرچه اقوی عدم الحاق است و لکن در وقتی
مبطل است که بداند کذب است و نسبت او را بدهد بیکی از ایشان و هرگاه اعتقاد کذب بودن
نداشته باشد و نسبت بدهد و واقع کذب باشد مبطل نیست پنجم ارتماس در آب است و آن
مبطل روزه و موجب قضاء و کفاره است عمدا نه سهوا ششم رسانیدن غبار بحلق علی الاحوط
و حد آن مخرج حاء مهمله است و آن موجب قضاء و کفاره چه غبار حلال باشد و چه حرام مثل
خاک و غیر آن هرگاه خود باعث شود عمدا نه غفلة هفتم قی کردن است و آن موجب قضا است
اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار قی کند بر او چیزی نیست و هرگاه عمدا یا سهوا بیرون
آید بحلق دیگر کرده مضر نیست و اگر در رمضان در دهن بیاید باید فرو نبرد و اگر عمدا فرو برد قضا
و کفاره واجب است هشتم استمناء یعنی طلب اخراج منی از خود نمودن بهر قسمیکه باشد بغیر جماع
و واجب میشود قضاء و کفاره هرگاه قصد بیرون آمدن منی داشته باشد هم حکم جماع است بلکه در صورت

وان مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجا آوردن مکروه است لکن احوط ترک است دهم
بقاء بر جنابت عمداً تا بطلوع فجر چه جنابت بهم رسیده باشد باحتلام یا بسبب دیگر و این حرام و
مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضاء آن ثابت
است و اما بقیه اقسام روزه حتی در صوم مستحبی احتیاط شدید معامله فساد است الا اینها
اگر قصد کند بقاء جنابت را و مثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نفاس و مثل بقاء بر
جنابت است نیز خوابیدن جنب مقصر در غسل نکردن یا با تردد در آن یا خوابیدن آن بعد از خوابی
که پیش از آن جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخواب رود تا صبح
کفاره بر آن واجب نیست لکن قضاء بر او لازم است و این خواب و خواب سابق بر آن هیچیک
حرام نیست ولکن احوط ترک خواب دوم است و اگر دفعه سیم بخوابد قضاء بر او لازم است هر چند
عازم بر غسل باشد و کفاره احوط است اگرچه اقوی عدم آنست با عزم بر غسل **سؤال**
مفطراتیکه حرام نیست ارتکاب آنها ولکن موجب قضاء میشود چند چیز است **ج** سه چیز است
اول افطار کردن پیش از تفحص از صبح است با قدرت بر آن اگر بعد معلوم شود که صبح بوده لکن
احوط در صورت عدم قدرت قضاء است دوم اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است
و مظنه بقول او بهم رساند و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده سیم اگر
کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید و چیزی بخورد و
بعد معلوم شود که صبح بوده است **س** روزه واجب معین بالذات را افطار کردن چه
صورت دارد **ج** حرام است افطار کردن آنها بلکه در بعضی از آنها کفاره هم واجب میشود
مثل روزه ماه رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن غیر روزه معین را پیش از
زوال چه قضاء شهر رمضان باشد و چه غیر آن ولکن در قضاء شهر رمضان بعد از زوال
حرام است بلکه کفاره واجب میشود اما نذر مطلق و مثل آن جایز است چه بعد از زوال چه
پیش از زوال **س** علامات دخول ماه رمضان را بیان فرمایید **ج** علامات چهار
چیز است اول دیدن هلال هر چند دیگری ندیده باشد دوم گذشتن سی روز از هلال
شهر شعبان است و همچنین هلال ماه شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال شهر

رمضان سیم شهادت دو عدل است در صورتیکه آسمان علت نباشد اگر موافق باشند در شهادت
در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن چهارم شیاع است باینکه جمعی بگویند که ماه را
دیده‌ایم و ثابت میشود بان هلال با حصول علم س بر حایض و نفساء قضاء روزه ماه رمضان
واجب است یا نه ج بلی واجب است و همچنین بر کسیکه خواب رفته باشد تمام روز را و
نیت نکرده باشد یا آنکه روزه را فراموش کرده باشد و کسی که فراموش نموده باشد غسل
جنابت را و بکند در آن چند روز یا تمام ماه واجب است بر او قضاء مگر آنکه بعد از جنابت
غسل مندوبی مثل غسل جمعه کرده باشد که سقوط قضاء ما بعد غسل نهایا اقوی نیست
و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از آنکه شب شنبه روزه است واجب است بر او قضاء
علی الاحوط و واجب است بر مریض چه علی باشد چه فطری و مستحب است تتابع در آن و ترتیب
در آن واجب نیست چه از یک سال بکند و یا بیشتر لکن سنت است س کفاره افطار
کردن صوم رمضان یا نذر معین را بیان فرمائید ج کفاره بر سه گونه است اول
بنده را آزاد کردن دوم دو ماه پی در پی روزه گرفتن سیم شصت مسکین را اطعام بدهند
و اگر بحلال افطار کرده باشد یکی از آنها کافی است و اگر بحرام افطار کرده باشد العیاذ
بالله مثل زنا یا شراب خوردن یا مال الحرام خوردن هر سه کفاره را باید بدهد بنا بر احوط
اگر چه اقوی عدم وجوب آن است س در یوم صوم رمضان اگر مردی زن خود را اکراه
نماید بجماع و هر دو صائم باشند حکمش چیست ج در این صورت واجب است بر زوج
دو کفاره بدهد و اما اگر زن اطاعت مرد را نموده باشد واجب است بر هر یک کفاره و
اگر زن در اثناء راضی بشود یک کفاره بر مرد واجب است و یک کفاره بر زن اگر چه احوط دو
کفاره است بر مرد س اگر کسی در روز روزه رمضان افطار کند و از احلال بماند مرتد
است یا نه ج بلی مرتد است س شرایط وجوب صوم را بیان فرمائید ج شرایط
از چند چیز است اول بلوغ است دوم عقل پس واجب نیست بر دیوانه چنانچه در صغیر
گذشت و در حکم جنون است غشاء یعنی بیهوشی و در آن نیز لازم نیست سیم حریت یعنی
آزادی پس بر بنده لازم نیست مگر آنکه جزئی از آن آزاد شده باشد پس بحساب آن جزء بر او

لازم است چهارم غنی بودن پس بر شخص فقیر واجب نیست و مراد از فقیر کسی است که نتواند زکوة
فطره و غیر آن را بگیرد پس کسیکه مستحق زکوة فطره است بر او زکوة فطره واجب نیست چنانچه
بهمان مضمون اخبار وارد شده لکن احوط از برای فقیری که زیاده بر قوت خود بقدر فطره
مال است اخراج آن است و مشهور این است که مستحب است از برای فقیری که صاحب عیال باشد
یک فطره بعیال خود دست بدست بگرداند و در آخر آن را اخراج کند س واجب شدن فطره
از چه وقت است پیش از غروب شب عید است یا بعد از غروب ج واجب میشود فطره در
حین غروب آفتاب پیش از مغرب علی الاحوط اگرچه اقوی عدم وجوب است مگر بطلوع فجر س
هرگاه پیش از غروب آفتاب از شب عید کافری اسلام اختیار کند یا طفلی بالغ شود یا
دیوانه بحال بیاید یا فقیری غنی شود یا مملوکی مالک شود یا مولودی متولد شود فطره
دادن ایشان واجب است یا نه ج واجب است لکن اگر بعد از غروب اسباب مذکوره
وجود یافت از برای ایشان فطره لازم نیست لکن مستحب است در صورتیکه قبل از زوال روز
عید وجود یافت فطره را بدهد بنا بر روایتی که وارد شده س بر مکلف که فطره واجب شد
بر خودش و بر نفسه تعلق میگیرد یا در عیال او هم میباشد ج واجب است بر خودش و هر که
عیال او باشد باختیار او نه باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ
بنده باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر و همچنین مهمان و کفایت میکند حصول آن در جزئی
از آخر ماه رمضان بتحقیق که هلال شوال هم ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند بعرفا
هرچند غذای او را نخورده باشد و احتیاط این است که مهمان نیز بعد هلال بیاید احتیاط ترک نشود
س فطره از چه جنسی باید باشد ج جنس فطره منحصر است در قوت غالب انسان از گندم
و جو و خرما و مویز و کشمش و شیر و عدس و نخود و غیر آن و افضل بیرون کردن زکوة است
از خرما و مویز و قوت بلد و بعضی فضیلت را مرتب ساخته اند بهمین ترتیب و مراعات آن
خوب است س جدا کردن فطره در شب عید است یا روز عید ج روز عید است و افضل
و احوط پس انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست پس انداختن از نماز عید چه
اول وقت نماز کند چه آخر و آن آخر وقت زکوة فطره است و اگر پس انداخت بعد [illegible]

در زکوة مال است

... بدهند بقصد قربت و قصد نمایند که اگر وقت ... و اگر با بد معنا را داده ...
غیر مستحق نه دهند س اگر تعیین مقدار زکوة را کسی نماید باینکه جدا کند از مال خود که
بعد بدهد چه صورت دارد ج جایز است ولکن واجب است رسانیدن تا او بار با بانچه
وقت زکوة بکند رد و چه نکند رد و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است و احوط آنست که
از اد غیر مصرف فقراء صرف ننمایند و جایز است که هر فقیری کمتر از زکوة یک نفر بدهند
در صورتیکه جمع شوند فقراء ایشان و کم فقیری یک سر فطره نرسد بلکه مطلقا بعید نیست
جایز است که بیکی نفطه بدهند که غنی بشود و اولی آنست که اگر اقارب فقیر داشته باشد باید
بدهد و همسایه را مقدم بدارد بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان مقدم دارند
بر غیر ایشان س آن جنسیکه میخواهد زکوة بدهد هرگاه قیمت او را بدهد جایز است یا نه ج
بلی جایز است و بهتر آنستکه قیمت او را از نقره بدهد اگر چه پول سیاه هم میتوان داد س در
قیمت جنس زکوة وقت بیرون کردن زکوة معتبر است یا وقت واجب شدن ج وقت بیرون کردن
زکوة معتبر است و واجب است تعیین دادن و لازم است که زکوة را باید بدهند و لازم نیست که وطن انت
س مقدار زکوة فطره چه قدر است ج از برای هر نفری یک صاع از جمیع اجناس و مقدار
صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و آن یکمن بوزن تبریز است الا بیست و
پنج مثقال صیرفی و ربع است س هرگاه شخص در ولایت دیگر باشد و عیالش بولایت
دیگر قیمت زکوة فطره عیالش اعتبار آن ولایت است که عیالش در آنجاست یا آن ولایتی که
خودش میباشد ج آن ولایتی که خودش میباشد لکن اگر قبل تعیین کرده باشد که در
ولایتی که عیالش هست اخراج فطره او را بنماید بجا بیاید صحیح است س شرایط زکوة مال را
بیان فرمایید ج پنج چیز در وجوب زکوة مال شرط است اول مالک بودن نصاب دوم
بلوغ سیم عقل چهارم ازادی پنجم ممکن بودن تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالیکه
شترک باشد بین دو نفر یا بیشتر و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد س اگر طفل یکشنبه
دو ...... بودن آن مال بمقدار نصاب بحق واجب است یا نه ج بلی بحق بودن احوط
است س بر ولی مجنون و ولی طفل واجب است که زکوة را از مال ایشان بیرون کند یا نه

ج واجب نیست لکن در مال تجارت طفل سنت است اخراج زکوة نماید چنانچه در غلات طفل
نیز سنت است س اگر شک کند در بلوغ یا عقل صاحب مال حکمش چیست ج در اینصورت
محکوم بعدم بلوغ و عقل است مگر در صورت ثبوت عقل پیش از آن س هرگاه بر بنده قائل
بشویم بمالک شدن بنا بر آنکه زکوة بر او واجب است یا نه ج واجب نیست س هرگاه عبد بعضش
آزاد باشد و بعضی نباشد بقدر بعض آزادش زکوة واجب است یا نه ج بلی واجب است
س هرگاه مالک متمکن از تصرف نمودن مال نباشد در تمام سال در آنچیزهائیکه شرط
سال در آنها معتبر است اخراج زکوة نمودن از آنها واجب است یا نه ج واجب نیست س
هرگاه در وقت تعلق گرفتن زکوة در آن چیزهائیکه سال در آنان معتبر نیست متمکن از تصرف
نباشد زکوة واجب است یا نه ج حکمش حکم مسئله سابق است یعنی واجب نیست س هرگاه
[illegible] در دست غاصب بود بر مالک زکوة واجب است یا نه ج واجب نیست لکن بعد
از نکردن اخراج زکوة است هر وقت که متمکن شود از تصرف در آن س واجب بودن زکوة
بر مالک غیر متمکن از تصرف در این امور مذکوره از چه وقت است ج در وقتی است که بتواند
تصرف نماید هرچند تصرف بعض از مال باشد بشرط آنکه آنچه باقی میماند بقدر نصاب
باشد بنا بر احتیاط س هرگاه قادر بر بیع آن مال هست لکن متمکن از تصرف در عین
آن مال نیست بر چنین شخصی زکوة واجب است یا نه ج در اینصورت وجوب زکوة احوط
است س زکوة در مال وقف واجب است یا نه ج واجب نیست چه وقف عام و چه
وقف خاص س در مالیکه گم شده چه حیوان و چه غیر حیوان زکوة واجب است یا نه
ج واجب نیست س مالیکه بقرض داده باشند هرگاه تاخیر از جانب گیرنده بر قرض
دهنده زکوة او واجب است یا نه ج واجب نیست س هرگاه تاخیر از جانب قرض
دهنده باشد و قصدش فرار از زکوة دادن مال باشد در اینصورت بر این شخص زکوة
واجب است یا نه ج واجب نیست س زکوة قرض بر قرض گیرنده است یا بر قرض
دهنده ج بر قرض گیرنده میباشد نه قرض دهنده مگر آنکه تبرعاً بدهد او از قبل قرض
گیرنده و بهتر اعتبار اذن او است س زکوة از کافر ساقط میشود بعد از اسلام [illegible]

ج ساقط میشود ازاو هرچند عین زکوتی موجود باشد س زکوة در چند چیز واجب
است ج بر نه چیز اول طلا دوم نقره سیم گوسفند چهارم شتر پنجم گاو ششم گندم هفتم
جو هشتم مویز نهم خرما و شرط است در واجب شدن زکوة در اینها بودن هریک بمقدار
نصاب و نیز شرط است در پنج تای اول گذشتن سال و محقق میشود بدخول ماه دوازدهم
س بداخل شدن ماه دوازدهم واجب شدن زکوة مستقر است یا متزلزل ج اقوی
حکم باستقرار و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال دوم
س در طلا و نقره شرط وجوب زکوة چه چیز است ج شرط در اینها آنکه مسکوک بسکه
معامله خواه سکه اسلام باشد یا قدیم باشد یا جدید رایج در معامله باشد یا نه خلیط
باشد یا صاف باشد س شرط وجوب زکوة گاو و گوسفند و شتر چه چیز است ج
شرط است در اینها آنکه در تمام سال چرنده باشند در علف صحرا نه معلوفه س مدار در
چرنده یا معلوفه بودن آنها چیست ج بر صدق این دو اسم است عرفا باینمعنی که عرفا آنها را
چرنده یا معلوفه بگویند س اگر در یک ماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند
بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق و خراسان و آذربایجان یا از سائمه بودن بیرون میروند
یا نه ج بلی بیرون میروند س معلوفه بودن بچه متحقق میشود ج بخوردن چیزیکه
مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هریک باشد یا نه غیبه
مالک عوض بخواهد یا نه س اولاد این گاو و شتر و گوسفند در حکم مادر آنهاست
یا نه ج بلی در حکم مادر آنها است در اینکه شرط است آنکه سائمه باشند س ابتدای
سال اولاد چه وقت است ج از حین زائیدن آنها است س شرط است در شتر
و گاو که کارکن نباشد یا نه ج بلی شرط است هرچند سائمه باشند و فرقی در کار کردن
بین مباشر زراعت و آب کشی و سواری و آسیا کردن و نه در میان آنکه مالک آنها را
بعمل واداشته باشد یا غیر باذن مالک و مدار بر صدق عرفی است در تمام سال که کار
کن نباشند آنها را س وجوب زکوة بر جو و گندم و مویز و خرما را بیان فرمائید ج
شرط است در اینها آنکه مالک آنها بوده پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت

یا غرس یعنی کاشتن یا مساقاة و جز به بیع یا هبه یا صلح یا مهر یا نحو اینها پس اگر منتقل شود
بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است مسئله وجوب زکوة در غلات بعد از وضع خراج
سلطان و اخراجات زراعت است یا نه جواب بلی بعد از خراج سلطان است اگر سلطان
مخالف باشد و خراج از اراضی خراجیه باشد و بعد از وضع اخراجات زراعت چه اخراجات
پیش از تعلق وجوب باشد و چه بعد از آن بلکه خراج سلطان غیر مخالف نیز بعید نیست
و تخم و اجرت زمین کندن و شخم و شیدن و اجرت عوامل و مستحفظ زراعت و آنچه
موقوف علیه زراعت باشد از ابتداء عمل تا به صفیه دانه و خشکیدن انگور و رطب و امثال
آنها است و احوط عدم اخراج غیر خراج سلطان از اهل خلاف است اگرچه اقوی اخراج است
اگر از عین غله گرفته شود و هم چنین است حکم در صورتیکه از خارج گرفته شود اگر زراعت
موقوف بر آن باشد و اعتبار میشود نصاب پیش از اخراج مؤنه که بعد از تعلق وجوب شده
احتیاطا و احوط از آن آنکه اعتبار شود پیش از اخراج جمیع مؤنه مسئله وضع اخراجات از
اجناس زکویه در حین تعلق وجوب است یا در حین اخراج زکوة جواب در حین تعلق وجوب
است نه در حین اخراج زکوة پس هرگاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد
مسئله حد نصاب غلات را بیان فرمایید جواب نصاب در غلات منحصر بیکی است و پیش از
رسیدن بآن هر چند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه آنچه زائد بر نصاب باشد
واجب است زکوة در آن هر چند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسقی شصت صاع
است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع عراقی است و آن صد و سی درهم
است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و خمس و نصف مثقال صیرفی و ربع عشر آن است و
مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی یک مثقال و ثلث شرعی است پس نصاب
سیصد صاع است و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم است و آن هشتصد و نوزده مثقال
شرعی است و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفی پس مجموع آن صد و هشتاد و چهار هزار و
دویست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و آن بوزن شاهی حب به متداول در اصفهان که شش
عباسی باشد صد و چهل و سه من و سه چارک و پنجاه و بیست و پنج نخود و نیم و پنج

مثقال است یا یکصد و چهل و چهار من شاهی الا چهل و پنج مثقال صیرفی س مقداری که
اخراج نماید چقدر است ج در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در آب خوردن زراعت
موقوف بر چرخ و مانند آن نباشد مثل زراعتی که بآب باران عمل میآید یا بآب نهر که در
آن بخشند مقدار عشر است س اگر در آب خوردن احتیاج بچرخ و مانند آن باشد
مثل زراعتی که بآب چاه بعمل آید یا بآب نهر که باید با چرخ کشید چه قدر است ج نصف
عشر باید داد س هرگاه زراعتی که در بعض اوقات از نهر آب بخورد و در بعض اوقات
از آب چاه و مانند آن بخورد حد زکوة آن چه قدر است ج اگر هر یک مساوی آب خوردن
باشد از نصف آن عشر بدهد و از نصف دیگر نیم عشر بیرون کند و اگر یکی از آن دو بیشتر
باشد تابع اوست س تعلق وجوب زکوة در چه وقت است ج در گندم و جو صدق
اسم است و ظاهر حصول است بستن دانه و در مویز غوره شدن است و در خرما سرخ
شدن است اگر چه بعدی باشند که بعد از گندم و مویز و خرما شدن به نصاب باشد
س اگر تاخیر بیندازد که بعد از دادن زکوة را در گندم و جو از پاک شدن و در انگور و
رطب از مویز و خرما شدن بیفتد چه صورت دارد ج بی عذر رضا مزاست و تاخیر
تا بخشک شدن و خشکیدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان س زکوة تعلق
بعین مال زکوی میگیرد یا نه ج بلی تعلق بعین میگیرد هر چند در مال تجارت باشد
و جایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان س هرگاه بمالی که زکوة تعلق گرفت
و مالک آن فوت شد چه باید کرد ج باید بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر دین
زاید بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین س بیرون کردن زکوة از قیمت
جایز است یا نه ج بلی جایز است س در طلا و نقره از برای هر یک چند نصاب است
ج از برای هر یک دو نصاب است نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب
دوم طلا سه مثقال است در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و [illegible]
در نصاب دوم عشر مثقال شرعی است و نصاب اول نقره دویست درهم است و [illegible]
پنج مثقال صیرفی است و نصاب دوم نقره چهل درهم است و آن بیست و یک مثقال صیرفی

وان

تا هر جا که برسد و هم چنین است حکم در نصاب دوم
وان معتبر است بعد از نصاب اول و پنج یک عشر آن و از نصاب دوم نیم مثقال
طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج یک عشر آن و از نصاب دوم
صیرفی و ربع عشر آن و ضابطهٔ کلیه در برای اخراج زکوة طلا و نقره آن است که چهل و یک
اخراج شود بعد از رسیدن به نصاب ولکن بنا بر این ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاد داده
میشود و مادامی که مال به نصاب اول هر یک از طلا و نقره نرسد و مادامی که میان دو نصاب باشد
و از اتمام نکرده باشد چیزی در آن نمی باشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب دوم
که باید اخراج شود مال تجارت و منافع مستغلات مس از برای شتر چند نصاب است
دوازده نصاب است اول تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر نصابی یک گوسفند باید بدهد
یا بیمعنی تا پنج نرسیده زکوة ندارد و هم چنین که به پنج رسید یک گوسفند باید بدهد و
این نصاب اول است و هم چنین نصاب دوم ده شتر است که دو گوسفند باید بدهد
و نصاب سیم پانزده شتر است سه گوسفند باید بدهد و نصاب چهارم بیست شتر
است که چهار گوسفند باید بدهد و نصاب پنجم بیست و پنج شتر است پنج گوسفند باید بدهد
و در این میانه که پنج کمتر است چیزی نباید بدهد ششم بیست و شش شتر است و در آن
واجب است که داده شود یک شتری که داخل در سال دوم شده باشد هفتم سی و شش
شتر است و در آن واجب است که داده شود یک شتری که داخل در سال سیم شده باشد
هشتم چهل و شش شتر است و در آن واجب است شتری داده شود که داخل در سال
چهارم شده باشد نصاب نهم شصت و یک شتر است و در آن واجب است شتری داده شود
که چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد نصاب دهم هفتاد و شش
شتر است و در آن دو شتر باید داده شود که داخل در سال سیم شده باشد نصاب
یازدهم نود و یک شتر است که باید در آن دو شتر داده شود که داخل در سال چهارم
شده باشد نصاب دوازدهم صد و بیست شتر است پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده
شود که داخل در سال چهارم شده باشد و در هر چهل شتر باید داده شود یک شتر که
تمام کرده باشد سال دوم را و داخل در سال سیم شده باشد و اینها از نصاب

یا در رمضان باقی باشد در آن چیزی نیست و آنچه گفته شد که از شیر داده شود باید ماده باشد
س در گاو چند نصاب است ج دو نصاب اول سی گاو است دوم چهل گاو است بعد
از چهل مخیر است در اختیار کردن چهل و سی هر گاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد و
بیست و اگر ممکن نباشد معین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است و در هر
سی گاو یک گاو یک ساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل گاو یک گاو ماده
بدهد که داخل در سال سیم شده باشد س در گوسفند چند نصاب است ج
پنج نصاب است اول چهل گوسفند است و در آن یک گوسفند باید داد دوم صد و بیست و
یک است و در آن دو گوسفند باید داد سیم دویست و یک است و در آن سه گوسفند باید
داد چهارم سیصد و یک است و در آن چهار گوسفند باید داد پنجم چهارصد است و در آن
و بیشتر از آن هر صد گوسفند یک گوسفند باید داد و گوسفندی را که در عوض زکوة
میدهند اگر بز باشد داخل در سال سیم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال را تمام
کرده باشد و گوسفند و بز بیمار و پیر و عیب دار در زکوة مجزی نیست هر چند سنی که
واجب است منحصر در آن باشد مگر آنکه همه باین طریق باشند س مستحقین زکوة چند
صنف اند ج هشت صنف اند اول و دوم فقراء و مساکین ولی دوم اسوء حالا میباشند
از اول و ضابطه که بتوان زکوة بایشان داد آنست مالک مؤنه سال خود و عیال خود
نباشد نه بالفعل نه بالقوه سیم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای
گرفتن زکوة و جمع و ضبط نمودن چهارم کفاریکه تالیف قلوب ایشان شده باشد از
برای جهاد اما در زمان غیبت خلاف است پنجم غلامیکه در نزد آقای خود در تحت
شدت و آزار باشد بلکه مطلقا و از مال زکوة میتوان آنها را خرید و آزاد کرد با
شرایط ششم ادای دین کسیکه عاجز باشد از ادای آن بشرط آنکه دین معصیت نباشد
هفتم مطلق خیرات است مثل پل ساختن و مسجد و مدرسه بنا نهادن و غیر اینها
هشتم کسانیکه مانده اند در راه و بی خرجی اگر چه در ولایت و بلد خود چیزدار باشند با
شرایط س کسانیکه متوجه بیرون کردن زکوة میشوند چند صنف اند ج بر چهار

مستحق اند اول از انها مالک است دوم وکیل مالک است سیم وصی مالک است چهارم امام
علیه السلام یا عامل که از قبل امام باشد یا از قبل مجتهد عادل که ماذون در اخراج
هم بوده باشد بلکه سنت است بردن بنزد امام علیه السلام چنانچه سنت است
بردن بنزد مجتهد عادل در زمان غیبت خصوصاً در اموال ظاهره مثل غلات و
انعام ثلثه و شرط است در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات و ان داعی است نه
خطار ببال س ایا واجب است زکوة را قسمت کردن در میان اصناف مذکوره یا نه
ج وجوب ان معلوم نیست بلی رعایت ان احتیاط است و واجب است در زکوة نقدین
بنابر احوط بلکه غیر ان بنابر احوط کمتر از انچه از اول نصاب اول از طلا یا نقره باید بیرون
رود و ان سه ثمن مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال و نیم و یک ثمن مثقال
است در نقره چنانچه گذشت س اطفال شیعه را زکوة میتوان داد یا نه ج بلی
میتوان داد هرچند بدانکه پدر ایشان زنده هستند و فاسق باشند س هاشمی
زکوة میتواند بگیرد یا نه ج شرط است که دهنده زکوة هاشمی نباشد مگر انکه زکوة
دهنده هاشمی باشد یا انکه خمس کفایت ان نکند س زکوة مال را در بلد خود
دادن بهتر است یا حمل ببلد دیگر نیز میتوان کرد ج افضل است که در بلد خود
صرف شود مگر در صورتیکه در بلد مستحق نباشد در اینوقت واجب است نقل ببلدیکه
مستحق در ان است نماید س در حین نقل کردن اگر تلف شود ضامن است یا نه
ج بر تقدیریکه در بلد خود مستحق باشد ضامن است و جایز نیست تاخیر انداختن
دادن زکوة را از وقت وجوب ان مگر در حال انتظار مستحق یا غایب بودن مال یا عدم
تمکن از تصرف س اگر تاخیر کند در رسانیدن زکوة را باهل ان با وجود بودن
مستحقین و در اینوقت تلف شود ضامن است یا نه ج بلی ضامن است س اجرت
کیال و وزن نمودن اجناس زکوی با که است ج با مالک است که از مال خود اخراج
نماید س جایز است که زن زکوة مال خود را بشوهر خود بدهد یا نه ج بلی جایز
است اگرچه شوهر او بمصرف او برساند س خمس بچند چیز تعلق میگیرد جواب

هفت چیز تعلق میگیرد اول مالیکه از کفار حربی در جهاد بدست آید خواه عسکر جمع نموده
باشد یا نه از جمله منقولات باشد یا نه و اینها در وقتی است که جنگ باذن امام علیه السلم
باشد و یا در حال غیبت امام علیه السلام باشد غنایمت اختصاص بامام دارد و اگر جنگ
باشد اذن از امام مثل حال حضور امام علیه السلم و جنگ از برای دعوت به اسلام باشد و
اذن گرفته نشده ظاهر اینستکه مال مخصوص امام است اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله
از تصرف ایشان بیرون بیاورند و مال غصبی نباشد از مسلمانی یا از معاهدی اگرچه احوط
اخراج خمس آنست دوم معادنست حتی نمک و گوگرد و احوط دادن خمس است از گل سرخ
و گل سرشور و سنگ آسیا و آهک و گچ هرچند اظهر عدم جریان حکم معدن است بر اینها
لکن از باب منافع مکاسب خمس باینها تعلق میگیرد و شرط است بیرون کردن آنچه که خرج شده
باشد از برای تحصیل معادن مثل کندن و گداختن و امثال اینها و شرط است نیز رسیدن
آن بنصاب و نصاب آن نصاب طلا است در زکوة که قیمت معدن بیست اشرفی باشد سیم
مالیکه در زیر زمین پنهان کرده باشند بجهت ذخیره باشد یا بجهت مجرد محافظت
بوده باشد در صورتیکه صدق کنز کند عرفا خواه نقد باشد یا غیر نقد خواه در بلاد
کفار حربی باشد یا نه چه اثر اسلام بر آن باشد یا نه چه در زیر زمین موات باشد یا عامره
و خواه در بلاد اسلام در این صورت خالی نیست از اینکه یافت شده است در زمین موات
یا در خرابه که مالک ندارد یا در زمینی که مالک دارد و بر غیر تقدیر اخیر لازم است خمس
و باقی مال یابنده است چه اثر اسلام بر آن باشد یا نباشد اما در صورت اخیر پس اگر
مالک زمین غیر یابنده باشد پس اگر علم دارد بر اینکه کسانیکه مالک زمین بوده اند
احدی از ایشان مالک آن نبوده مالک میشود چهار خمس آنرا و یک خمس از ارباب
خمس است و اگر علم ندارد بحال صاحبان آن باید بسابقین رجوع نماید نزدیکتر از مالکین
زمین پس اگر ادعای ملکیت نماید باو بدهد بدون مطالبه بینه و اماره چه متعدد
باشند مدعی یا واحد و اگر انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید و اگر او ادعای
ملکیت نماید حکم او نیز حکم سابق است و لیکن خالی از اشکال نیست و همچنین است

حکم در سایر مالکین چهارم چیزهائیکه از دریا بغوص و رفتن بیرون بیاورند مثل مرجان و مروارید
اگر قیمت انها بیک دینار شرعی طلا برسد و اما انچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند
داخل در منافع مکاسب است و عنبر اگر بغوص و رفتن در آب تحصیل شود حکم آن حکم چیزهائی
است که بغوص و رفتن تحصیل شود و اگر از روی آب گرفته شود خمس در او واجب است بدون
اعتبار نصاب علی الاحوط پنجم منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب
است و زیادتی انچه تدارک نموده از برای سال خود از خوراکی و غیر آن و زیادتی منافع
زراعت کسب هر چند کم باشد مثل صید کردن و هیمه و بوته کندن یا آوردن و فروختن
و سقائی کردن و اجیر شدن حق العبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن صحرا و کرنگبین
و عسل کوهی جمع نمودن و عملکی و قاصدی نمودن و حماله در عملکی گرفتن س برمال
میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع خمس تعلق میگیرد یا نه ج در هبه و هدیه
و انچه بعبتی و بوصیت منتقل شود و در صیدی که بی زحمت بدست آید احتیاط ترک
نشود بلکه در میراث ممن لا یحتسب و همچنین در عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه
س در محض زیادتی بازار بلکه زیادتی در عین بلکه در درج نیز اگر حاصل شود بدون
قصد اکتساب مثل آنکه املاکی را خرید و مقصودش زراعت بود نه فروش آنها یا اصلا
منفعت در آنها در نظر نداشت و بهم رسید خمس در آنها هست یا نه ج در اینها خمس
واجب نیست در زیادت قیمت سوقیه اما در زیادت عینیه اشکال است س مالیکه
بارث بکسی منتقل شود بدون اطلاع او زیادتی بهم رساند یا منفعتی بر آن مترتب شد خمس
در آن واجب است یا نه ج واجب نیست س هرگاه جنسی از اجناس زکوی را خمس
گرفت و بعد به نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود بر او زکوة یا نه ج بلی
واجب میشود ششم زمین زراعتی است بلکه مطلق زمین بیاض که ذمی آنرا از مسلمان
بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد و احتیاطا اخذ
نمینماید ذمی نیست و نه اجبار او بر منفعت دادن و فرق در این معنی در سایر اقسام
خمس نیست بلی ظاهر این است که مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید هرگاه صلاح

خمس بغیر نقدین باشند و نحو آن و اخراج قیمت از نقدین و مثل آن یا بعض از آنها بشود
هفتم مال حلالی است که مخلوط بمال الحرام شده باشد و معتبر است مجهول بودن قدر
حرام یعنی معلوم نباشد که کمتر از خمس است یا زیادتر و مالک آن و اما اگر مالک و قدر
آن هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار را بدانند
بعد از یأس از مالک باید تصدق نماید آنرا از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا
کمتر یا بیشتر س اگر چیزی از معادن تحصیل نمود و قصد اکتساب بآن نداشت و قیمت
آن زیاد شد در آن زیادتی خمس هست یا نه ج در زیادتی آن خمس نیست س از
منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب مؤنه سال باید اخراج کرد
یا نه ج بلی اخراج نماید لکن آنچه از خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده باشد از
آن زیادتی خمس باید داد س در اخراج مؤنه میانه روی بحسب حال شخص معتبر
است یا نه جواب بلی معتبر است پس اگر زیادتی نماید بر او محسوب میشود و اگر تنگ
بگیرد بر خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط عدم وضع است س قیمت کنیز و
غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رختخواب و آنچه حاجات
شخص باشند باشد از مؤنه سال محسوب است یا نه ج بلی از مؤنه سال محسوب است
و معتبر است در جمیع اینها اینکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نباید خمس اینها
و امثال اینها را داد س هرگاه عین مال خمس بر او تعلق گرفته باشد و اخراج خمس را
از آن نکرده باشند و از آن لباس بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح است یا نه ج اگر از
عین همان مال لباسی بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح نیست و محکوم بغصب است مگر
آنکه بذمه بگیرد و بدهد که در این صورت اقوی صحت صلوة است س صدقات و
خیرات و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافت و اسفار طاعات از زیارات و حج مستحب از
جمله اخراجات و مؤنه سال است یا نه ج اینها نیز از اخراجات مؤنه سال است و
در اینها میانه روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست مگر در اخراجات سفرها و از جمله است
آنچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت و زراعت در آن سال خصوصاً خسران

بلی تجارت و زراعت و احوط اقتصار بر اخیر است س تمام نمودن سرمایه از برای معیـ
که حاجت بآن داشته باشد از جمله مؤنه است یا نه ج اتمام سرمایه را از مؤنه حساب کردن
که مستلزم حرج شدید نشود خالی از اشکال نیست بلکه اقوی و احوط حساب نکردن
است از مؤنه سال س مخارجیکه لازم شود بسبب نذر و شبه آن و کفارات از مؤنه سال
محسوبست یا نه ج بلی از مؤنه سال محسوب است س اخراجات حج واجب داخل در مؤنه
سال است یا نه ج اگر در آن سال بهم رسد داخل در مؤنه سال است و اگر بتدریج جمع
شود آنچه در سال آخر بهم رسد داخل در مؤنه آن سال است و اداء دین در سالیکه ادا میکند
از مؤنه آن سال است اگرچه دین از سال سابق باشد و اگر در آن سال معذور شود از دفن
بخ محسوب نمیشود چنانچه اگر تاخیر نماید عصیانا یا برا و محسوب است س معتبر در سال
در اینجا سال قمری کامل است یا نه ج بلی اعتبار در سال قمری کامل است و کفایت میکند
داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر است در ابتداء ظهور ربح و معتبر نیست در وجوب
خمس این قسم نصاب و نه انقضاء سال لکن جایز است تاخیر تا باخر سال بلکه احوط است بخلاف
سایر اقسام که وجوب در اینها فوریست و تاخیر تا باخر سال جایز نیست س کیفیت قسمت
و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس را بخواهم بیان فرمائید ج منقسم میشود خمس بشش
قسم سه سهم آن از امام علیه السلام است که در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر علیه السلام
است و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن سبیل سادات و شرط است در صحت خمس نیت
بنحویکه در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او مگر در آنچه ذمی میدهد از زمینیکه از
مسلم خریده است و باقی احکام بنحویست که در زکوة گذشت و لازم است تعیین اگر متعدد
باشد در ذمه او خمس از سهم امام ع و غیر امام و در سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست
و اگر جنس را تعیین نمود و بقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده
بود بغیر آن س در اصناف سادات غیر از امام ع شرط است اینکه اثنی عشری باشند
یا نه و عدالت از ایشان شرط است یا نه ج بلی اثنی عشری بودن ایشان شرط است
لکن عدالت شرط نیست س در سادات شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر

باشند یا نه ج شرط است هرچند از اولاد امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نباشد
و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن س سادات باید از جانب پدری تنها باشند
یا از طرف مادر هم میشود ج معتبر است که از جانب پدر باشند نه از طرف مادر و نه از نسبت
زنا س ولد شبهه را خمس میتوان داد یا نه ج بلی میتوان داد س ولد شبهه چه کسی
است ج کسی را میگویند که حرامزاده نباشد مثل آنکه مردی بخیال زن خود با زن دیگر
مقاربت کرد بعد معلوم شد که زن دیگری بوده است حال از این مقاربت اگر اولادی بهم رسید
او را ولد شبهه میگویند س در سه سهم امام علیه السلام قسمت کردن واجب است یا نه
ج واجب نیست لکن احوط قسمت کردن است س بفقراء سادات و ایتام ایشان از
مؤنه ایشان زیاده تر دادن جایز است یا نه ج جایز نیست چنانکه جایز نیست به ابن سبیل
از ایشان زیاد از حاجت دادن و معتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است و شرط است
در سهم فقیر و در ابن سبیل در بلد یکه خمس میگیرند غیر از بلد چنانکه در زکوة گذشت س
فرقی هست در وجوب خمس در میان حال حضور امام ع و حال غیبت در میان سهم امام و
غیر امام یا نه ج فرقی نیست جایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را بارباب آن و اما
سهم امام اختیار آن با مجتهد عادل است علی الاحوط س اگر ممکن نباشد رسانیدن به
مجتهد عادل و نه حفظ نمودن آن تا آنکه خبری از ایشان برسد تکلیف چیست ج جایز است
که خود با عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند س سید یکه خمس را گرفته
و مالک شد بغیر سید میتواند داد یا نه ج میتواند داد و همچنین فقیر یکه زکوة یا
رد مظالم گرفته و مالک شد بسید میتواند بدهد س سید میتواند مبلغ کلی خمس را
بجزئی مصالحه کند یا نه ج تضییع حقوق سادات و فقراء با حیله مشکل است بلکه اگر
حیله هم جایز باشد این عمل وجهی ندارد بنا بر آنکه سید قبل از قبض مالک نیست و ولایت
بر نوع هم ندارد س اگر کسی خمس مال را بزند قد بگیرد و تصرف در آن نماید بی اذن مجتهد
جایز است یا نه ج جایز نیست مگر باذن مجتهد س بفقراء سادات و ایتام و ابن سبیل
از ایشان مساوی دادن خمس لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه تمام را بیکی از

ایشان میتوان داد لکن در وقت عدم حضور مستحق و در وقت حضور مستحق و علم باضطرار توزیع
احوط است س هرگاه سهم امام را بی اذن مجتهد بسادات بدهد محسوب میشود یا نه ج
محسوب نیست بلکه دوباره باید بمجتهد بدهد یا اذن از او بگیرد بلادرنگ و بنا بر احوط س
هرگاه کسی پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل
شود که هر وقت خمس باو تعلق گرفت از جانب ایشان بردارد چه صورت دارد ج صحیح است
بشرط آنکه بر استحقاق باقی باشد س اگر کسی درختی نشاند برای تجارت یا از برای امر
معیشت و هر ساله نموی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس دارد یا نه ج بلی خمس دارد بعد از اخراج
مؤنه س شخصیکه خمس بر ذمه اش بوده نداده و فقیر شد تدریجا اگر بدستش بیاید باولاد
خود که سیدند و فقیر باشند میتواند بدهد یا نه ج بلی میتواند بدهد و احتیاط اینست
از حاکم شرع است س هرگاه ارباب مکاسب طلبی از اشخاص متفرقه دارند که بعد از
سال وصول میشود خمسش را باید در حال بدهد یا زمانِ وصول شدن ج اگر بعد از
که طلب وصول میشود مخیر است که حال بدهد یا هر وقت که وصول میشود خمسش را بدهد
س سهم امام را بمجتهد غیر اعلم که جامع شرایط است میتوان داد یا نه ج بلی میتوان داد
بشرط آنکه کیفیت تصرف او کما و کیفا مثل اعلم باشد س هرگاه کسی طلبی از سید دارد و
سید فقیر شد جایز است که بر ادای خمس طلب را باو حساب کند یا نه ج بلی جایز است
و احوط اینست که آن وجه را بجهت خمس باو بدهد و او رد کند در عوض قرضش ولو مکرراً
باشد و هم چنین است در ردّ مظالم حساب کردن با فقیر س هرگاه گندم یا جو یا مویز یا
خرما در محصولش که بحد نصاب رسیده بود زکوتش را داد و سالی برای خود قرار داده بود
بجهت اخراج کردن خمس سال او رسید بعد از اخراجات مؤنه از آنها زیاد آمد خمس دارد یا
نه ج بلی خمس بزیادی آنها تعلق میگیرد و باید خمس آنرا بدهد و هم چنین است در گوسفند
و شتر و گاو و غیره س ذخیره سالیانه که زیاد میاید مثل برنج و روغن و قند و
چائی و ذغال و تنباکو و هیمه و نمک و فلفل و سایر متعلقات که ذخیره کرده بود خمس دارد
یا نه ج بلی بعد از زیادی از مؤنه خمس آنها را باید داد بشرط آنکه از ارباح مکاسب

باشد و خمس از آنها پیش نداده باشد س در زینت خانه مثل بلور و یا رفتن و شبیه اینها
که از ضروریات نیستند در میان سال از ارباب مکاسبش خرید و سال بسر رسید بعد از
سال خمس بآنها تعلق میگیرد یا نه ج بلی خمس تعلق بآنها میگیرد و باید خمس از آنها اخراج
نمود س زینت زنان مثل گوشواره و خلخال و گردن بند و گل و دست بند خمس تعلق دارد یا نه
ج خمس ندارد اگرچه از ارباح مکاسبش خریده باشد س کفن را اگر از ارباح مکاسب
خریده باشد و سال بر او گذشت خمس دارد یا نه ج بلی بعد از اخراج مؤنه اگر زیاد آمد
خمس او را باید بدهد س هرگاه شخص بتدریج خودش اسباب خانه مثل ظروف یا رختخواب
و فرش اضافه کرده ولی اتفاق بجهت مهمان و غیره حاجت بر او میشود بعد از سال خمس
بر آنها تعلق میگیرد ج خمس ندارد اگرچه از ارباح مکاسبش خریده باشد اگرچه سال
یکدفعه بر آنها محتاج شود مثل عید و غیره س وجوبی غیر از خمس و زکوة و فطره در
صدقه دادن از مال هست یا نه ج غیر از اینها واجب نیست مگر بنذر و عهد یا یمین یا
کفاره که بر کسی واجب شود در اینها نیز اخراج کردن از مال واجب میشود س تصدق
دادن از مال مطلقا چه صورت دارد ج سنت مؤکد است بقدر قوه و گنجایش حال و
بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربت و ایجاب و قبول هرچند فعلی باشد
و قبض باذن مالک س شرط است در گیرنده تصدق مستحب فقیر باشد یا نه ج شرط
نیست چنانکه فقیر میتواند بگیرد غنی نیز میتواند تصدق مستحب را بگیرد س هرگاه تصدق
داد پس گرفتنش جایز است یا نه ج جایز نیست با شرایطش س تصدق را مخفی دادن
بهتر است یا آشکار ج افضل مخفی دادن است مگر آنکه متهم شده باشد در میان مردم
بترک مواسات یا آنکه قصد او از اظهار متابعت نمودن مردم باشد او را و آماده تصدق
واجب افضل علنی یا آشکار است و سنت است ابتداء بچیزی دادن پیش از سؤال و مخفی
شدن از فقیر بجهت حیا یا ظلمت و سنت است بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت و در ماه
رمضان و بر اقارب خود خصوصا ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصا علویین از ایشان و
سنت است تصدق نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه و در ماه رمضان و بد شب

خود

نمودادن خصوصا از برای مریض و امر نمودن مریض را که غیر مریض نیز فقیر را که دعا کنند بر او ۴
او سنت است تبدیل نمودن چیزی را که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از برای تصدق کردن
بر گیرنده اموال و مساعدت نمودن بر سبیل تصدق بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دست دهنده
دست خود را بعد از تصدق نمودن کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نموده بعد از دادن
بفقیر س اظهار محتاجی و فقر نمودن چه صورت دارد ج مکروه است هر چند مخبر در اظهار
کردن مکروه است س بر ذمی تصدق دادن جایز است یا نه ج بلی جایز است بلکه
راجح است اگر بلا لحاظ فقر باشد خصوصا اگر خویش شخص باشد و همچنین است حکم غیر شیعه
از سایر اهل اسلام س جایز است زکوة گرفتن بنی هاشم یا نه ج جایز نیست مگر در
حال ضرورت با آنکه زکوة از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه غیر
زکوة از منذورات و کفارات و نحو اینها هر چند احوط نگرفتن است اما صدقه مندوبه
جایز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکال س فضایل و ثواب تجارت را بیان فرمایید
ج از برای اهل تجارت یعنی مکاسب فضل بسیار است و ثواب بیشمار چنانچه حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند که هر که رنج از برای عیال خود همچون کسی است که جهاد
میکند در راه خدا تعالی و نیز حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند اِنَّ اللهَ
یُحِبُّ المُحتَرِفَ الاَمینَ یعنی بدرستیکه خدا تعالی دوست میدارد پیشه کار امین را و هم چنین
فرموده تجارت کنید تا برکت دهد خدای تعالی شما را بدرستیکه شنیدم از رسول خدا که
فرموده رزق ده جزء است نه جزء در تجارت است و یک جزء در غیر آن و همچنین فرموده که خدا
تبارک و تعالی دوست میدارد بغربت رفتن را در طلب رزق و از حضرت امام جعفر صادق ع
روایت است که فرموده بس است مرد را گناه که ضایع گرداند عیالات خود را چنانچه حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرموده مَلعُونٌ مَلعُونٌ مَن یُضَیِّعُ مَن یَعُولُ یعنی ملعون است کسیکه
ضایع گذارد کسی را که عیال او است س اقسام مکاسب را بیان فرمایید ج مکاسب
بر پنج قسم است اول آن کسب واجب است و آن وقتی است که قوت عیالش و خودش موقوف
باشد و او را چیز دیگر نباشد غیر از کاسبی و احوط وجوب است تحصیل اداء دیون و قرض

و نوشته است که اوضع یعنی اولی بودن در حال تصرف و غرض بودن سائل چه صورت دارد ج یکوه است

در فضیلت تجارت

کسب مستحب است و آن آنست که از برای فراخی معاش باشد بعینه و وسعت دادن بر عیال
خود و صدقه دادن بر محتاجان سیم کسب مباح است و آن کاهی است که از آن مستغنی باشد
و ضروری در آن نباشد و ما بر کند مان داشته باشد و بعضی خبرها منع زیاد کردن مال
نداشته باشد چهارم کسب مکروه است و این بر وجهی است که اجتناب از آن کردن بهتر
باشد چه صرافی کردن و کفن فروشی و غله فروختن و حجامت کردن با شرط اجرت و بنده فروختن
و قصابی کردن و قابله شدن با شرایط اجرت و زرگری نمودن و اجرت کرفتن بجهاندن
حیوان نر را بر حیوان ماده و اکتساب کسانیکه اجتناب از حرام در اموال ایشان نمیکنند و اجرت
تعلیم قرآن و تجارت کردن در دریا و اجرت کرفتن در کشیدن خصیهٔ حیوانات و معامله کردن
با ظلمه و با کسانیکه پست طبیعتند بحیثیتی که باک نداشته باشند از آنچه در حق ایشان میکویند
و با کسانیکه صاحب عیب بدن میباشند از قبیل خوره و پیسی و مانند اینها و با طایفه
کردها و اهل ذمه چون یهود و نصاری پنجم کسب حرام است و آن چند نوع است اول مبایعه
چیزهائیکه نجس العین باشد چون بول و غایط انسان و سایر حیوانات که حرام کوشت باشند
اما بول و غایط حیوان حلال کوشت غیر بول شتر از برای استشفاء که اجماعا جایز است پس در
آن خلاف است اقوی اینست که خریدن و فروختن همه اینها جایز است اگر منافع محلله مقصوده
داشته باشد و همچنین حرام است مبایعهٔ سایر نجاسات عینیه چون شراب و خون خوک
و سک مکر سک شکاری که تعلیم دیده باشد و همچنین عبد کافر در بیع و شراء او جایز است
اکرچه مرتد فطری هم باشد علی الاقوی و در سکی که پاسبان حیوانات و بوستان و خانه
باشد خلاف است احوط اجتناب است مبایعهٔ چیزهائیکه نجس شده باشد بملاقات نجاسات
قابل پاک شدن نباشد چون دوشاب نجس و مانند آن مکر روغن نجس که نجاست عارضی
باشد نه ذاتی از قبیل دنبه مردار و حیوان زیرا که مبایعه این مشکل است بلکه جایز نیست
و اما روغنی که نجاست آن عارضی باشد پس جایز است فروختن آن با اعلام نجاست آن از برای
روشن کردن چراغ و احوط آنست که از برای روشن کردن در تحت السماء و غیر مسقف
مبایعه نمایند دوم مبایعهٔ آلات اعمال حرام است چون طبل و نی و سرنا و نرد و شطرنج

بت و مانند اینها و در حکم اینها است اجاره دادن خانه یا مال یا کشتی را از برای چیزهائی
که حرام است از قبیل شراب و سوار شدن ظالم از برای ظلم و مانند اینها و هم چنین است
مبایعه چیزیکه موجب اعانت بر معصیت باشد از قبیل فروختن شمشیر و نیزه و مانند اینها را
بدشمنان دین در حال جنگ سیم مبایعه چیزهائیکه در آنها هیچ نفعی نباشد یا نفع معتد
بها نباشد چون خرس و عقرب و موش و مانند آن که بی نفع باشند چهارم عملی است که نهی از
شارع در خصوص آن وارد شده باشد مثل عمل کردن صورتیکه جسم دارد و صاحب روح
باشد بلکه حرمت تصویر ذی روح مطلقا خالی از قوه نیست و هم چنین است قمار بازی کردن
بنرد یا شطرنج و یا انگشتر بازی یا گردو بازی کردن و با تخم مرغ بازی کردن و مانند
اینها و هم چنین است غنا کردن و آن عبارت است از صوت لهو یعنی آوازی که از روی لهو
و التذاذ از قوه شهویه بیرون آید اعم از آنکه در عرف عجم آنرا سرود و خوانندگی بگویند یا
نگویند بواسطه آنکه کلمات آن آواز قرآن یا مرثیه باشد اگرچه مشتمل بر طرب نباشد پس فرق
نیست در تحقق غنا میان اشعار و قرائت قرآن و مراثی و مانند اینها چون نادان بلکه حرمت غنا
در قرآن و مراثی اکد است و معصیت آن بیشتر و عقاب آن مضاعف است بلی غنا زن مغنیه در
عروسی از برای زنان در مجلسیکه خالی از مردان باشد و با آلات لهو نباشد و مشتمل بر باطل
نباشد استثنا کرده اند و احوط این است که از مطلق صدای خوش او و دندانه در خواندن شعر
بلکه مطلقا اجتناب کنند و هم چنین حرام است اجرت گرفتن از برای نوحه کردن بنوحه باطل یا
وصف کند نوحه کننده میت را بچیزهائیکه در او موجود نباشد و هم چنین حرام است اجرت
گرفتن از برای هجو کردن مؤمنین باینطریق که عیبهای ایشان را ذکر کنند بشعر یا بغیر آن و هم چنین
حرام است اجرت گرفتن از برای غیبت کردن مؤمنین باینطریق که در عقب برادر دینی آنرا اعلام
نماید چیزیکه در او موجود باشد و او را اظهار کردن ناخوش آید و هم چنین دروغ تهمت
و سخن چینی کردن و دشنام دادن و مذمت کردن کسیکه مستحق مدح است یا بعکس این و
هم چنین حرام است اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن و تعلیم گرفتن سحر که آن عبارتست از کلامی
یا کتابتی که باعث حدوث ضرری در بدن یا عقل مسحور شود و ملحق کرده اند باین بستن مرد را

که بحلال خود معاوضت نتواند بکند و هم چنین تسخیر ملائکه و جن و مانند اینها از اعمال محرمه
پنجم حرام است اجرت گرفتن از برای چیزیکه واجب است بجا آوردن آن بر انسان بالذات خواه واجب
عینی باشد چون نماز کردن و خواه واجب کفائی باشد چون غسل دادن اموات و کفن کردن
و دفن کردن ایشان و هم چنین شهادت دادن بامریکه شاهد است بر آن و مانند اینها از واجبات
شرعیه نه از قبیل مبادی از صناعات که نظام امر معاش بسته است بآنها فصل در بیع و شراء
یعنی خریدن و فروختن چند چیز شرط است و آن هشت چیز شرط است اول انکه باید
فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند پس معامله اطفال صحیح نیست هر چند ده سال داشته
باشد بلی هرگاه اطفال بمنزله آلت باشند از برای فروشنده یا خرنده و آن کسیکه مجهول
یا معروف شد شرط صحت مبایعه در ایشان موجود باشد و این امر بقرینه و مانند آن
معلوم باشد ظاهرا این نوع از معامله فی الحقیقه معامله با صاحب مال که بالغ است
میباشد و صحیح میباشد چنانکه متعارف است بشرط انکه عوضیکه بطفل میدهد یقین
کند که بصاحب مال که در دست طفل است رسیده تا انکه معاطاتی که در بین دو بالغ
است واقع شود و بهتر این است که صاحب مال بعضی از اهل تجارت را که با ایشان میکنند
وکیل کند باین طریق که هر وقت طفل مثلا بیاید از برای خریدن فلان چیز تو وکیل
میباشی که از جانب من قبول مبایعه کنی در وقتیکه از جانب خود بنای مبایعه و فروختن
داشته باشی دوم انکه بایع و مشتری عاقل باشند و مرجع در ثبوت عقل و عدم آن ادراک
بدی و خوبی است سیم انکه بایع و مشتری رشید باشند یعنی ملکه اصلاح مال داشته
باشند چهارم انکه بایع و مشتری مختار و با قصد و شعور باشند و شایبه اکراه و اجبار و
غفلت بر وجه غلط یا خواب و مانند اینها نباشد مگر اکراه بحق مثل اکراه و اجبار حاکم
شرع بر فروختن کسی را که احتکار بکند یعنی غله را حبس بکند و نفروشد بطمع گران شدن
و مردم محتاج باشند بلی هرگاه آنکسیکه او را جبر کرده اند بر مبایعه بعد از مبایعه
اجازه بکند از ظاهر علماء صحت آن مستفاد میشود لیکن احوط اعاده صیغه است
انست که بایع و مشتری هر یک مالک طلق باشند که خرید و فروخت میکنند یا در حکم

مالک باشند از قبیل پدر یا جد پدری یا وصی ایشان یا حاکم شرع که ولی صغار و مجانین و غائبین
است و مانند اینها است وکیل یکی از اینها پس هرگاه شخص مال غیر را بدون اذن و بدون
ولایت شرعیه و بدون وکالت از جانب ولی شرع بفروشد این معامله لزوم بهم نمیرساند
و اگر از جانب خود بفروشد صحت آن و توقفش بر اجازه مالک خالی از قوت نیست اگر اجازه
آن بجهت بایع غاصب نماید و ثمن او برای بایع مهیا شد اگر چه خلاف مشهور است و اگر اجازه
بجهت خود میکند صحت مشکل است و اقوی صحت است و اگر از جانب مالک بر وجه فضولی
بفروشد پس اقوی صحت آن بیع است که بعنوان فضولی واقع شده چنانچه مشهور است در
میان متاخرین که بیع فضولی صحیح است و موقوف است بر اجازه مالک که اگر مالک اجازه
کرد لازم میشود و الا باطل میشود و ظاهر این است که نمائی که بعد از عقد و قبل از اجازه
حاصل میشود نماء مبیع مال مشتری و نماء ثمن مال بایع است ششم آنکه مبیع و ثمن
آن معلوم باشند بوزن یا کیل یا شماره یا مانند اینها که رفع جهالت کند و بسبب
آن فریب نخورند در صورت امکان و با تعذر وزن یا مانند آن و با تعسر آنها علی الظاهر
جایز است که یک وزنه یا کیل را بعنوان اعتبار کنند و باقی را بحساب آن اخذ کنند تا آنکه
تخمین و جزاف نشود و بهتر آنست که در امثال این صورت مصالحه کنند اگر چه از امثال این
ابهام مسامحه کنند بلی هرگاه مثمن یا ثمن از جمله چیزهائی باشد که مبایعه آنها بودن
یا مانند آن نباشد کافی است مشاهده آنها یا ذکر وصفی رفع جهالت و فریب بکند
هفتم آنست که جنس ثمن معین باشد و معوض بخواهش هر یک یا دیگری نباشد هشتم
آنست که مالک هر یک از ثمن و مثمن قادر باشد بر تسلیم آنها یا تسلم آنها یا ضمیمه آنها

در مستحبات تجارت را بیان فرمایند بدانکه مستحب است پیش از تجارت کردن
مسائل آن را یاد گیرد لکن استحباب تعلم مسائل تجارت قبل از اشتغال بتجارت در وقتی
است که علم اجمالی بوقوع در حرام نداشته باشد اما بعد از اشتغال بتجارت هرگاه شک
نماید در جواز قبض عوض که بآن معامله باو منتقل شده واجب است که مسئله همان معامله
را تعلیم نماید اگر صحیح است قبض عوض نماید و الا فلا لکن تعلم مسئله شرط صحت معامله

نیست پس اگر بعد از معامله و قبض عوض تعلم نماید و صحت آن معلوم شود کافی است لکن مادامیکه علم بصحت معامله حاصل نکرده تصرف نمودن در آنچه منتقل شده است از ثمن یا مثمن حرام است و نیز مستحب است که میان مشتری بچه و بالغی که زیادتی دینی بسبب علم و عمل و مانند اینها نداشته باشند تفاوت قرار ندهد بلکه اگر چنین کند مکروه است که قبول کند و ایضا مستحب است که اگر مشتری یا بایع خواهش اقاله و فسخ معامله کند اقاله کند و نیز مستحب است که بعد از مبایعه تکبیر و شهادتین بگویند و همچنین مستحب است که گیرنده قدری سبک بگیرد و دهنده قدری سنگین بدهد بر وجهیکه وزن بسبب آن در عرف و عادت مجهول نشود س مکروهات تجارت را بیان فرمائید ج مکروه است که بایع مالک مال متاع خود را مدح کند و مشتری مذمت کند و همچنین مکروه است قسم خوردن و پنهان کردن عیبی که عادة مشتری بر آن مطلع میشود و اما در عیب خفی اقوی وجوب اظهار است و همچنین مکروه است نفع گرفتن از شیعه اثنی عشری بدون ضرورت در معامله که بیشتر نباشد از صد درهم که این زمان بمقدار چهل و پنج ریال ناصرالدین شاهی است که وزن هر یک مقدار بیست و هشت نخود است و همچنین مکروه است معامله ما بین الطلوعین و داخل شدن در معامله برادر ایمانی بلکه احوط ترک ترک است و زیاد کردن در وقت نداء دلال یا زیاد کردن از برای میل دادن مشتری بلکه احوط ترک است و وکیل شدن از برای که از خارج جنس میآورد از برای بلد بلکه احوط ترک است و حبس اذوقه یعنی گندم و جو و خرما و مویز و روغن و نمک و روغن زیت بنا بر احوط که آنرا احتکار گویند قول بحرمت آن در صورتیکه اضطرار داشته باشند که کسی دیگر نداشته باشد بغیر او اشد احوط بلکه خالی از قوت نیست س انواع مبیع را بیان فرمائید ج انواع مبیع بر دو قسم است قسم اول در غله و میوه و مانند آن و سبزیها جایز نیست بیع هیچیک از اینها پیش از ظهور و پیدا شدن یک سال قطعا و دو سال زیاده از یک سال هم علی الاحوط و اما با ضمیمه چیز دیگر اگر آنچیز مقصود بالاصاله باشد صحت خالی از قوه نیست و احوط ترک است و اگر ازاید و صلاح شده اگر از

سال زاید یا چیزی دیگر از اصل درخت وغیر آن یا بشرط بودن تحقیق شوند صحیح است و بدون
یکی از این سه چیز مکروه است و پیدا شدن صلاح در خرما آنست که رنگ بگیرد و در انگور
غوره ببندد و باقی میوه‌ها آنکه شکوفه بریزد و دانه سخت کند و در سبزیها و خیار و بادنجان
و خربزه آنکه ظاهر گردد و ببینند و جایز است بیع زراعت که خوشه کرده باشد ابتداء
یا شده یا درو کرده باشد و پیش از خوشه بشرط آنکه ببرد یا بگذارد تا محل درو و در بیع مثل
حنا و توت که بچیدن یا زیاده و در زراعت مثل قصیل که درو کنند و غوره و میوه که بچینند
واجب است بر مشتری که ببرد و بچیند پس اگر نبرد تا بیع را رسد که ببرد یا طلب اجرت کند و
جایز نیست بیع خرما بر درخت بخرما و بیع زراعت بدانه که از خودش باشد مگر یک درخت
که در خانه دیگری باشد که جایز است که اندازه تخمین نماید و بحاصل از آن بخرما قبول
نماید دوم حیوان است خواه آدمی و خواه غیر آدمی اما آدمی را مالک میشود بقهر و غلبه
بر هر کافر حربی و بخوان در حالتیکه کافر حربی باشد و بعد از آن یکی سرایت کند بر اولاد او
هر چند مسلمان شوند مادامیکه آزاد نشوند و انسان مالک میشود هر کسی را غیر از پدر
کس پدر و مادر و جد و جده مادری و پدری هر چند بالا روند و فرزندان پسر یا دختر
باشند یا دختر و فرزند فرزند هر چند که پایین روند و خواهر و عمه و خاله و دختر خواهر
و دختر برادر و هر مرد بکه مالک شود یکی از اینها را آزاد شود بر او فی الحال و مالک میشود
زن هر کسی را غیر از پدران و مادران هر چند که بالا روند و فرزندان هر چند نشیب
روند و مکروه است خویشی که غیر از اینها باشد و خویشان رضاعی حکم ایشان دارند
و اینجا از دار الحرب میگیرند بغیر اذن امام از آدمی و غیر آن از امام است و رخصت است شیعیان را
در حال غیبت مالک شدن و وطی کردن آن و هر کس اقرار کند به بندگی و حریتش
معلوم نباشد قبول کنند و اگر مسلمان شود بنده کافری او را بمسلمانی فروشند و
از کسیکه مشهور است به بندگی اگر دعوی حریت کند قبول نکنند الا بگواه و مکروه است
اطفال را از مادر جدا کردن پیش از هفت سالگی و نزد بعضی حرام است و آنکه از زنا حاصل
شده و کنیزی که وطی کرده باشند واجب است که او را استبراء نماید پیش از بیع بیک حیض

یا چهل و پنج روز تا معلوم شود که آبستن نیست و هم چنین مشتری استبراء نماید و ساقط
میشود استبراء مشتری اگر معتمدی بگوید که استبراء شده یا آن کنیزک مال زنی بوده یا
یائسه یا کوچک یا حامل یا حایض و حرام است آبستن را وطی کردن پیش از چهار ماه و ده روز
و مکروه است بعد از آن پس اگر وطی کند و عزل نکند مکروه باشد فرزند او را فروختن
و سنت است از میراث خود چیزی از برای او جدا کردن و اگر کنیزک را بخرد فرزند او در دو
مالکی ظاهر شود کنیز را بر او رد کند یا ده یک قیمت اگر بکر بوده باشد و اگر غیر بکر بوده
بیست یک و هم چنین قیمت فرزند روزیکه متولد شده باشد و با بایع باز گردد و بهای
قیمت ولد را سنت اند و سنت است که بنده را چون بخرند تغییر نامش کنند و بشیرینی
او را اطعام دهند و صدقه از برای او بدهند و اما غیر آدمی از حیوانات اگر وحشی
باشد مالک میشوند بصید کردن و بانتقال شرعی و شیر او وردن در ملک این کس
و هر چه آنچه که ملک است صحیح است بیع او و بیع پارهٔ مشاعی از او و هم چون نیمه و دو یا ثلث
و نه پارهٔ معین هم چون سر و دست الا بیع بنده کر بجنبه تنها و مادر فرزند با وجود فرزند
در بعض صور س انواع بیع را بیان فرماید ج انواع بیع بر چهار قسم است
قسم اول بیع نقد است یعنی آنکه هیچیک وعده نداشته باشد و آنرا نقد بنقد میخوانند
و این هم بر چهار قسم میشود قسم اول بیع کلی بکلی است که هر دو معلوم بوده باشد بوصف
لکن فرد خاصی منظور نباشد مثل آنکه بایع بفروشد یک خروار گندم موصوف بوصف
معینی را بمبلغی دینار موصوف بوصف معین و مشتری قبول کند و صیغه آن باین نحو است
که بایع بگوید بِعْتُکَ یا بگوید شَرَیْتُکَ یا بگوید مَلَّکْتُکَ المَتاعَ المَعْلُومَ بِالمَبْلَغِ المَعْلُومِ
یا بگوید بِعْتُکَ ما عُلِمَ بِالشَّیْءِ المَعْلُومِ یا بِما عُلِمَ و نحو آن و مشتری میگوید قَبِلْتُ
یا میگوید اِبْتَعْتُ یا اِشْتَرَیْتُ یا تَمَلَّکْتُ هکذا و اگر احد متعاقدین وکیل باشد
جایز است در ایجاب و قبول تصریح بموکل نه لازم پس وکیل بایع میگوید بِعْتُکَ ما کانَ
عَنْ فُلانٍ ما عُلِمَ بِما عُلِمَ و مشتری میگوید قَبِلْتُ و اگر مشتری نیز وکیل کند کسی دیگر
وکیل بایع میگوید وَکالَةً عَنْ مُوَکِّلی فُلانٍ بِعْتُ ما عُلِمَ بِما عُلِمَ و وکیل مشتری میگوید

قبلت لموکلی فلان هکذا و جایز است که تصریح بوکالت اصلاً ننماید بلکه قصد وکالت
کافیست لکن معلوم نمیشود و ظاهر که اینمعامله از برای خودش است یا از برای غیر
مگر باخبار فاسد و فایده ندارد و تحمل شاهد براین معنی مگر با اصل اقرار معتبر و اگر بایع
یا مشتری زن باشد پس بجای موکلی موکلتی بگوید و بجای موکلک موکلتک بگوید قسم
دوم بیع جزئی بجزئی است و این در صورتیست که ثمن و مثمن هر دو مشخص و جزئی باشند
خواه هر دو حاضر باشند پس بایع میگوید در این وقت بِعتُکَ هذا المتاع المعیّن بهذهِ
العشرة دراهم مثلاً و مشتری میگوید بلفظ قَبِلتُ یا مانند آن یا آنکه هر دو غایب
باشند و لکن معهود میان بایع و مشتری باشد پس بایع مثلاً میگوید بعتُکَ ما عُلِم
بالشیء المعلوم یا آنکه مبیع حاضر است و ثمن آن غایب است و معهود پس بایع مثلاً
میگوید بعتُکَ هذا بالشیء المعلوم یا بما عُلِم و بخوان و مشتری میگوید قبلت و بخوان
و یا آنکه ثمن حاضر است و مبیع غایب است و معهود پس بایع میگوید بعتُکَ ما عُلم بهذا
و مشتری گوید قبلتُ البیع لنفسی و بالجمله اگر عین غایب باشد که مشتری مثلاً و اندیده
باشد لازم ذکر اوصاف بنحویکه رفع جهالت از آن بشود و در صورت وکالت حال از از
سابق معلوم است قسم سیم کلی بجزئی است و این در وقتی است که مثمن یعنی مبیع شیء
خاص یا غایب معهود باشد پس بایع میگوید بعتُکَ ما عُلِم بهذا یا بالشیء المعلوم
یا بما عُلِم و مشتری گوید قبلتُ البیع لنفسی و اگر زن باشد در جمیع صور بایع میگوید
بعتُکِ بکسر کاف قسم چهارم بیع جزئی بکلی است و این در صورتی است که ثمن کلی و
معهود و معلوم بوصف کلی و مانند آن باشد لکن مبیع و مثمن شیء خاص معین باشد
خواه حاضر و خواه غایب معلوم پس بایع میگوید بعتُکَ هذا بالمبلغ المعلوم یا بما عُلِم
و مشتری گوید قبلنا البیع بدانکه اگر در بیع خواسته باشند شرط کنند چیزی را مثل تأجیل
دین حالی یا قرار دادن رهنی بدین دیگر یا ضمانت از دینی و بخوان جایز است پس بایع
میگوید در صورت شرط تأجیل دین حالی بر او بعتُکَ هذا بکذا و شرطتُ علیک تأجیل
دینک الفلانی الی سنة و در صورت شرط تأجیل دین حال بر مشتری میگوید شرطت

لك تأجيل دينك لفلانٍ الى سنةٍ و در صورت شرط رهن بدین دیگر میگوید شرطت رهن
هكذا رهناً بدينِ كذا و در صورت شرط تضمین میگوید شرطت ضمان فلانٍ كذا و در صورت
شرط سقوط خیار مجلس از طرفین بایع میگوید شرطت سقوط خیار المجلس من الجانبین و اگر
شرط كند سقوط خیار غبن را میگوید شرطت سقوط خیار الغبن من الطرفین و در صورت
شرط خیار فسخ تا یك سال بایع از برای خود میگوید شرطت لنفسی الخیار مدة سنة و از
برای مشتری اگر شرط كند خیار را بایع میگوید شرطت لك و اگر از برای هر دو باشد
میگوید لی و لك الخیار مدة سنة و اگر شرط استرجاع مبیع را بشرط رد ثمن یا مثلش كند
میگوید و شرطت انك متی رددت الثمن او مثله الی سنة فسخت المبیع و نحو اینها و در صورت
برائت از عیب خصوص بگوید بعتك هذا بشرط البرائة من عیب كذا و كذا یا میگوید بشرط
البرائة من جمیع العیوب اگر شرط برائت از جمیع عیوب نماید و در بیع ثمره بستان بایع میگوید
بعتك ثمرة البستان الفلانی بكذا و در صورت انضمام بثمر دو سال دیگر مثلاً یا
بشیء دیگر میگوید بعتك ثمرة البستان المعلوم منضمة الی ثمرة سنتین بكذا
یا بگوید منضمة الی الشیء الفلانی بكذا و در بیع ثمر درخت پیش از نمایان شدن آن
در یك سال بدون ضم چیزی كه جایز است خرید و فروش آن جایز نیست بلكه فاسد است
و اگر خواسته باشد اشجار معینه موجود را با ثمره اش كه موجود است لكن قبل از بدو
صلاح و نمایانی فروختن از ثمره جایز است پس میگوید بایع بعتك هذه الاشجار و ثمرها
بكذا و اگر تخمین كنند در بیع عریه خرمای نخله را بیك تغار مثلاً و بفروشد میگوید بعتك
ثمرة هذه النخلة بتغارٍ ثمرة موصوف بصفاتٍ كذا و باید ذكر كند صفات سلم را در وقت
گران تغار خرما در ذمه باشد والا باید اشاره كند بسوی موجود معین و جمیع آنچه در
سابق ذكر شد از شروط و اصالة و وكالت در جمیع جاری است قسم دوم بیع نسیه است و آن
عبارت است از فروختن چیزی كه موجود باشد و بر بایع اداء آن بتعجیل لازم باشد و ثمن
مؤجل كه زمان لزوم اداء آن مؤخر باشد و شرط است در صحت نسیه كه زمان لزوم اداء
ثمن معین باشد بنحوی كه محفوظ باشد از احتمال زیاده و نقصان پس اگر معین نباشد

در اقسام بیع است

مثل اینکه بگوید این چیز را بتو فروختم و تنخواه او را هر وقت که بخواهی بده باطل خواهد
بود و اگر بگوید هر وقت که توانستی بده این از بیع نسیه نخواهد بود بلکه داخل بیع نقد
خواهد بود که ادای ثمن موقوف بر تمکن است و همچنین اگر بگوید فروختم این چیز را بتو
باین طریق که اگر نقد تنخواه او را بدهی یک تومان و اگر نسیه بدهی تا فلان وقت دو تومان
باطل است و همچنین باطل است اگر بگوید فروختم تا فلان زمان بفلان مقدار و تا فلان
زمان دیگر بفلان مقدار و اما معاملات متعارفه میان مردمان که در پیش بقال یا بزاز
میروند و جنس میخرند بقصد آنکه تنخواه را بعد در وقت تمکن یا خواه بدهند جایز است
با تراضی طرفین زیرا که داخل در بیع نقد است و اگر بخرند بنسیه که هر وقت خواسته باشند
بدهند باطل خواهد بود پس لازم است که تعیین زمان را بکنند بقصد تسلط بر مطالبه
در آن زمان جنس بخرند اگر تمکن بهم رسانند مثل تا بیرون مهلت دهند و همچنین
باطل است اگر بگوید فروختم این چیز را بتو که تنخواه او را تا زمان ادراک یا تا زمان قدوم
حاج و مانند اینها بدهی بلکه بهتر است که تعیین مدت بنحوی کنند که قابل هیچ زیاده
و کم نباشد مثل آنکه بگوید در اول مغرب شب جمعه اول فلان ماه یا اول طلوع آفتاب از
روز جمعه اول فلان ماه از فلان سال و نحو اینها و لکن ظاهر این است که تعیین روز مثلا
در روز اول فلان ماه کافی است هر چند تعیین اجزاء روز نشود و اما کیفیت صیغه این بیع
باین نحو است که بایع بگوید بِعْتُکَ هذا المتاعَ بعشرة دراهم وَاَجَّلْتُکَ اِلَی الثمن اِلی
شهر یا آنکه بگوید بِعْتُکَ هذا المتاعَ وشَرَطْتُ اَنْ تُعْطِیَنِی الثمن بَعْدَ شهرٍ و مشتری
بگوید قبلت و ما عدای آن سابقا از شروط و اصالت و وکالت بنحویست که گذشت و
واجب نیست بر مشتری دفع ثمن مبایع قبل از رسیدن زمان اگر چه بایع مطالبه نماید
قسم سیم بیع سلف و سلم است که در فارسی آنرا خرید و فروش پیشکی میگویند و آن
عبارتست از فروختن مالی را که بذمه فروشنده باشد تا زمان مشخص بثمن و بهائیکه
حاضر باشد یا مثل حاضر باشد مثل آنکه بوصف مشخص کرده باشد و ادای آن ثمن بتعجیل
لازم باشد عکس بیع نسیه و بعد از اجراء صیغه حاضر کنند یا حاضر کرده را بدهند بعضو

در بیع سلف

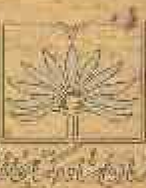
آن است که قبل از تفرق تسلیم ثمن بشود و قدر متیقن از این بیع آن است که مبیع جنس باشد و بها
آن نقد باشد نه جنس پس اگر هر دو نقد باشند از جنس طلا و نقره جایز نیست بلی اگر هر دو جنس باشند
جایز است در صورت اختلاف علی الاقوی لکن رعایت احتیاط خوب است و جایز است در این بیع
که ایجاب هر یک از بایع و مشتری صادر شود چنانکه در بیع نیز جایز است پس اگر بایع صیغه را
بخواند جایز است که بگوید فروختم یک خروار گندم مثلاً بفلان وصف باشد با شرطی که در
اول فلان ماه در فلان موضع مثلاً یا قائم مقام شرعی تو یا قائم مقام شرعی من لازم باشد
که بدهیم بفلان مبلغ که حاضر است یا فلان مبلغ موصوف بوصف معین که الان در ذمه تو باشد
پس مشتری میگوید که قبول کردم و خریدم همین نحو و صیغه در صورتیکه بایع ابتداء بایجاب
نماید این نحو است که بایع بگوید بِعتُکَ یا بِعتُ مِنکَ ما عُلِمَ عَلَی الوجهِ المعلومِ بالمبلغِ المعلو
و اگر خواسته باشد ذکر وصف در اصل صیغه بر وجه صراحت نماید چنانکه در صیغ عقود محقق
کرکی رحمه الله مذکور است مثلاً بگوید بِعتُکَ تغارَ حِنطةٍ یوسفیةٍ عراقیةٍ حمراءَ کبیرةِ
الحبِّ جدیدةٍ جیدةٍ مؤجلةٍ اِلی شهرینِ مسلمةٍ فی موضعِ کذا و مشتری میگوید قبلتُ و
در صورتیکه مشتری ابتداء بایجاب نماید بگوید اَسلفتُکَ یا اَسلفتُکَ یا اَسلمتُ الیکَ
المبلغَ المعلومَ فیما عُلِمَ مِنَ الحنطةِ الموصوفةِ مؤجلةً اِلی الوقتِ المعلومِ مسلمةً فی الموضعِ
المعلومِ پس بایع میگوید قَبِلتُ بدانکه در بیع سلف پنج چیز شرط است اول آنکه ذکر جنس کنند
با وصفی که دفع جهالت کند بحیثیتی که نزاع عقلائی واقع نشود پس بدون ذکر وصف یا
با وصفیکه رفع جهالت نکند در گوشت و نان بلکه پوست حیوان که ضبط بوصف ممکن نیست
بیع سلف صحیح نیست بلکه اگر ذکر وصفی کنند که قلت وجود داشته باشد بنحویکه باعث نزاع
شود مثل آنکه بگوید بهترین افراد جنس نیز صحیح نیست بلی بیع حیوان با وصف دافع جهالت چون
سن فلان و متاع و غله و میوه و مانند اینها که ضبط اینها بوصف رافع جهالت و نزاع ممکن
است صحیح است و بالجمله مرجع در ذکر اوصاف تبوی عرف است پس هر وصفی که مختلف شود
اغراض بسبب آن زیاد و کم شود باعتبار آن زیاده و نقیصه معتد بها واجب است تعیین آن
والا فلا دوم آنست که قبض کند بایع ثمن را پیش از آنکه از هم جدا شوند بلی بودن ثمن در ذمه

بیع در حکم قبض است علی الاظهر سیم آنست که تعیین کند مبیع را بوزن یا کیل هر چند چیزی
باشد در بیع نقد بی وزن و کیل در اینها معتبر نباشد چون بار هیزم و مانند آن بلی هرگاه
تفاوت میان افراد آن کم باشد و باعث نزاع نشود بلکه در عرف تسامح میکنند و سهل میشمارند
چنانچه در بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ و مانند اینها ظاهر این است که تعیین بوزن یا کیل
معتبر نباشد چهارم شرط است که تعیین زمان تسلط بر مطالبه نمایند بنحویکه احتمال زیاد و
نقصان در نزد بایع و مشتری نداشته باشد پنجم آنکه تسلیم از جنس در وقت حلول اجل
ممکن باشد اگرچه وقت عقد مثلا موجود نباشد بدانکه جمیع ما سبق از شروط و خیارات
در اینجا نیز جاریست و نیز چند امر باقی ماند در مقامیکه ذکر آنها مناسب است اول آنکه جایز نیست
فروختن مبیع سلم را پیش از رسیدن وقت تسلط بر مطالبه بلی بعد از رسیدن زمان تسلط
بر مطالبه جایز است فروختن اگرچه قبض نکرده باشد ولکن در غله کراهت دارد فروختن
آن قبل از قبض و احوط آنست که زیاد تر از آنچه خریده نفروشد در صورتیکه بهمان جنسیکه
خریده بفروشد دوم آنکه بایع هرگاه بعد از رسیدن زمان تسلط بر مطالبه اداء کند جنس
مسلم فیه را که بوصف مشخص کرده بودند واجب است بر مشتری که قبول کند یا ابراء ذمه بایع
کند و اگر امتناع کند حاکم شرع قبض کند و اگر دستش بحاکم شرع نرسد واگذارد جنس را
بمشتری و تخلیه کند و هرگاه پست تر از آنچه که قرار داده شد اداء کند قبول واجب نیست
و در وجوب قبول بالاتر خلاف است احوط وجوب قبول است اگرچه قول بعدم وجوب خالی از قوه
نیست چنانکه اگر زیاده از قدر مبیع را اداء کند قبول آن واجب نیست سیم آنکه اگر بعد از
رسیدن وقت تسلط بر مطالبه مبیع اداء آن متعذر شود مشتری مختار است که فسخ کند و
مطالبه ثمن یا مثل آن کند یا آنکه صبر کند تا زمان قدرت بایع و بمحض تعذر عقد بیع منفسخ
نمیشود و برهم نمیخورد چهارم آنکه بایع مدیون غیر جنس را میشود بمشتری بدهد با رضای او
پنجم آنکه در بیع سلف نیز جایز است شرط کردن چیزی که باعث جهالت نشود و محلل حرام
و محرم حلال نباشد مثل اشتراط عمل مباح و هبه کردن چیزی و امثال اینها چهارم بیع کالی
بکالی و آن عبارتست از بیع دین بدین که زمان هر دو موخر باشد و این قسم از بیع در شریعت

مطهره محرم و باطل است فصل بیع باعتبار اخبار براس المال وعدم آن بر چند قسم است
و بر چهار قسم است اول بیع مرابحه است و آن بیعی است که بایع خبر بدهد بسرمایه و سود بداده
زیاده نیز بگیرد پس مرابحه آن بیع براس المال است با زیاده و اخبار براس المال لازم است اگر
مشتری عالم بآن نباشد و صیغه متعارفه مرابحه سه نحو است اول آنکه بایع بگوید بعد از
اخبار بثمن بِعتُکَ ما عَلِمَ بما اشتریتُه به و ربح درهم یا بگوید بِعتُکَ ما عَلِمَ بما بذلتُ من
الثمن فیه و مشتری میگوید قبلتُ و جایز است در محل بعتک شریتک یا ملکتک و امثال
آن بگوید چنانچه سابقا ذکر شد دوم این است که بایع بگوید بعتُکَ ما عَلِمَ بما قام علیّ و ربح
کذا یا بگوید بعتُکَ ما عَلِمَ بما هو علیّ و ربح کذا سیم آنست که بگوید بعتُکَ براس المال
و ربح کذا و فرق میان این سه صیغه آنست که صیغه اولی شامل نمیشود مگر ثمن بتنهائی را
و سایر اخراجات مثل اجرت حمالی و کیالی و دلالی و مانند اینها نیست داخل اگرچه قبل از
صیغه اخبار بآن نموده باشد و همچنین است مفاد صیغه ثالثه علی الاظهر و اما صیغه
ثانیه پس در آن مندرج است جمیع مؤن و اخراجاتی که مقصود از آن استرباح بوده مثل
اجرت دلالی و کیالی و حمالی و حراست و سفیدگری و خیاطی و قیمت رنگ و اجرت خان
مملوک و گچ کاری و کل مالی خانه و اجرت خانه بجهت حفظ متاع و امثال اینها اگر بذل
اجرت همه را اختیار نموده باشد بقصد استرباح بشرطیکه قبل از صیغه اخبار نماید بآن
یا مشتری عالم باشد بآن بخلاف اخراجات و مؤنی که مقصود از آن استرباح و منفعت
یا فایده نباشد بلکه غرض مجرد بقاء ملک بوده باشد مثل نفقه عبد که عادةً بقاء عبد
بآن است و مثل اجرت مسکنش و کسوه ضروریه اش که لابد منها است و از این قبیل است
علف دابه و اجرت اصطبل که طویله و جای آخور حیوان و جای ایستادن باشد و جل حیوان
و امثال آن و فرق بجهت میان اجرت خانه بجهت حفظ متاع و اجرت مسکن عبد و اصطبل
حیوان غیر ظاهر است خصوصا در وقتیکه استبقاء عبد و حیوان بجهت تجارت و نفع
باشد بلی اگر زیاده بر قدر معتاد علف دهد حیوانی را که بفروشد زاید مندرج در صیغه
خواهد بود و همچنین اجرت طبیب را اگر مشتری بدهد در صورتیکه در حال مرض او را

خریده و مرض از آن برطرف شده و درد ستش حادث نشده باشد و اگر عملی از اعمال مذکوره
خود بجا آورده باشد یا متبرعی تبرعاً بعمل آورده باشد و اراده دارد شخص بایع که همه را داخل
در صیغه کند پس اول اخبار میکند باصل ثمن و باعمال و مصارفیکه مقصود از آن استرباح
است بعد از آن میفروشد و میگوید بعتک ما علیّ بما قام علیّ و ربح کذا مشتری میگوید
قبلت بدانکه فرق دیگر نیز میان سه صیغه مذکوره هست و آن این است که صیغه اولی صحیح
نیست مگر در جائیکه متاع را بایع بصیغه بیع خریده باشد پس اگر آن متاع بصلح یا هبه
مشروطه بعوض و بعنوان منتقل باو شده باشد بیع مرابحه باین صیغه صحیح نیست بلکه فاسد
است و اما بصیغه ثانیه صحیح است و اما در صیغه ثالثه پس بعید نیست جواز در صورتیکه
متاع منتقل ببایع شده باشد بصیغه صلح و اما اگر بصیغه قرض یا هبه مشروطه
بعوض منتقل باو شده باشد پس در جواز بیع مرابحه باین صیغه اشکال است و اگر بایع
اخبار کند که راس المال صد درهم است و بگوید بعتک هذا بمائة و ربح کل عشرة درهم
و مشتری بگوید قبلت پس ثمن صد و ده درهم خواهد بود دوم بیع تولیه است و آن عبارت
است از بیع براس المال بدون زیاده و نقصان پس لابد است از اخبار بسرمایه در صورتیکه
مشتری عالم بآن نباشد و الا اخبار لازم نیست پس میفروشد بهمان اصل سرمایه
بدون کم و زیاده و صیغه آن باین نحو است که بایع بمشتری بگوید بعتک ما علیّ بما اشتریت
یا بگوید ولیتک هذا العقد و امثال این و مشتری بگوید قبلت یا بگوید تولیت هکذا
و باید که ثمن ثانی مثل ثمن اول باشد جنساً و قدراً و وصفاً سیم بیع مواضعه است و آن
عبارتست از آنکه بایع خبر دهد بسرمایه و کمتر بفروشد و مواضعه مثل مرابحه است در احکام
و صیغه بلحوق مواضعه باید اضافه کند لفظ وضیعه کذا را و در مرابحه باید اضافه کند
لفظ و ربح کذا پس بایع میگوید بعتک هذا بما اشتریته و وضیعة کذا و مشتری میگوید
قبلت و مکروه است در مرابحه و مواضعه نسبت ربح و وضیعه را بسوی مال باین طریق
که بگوید بعتک هذا براس المال و ربح کل عشرة درهم یا وضیعة درهم من کل عشرة چهارم
بیع مساومه است و آن عبارتست از آنکه بایع ذکر سرمایه نکند و بفروشد و این بهترین

اقسام است بجهت تحرز از کذب عمداً یا غلطاً و صیغه این بیع از ما سبق ظاهر است پس همین قدر
که بایع بگوید بعتک المتاع المعلوم بالمبلغ المعلوم و مشتری بگوید قبلت کافیست س
حکم معامله ربویه را بیان فرمایند ج بیع ربا حرام است مطلقاً بلکه معاوضه صلح
و بعنوان بنا بر اظهر و هر چیزیکه مشتمل بر ربا باشد و در حدیث وارد است که یک درهم
از اعظم و بزرگتر است از هفتاد زنا که با محرم خود چون مادر و خواهر خود بکند و ربا
عبارتست از زیادتی یکی از دو عوض که از یک جنس باشند و موزون یا مکیل باشند
در زمان صاحب شریعت اگرچه در زمان ما بعینه در جمیع بلاد موزون یا مکیل باشد
همین حکم را دارد و اگر در بعضی از بلاد موزون یا مکیل باشد و در بعضی نباشد در آن
بلدیکه موزون یا مکیل هست اخذ زیاده ربا است و در بلد دیگر خلاف است احوط
آنست که در آن بلد نیز بر وجه معاوضه اخذ زیاده ننماید س جو و گندم در ربا
از یکجنس محسوب است یا نه ج بلی از یک جنس محسوب میباشند و همچنین است گندم
و آرد و نان و نشاسته و امثال اینها و همچنین است خرما و شیره و عسل و همچنین است
انگور و دوشاب و مانند آن پس باید که در وقت مبایعه اینها اخذ زیاده ننماید بلکه
مساوی اخذ نمایند اگرچه مثل معاوضه انگور بمویز یا معاوضه خرما برطب باشد بنا
بر احوط بلکه بهتر اجتناب است از معاوضه مطلق تر و خشک که وزنی یا کیلی باشد چنانچه
جمعی منع فرموده اند و همچنین کشک و شیر از یک جنس محسوب است چنانچه شیر و
پنیر و روغن نیز چنین است بلی روغن گاو مثلاً با روغن گوسفند دو جنس محسوب
است و همچنین است گوشت اینها و سایر چیزهائیکه از حیوان عمل میاید پس اینها تابع
اصل خود میباشند مگر بز و گوسفند که از یک جنس محسوب است چنانکه گاو و گاومیش
نیز از یک جنس میباشند پس هرگاه حاصل حیوانی را یا گوشت آنرا معاوضه کنند با
حاصل و گوشت حیوان دیگر که شرعاً از جنس آن حیوان نباشد چون گاو و گوسفند
جایز است که زیادتی در عوض اخذ نمایند اگرچه نسیه باشد علی الاقوی لکن با کراهت
در نسیه و همچنین ربا نیست در معاوضه غیر موزون و مکیل مثل قماش و حیوان و مانند



آن که اخذ زیاده در اینها نقداً جایز است بدون کراهت و در نسیه خلاف است قول بجواز
مع الکراهه خالی از قوه نیست و اما در معدودات چون تخم مرغ و گردو و پس در آن نیز
خلاف است اقوی جواز آنست لکن احوط اجتناب است از اخذ زیاده در معاوضه و هم چنین
احوط این است که اخذ زیاده نکند در معاوضه حیوان بگوشت خصوصاً اگر کشته باشد و
هرگاه دو جنس در حکم واحد باشد لکن یکی مکیل است و دیگری موزون مثل گندم و آرد
مثلاً بیع احد بدیگری جایز است با مساوات در وزن و در کیل اشکال است و احوط بجهت
دیرابو بودن است هر دو ربا بودن س در میان پدر و پسر و میان زن و شوهر و میان
مملوک محض و مولای او و میان مسلمان و کافر حربی اخذ رباء حرام است یا نه ج حرام
نیست و لکن کافر حربی از مسلمان نمیتواند اخذ زیاده نماید س در میان جد و نواده
و میان پدر و دختر و میان مالک و مملوک بیع رباء چه صورت دارد ج ما بین پدر
و دختر و ما بین مالک و مملوک رباء نیست اخذ زیاده جایز است و در ما بین جد و نواده
احوط عدم جواز است و احوط این است که شوهر و زوجه منقطعه نیز از یکدیگر اخذ زیاده
ننمایند چنانچه بعضی فرموده اند و احوط بلکه اقوی عدم جواز اخذ رباء است از کافر
ذمی چون یهود و نصاری که جزیه میدهند س اگر در معامله اخذ رباء نموده باشد
عمداً یا سهواً و عالم بحرمت بوده باشد در زمان معامله واجب است رد بمالک آن یا نه
ج در این صورت اگر صاحب مال را بشناسد باید باو رد کند و اگر مشتبه باشد
مالک آن میان جمع محصوری و تعیین آن ممکن نباشد با همه مصالحه کند یا حلیت اخذ
کند و اگر مالک را نشناسد و قدر مال رباء را بداند مثل مال مجهول المالک با آن
عمل کند باین طریق که اگر آن مالک مجهول معلوم باشد که ظالم بوده است در آن مال
رد مظالم بدهد و اگر علم دارد که آن مال مال حلال او بوده و لکن بر ذمه او مظالم باشد
اولی این است که حاکم شرع بعنوان تقاص از جانب فقراء اخذ نموده و رد مظلمه بدهد
و اگر معلوم است که آن مالک مجهول ظالم نیست بهیچوجه یا مجهول الحال باشد صدقه
بدهد و اگر قدر مال رباء و مالک آن هر دو مجهول یا مشتبه باشد خمس از آن بدهد بسادات

واگر

واگر در زمان معامله حرام بودن ربا را نمیدانسته پس کفایت توبه کردن در حق جاهل مقصر
بلکه مطلقا محل تامل است س در زمان معامله فرار نمودن از ربا بچند طریق ممکن است
ج بپنج طریق ممکن است اول آنکه چیزی بفروشد بمشتری بچند برابر قیمت آن و شرط بکنند
که فلان مبلغ را باو قرض بدهد مثلا دستمالی را بفروشد به پنج تومان بشرط آنکه پنجاه تومان
قرض بدهد بمشتری دوم آنکه جنس را بنقد معاوضه نمایند پس از آن نقد را بدهند و آن جنس
که مقصود بود اخذ نمایند مثلا ده من گندم بفروشد نقد بیک قران پس از آن دوازده من
گندم بخرد که سه ماه دیگر تسلیم بگیرد بیک قران نقد اگرچه شرط کنند معامله دوم را در ضمن
معامله اولی ولیکن باید قصد معاوضه واقعیه داشته باشد سیم آنکه با عوض ناقص یا
با هر دو در صورت اشتباه ناقص از غیر جنس چیزی را منضم نمایند مثل آنکه با ریال ناقص
دستمالی را یا چیز دیگر را منضم نمایند و معاوضه کنند چهارم آنکه هر یک مال خود را بدیگری
قرض بدهند و پس از آن هم دیگر را بری الذمه کنند اگر از خلوص قلب باشد و در ضمن قرض
اول شرط قرض دوم و ابراء را نمایند یا آنکه بعد مال ناقص را معاوضه نمایند و زاید را
بری الذمه کنند پنجم آنکه هر یک مال خود را بدیگری هبه نمایند و باید در ضمن عقد شرط
هبه دیگری را نمایند س کیفیت بیع صرف را بیان فرمائید ج بیع صرف عبارتست
از بیع هر یک از طلا و نقره بدیگری و همچنین است علی الظاهر بیع طلا و نقره بطلا یا بنقره
یا بهر دو خواه مسکوک باشد یا غیر مسکوک و خواه سکه اسلام باشد یا غیر آن بلی بیع طلا یا
نقره یا هر دو بپول سیاه داخل در بیع صرف نیست و همچنین مصالحه طلا بطلا یا بنقره یا بعکس
بدون قبض عوضین در مجلس مشکل است اگرچه مشهور و ظاهر صحت است و شرط است در صحت
بیع صرف علاوه بر سایر شروط بیع که ذکر خواهد شد قبض نمودن هر یک از عوض و معوض پیش از
متفرق شدن خواه در مجلس عقد باشند و خواه در مکان دیگر با آنکه طرفین بایع و مشتری
هر دو با هم حرکت کنند و مفارقت نکنند تا آنکه قبض ثمن و مثمن نمایند و در حکم صرف است
فروختن چیزی که طلا کوب یا نقره کوب باشد چون شمشیر یا لجام و امثال اینها که مفضض یا
مذهب باشند پس اگر مقدار طلا و نقره معلوم باشد در بیع بجنس آن زیور باشد باید د

زیادتی قرار دهند که در مقابل غیر جنس واقع شود تا اینکه ربا متحقق نشود و باید نقد طلا
یا نقره نقد را قرار بدهد و پیش از مفارقت را دو بستند بعمل بیاید تا آنکه شرط بیع صرف
متحقق شود و اگر قدر را تنها مجهول باشد مبایعه بجنس معلوم ندارد مگر آنکه علم بزیادتی عوض
از مقدار مجهول طلا یا نقره داشته باشد و مبایعه بجنس مخالف بی اشکال است مسـ
کیفیت صلح و طریقه عقد آنرا بیان فرمایید ج صلح عبارت است از سازش دو شخص
یا بیشتر و آن عقدی است لازم از طرفین که مشروع شده از برای قطع نزاع بحسب اصل
شرع و جایز است واقع ساختن مصالحه را با اقرار مدعی علیه و با انکار او و همچنین جایز
است مصالحه عین بعین و دین بدین و عین بدین و دین بعین و نیز جایز است با علم متصالحین
بمقدار مالیکه نزاع در آن واقع شده و با جهل ایشان و باطل میشود مصالحه مگر صلح واقع
و جایز نیست مصالحه که حرام کند حلال خدا را یا حلال کند حرام خدا را و هرگاه مال المصالحه
یا عوض آن مال غیر باید یا اینکه قابلیت مملوکیت نداشته باشد مثل صلح خوک باطل خواهد
بود بلی هرگاه تعلق بگیرد بچیزیکه در ذمه قدر باشد و قابلیت مملوکیت داشته باشد و اخیر نکیر
اداء شده چنین نباشد صلح صحیح است پس مطالبه بدل خواهد کرد و اگر معیب برآید خیار فسخ
دارد و لابد است در تحقق صلح از ایجاب و قبول پس مصالح بعد از تعیین مال المصالحه بگوید
صالحتک هکذا و مصالح له بگوید قبلت هکذا یا آنکه مصالح بگوید صالحتک عما استحقه
فی ذمتک من جمیع الحقوق الشرعیة بالمبلغ المعلوم و مصالح له بگوید قبلت هکذا
و این کفایت میکند در تحقق صلح و اگر اراده صلح نماید جهت قطع خصومت و نزاع ظاهری
فقط پس مصالح گوید صالحتک علی قطع المنازعة بینی و بینک من جهة قطع الامر المعلوم
بالمبلغ المعلوم و دیگری بگوید قبلت کر مراد صلح حق منازعه است صحیح نیست و اگر مراد صلح
از آنستکه نزاع و مرافعه نکنند باکی ندارد و بدانکه صلح عقد نیست مستقل نه تابع عقدی
از عقود بلی افاده میکند فائده عقود و ایقاعات چندی را مثل بیع و این در وقتی است که
که متضمن نقل عینی بعوض معلومی باشد و اجاره و این در صورتی است که مصالح علیه یعنی
مال المصالحه منفعت بوده باشد مثل اینکه عبیدی را یا دیگری را با منفعتی را که نزد دیگری دارد

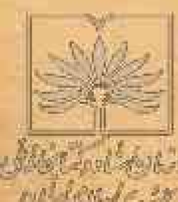
از مصالحه میکند و منفعت معلومه در مدت مشخصه پس صلح این صورت مفید اجاره است که
ابراء و حطیطه و این در صورتیست که طلبی داشته باشد در ذمه کسیکه مدیون مصالحه نماید
بر اسقاط بعض معین از دین و دادن بعض دیگر را بشخص دائن و مصالحه بر این وجه جاری نماید
پس صلح در این صورت افاده میکند فائده ابراء را و هبه و آن وقتی است که مصالحه نماید
عینی را بدون عوض پس در این صورت صلح افاده میکند ثمره هبه را و عاریه و این در وقتی است
مصالحه نماید منفعت عینی را بدون عوض و ظاهر جواز صلح است بر مثل حق شفعه بجهت اسقاط
آن و بر تحجیر و اولویت مسکن در مدرسه و امثال آن و همچنین جایز است صلح بر اسقاط عین
و خیار و بر جاری ساختن آب در بام غیر در مدت معلومه و نیز ظاهر جواز اشتراط است
در ضمن عقد صلح چنانچه جایز است در بیع والله العالم س کیفیت ضمانت و شرایط
آنرا بیان فرمائید ج ضمانت عبارتست از اینکه کسی بر ذمه بگیرد مالی را که در ذمه
دیگری باشد اگرچه آن دیگری راضی نباشد و شرط است که ضامن مکلف باشد و تصرف
او در مالش نافذ و جایز باشد بمعنی که سفیه و امثال آن نباشد و نیز مشروط است
در لزوم ضمانت که مضمون له یعنی طلبکار راضی باشد بضمانت شخص ضامن چنانچه
لزوم ضمان شرط است باینکه آن ضامن مالدار باشد یا اینکه طلبکار عالم باشد بفقر
ضامن هنگام ضمانت و باید دانسته شود که بمحض ضامن شدن مال از ذمه مدیون
منتقل میشود بذمه ضامن تعلق میگیرد پس مدیون بری الذمه میشود از دین بلی هرگاه
ضمانت بخواهش مدیون واقع شود ضامن میتواند باین مدیون رجوع نماید و الا فلا
و نیز باید دانست که ضمانت حاله و موجله هر دو صحیح و جایز است لکن اگر شرط کند اجل را
واجبست که آن مضبوط باشد مثل یکماه و نحو آن نه مثل تا زمان درو غلات و قدوم
حاج زیرا که این بجهت عدم ضبط آن فاسد است صیغه ضمان بدین نحو است که ضامن بگوید
بطلبکار ضَمِنتُ لکَ ما تستحقه فی ذمة زید یا بگوید تحملتُ لکَ یا بگوید تکفلتُ یا بگوید
التزمتُ یا بگوید انا ضمینٌ یا بگوید انا ضامنٌ یا بگوید انا زعیمٌ و نحو اینها از لفظهائیکه
برساند این معنی را و در قبول کفایت میکند لفظ قبلتُ س احکام قرض و دین را

بیان فرمائید جه بدانکه احکام قرض و دین چند امر میشود اول آنکه در قرض دادن ثوابی
است عظیم چنانچه در حدیث وارد است که تصدق دادن یک درهم ده برابر است و ثواب قرض
دادن یک درهم برابر هجده درهم است و اخبار در ثواب قرض بسیار است دوم آنکه عقد
قرض جایز است از طرفین یعنی دائن هر وقتیکه خواسته باشد مطالبه بدل نماید میتواند
ولو بمجرد فراغ از صیغه قرض باشد و همچنین مدیون نیز هر زمانیکه خواسته باشد ادا
آن نماید میتواند اگرچه بعد از فراغ از صیغه بلا فاصله باشد و ثمره قرض تملیک عین است
با رد عوض پس در مثلی رد مثل لازم است و در قیمتی رد قیمت روز قرض و قرضیکه بر وجه
یقین باعث مالک شدن قرض گیرنده میشود آن قرضی است که مشتمل باشد بر ایجاب و
قبول لفظی و صیغه آن باین طریق است که صاحب مال بگوید اَقرَضتُکَ هذا و قرض گیرنده
بگوید قَبِلتُ و بعد تصرف و بدهد و همچنین اگر ترجمه این را بگوید مثل اینکه مالک بگوید
قرض الحَسَنه دادم این مال را بتو و قرض گیرنده بگوید قبول کردم صحیح است قصد قربت لازم
نیست بلی ترتب ثواب موقوف بقصد قربت است بلی اگر مالک بدون صیغه بعنوان قرض
صیغه بدهد مالی را بغیر بقصد قرض تصرف در آن از برای غیر آن مباح و جایز است از
قبیل معاطاة در بیع سوم آنکه باید قرض دهنده شرط نفع نکند زیرا که نفع در قرض
حرام است و با شرط کردن انتقال بعوض گیرنده حاصل نمیشود هر چند نفع بسبب زیادتی
در وصف باشد علی الاصح مثل اینکه در عوض شکسته صحیح را اخذ کند بلی هر گاه قرض
گیرنده تبرعا چیزی بقرض دهنده بدهد ضرر ندارد بلکه مستحب است که در حال اداء
قرض چیزی بر آن بیفزاید چهارم آنکه هر چیزیکه ممکن است تعیین کردن آن بحسب قدر و وصف
جایز است قرض دادن آن پس جایز است قرض دادن طلا و نقره که بوزن و وصف مشخص شده
باشد و همچنین جایز است قرض دادن گندم و جو و مانند اینها خواه بوزن مشخص شده
باشد و یا بکیل و همچنین جایز است قرض دادن نان که بوزن مشخص شده باشد و اگر نان
بعدد و شماره مشخص شده باشد قرض دادن جایز است علی الاصح با انضباط مقدار عرفا
و احوط این است که تفاوت میان عوض و معوض نباشد بلکه مساوی در عدد باشند

تفاوت در قیمت نیست امر پنجم آنکه مالی را که قرض میدهند یا مثلی است یا قیمی است مثلی
آنست که اجزاء آن مال متساوی باشد و در منفعت و قیمت و در صفات با هم نزدیک باشند مثل
جو و گندم و روغن و قیمی آنست که تفاوت داشته باشد مثل حیوانات پس اگر آن مال مثلی باشد
در صورت اراده رد اگر مثل ممکن باشد باید رد مثل کند و الا باید رد قیمت آن بکند و اگر قیمت
زمان قرض گرفتن و زمان تعذر مثلی و زمان رد بدل تفاوت داشته باشد ظاهر آنست
که قیمت زمان وفا را باید بدهد و اگر قیمی باشد قیمت آن در روز قرض بردن قرض گیرنده
قرار میگیرد چنانچه قول مشهور است امر ششم آنکه بنا بر اصح نمیتواند که قرض دهنده بعد از
اجراء صیغه قرض و تصرف دادن رجوع کند بعین مال بلی میتواند که مطالبه حق خود بکند
چنانکه گذشت در معنی جواز عقد پس قرض گیرنده اگر همان مال را رد کند جایز است
چنانکه اگر بدل آنرا رد کند نیز جایز است اگر چه احوط در صورت مطالبه عین رد عین است
چنانچه احوط و اقوی در صورت دادن عین قبول آنست هر چند قیمی باشد امر هفتم آنست
که هر گاه مالی را قرض دهند و شرط کنند که تا زمان معین قرض باشد اقوی آنستکه
پیش از زمان حق مطالبه ندارد با زنده بودن قرض گیرنده امر هشتم آنکه اگر از برای مدیون
آثار موت ظاهر شود واجب است که وصیت کند بلکه احوط این است که مقدار دین را جدا
کند امر نهم آنکه دین موجله که زمان تسلط آنها نرسیده باشد بسبب مفلس شدن معجل
نمیشود لکن بسبب موت مدیون معجل میشود یعنی بعد از مردن مدیون طلبکار
میتواند مطالبه کند طلبی را که زمان تسلط بر مطالبه آن موخر باشد پس اگر ترکه
کمتر از قرض میت باشد تمام طلبکاران مساوی باشند در استحقاق مطالبه آن ترکه
بحساب حق خود هر چند عین مالیکه از بعضی از ایشان اخذ نموده بود موجود باشد بلی
هر گاه کمتر نباشد صاحب مال اولی را حق خواهد بود علی الاقوی امر دهم هر گاه مدیون
بی چیز باشد و قادر نباشد بر کسب لایق بحال که بآن میتواند اداء دین کند باید او را
مهلت داد و اگر بی چیز نباشد و یا قادر بر کسب لایق بحال باشد و طلبکاران مطالبه
حق خود کنند و او مماطله کند حبس او جایز است و همچنین است در صورت جهل بحال

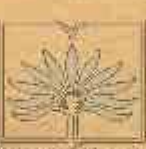
مکر انکه ثابت شود بی چیز بودنش امر یازدهم انکه خانه لایق بحال وخادم لایق بحال ولباس
لایق بحال ومانند اینها را لازم نیست که بطلبکار مدیون فروشند بدهند علی الاقوی وهمچنین
نفقه روز وقیمت او وعیال واجب النفقه او امر دوازدهم انکه هرگاه طلبکار دین را بغیر
فروشد ومنتقل بعوض که کمتر از اصل طلب باشد بوجهیکه ربا نباشد ومانند ان لازم نیاید
صحیح است پس مشتری میتواند مطالبه تمام طلب را نماید علی الاصح وبعضی گفته اند که بیشتر
را از مقداری که بایع داده نمیتواند طلب کند واین احوط است امر سیزدهم انکه جایز است شرط
کردن وفاء بقرض را در بلد دیگر واگر مطالبه کند مقرض در غیر بلد شرط یا در غیر بلد قرض با
عدم شرط واجب است بر مقترض وفاء بان با عدم ضرر ومتحقق میشود ضرر باینکه قیمت مثلی
در موضع مطالبه زیاد باشد و طریقه حواله کردن را بیان میفرماید ج حواله عبارت
است از نقل کردن مالی از ذمه شخصی بذمه شخص دیگر که مشغول الذمه باشد بمثل انمال یعنی
جنس ووصف اگرچه غیر نقد باشد وحواله بر کسیکه بری الذمه باشد در ان خلاف است
اصح جواز آنست پس نقل میشود مال از ذمه اش بذمه الشخص دیگر که بری الذمه باشد و
شرط است در حواله رضا نسبت بحواله کننده وحواله کرده شده ومخصوص محال علیه هرسه اگر
حواله بر بری باشد یا بمخالف جنس ونقد ذمه او است والا رضای محال علیه معتبر نیست که
شرط نباشد بلی واجب نیست قبول کردن حواله بر شخص محال اگرچه محال علیه مالدار باشد
و باید که محال علیه در وقت حواله کردن مالدار باشد واگر مالدار نباشد باید بداند
شخص محال انکه محال علیه مالدار نیست واگر در وقت حواله عالم باعتبار او نباشد بعد
از حواله ظاهر شود اعتبار او از برای محال اختیار فسخ است پس اگر بخواهد فسخ حواله کند
میتواند بلی اگر ظاهر شود که در وقت حواله مالدار بوده بعد بی چیز شده اختیار فسخ
ندارد پس میتواند که رجوع نماید بمحیل ودر هرصورت همینکه حواله شرعیه بعمل امد شخص
محیل که مدیون محال است بری الذمه میشود پس محال نمیتواند که دیگر باو رجوع نماید
مگر بفسخ در جاهایکه از برای او ثابت باشد چنانچه ذکر شد وچون حواله عقد است لازم
پس لابد است در ان از ایجاب محیل وقبول محال پس محیل یعنی حواله کننده میگوید احلتک

علی فلان بالمبلغ المعلوم ومحال میگوید قبلت یا میگوید احتلت وجایز است اجراء صیغه
حواله بفارسی نیز اگرچه بعربی اولی واحوط است با امکان چنانچه در سایر عقود لازمه غیر
نکاح گذشت وشروطیکه اعتبار شده در سایر عقود لازمه از مثل بلوغ وعقل ونحو
ان در حواله نیز معتبر است پس باید هر یک از محیل ومحتال ومحال علیه بالغ وعاقل وجایز
التصرف باشند ومسلوب العقول والعقل نباشند س کیفیت رهن وصیغه انرا بیان
فرمایند ج رهن عبارتست از وثیقه که در صورت تعذر اخذ دین ومدیون استیفاء
حق از ان نمایند ورهن عقدیست لازم از طرف راهن ولابد است در ان از ایجاب وقبول
مثل انکه مالک بگوید رَهَنتُکَ هذا یا رَهَنتُکَ عَلَی الدَّینِ المَعلُوم پس صاحب طلب
بگوید قَبِلتُ یا اِرتَهَنتُ یا چیزیکه جاری مجرای ان بوده باشد وشرط است که این وثیقه
عین یا مملوک باشد طلقه بنا براقوی قبض نیز شرط است وباید هر یک از راهن ومرتهن
جایز التصرف باشد در مال خود وجایز نیست از برای مالک تصرف در رهن بفروختن
ووقف کردن واجاره دادن وبخشیدن وهم چنین جایز نیست از برای مالک وطی جاریه
مرهونه ومرتهن اولی است از سایر طلبکاران در استیفاء حق خود از رهن هرچند مالک
مرده باشد پس اگر ماذون باشد که بخود نیز بفروشد میتواند از برای خود بخرد وعقد
رهن قابل شروط است اگر ان شروط از جمله ان شروطی نباشد که منافی مقصود عقد رهن
باشد پس اگر شرط کنند در ضمن رهن که اصلا عین مرهونه فروخته نشود صحیح نخواهد
بود بجهة اینکه این شرط منافی مقصود از رهن است وهم چنین صحیح نیست اگر شرط کنند
که عبد مسلم را بکافر بفروشند واگر شرط کنند دخول نماء متجدد را در رهن مثل ثمر
ومیوه وحمل حیوانات صحیح است وبدون شرط نماء متجدد منفصل داخل در رهن
نمیشود بنا براقوی واگر عینی را برهن بگذارد نزد کسی باین نحو که تا فلان وقت رهن
باشد اگر در سر ان مدت مدیون اداء دین ننماید ان عین مرهونه مبیع بوده باشد چنین
رهن وچنین بیع هر دو فاسدند وجایز نیست از برای مرتهن تصرف در رهن
ونحو این مثل از سبب تصرفات مطالبه مگر باذن مالک ودر صورت حلول اجل وتعذر



ازاداء دین نمیتواند رهن را تصرف نموده و استیفاء حق نماید مگر باذن حاکم شرع و هرگاه
راهن اعتراف برهن نکرده باشد و مرتهن خوف داشته باشد که راهن یا وارث انکار
کند و او متمکن نباشد از اثبات آن در نزد حاکم شرع میتواند استیفاء حق خود را
رهن نماید بعد از رسیدن زمان مطالبه با رجوع بعدول مؤمنین احتیاطا اگر
منتشر نباشد و اما قبل از حلول اجل جایز نیست استیفاء وهو العالم احکام
و شرایط اجاره را بیان فرمائید ج اجاره عقدیست لازم از طرفین و عبارتست
از تملیک منفعت معلومه بعوض معلوم و باطل میشود بسبب اقاله و اما بسبب
بیع باطل نمیشود و همچنین باطل نمیشود بعتق و بارتداد بلکه اقوی عدم بطلانست
بموت هریک از موجر و مستاجر خصوصا اگر موجر بمیرد و مستاجر زنده باشد بلی
در چند صورت باطل میشود اول آنکه عین موجره پیش از قبض یا بعد از قبض بلا فاصله
تلف شود پس در اینصورت اجاره باطل میشود دوم آنکه شرط کرده باشد که مستاجر
بنفسه استیفاء منفعت کند پس باطل میشود بموت مستاجر قبل از استیفاء منفعت
سیم آنکه عین موجره وقف باشد و موقوف علیه آنرا اجاره دهد از برای صلاح خود
نه منفعت بطون لاحقه پس در اینصورت بموت موجر باطل میشود اجاره چهارم آنکه
موجر مالک منفعت مدت حیوة خود باشد بسبب وصیت مالک عین پس بموت این
موجر اجاره باطل میشود بدانکه اجاره دادن مثل باغ را از برای مالک شدن مستاجر
حاصل آن چون خرما و انگور و انار و خربزه و مانند اینها و اجاره دادن گاو و گوسفند
و امثال اینها را جهة مالک شدن شیر و روغن و مانند اینها را جایز و صحیح نیست
زیرا که در اجاره شرط است بقاء عین و مفروض این است که امثال خرما و انگور و شیر
و روغن از اعیان محسوب هستند نه از منافع پس باید چیزیکه قابل اجاره است اول
منفعت غیر عین باشد مثل نماز کردن و نشستن در زمین و ایوان و دوم مالک
شدن حاصل درختها یا مانند اینها موقوف است بر مصالحه یا آنکه شرط کند که
حاصل آنها در سال اجاره با مستاجر باشد و یا اینکه بیع کنند با خیار فسخ از طرفین

و مانند اینها و شرط است در صحت اجاره کمال متعاقدین ببلوغ و عقل و جواز التصرف
باشند و اینکه منفعت و اجرت و مدت معلوم باشند و باید منفعت ملک موجر باشد
خواه عین موجره ملک او باشد و خواه نباشد چون مستاجر که جایز است از برای او که
بعد از اجاره از مالک بغیر اجاره دهد مگر در صورتیکه شرط کرده باشند که استیفای
منفعت را مستاجر بنفسه نماید و مالک میشود موجر اجرت را بنفس عقد و واجب است
تسلیم آن بتسلیم عین موجره مگر اینکه شرط کرده باشند تاجیل در اجرت را یا تاجیل بعض
پس در این صورت بمقتضای شرط باید عمل نمایند و بالجمله چون اجاره عقدیست از عقود
لازم از طرفین پس معتبر است در آن هر چیزیکه معتبر است در سایر عقود لازمه
از حیثیت لزوم عقد مثل فوریت قبول بعد از ایجاب و عربیت و وقوع ایجاب بصیغه مخصوص موجر مثلا
آجرتک الدار المعلومة سنة بالمبلغ المعلوم مستاجر بگوید قبلت و اگر موجر بجای
لفظ آجرتک اکریتک بگوید یا آنکه ملکتک سکنی هذه الدار شهرا بالمبلغ المعلوم کفایت
میکند چنانکه در قبول نیز کفایت میکند هر لفظیکه دلالت بر قبول نماید مثل قبلت و استاجرت
و مانند آن و منعقد نمیشود اجاره بلفظ بیع و عاریت و صحیح است اشتراط چیزیکه منافی مقتضی
عقد اجاره نباشد در ضمن آن و شروط سابقه و نیز لازمست وفاء بشرط در ضمن آن
والله العالم پس کیفیت شرکت و احکام آن را بیان فرمائید ج در شرکت پنج مطلب است
اول آنکه شرکت عبارتست از اجتماع حق دو مالک یا بیشتر در مالی یا منفعتی بر سبیل اشاعه
و بصیغه که متضمن ایجاب و قبول باشد شرکت محقق میشود و مشروط است بامتزاج چنانچه
محقق میشود شرکت بامتزاج دو مالی که از یک جنس باشد بر وجهیکه امتیاز داده نشود از
همدیگر و جایز نیست از برای احدی از شرکاء تصرف در آن مگر باذن سایر شرکاء و مقصود
است فقط از تصرف بعد از اذن و زیاده جایز نیست پس هر گاه تعدی نماید از حد اذن
ضامن خواهد بود مطلب دوم اینکه اشتراک گاهی اختیاری میشود و گاهی اضطراری
اما اختیاری در صورتی است که باختیار خود مخلوط کنند مال هر یک را بر وجهیکه از هم
امتیازی نداشته باشند یا اینکه مالی بخرند و اضطراری آنست که حاصل



بشود بسبب ارث و بعنوان نیز هرگاه شخصی بمیرد از او ترکه باقی بماند و وارث متعدد باشد آن
وارثها در ترکه آن میت شریک خواهند بود قهراً و اضطراراً و شرکت اختیاری هرگاه بقصد تجارت
باشد از شرکت عنانیه گویند و این شراکت با کافر مکروه است ولکن صحیح است مسئله ۱۶۶ و در این شراکت
اگر چنانچه مساوی باشند در نفع نیز همگی شرکاء شریک خواهند بود و اگر تفاوت در استحقاق
اصل مال داشته باشند در نفع نیز بحسب آن تفاوت خواهند داشت و همچنین است در
ضرر و اگر شرط کنند که یکنفر از ایشان در نفع زیادتی داشته باشد با عدم تفاوت در اصل
مال صحیح و نافذ است در صورتیکه یکنفر عامل باشد یا عمل او زیادتر باشد بلکه صحت این
شرط مطلقاً خالی از قوه نیست مطلب سیم آنکه شراکت بدنی و عملی باطل است باینمعنی که
هرگاه دو نفر یا بیشتر باهم قرار دهند که هر یک کاری کنند در حاصل و اجرت عمل باهم
شریک باشند این قسم از شرکت در شرع شریف باطل است بلکه حاصل عمل هر یک مخصوص
بآن عمل کننده است و همچنین شرکت وجوه نیز باطل است باینمعنی که هرگاه دو نفر صاحب
اعتبار و آبرو و بیمال باشند و قرار دهند که بر ذمه هر یک مال بخرند و بفروشند و تنخواه
صاحب مال بدهند و در نفع آن که باقی مانده باهم شریک باشند یا اینکه صاحب اعتبار
مالی را ابتیاع نماید و یکی دیگر که بی اعتبار است واگذارد که معامله کند و در نفع آن باهم
شریک باشند یا آنکه آن صاحب اعتبار دیگر بیمال باشد و بی اعتبار دیگر مالدار باشد قرار
دهند که مال شخص بی اعتبار در آن معتبر بفروشد بدون آنکه آن مال را بدست او بدهد
و در نفع او باهم شریک باشند یا اینکه آن معتبر مال را به نفع زاید بفروشد تا آنکه بعضی
از نفع مال او باشد پس در این صورتهای مذکوره شرکت حاصل نخواهد شد شرعاً و همچنین شرکت
مفاوضه نیز باطل است باینمعنی که هرگاه دو نفر یا بیشتر قرار دهند که آنچه کسب میکنند
و نفع میکنند باهم شریک باشند مطلب چهارم آنکه اگر بعضی از شرکاء خواهش کنند که مال مشترک
قسمت کنند واجب است بر دیگری که اجابت کند در صورتیکه قسمت باعث ضرر نشود و مشتمل
بر رد نباشد و اگر باعث ضرر شود یا آنکه مشتمل بر رد باشد قسمت کردن موقوف برضای
شرکاء و این را قسمت اختیاری گویند و در غیر این دو صورت اجابت لازم است اگر چه سرمایه

جمع آوری نشده باشد و در امور یکه اجابت لازم نیست هرگاه اجابت نکنند حاکم شرع اجبار
نماید بر قسمت و این را قسمت اجباری گویند مطلب پنجم آنکه شریکی که مأذون در تصرف باشد
ضامن نیست در تلف مال مگر در صورت تقصیر یا تعدی یا تفریط س قراض و مضاربه
چیست ج قراض و مضاربه عبارتست از آنکه شخصی مالی را بدهد بغیر که معامله کند یا تجارت
کرده و نفع باهم شریک باشند بحصه معین مثل نصف یا ثلث یا مانند اینها خواه مطلق باشد
و خواه مقید باشد بزمان معینی و شرط است که آن مال عین طلای مسکوک یا نقره مسکوک
باشد پس صحیح نیست در دین و در غیر نقدین و این عقد جایز است پس کفایت میکند هر چیزیکه
دلالت بر آن نماید اگرچه احوط و اولی اینست که ایجاب و قبول لفظی واقع بشوند و باهم متصل
باشند پس صاحب مال بگوید این مال را بتو دادم که معامله بکنی یا تجارت بکنی که نصف نفع آن
مثلا مال تو باشد و نصف دیگر مال من باشد پس شخص عامل بگوید قبول کردم و هرگاه
بخواهند بعربی جاری نمایند پس مالک بگوید ضاربتك بكذا عامل بگوید قبلت هكذا
یا اینکه مالک بجای ضاربتك بگوید قارضتك یا بگوید عاملتك على هذا المال على انّ
الرِبح بيننا نصفين و در قبول نیز هر چیزیکه دلالت بر رضایت نماید اگرچه با ایماء و اشاره
باشد کافیست س کیفیت وصیت را بیان فرمایید ج وصیت عبارتست از تملیک
عین یا منفعت بغیر بعد از وفات موصی یا مسلط کردن کسیرا در تصرف بعد از وفات موصی
و بعد نقد بر اخبار در فضیلت وصیت بسیار است بلکه در بعضی از اخبار وارد شده که اگر کسیکه
بدون وصیت بمیرد مثل اهل جاهلیت مرده است و در حدیث است که سزاوار این است از برای
مسلمان که در شب نخوابد مگر آنکه وصیت نامه در زیر سر او باشد و نیز وارد شده است که وصیت
حق است بر هر مسلمانی و اخبار و احادیث از این قبیل بسیار است س در وصیت صیغه
ایجاب و قبول معتبر است یا نه ج بلی معتبر است در وصیت ایجاب بجهة در وصیت بجهة
خاصه مثل وصیت بمالی برای زید مثلا یا وصیت بجهة عامه مثل وصیت بمالی برای
فقراء و زوار و مساجد یا مدارس و نحو اینها و اما قبول پس آن لازم است در وصیت
بجهة خاصه و اما در وصیت بجهة عامه قبول لازم نیست اما ایجاب پس یا بلفظ بوده است که

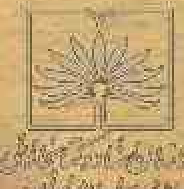
مخصوص موصی بگوید اوصیت بکذا یا بگوید اعطوا کذا یا بگوید اعطوا فلاناً بعد وفاتی کذا یا
بگوید لفلان کذا بعد وفاتی و امثال اینها از الفاظیکه دلالت بر وصیت کند و لفظ
خاصه شرط نیست در قبول بلکه کفایت میکند هر چیز که دلالت کند بر رضا بلکه همان فعل
بمقتضای وصیت نیز کافیست و جایز است از برای وصی که در حال حیوة موصی رد وصیت کند
و اما بعد از ممات جایز نیست رد بلکه واجب است قبول و اگر وصی در حال حیوة موصی رد کند
و پیش از رسیدن خبر رد بموصی موصی وفات کند لازم میشود قبول چنانچه اگر وصی هیچ
مطلع نشود بر وصی بودن مگر بعد از وفات موصی لازم است قبول مس هر گاه وصی وصیت
کند بواجب مالی مثل قرض و حج و خمس و زکوة و رد مظالم یا وصیت نکند و وارث مطلع
باشد از اصل مال باید داد یا از ثلث جـ از اصل مال باید داده شود اما در حج کفایت
میکند حج میقاتی اگر وصیت بحج بلدی نکرده باشد والا باید حج بلدی از برای او بگیرند مس
هر گاه شخص در حال مرض موت مالی چند ببخشد یا بفروشد باقل از قیمت یا در صورتی که
جـ منجزات مریض یعنی معاملاتیکه با نیت شرع صحیح است و از ثلث محسوبست نه اصل علی الاقوی
مس وصیت از برای معدوم جایز است یا نه جـ جایز نیست لکن از برای حمل موجود جایز است
و اگر زنده متولد شد نافذ است مس هر گاه کسی وصیت کند در واجب مالی و غیر واجب
اما ثلث وفا بوصیت نکند چکنند جـ واجب را باید بر غیر واجب مقدم دارد اگر
وصیت کرده باشد که همه را از ثلث بدهند و همچنین مالی را بر واجب بدنی مقدم بدارد
مس اگر کسی وصیت کند بدو امر متضاد آن وصیت کند بکدام وصیت عمل کنند جـ
باید بوصیت ثانی عمل کنند مس وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض بر دارد یا نه جـ
خالی از اشکال نیست مگر آنکه صلاح صغیر باشد و وصی هم مالدار باشد و شبهه هم
بگذارد مس کیفیت احکام ارث را بیان فرمایند جـ کیفیت آن بدین طریق است که بیان
نمایم موجبات ارث ذکر میشود اما فرایض بعد از ان سهام مقدره در کتاب و موجب ارث یا
نسب است یا سبب و اهل نسب سه مرتبه دارند و میراث نمیبرد احدی از مرتبه ثانیه با وجود نفری از مرتبه
سابقه که خالی باشد از موانع ارث مرتبه اولی پدر و مادر است بدون واسطه و اولاد است

الانحطاط الاقرب فالاقرب مرتبه ثانیه اجداد و جدات مع الارتفاع علی الترتیب و اخوه و اخوات
و با عدم انها اولاد انها مع الانحطاط الاقرب فالاقرب مرتبه ثالثه اعمام و عمات و اخوال و
خالات و در صورت نبودن انها اولاد انها اگرچه پایین روند و بعد از انها اعمام ابوین و
عمات ابوین و اخوال ابوین و خالات ابوین است و با نبودن انها اولاد انها هرچه پایین روند
الاقرب فالاقرب و اما سبب و جهت است و ولاء اولی جمع میشود با جمیع وراث دوم جمع میشود
و آن سه مرتبه دارد اول ولاء عتق دوم ولاء ضامن جریره سیم ولاء امامت و اما ولاء
اسلام و ولاء استخفاف خال که معمول به نخواهد بود اگرچه دوم صد رحم است در تقسیط
مخصوص س موانع ارث را بیان فرمائید ج موانع ارث کفر است پس هرگاه وارث کافر باشد
و مورث مسلم کافر وارث نیست و اما مسلم وارث کافر میشود و وارث مسلم اگرچه ابعد
باشد میراث میبرد کافر اگرچه اقرب باشد میراث نمیبرد و قتل است پس هرگاه کسی قتل
نماید بناحق مورث خود را میراث از او نمیبرد اما قتل بحق مانع ارث نیست و اگر قتل بخطا
باشد قاتل وارث است از مخلفات مقتول غیر دیه س اگر کسی قتل نماید پدر خود را و قاتل
ولدی داشته باشد این ولد وارث مقتول که جد او است میباشد یا قاتل که ولد مقتول است
ج ولد قاتل وارث است نه خود قاتل و اگر وارث نباشد سوای میراث قاتل از مال امام علیه
السلام است س اگر این مقتول اخوه و اخوات مادری داشته باشد وارث دیه میشود یا
ج نمیشود و اخوات و اخوه ابوین یا ابی وارث دیه میباشند و اما غیر از اخوه و اخوات
انها از متقربین بام وارث بودن انها از دیه اشکال دارد احوط صلح است س زوجها
وارث دیه میباشند یا نه ج بلی وارث میشوند در صورتیکه دیه عوض باشد از قتل
عمد یا خطا و اما اگر عوض از قصاص باشد ظاهر اینست که انهم چنین است یعنی اگر مصالحه
شود مصالحه به دیه زوجها انهم مثل سایر ورثه است اعم از انکه مصالحه بمساوی باشد یا
کمتر یا مقدار است یا اکثر از ان باشد یا اضعاف هرگاه ولی مقتول و قاتل راضی شوند
بمصالحه [illegible] مصالحه انهم مثل مصالحه است در میراث بردن زوج و زوجه خواه
نقد و مساوی باشد یا دیه مقدره واقع شده باشد یا از دیه با اضعاف و خواه تراضی مجلس [illegible]

شده باشد یا غیر چنین س اگر راضی شوند وارث و قاتل بدیه بعد از آن رجوع از دیه نمایند
قصاص جایز است یا نه ج بلی جایز است و اگر بعضی ورثه مصالحه نمایند حق القصاص خود را
ظاهر این است که زوجات میراث میبرند س دیه خطا در حکم مال میت است یا نه ج بلی
در حکم مال میت است و قضای دیون و اخراج وصایا از آن میشود و همچنین دیه قتل عمد در
صورت مصالحه نمودن قصاص در حکم مال میت است و اخراج وصایا از او میشود و اگر دیان
خواسته باشند منع نمایند وارث را از قصاص میتوان گفت که تسلط در این باب ندارند و
قریب الحاق شبه عمد است بعمد در منع از ارث از خصوص دیه و ظاهر اینست که بعض تسبیبات عقلیه
و عادیه هست که اگر موجب قتل بشود حکم آن حکم مباشرت است که آنهم مانع از ارث میباشد و
دایر مدار صدق قتل است و هرگاه صبی یا نائم قتل نمایند ممنوع از ارث نمیشوند س هرگاه
وارث مشارکت نماید در قتل چه صورت دارد ج حکم آنهم مثل قتل است س گواه
شهادت بدهد از روی ظلم در حق مورث خود که موجب قتل مورث بشود منع از ارث نمودن
شاهد مذکور میشود یا نه ج بلی در اینصورت منع نمودن او از ارث خالی از قوت نیست
و اگر شهادت مذکوره از وارث صادر شود بعد از حکم حاکم مانع از ارث نیست س هرگاه
جراحتی بزند احد ولدین بپدر خود و ولد دیگر بمادر خود هر دو فوت شوند حکمش در ارث
بردن چیست ج هر یک از ابن و ولد وارث آنکه نکشته است میباشد و میتواند قصاص بدیگری
نماید و اگر در اینصورت عفو نماید احد ولدین از دیگری او دیگری میتواند قصاص نماید او را
و قصاص هم از او بکند و اگر مبادرت نماید احد ولدین مذکورین بقتل دیگری ظاهر اینست که
قصاص از او ساقط است نظر بآنکه مفروض این است که وارثه دیگری هست س وقت
بعضی بندگی مانع از ارث است یا نه ج بلی مانع از ارث است و هرگاه وارث با مورث رق باشند
میراث نخواهند برد و اگر وارث بعید حر باشد و وارث قریب رق باشد میراث مختص است
بوارث حر اگرچه بعید است دون رق اگرچه قریب است و اگر وارثی نباشد سوای امام علیه السلام
و مملوک و آن مملوک احد ابوین باشد یا هر دو یا باقی اقارب مملوک باشند باید خریده شود
مولای او و بر آخذ قیمتش آن بعد از آن آزاد کرده میشود و مال را تصرف میکند و ظاهر اینست

در احکام ارث

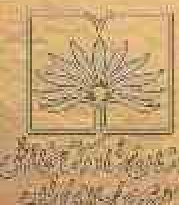
که فرقی نیست در این حکم میان آنکه مملوک خالص باشد یا مدبر یا مکاتب در صورتیکه اداء ننموده
باشد از مال الکتابه چیزی را یا ام ولد و اگر مکاتب اداء نموده باشد قدری از مال الکتابه را
ظاهر این است که آزاد کرده میشود باقی آن از میراث اگرچه وارث بسبب آنچه که حر است و اگر
وفا ننماید ترکه بقیمت مملوک اقرب نیست که آزاد نمیشود و مانعیت رق محض نیست یا آنکه
مملوک خالص باشد بلکه مانع است اگرچه مدبر باشد یا مکاتبی که اداء ننموده باشد چیزی
از مال الکتابه را و هرگاه مملوک مبعض باشد یا آنکه بعض او حر باشد و بعض دیگر او مملوک
باشد و مکاتب باشد میراث میبرد بقدر آنکه حریت دارد و اگر غیر مکاتب باشد ظاهر
این است که اینهم وارث باشد بقدر حریت و ممنوع باشد بقدر رقیت پس میراث مفقود
الخبر هرگاه معلوم نباشد حیات او و موت او حکمش چیست ج باید انتظار او را کشید
تا موت او محقق شود پس سهام ارث که مقدر است در کتاب الله چند قسمت ج شش
قسم است از آنجمله نصف و ربع و ثلثان و ثلث و ثمن و سدس اما نصف پس آن سهم زوج است
با نبودن ولد برای زوجه و ولد ولد هم مثل ولد است و از برای بنت واحده است در صورتیکه
مذکری نباشد و از برای خواهر پدری و مادری یا پدری تنها در صورتیکه پدری و مادری
نباشد اگر مذکری در میان نباشد اما قسم دوم پس آن سهم زوج است با وجود ولد یعنی برای زوج
است اعم از آنکه شوهر داشته باشد یا از شوهر دیگر و برای زوجه است هم با بودن ولد برای
زوج اعم از آنکه از این زوجه باشد یا از زوجه دیگر قسم سیم ثمن است پس آن سهم زوجه است
با بودن ولد برای زوج اعم از آنکه از این زوجه باشد یا غیر آن و فرقی نیست میان وحدت
و تعدد زوجه حتی آنکه هرگاه هشت زوجه وارث باشند قسمت مینمایند ربع یا ثمن را مابین
و این در زوج مریض اتفاق میافتد که طلاق بگوید چهار زوجه خود را و چهار زن دیگر تزویج
نماید و دخول کند قسم چهارم ثلثان است پس آن سهم بنتین است فصاعدا در صورتیکه مذکری
نباشد و سهم اختین فصاعدا در صورتیکه از جانب پدر و مادر هر دو باشند یا پدر تنها
در صورت نبودن از هر دو طرف اگر مذکری در میان نباشد قسم پنجم ثلث است پس آن سهم
مادر است در صورتیکه حاجب نباشد یعنی ولد و اخوه در میان نباشند و سهم دو نفر است



نصّا عدا از اولاد و مادر را عصبه‌اند که همه مذکر باشند یا مونث یا بعضی مذکر و بعضی مونث قسم ششم
سدس است پس سهم هر یک از ابوین است با بودن ولد برای پدر و ظاهر فرق نیست میان ولد
و ولد ولد و سهم مادر است با بودن حاجب که ولد و اخوه باشد و سهم الواحد من ولد الام چه
مذکر باشد چه مونث فصل واحد و متعدد بودن هر یک از وارث یا با هم باشند چه وارث
در صورتیکه واحد باشد وارث همه مال است لکن اگر از ذوی الفروض است میراث میبرد بعضی
دیگر را بالقرابه و اگر غیر از ذوی الفروض است میبرد همه مال را بالقرابه و هرگاه وارث زیاده
بر واحد بوده باشد و میراث بعضی از آنها بالفرض و بعضی بالقرابه باشد و نبوده باشد بعضی
از آنها حاجب بعض دیگر اول فرض صاحب فرض را میدهند و باقی مال و در ثه است و اگر میراث جمیع
بالفرض باشد پس اگر منطبق شود سهام بر فریضه اشکال نیست و اگر ناقص باشد فریضه
از سهام زاید مال انتسابیش نه عصبه و فاضل ترکه رد میشود بر صاحبان سهام سوای زوج
و زوجه و مادر با بودن حاجب و اگر ناقص باشد سهام از فریضه داخل میشود نقص بر بنت و بنات
و اخت و اخوات پدری یا مادری یا پدری فقط فصل در مرتبه اولی اگر وارث منفرد باشد وارث
ارث میبرد چنانچه گذشت بصورت وارث همه مال است بالقرابه و اگر دو پسر یا زیاده است بالسویه
تقسیم میکنند بالقرابه و اگر بنت واحد است میراث میبرد همه مال را نصفش بالفرض و نصفش
بالقرابه و اگر دو بنت یا زیاده است همه مال از آنها است دو ثلث مال بالفرض و باقی بالقرابه
و اگر وارث پدر تنها باشد همه مال از او است بالقرابه و اگر مادر تنها باشد همه مال از او
است ثلث آن بالفرض و باقی بالقرابه و اگر وارث ابوان بوده باشد مادر ثلث میبرد بالفرض
در صورت عدم حاجب و باقی مال پدر است بالقرابه و اما در صورت حاجب مادر سدس میبرد
بالفرض و باقی را پدر میبرد بالقرابه و اخوه در صورتیکه حاجب باشند خودشان وارث نیستند
و هرگاه اولاد ذکور و اناث هر دو باشند همه بالقرابه وارث میباشند لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ
الْاُنْثَیَیْنِ و اگر ابوان با ولد منفرد ذکر وارث باشند هر یک از ابوین سدس را وارث میباشند و
باقی مال از ولد مذکر است و اگر احد ابوین با اولاد ذکور و اناث باشند سدس یا سدسها
مال احد ابوین یا ابوین است باقی مال اولاد است لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَیَیْنِ و اگر ابوان با
ذکور باشند سدسان مال ابوین است و باقی مال اولاد علی السویه و اگر ابوان با زوج یا زوجه و اولاد ذکور [illegible] باشند

سدسان مال ابوین است و زوج نصف و زوجه ربع را میبرند و باقی مال اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین و اگر ابوان با
بنت واحد باشند سدسان مال ابوین است بالفرض و نصف مال بنت است بالفرض و باقی منقسم
میشود بنسبت سهام پس لازم است اخماساً تقسیم شود و هرگاه ابوان باشند با بنت واحد با بودن
اخوه سدسان مال ابوین است و نصف مال بنت واحده است و باقی تقسیم میشود بهمان نسبت
پس ارباعاً باید تقسیم و اگر احد ابوین باشد با بنت سدس مال احد ابوین است و نصف مال بنت
و باقی بالنسبه پس ارباعاً تقسیم میشود و اگر ابوان باشد با بنتین فصاعدا سدسان مال
ابوین است و ثلثان مال بنتین و بنات و اگر احد ابوین باشد با بنتین فصاعدا سدس مال
احدهما است و ثلثین مال بنتین و باقی رد میشود اخماساً و اگر زوج یا زوجه با ابوین یا احد
ابوین و بنت یا بنتین فصاعدا باشد زوج یا زوجه نصیب اعلی وارث میباشند و ابوان یا
احدهما سدسان را وارث میباشند و باقی مال بنت است یا بنات و در صورت حصول نقص کسر
با بنت یا بنات است و در صورت وجود حاجب ام رد ممنوع است و هرگاه حاجب در میان نباشد رد
میشود بر بنت یا بنات و احد ابوین یا هر دو و دون زوج و زوجه و اگر زوج یا زوجه با ابوین
بوده باشند زوج یا زوجه نصیب اعلی را وارث میباشند و مادر ثلث را وارث است در صورت
عدم حاجب و باقی مال پدر است و هرگاه ولد ولد با ابوین بوده باشد و ولد ولد قائم مقام
ولد است و در صورت وجود ابن ابن میراث با بنت ابن نمیرسد و کیفیت قسمت اولاد اولاد
قسمت اولاد است اعم از آنکه اولاد ابن باشند یا اولاد بنت و ولد ولد وارث است نسبت ولد را
بنا بر این ولد ابن وارث است ثلثین را اگر چه بنت واحد بوده باشد و ولد بنت وارث است
ثلث را اگر چه صد نفر پسر بوده باشند و چنانچه ولد حاجب مادر است از کمال نصیب و زوج و زوجه
همچنین است ولد ولد و حجب اخوه مادر را از کمال نصیب مشروط است بچند شرط اول آنکه دو برادر یا
زاید یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر و بیشتر بجهت میت بوده باشد دوم آنکه از جانب پدر
و مادر یا از جانب پدر تنها بوده باشند سیم وجود پدر است چهارم آنست که کافر نباشند و همچنین
رق نبوده نباشد و قاتل هم نباشند اگر چه اولی و احوط صلح است هرگاه قاتل باشد پنجم آنکه
در زمان موت مورث تماما زنده باشند ششم آنکه منفصل شده باشند بولادت هرگاه
انها منتفی از پدر نشده باشند بسبب ملاعنه و الا اخوه حاجب نخواهد بود پس حکم

مقتول



متعلق بمرتبه دوم را بیان فرماید چه هرگاه نباشد برای میت احد ابوین و فرزند و ولد ولدی یا
پایین ترکه ولد ولد باشد و هکذا و بوده باشد برای میت اخوه پس اگر انتساب از جانب پدر
و مادر هر دو است و این شخص منسوب مذکر است همه مال را بمیراث میبرد بالقرابه اجماعا از آنکه واحد
باشد یا متعدد و اگر مؤنث باشد وارث نصف را بالفرض و نصف مال را بالقرابه رد در
صورت وحدت و ثلثین را بالفرض و باقی را بالقرابه در صورت تعدد بکیفیت انقسام تساوی است
در صورت تساوی و اختلاف در صورت اختلاف و اگر انتساب از جانب پدر فقط است اظهر
همین طریقت و اما اگر انتساب از جانب مادر فقط باشد پس اگر یکنفر است سدس را وارث
بالتسمیه و باقی را بالرد و اگر متعدد است همه شریکند در ثلث و فرق نیست میان مذکر و
مؤنث و اگر اخوه متفرقه باشند یعنی متقربها از جانب پدر فقط است ساقط میشود بسبب اخوه
متقربها بابوین و اند و فرقه هر یک سهم خود را میبرند پس اگر اخوه امی متعدد و ابوینی مذکر یا
مؤنث متعدد مجتمع شدند ثلث ترکه مال اول و دو ثلث مال دوم و ورود رد در بعض نیست و اگر یک
اخ امی است سدس میبرد و اخوه ابوینی دو ثلث و یک سدس در ثلث و یک سدس و باقی را
رد باید نمود بر متقرب بابوین و در صورت فقدان اینها رد میشود بر متقرب باب و هرگاه
متخلف شود از میت جد و جده پدری مال منقسم میشود بینهما لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنْثَیَیْنِ و اگر
جد و جده مادری باشند اقرباء انقسام بالتسویه است و هرگاه اجداد مختلف باشند اقرب الیه است
که ثلث مال متقرب بام است اعم از آنکه یکنفر باشند یا بیشتر و دو ثلث دیگر مال کسی است که
متقرب باب باشند و اگر با اجداد زوج یا زوجه هم بوده باشند هر یک از زوج و زوجه نصیب
اعلای خود را وارث میباشند و ظاهر اینست که ثلث اصل مال را میدهند بمتقرب بمادر
و باقی مال متقرب بپدر است و اگر جد ادنی با جد اعلی هر دو بوده باشند اولی حاجب دومی
است جمیع جهات و اگر اخوه با اجداد بوده باشند ظاهر اینست که جد و جده پدری مثل
خواهر و برادر پدری میباشند و جد و جده مادری مثل برادر و خواهر مادری میباشند لکن
هرگاه متخلف شود از میت جده یا جد مادری با خواهر پدری بعد از آنکه اخراج نصف شد برای
خواهر و اخراج ثلث شد برای متقرب بمادر اظهر اینست که زاید رد شود بخواهر فقط و هرگاه

از برای میت نزد و طرف اجداد بهم رسد که هشت جد و جده بوده باشند چهار از طرف پدر که پدر
و مادر پدر پدر میت و پدر و مادر مادر پدر میت بوده باشد و چهار از جانب مادر که پدر و مادر پدر
و مادر میت باشد و پدر و مادر مادر میت بوده باشد دو ثلث از مال را باید داد بمتقربین باب
و دو ثلث از این دو ثلث را باید دهند بپدر و مادر پدر پدر اثلاثا و یک ثلث را باید دهند بپدر
و مادر و مادر پدر را بینهم اثلاثا و ثلث اصل مال را باید دهند بمتقربین بام علی السواء لیکن در
این تقسیمات اجداد ثمانیه احوط مراعات صلح است و جد مقاسم میشود با اخوه و اخوات مطلقا
و اگر اخوه و اخوات نباشد اولاد اینها اگر چه پائین روند قائم مقام مند و لکن ترتیب شرط
است در استعلاء چنانچه شرط است تنزیل و میراث میبرد هر یک از اجداد و اولاد اخوه نصیب
کسیرا که بواسطه او تقرب بمیت هم رسانیده و اقتسام میان اولاد اخ با اخوه و اولاد اخت با اخوات
پدری متساویست در صورت تساوی و مختلف است در صورت اختلاف و اقتسام میان اولاد
و اخوات مادری فقط بالسویه است اگر چه در صورت اختلاف باشد مس حکم متعلق بمرتبه
سیم ارث و اینان فرضی ندارند حکم آن این است که هرگاه در این مرتبه وارث عم فقط یا عمه فقط
باشد همه مال از او است و همچنین هرگاه برای او اعمام است اقتسام بالسویه است و همچنین
عمات و عمان و عمتان و هرگاه اعمام و عمات هر دو بوده باشند پس اگر همه از جانب ابوین باشند
یا از جانب پدر فقط کیفیت اقتسام بر سبیل تفاضل است و اگر همه از جانب مادر باشند
اقرب آنست که بالسویه است و اگر بعض از اینها از جانب پدر و مادر هر دو باشند یا از جانب پدر
و بعضی دیگر از جانب مادر سدس مال را باید بمتقرب بمادر داد در صورت وحدت و ثلث را در صورت
تعدد و اقتسام بالسویه یا بالتفاضل خالی از اشکال نیست و احتیاط بصلح ترک نشود و باقی
ترکه را باید داد بمتقرب بپدر و مادر یا متقرب بپدر در صورت نبودن متقرب بابوین و اقتسام
آن بطریق تفاضل است در صورت تعدد و اختلاف و متقرب باب ساقط میشود در صورت
وجود متقرب بابوین و در صورت عدم متقرب بابوین قائم میشود متقرب باب مقام او و میراث
نمیبرد از اعمام و اخوال آنکه ابعد است در صورت وجود اقرب مگر در اجتماع ابن عم پدری و مادری
با عم پدری که در این صورت ابن عم اولی بمیراث است از عم و تعدی نمودن از این صورت خاصه

دیگر که مقارب این صورت مشکل است و هرگاه وارث خال منفرد باشد همه مال را میبرد
و همچنین خاله منفرده و اخوال و خالات اگرچه دو جهت واحده باشند مثل اینکه همه پدری و مادری
باشند یا همه پدری فقط یا همه مادری فقط کیفیت اقتسام بالسویه است اگرچه احوط در اینصورت
و صور مانند آن صلح است و اگر بعضی آنها پدری و مادری باشند و بعضی دیگر مادری فقط و بعضی
دیگر پدری فقط متقرب باب فقط ساقط است بواسطه وجود متقرب با بوین و با عدم متقرب
با بوین قائم میشود مقام او متقرب باب فقط و از برای کسانیکه متقرب بمادر میباشند سدس
است در صورت وحدت و ثلث است در صورت تعدد و اقتسام فیما بین آنها علی السویه است و
باقی مال میت از کسانی است که متقرب با بوین یا باب فقط باشد و کیفیت اقتسام میان آنها
بتفاوت للذکر ضعف الانثی و احوط رجوع بصلح است و هرگاه مجتمع شوند اعمام و اخوال
ثلث میراث از اخوال است اگر اخوال متحد باشند در جهت قرابت اقتسام بالسویه است و اگر
متفرق باشند در جهت قرابت از برای متقرب بام سدس ثلث است اگر یکی باشد و ثلث ثلث است
اگر متعدد باشد بالسویه نیز و باقی مال متقرب باب یا ابوین است بالسویه و ثلثین میراث اعمام
است سدس ثلثین از مال آنها است که متقرب بمادر میباشند در صورت وحدت و ثلث ثلثین
مال آنها در صورت تعدد بالسویه و باقی میراث اعمام متقربین باب است بالتفاضل و هرگاه
با خاله یا عم یا عمه وارث باشد ثلث ترکه میراث خال یا خاله است و دو ثلثان برای عم و یا عمه
است و هرگاه مجتمع شود با اعمام و اخوال زوج یا زوجه هر یک از زوج یا زوجه نصیب اعلی را
میبرد پس طبقات اعمام و اخوال و احکام آنها را بیان فرمایید جواب بدانکه اعمام و اخوال
چند طبقه است طبقه اولی اعمام میت است و عمات میت و اخوال و خالات میت و بعد از آن
اولاد آنها در صورت عدم اینها بعد از آنها اولاد اولاد و هکذا علی الترتیب طبقه دوم اعمام
پدر میت است و اعمام مادر میت و عمات پدر و مادر و اخوال آنها و خالات آنها بعد از آن
اولاد و اولاد اینها و هکذا علی الترتیب طبقه سیم اعمام جد و جده و عمات اینها و خالات اینها
بعد از آن اولاد اینها هرقدر که پایین روند علی سبیل الترتیب پس اگر مجتمع شوند عم پدر میت
و عمه پدر میت و خال پدر میت و خاله پدر میت و همچنین از جانبها در همه اینها وارث میباشند

نظر باتحاد طبقه معلوم است که نصیب ثلث میراث از برای اربعه بواسطه مادر بوده باشد مثل عمه و عم
ثلث از متقرب بین میرد و باشد ثلث این دو ثلث از برای خال او و خاله او بالسویه و دو ثلث این دو ثلث
برای عم و عمه او بالتفاضل و اولاد هر طبقه نصیب کسی را که بواسطه او تقرب بهم رسیده میبرد بنابر
این ولد عم با عمه اخذ مینماید ثلثین را اگرچه انثی بوده باشد و ولد خاله ثلث را میبرد اگرچه
مذکر باشد و اخذ مینماید ابن عمه ثلث را و بنت عم ثلثین را و اخذ مینماید ابن خال مثل ابن خاله
و بنت خال و بنت خاله مس اجتماع سببین ارث را بیان فرمایند ج هرگاه دو موجب ارث
در کسی جمع شود و حاجب نشود احدهما دیگری را و اقرب از او هم نباشد در احد سببین یا در هر دو
سبب ارث میبرد این شخص در اینجا از هر دو سبب و منع مینماید صاحب سبب متعدد کسی را
که از هم طبقه با این و صاحب یک سبب بوده باشد بنابر این هرگاه زید مثلا برادری داشته باشد
از جانب پدر عمرو نام و خواهری داشته از جانب مادر و تزویج نماید عمرو هند را و ولد بهم
رسد خالد نام در این صورت زید عم خالد است از جانب پدر و خال خالد است از جانب مادر پس
هم میراث عمو پدری میبرد و هم خوله مادری از خالد اگر فوت شود و اگر زید را پسری باشد و
خود زید نباشد آن پسر ابن عم پدری است و ابن خال مادری نسبت بخالد بنابر این میراث
از هر دو جهت میبرد بنابر این اگر عمو از جهت پدر و مادر هر دو بهم رسد مانع ابن عم پدری و
و سهم عمو صدرا مانع است اما سهم خوله را مانع نیست مس میراث زوج و زوجه را بیان فرمایند
ج زوجان از جهت میراث بردن داخل در جمیع طبقات میباشند و محجوب نمیشوند از اعلی
حجب حرمانی پس میراث میبرد زوج از زوجه خود در صورتیکه ولد غیر ممنوع الارث از برای
از زوجه نباشد نصف ترکه را و میراث میبرد زوجه از زوج خود در صورت نبودن چنین ولد
از برای از زوج ربع ترکه را و هر یک را است دو نفر نصف این نصیب یا میراث میبرد در صورت
وجود ولد برای مورث و هم چنین ولد ولد هر چند پائین روند و باقی مال از سایر طبقات
اگرچه معتق یا ضامن جریره باشد و هرگاه یافت نشود وارث سوای امام علیه السلم اقوی این است
که رد میشود زاید بر نصیب اعلای اینها بر زوج یعنی در صورتیکه زوجه فوت شده باشد و
از زوج وارثی نداشته باشد سوای امام علیه السلم نصف ترکه را بالفرض وارث است و نصف

دیگر

دیگر انهم باید رد شود بزوج بخلاف انکه اگر زوج فوت شود و وارثی نداشته باشد سوای
زوجه و امام علیه السلام زوجه ربع ترکه را من باب الفرض وارث است و زاید بر ان رد بزوجه
نمیشود بلکه مال امام علیه السلام است و هرگاه زوجه زیاده از یکنفر باشد ربع یا ثمن منقسم
میشود میان ایشان بالسویه و فرقی نیست در اینکه زوجه مدخوله باشد یا نه و توارث بین
الزوجین ثابت است مادامیکه محکوم بزوجیت باشند اگرچه بعد از طلاق در اثنای عده باشد
مثل عده رجعیه اگر طلاق دهد زوجه را در حالتیکه مریض باشد میراث میبرد زوجه مدخوله
از انمریض که زوج اوست اگرچه طلاق باین باشد در صورتیکه بیرون نبوده سالی از وقوع
طلاق تا زمان موت زوج در صورتیکه از برای زوج برئی حاصل نشده باشد از مرضیکه
طلاق داده است او را و زوجه تزویج ننموده باشد و اما ان نکاح که در حال مرض بوده بر
زوج واقع میشود هرگاه قبل از دخول فوت زوج برسد مهریه نخواهد بود برای زوجه و
میراثهم نمیبرد و اما مقدار میراث زوجین پس زوج که وارث زوجه است از جمیع ترکه
زوجه خود میراث میبرد و فرق نیست میان انکه زوجه ذات ولد باشد یا نه و زوجه مطلقا
میراث نمیبرد از زوج خود از زمین اصلا نه از عین و نه از قیمت ان چه زمین بیاض باشد
یا مشغول باشد بزرع و شجر و بنا و غیر اینها و اما از شجر و بنا ارث میبرد از قیمت اینها
نه از عین اینها و در بودن قیمت بر سبیل استحقاق یا رخصت برای ورثه اشکالست باید
مراعات احتیاط شود و طریق تقویم انست که قیمت کرده میشود مستحق البقاء در زمین
بجا تا وقتیکه فانی شود و هرگاه مشتبه شود زوجه مطلقه در میان چهار زن و تزویج
نموده باشد خامسه را خامسه نصیب خود را بتمام وارث است یعنی ربع ثمن یا ربع ربع را
وارث است و باقی منقسم میشود میان مشتبهات بالسویه مبحث ارثیکه بواسطه ولاء
بهم میرسد و حقیقت عقد است جزء بر سه قسم است اول ولاء عتق است و وارث است
معتق خود را نه عکس و شرط است تبرع بودن عتق و عدم تبری بودن از جریره حین الاعتاق
و عدم وجود مناسبی برای عتق اگرچه بعید باشد و اگر معتق متعدد باشند هر دو
وارثند بمقدار حصه خود اگرچه مختلف باشند در فرکو و اما ... اگر زوج یا زوجه

با معتق بوده باشند هر ایشان اخذ مینمایند نصیب اعلای خود را و باقی میراث معتق است
و اگر معتق معدوم شده باشد پس اگر او زن بوده است ظاهر اینست که ولاء برای عصبه
آن زنست نه اولاد آن زن و اگر مرد است منتقل میشود مال باولاد او بلکه و بعضی و ظاهر
اینست که پدر مشارک میشود اولاد را و هم چنین جد و اخ از جانب ابن مشارکت مینمایند
با جد بکر و اما مادر مشارک نمیشود و ظاهر اینست که معتق وارث اولاد عتیق خود میباشد
و باید دانست که هرگاه مولا و قرابة مولا که وارث باشند در جمیع آنها نباشند ظاهر اینست
مولای معتق وارث است و اگر ایشان هم نباشند قرابت مولای مولا بتفصیل قرابت مولا و در موجود
نبودن جمیع میراث میبرد معتق پدر معتق بعد از آن معتق ابن معتق ولکن در این و باقی مراتب
اشکالست قسم دوم ولاء جریره است و صورت عقد آن اینست که میگوید عاقدتک
علی ان تنصرنی و تدفع عنی و ترثنی و ضامن میگوید قبلت و هرگاه عقد مشترک باشد
میگوید عاقدتک علی ان تنصرنی و انصرک و تعقل عنی و اعقل عنک و ترثنی و
ارثک یا عبارتیکه همین معنی را ادا نماید باشد و قبول مینماید دیگری پس در چنین
حالتی ثابت میشود برای ضامن میراث در صورت اولی و توارث بینهما در صورت ثانیه
با نبودن مناسب و معتق که وارث باشد نزد موت مضمون و زوج و زوجه وارث میباشند
نصیب اعلای او را و باقی مال ضامن است قسم سیم ولاء امامت پس هرگاه هیچ وارثی هم
نرسد نه مناسب و نه مسابب حتی ضامن جریره میراث مال امام است و زوجه مشارک میشود
امام را ولکن امام با زوج شریک نمیشود چنانچه گذشت مسئله در میراث ملاعنه
امتناعی هست باندک چیزی بلی لعان بجهة نفی ولد موجب امتناع از ارث میشود از جانب
پدر ولکن ولد از مادر وارث میبرد و از هر که متقرب بمادر مثل ولد غیر ملاعنه و هرگاه
تکذیب نماید پدر نفس خود را ولد وارث او خواهد شد او وارث ولد نخواهد شد پس
اگر ولد فوت شود و پدر و مادر و یک نفر دختر یا زیاده داشته باشد میراث میبرد
مادر و اولاد و پدر در او بعضا او نصف مال او را اگر یک دختر است یا دو ثلثه در
زیاده ... مال او و نصف را او است و ما بقی رد میشود بهر دو و تقسیم میشود در ما

دره وورث وحده دختر واجماعاً در صورت فقد و اگر بجای دختر پسر باشد بعد از وضع سدس
مادر باقی نصیب او است و اگر مادر نباشد و ولد منحصر واحد باشد نصف مال را بالفرض
وارث شود و نصف دیگر را رداً باو باید بدهد و اگر بنت بیش از واحد باشد ثلثان را بالفرض مالک شوند
و باقی را بالرد و اگر پسر و دختر است همه مال را مالک است و اگر متعدد باشند بالسویه تقسیم مینمایند
و هرگاه وارثی نیست وارث او امام علیه السلام و میراث میبرد کسانیکه متقرب بپدر او
نباشند و هرگاه ابن ملاعنه فوت شود و اخوه پدری و مادری داشته باشد قسمت
ترکه او میان متقرب بابوین و متقرب بمادر علی السواء است مسئله ولد الزنا وارث
زانی هست یا نه ج وارث زانی نیست و هم چنین زانیه وارث ولد الزنا نیست و اقرب
آن است که توارث در میان ولد الزنا و مادر زانیه و اقارب او در هم نیست پس ولد الزنا
را میراث میبرد ولدش و هر شخصی که با ایشان بود و زوج و زوجه هم ارث میبرد و اگر ولدی
نباشد در همه طبقات زوج یا زوجه هم نباشد میراث او از امام علیه السلام است
مسئله کیفیت میراث حمل را بیان فرمایید ج حمل وارث است اگر منفصل شود در
حالتیکه حیات داشته باشد و ظاهر عدم اشتراط حلول روح است در او نزد موت مورث
مسئله کیفیت میراث خنثی و کسیکه هیچ فرج نداشته باشد و کسیکه دو سر و دو بدن داشته
باشد بر وجه واضح بیان فرمایید ج خنثی اگر بول نماید از ذکر خود میراث ذکور را
میبرد و اگر از فرج بول نماید میراث انوثیت را میبرد و اگر از هر دو بول میکند میراث
میبرد از هر کدام که مبادرت مینماید و اگر از هر دو مبادرت نماید ظاهر این است که
میراث بردن تابع است عضوی را که آخر بول از آن منقطع میشود و اگر این دو مخرج مساوی
باشند در خروج و انقطاع اقرب آنستکه منقسم شود مال بر فرض بودن او مذکر یک دفعه
و بر فرض بودن او مؤنث یکدفعه و نصف این و نصف آن را میبرد یا آنکه بقرعه عمل شود اگر چه
احوط صلح است و اما کسیکه نیست برای او فرج رجال و نساء اقرب عمل بقرعه است و احوط آنستکه
نوشته شود بر هر سهمی عبد الله و بر سهمی امة الله بعد از آن مقرع بگوید اللهم انت الله لا اله
الا انت عالم الغیب والشهادة انت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون فبین لنا

بالهدم المولود کیف یورث ما فرضت له فی الکتاب بعد از آن طرح کرده میشوایند و سهام دیگر
همه بعد از آن بهم زده میشود سهام و میراث میبرد بر همانکه بیرون آمده اما کسیکه دو سر داشته
باشد و دو بدن در حقو واحد در وقتیکه در خواب است او را باید بیدار نمود با آنکه صیحه زده
میشود برا و اگر هر دو بیدار شدند یک نفر محسوب میباشند و اگر یکی بیدار شد دون دیگری دو
نفر محسوب میباشند مس کیفیت میراث غرقی و مهدوم علیهم را بیان نماید هرگاه
دو نفر میان اینها توارث باشد و یکدفعه خراب بشود دیواری بر هر دو و فوت شوند یا هر دو با هم جمع
شوند در غرق شدن وارث میشوند بعض اینها بعض دیگر را پس اگر غرق شود پدری و پسری میراث
میبرد از پسر خود نصیب خود را بعد از آن میبرد پسر از اصل ترکه پدر خود نه از آنچه میراث برده
بود پدر از او و بعد از آن میدهند نصیب هر یک از اینها و نفر را بوارث او و اگر یکی از اینها و نفر
وارثی داشته باشد دون دیگری آنچه حاصل شده برای صاحب وارث بوارث او میدهند
آنچه برای دیگریست مال امام است و اگر هیچیک وارث دیگر نداشته باشند منتقل میشود مال
هر یک بدیگری بعد از آن منتقل میشود از اینها بامام علیه السلام و توارث مذکور بشرائط
بشرط چند اول آنکه برای متوارثین یا برای احدهما مالی باشد پس اگر هیچیک مالی نداشته
باشند چه توارثی و اگر احدهما داشته باشد دون دیگری منتقل میشود مال بآن شخص
عدیم المال و از او منتقل میشود بوارث او که زنده میباشند دوم بودن توارث میان دو نفر
اگر چه بمشارکت باشد پس هرگاه نباشد استحقاق ارث بالکلیه یا آنکه استحقاق باشد و
مانع موجود باشد مثل کفر یا رق یا حاجبی باشد حجب مانع توارث ثابت نخواهد بود بنا
براین هرگاه غرق شود دو برادر و برای اینها ولدی باشد و ولد هر یک از اینها دو نفر حاجب میشوند
برادر را و اگر نبوده باشد برای احد اخوین ولد دون دیگری منتقل میشود مال صاحب ولد و مال
غیر صاحب ولد بوارث خودش غیر از برادر سیم اینکه موت متقدم بر موت صاحبش مشتبه باشد هم
چنین تقارن پس اگر معلوم باشد سبق احدهما موروث او خواهد بود و هرگاه سبب موت غیر غرق
و هدم بوده باشد مثل قتل و حرق و شبه آن توارث بین المشتبهین در سبق و تقارن اشکالی دارد
اگر چه اقوی عدم توارث است مس پسر نزدیک که جوه میبرد از پدر و میبرد یا از مادر حج ارثیه

حبوه را از مادر و مرد را از پسر بزرگ پسر میت که در حال موت پدر زنده باشد و از دیگران نمیگیرند
اگر پسر دیگری باشد اگر چه از دختر کوچکتر باشد بلکه بعد از پدر متولد شده باشد س حبوه
بطور وجوب و استحقاق است یا آنکه مستحب است ج قول باستحباب در نظر حقیر قوت دارد و احتیاط
شدید در آنست که صلح بکنند با ایشان س پسر بزرگ چند چیز را حبوه میبرد ج چهار چیز را حبوه
میبرد از قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر س هرگاه پدر انگشتر یا قرآن یا شمشیر متعدد داشته
باشد تمامًا بحبوه به پسر بزرگ میرسد یا نه ج آنکه لباس است تمامًا شامل است مثل پیراهن و نیمتنه
و قبا و غیر اینها و اقوی آنستکه در صورت تعدد انگشتر و قرآن و شمشیر همه را میبرد مثل لباس اگرچه
احوط صلح است با ورثه در اینها و در ثیاب اگر متعدد از نوع واحد باشد س کیفیت احکام صیغه
نکاح و متعه و تحلیل را بیان فرمائید ج عقد دائم را هر یک از لفظ نکاح و تزویج میتوان واقع ساخت
ولیکن مراعات کمال احتیاط هر دو لفظ جاری نمایند صیغه را اولی است س در دختر
بکر عاقله بالغه رضایت او کافیست یا نه ج کافیست و اذن ولی به سبیل تشریک یا استقلال شرط
نیست ولکن احوط آنست که برضای هر دو واقع شود اما در ثیبه و بکر که پدر و جد پدری او که ولی
نباشند هر دو باشند رضای آن بکر بلا اشکال کافیست س اجراء عقد دائمی بچند صورت
میباشد ج در او هشت صورت میباشد چنانچه خالی از این نیست که وکیل مرد با وکیل زن
صیغه میگوید یا مرد با زن صیغه میگوید یا وکیل زن با مرد یا وکیل مرد با زن و در هر صورتی
رضای ولی را رعایت میباید کرد مثل آنکه ولی نداشته باشد یا داشته باشد و بکر نباشد
که رعایت نباید کرد و اینها در صورتیست که ناکح و منکوحه هر دو بالغ باشند و اگر هر دو نابالغ
باشند صورت هم خواهد بود که رضا رضای ولی خواهد بود و رضای زن و شوهر اعتبار نخواهد
داشت و چهار صورت دیگر هم هست که مرد بالغ باشد و دختر نابالغ یا عکس و علی التقدیرین ولی
طفل نابالغ صیغه میگوید یا با وکیل بالغ پس مجموع سیزده صورت میشود اول آنکه وکیل زن با
وکیل مرد صیغه میگوید و زن بکر باشد و ولی حاضر داشته باشد در اینصورت وکیل زن احتیاطاً
از جانب زن وکیل میشود هم از جانب پدر یا جد پدری و این صورت بچند نحو جایز است که خوانده
شود لکن اولی و احوط رعایت جمیع است احتمالا الا آنکه یکی تیمنا الحمد بگوید با تقدیم مرد بر زن و در

هر دو متعدی بنفس و یکمرتبه با تاخیر مرد از زن و متعدی بنفس در هر دو مرتبه بکر انکحت میگوید
بر شوهر کلمهٔ مِن داخل میکند مثل اَنکحتُ موکّلتی مِن موکّلک بعد از آن صیغه زوجتُ را میگوید
به طور زیاده در هر دو متعدی بنفس و ثانیا در شوهر متعدی بمن و ثالثا در زن متعدی بباء
مثل قوله تعالی وزوّجناهم بحورٍ عین و بعد از اینها بین انکحتُ و زوّجتُ یکمرتبه جمع میکنند
با تعدی بمن نسبت بشوهر و اما تفصیلا پس از آنکه وکیل زن میگوید انکحتُ موکّلک موکّلتی
علی المهر المعلوم و اگر اسم ناکح را بعد از موکّلک و اسم منکوحه را بعد از موکّلتی و مقدار مهر
را بجای علی المهر المعلوم ذکر نماید اولی خواهد بود پس وکیل مرد بلا فاصله بگوید قبلتُ النکاح
لموکّلی علی المهر المعلوم دوم آنکه وکیل زن بگوید زوّجتُ موکّلک موکّلتی علی المهر المعلوم
وکیل مرد بلا فاصله بگوید قبلتُ التزویج لموکّلی علی المهر المعلوم سیم آنکه وکیل زن بگوید زوّجتُ
موکّلک بموکّلتی علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلتُ التزویج لموکّلی علی المهر المعلوم چهارم
وکیل زن اسم ناکح و منکوحه را ذکر خواسته باشد نماید پس وکیل زن مثلا بگوید زوّجت محمداً زینب
علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلتُ التزویج لموکّلی علی المهر المعلوم پنجم و معروف ذکر اسم ناکح
و منکوحه ذکر ولی منکوحه وکیل زن بگوید انکحتُ نفس موکّلتی زینب وکالةً عنها او عن ابیها
او عن جدّها عن موکّلک محمدٍ علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلتُ النکاح لموکّلی علی
المهر المعلوم ششم وکیل زن بگوید زوّجتُ بنتَ موکّلی مِن موکّلک علی المهر المعلوم وکیل
مرد بگوید قبلتُ لموکّلی علی المهر هفتم وکیل زن بگوید انکحتُ مِن موکّلک علی المهر المعلوم
وکیل مرد بگوید قبلتُ لموکّلی علی المهر المعلوم صورت دوم زن و مرد خود صیغه جاری نمایند
و زن ولی داشته باشد و بکر نیز باشد پس زن گوید زوّجتُک نفسی علی المهر المعلوم پس مرد بگوید
قبلتُ التزویج لنفسی علی المهر المعلوم یا آنکه زن بگوید انکحتُک نفسی علی المهر المعلوم پس
مرد بگوید قبلتُ لنفسی هکذا یا آنکه زن بگوید زوّجتُک نفسی باذن ابی او باذن جدّی علی المهر
المعلوم پس مرد بگوید قبلتُ التزویج لنفسی علی المهر المعلوم و یا آنکه زن بگوید انکحتُ نفسی
مِن نفسک علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلتُ هکذا و اگر پدر صیغه را با ناکح جاری
از جانب دختر باید وکیل شود پس میگوید بناکح زوّجتُک بنتی علی المهر المعلوم یا میگوید

زوجتك بنتي زينب وكالة عنها على المهر المعلوم پس ناکح گوید قبلت لنفسی هکذا یا آنکه پدر
شان بگوید انکحتك بنتي ولاية عليها على المهر المعلوم پس ناکح بگوید قبلت لنفسي هکذا
باید پدر بگوید زوجت بنتي زينب منك وكالة عنها وولاية عليها على المهر المعلوم پس
ناکح گوید قبلت لنفسي هکذا یا آنکه پدر گوید زوجتك بنتي زينب على المهر المعلوم پس
ناکح گوید قبلت لنفسي هکذا صورت سیم آنکه وکیل مرد با وکیل زن صیغه جاری نمایند و زن بکر
باشد یا ولی نداشته باشد بنحویکه در صورت اول گفتیم صیغه ها را باید بخوانند و وکالة بدهد
از لفظ انداخت و اگر وکیل زن بگوید بوکیل مرد انکحت و زوجت نفس موکلتي زينب من موکلك
محمد على المهر المعلوم پس وکیل مرد بگوید قبلت النكاح والتزويج لموكلي محمد على المهر المعلوم
اکتفا میکند صورت چهارم آنکه زن با مرد صیغه را جاری نمایند و زن بکر نباشد یا ولی
نداشته باشد در این صورت صیغه ها را بنحویست که در قسم دوم مذکور شد الا آنکه صیغه سیم که
لفظ بان نباید کرد و اما صورت پنجم و ششم و هفتم و هشتم که مرکب است از اقسام مذکوره پس
ایجاب را از یکی باید برداشت و قبول از قسم دیگر و ذکر هر یك بتفصیل موجب تطویل است صورت
نهم آنکه هر دو صغیر باشند و ولی به عقد کنند پس ولی دختر میگوید زوجت ابنك بنتي على
المهر المعلوم و ولی پسر اصالة میگوید قبلت التزويج لابني على المهر المعلوم یا ولی دختر
میگوید زوجت ابنك بنتي ولاية عليها على المهر المعلوم و ولی پسر بگوید قبلت التزويج لابني
ولاية عليه على الصداق المعلوم یا اینکه بجای زوجت انکحت بگوید یا آنکه هر دو را بگوید یا
آنکه ولی دختر بگوید انکحت و زوجت بنتي زينب من ابنك محمد على المهر المعلوم و نحوهما
از آنچه مذکور شد ظاهر میشود و باید کسیکه مرتکب وکالت میشود از طرفین عارف بعربیت بود
بوده باشد بنحویکه اعراب و مخارج حروف را صحیح اداء نماید و الفاظ را غلط اداء نکند و هم چنین
مراعات وقف و وصل را نیز بوجه صحیح باید نماید على الاحوط والاولى و اما صیغه در آن تعیین
مدت و مبلغ شرط است پس وکیل زن میگوید متعت نفس موکلتي من موکلك من الآن الى طلوع
الشمس بدرهم پس وکیل مرد بگوید قبلت لموكلي هكذا یا آنکه وکیل زن بعد از تعیین مدت
و مبلغ بگوید متعت نفس موکلتي من موکلك في المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس وکیل مرد

بگوید قبلتُ لموکّلی هکذا و اگر هر دو زن و مرد صیغه را خواسته باشند جاری نمایند بدون توکیل
غیر پس زن گوید متّعتُکَ نفسی فی المدّة المعلومة بالمبلغ المعلوم و مرد گوید قبلتُ لنفسی هکذا
و جایز است بجای متّعت لفظ انکحت و یا زوّجت بگوید لکن باید مدّت مثل اینکه زن بگوید
انکحتُکَ نفسی من هذا الزمان الی شهرٍ یا ربع ساعةٍ و یا اینکه بگوید زوّجتُکَ نفسی فی المدّة
المعلومة بالمبلغ المعلوم و یا اینکه زن بگوید انکحتک و زوّجتک نفسی فی المدّة المعلومة
بالمبلغ المعلوم پس مرد در هر یک از این صیغه‌ها بگوید بلافاصله قبلتُ لنفسی هکذا و اکتفا
بیکی از این صیغه‌ها میتوان نمود و اگر هر سه را بخوانند که جمع شود بهتر است اگرچه لازم نیست
س جاری ساختن یکنفر ایجاب و قبول را در صیغه دوام و متعه کافیست یا نه ج بلی کافیست
لکن احوط این است که یکنفر ایجاب و قبول را در صیغه دوام و متعه جاری نسازد بلکه دو نفر بخوانند
و اگر در جائی باشد که ممکن نباشد دو نفر آنهم ضرر ندارد باین نحو که شوهر بگوید در وقتیکه وکیل
باشد از طرف زن متّعتُ نفسَ موکّلتی لنفسی فی المدّة المعلومة بالمبلغ المعلوم و بعد از آن
مرد خودش نیز بلافاصله بگوید قبلتُ لنفسی هکذا اگرچه احوط این است که اولاً مرد و زن صیغه را
هر دو با هم بخوانند و اما تحلیل احوط اینست که در صیغه تعیین اجل نیز نمایند اگرچه عدم
اشتراط خالی از قوت نیست چنانچه اقوی عدم اشتراط تعیین مهر است اگرچه آن نیز احوط است
و صیغه تحلیل بر دو قسمست یکی آنکه اکتفا بآن وفاقی است و قسم دوم خلافیست اما وفاقی پس آن
منحصر است در دو صیغه یکی آنکه مولای جاریه بگوید بعد از تعیین اجل بنابر احوط احللتُ لکَ
وطی جاریتی المعهودة فی المدّة المعلومة پس آن شخص قابل بلافاصله بگوید قبلتُ التحلیل هکذا
و نیز اکتفا بلفظ قبلت بتنهائی نیز میتوان نمود چنانچه در دوام و انقطاع گذشت و اگر
وکیل ایجاب نماید پس بجای جاریتی جاریة موکّلی بگوید و اگر قابل هم وکیل قرار دهد در قبول
پس وکیل در ایجاب بجای لک لموکّلک بگوید و صیغه دوم که اکتفا بآن نیز خلافیست این است
که موجب یعنی مولی بگوید بآن قابل جعلتُکَ فی حلٍّ من وطی جاریتی المعلومة فی المدّة المعلومة
پس قابل بگوید بلافاصله قبلتُ لنفسی هکذا و صورت وکالت نیز از ما سبق ظاهر و واضح
میشود و اگر خواسته باشد که تحلیل نماید همان مقدمات وطی را نه وطی را مثل نظر و لمس و تقبیل

وامثال این پس احللت لک النظر الی بدن جاریتی المعلومة او لمسها او تقبیلها مثلا پس قابل بگوید
قبلت قسم ثانی از صیغه تحلیل که در اکتفاء بآن خلاف است لفظ ابحت واذنت وسوغت وجوزت و
وملکت ووهبت وامثال این الفاظ میباشد پس در اکتفاء بهریک از اینها که بجای احللت گفته شود
اشکال وخلاف است احوط اینست که اقتصار نماید بهمانچه صیغه از قسم اول واگر جاریه مشترکه
باشد میان دو نفر وخواسته باشند تحلیل نمایند بغیر پس هر دو وکیل نمایند کسی را که اجرا صیغه
نماید از جانب هر دو باین نحو که عن موکلی احللت لک وطی جاریتهما المعلومة فی المدة المعلومة
وقابل قبولنا بهمچو یکه گذشت واگر از این دو شریک هریک خود خواسته باشند صیغه را جاری
نمایند نیز جایز است لیکن در اینصورت هریک باید بگویند احللت لک وطیها پس اگر هریک بگویند
احللت لک وطی حصتی صحیح وکافی نخواهد بود ومعتبر است در قبول با احلال هر دو شریک که از برای
هر تحلیلی یک قبول لازمست واگر تحلیل نماید مولی وطی جاریه اش را مقدمات وطی نیز حلالست و
مباح میشود برخلاف عکس که تحلیل در مقدمات مستلزم تحلیل در وطی المعتقد نخواهد بود
مس جایز است که عتق کنیز خود را صداق آنکنیز قرار دهد ج بلی جایز است هرگاه خواسته باشد
او را تزویج کند پس آزاد میکند او را وتزویج مینماید وعتقش را مهرش قرار میدهد وفرقی
نیست میان تقدیم عتق وتزویج وصیغه آن اینست که مولی بگوید اعتقتک وتزوجتک وجعلت
عتقک مهرک و در اشتراط قبول جاریه در این صورت اشکال است لکن احوط اشتراط است
واما صیغه فسخ در نکاح بسبب عیبها عتق وبخوان پس فاسخ میگوید فسخت النکاح الذی جری
بین المرئة المعلومة اگر فاسخ مرد باشد واگر زن باشد پس بجای المرئة المعلومة الرجل المعلوم
واگر ترجمه کلام مزبور را در مقام انشاء فسخ بالفاظ داله بر آن نماید مجزی وکافیست واگر
کنیز خود را بنکاح عبد خود در آورده باشد اکنون خواسته باشد تفریق وفسخ نماید پس بگوید
فسخت عقدکما یا امر کند هریک از هم دیگر کناره بجویند ودوری کنند بدانکه عقد نکاح بجمیع
اقسامش قابل شروط سایغه است که منافی مقتضای عقد نباشد پس هر چه از این قبیل شرط
که در متن عقد واقع شود وفاء بآن واجب ولازمست مس کیفیت احکام وشرایط طلاق را
بیان فرمایید ج بدانکه طلاق بر سه قسم است طلاق باین وطلاق رجعی وطلاق عدی اما

طلاق بائن عبارتست از طلاقیکه صحیح نیست از برای طلاق دهنده رجوع بزوجه بدون عقد یا بجهت عدم عده بالمره چون طلاق یائسه و زوجه غیر مدخول بها و صغیره یا بجهت عدم امکان رجوع در عده ابتدا اگرچه فی الجمله ممکن الرجوع باشد چون طلاق مختلعه و مبارات تا وقتیکه زن رجوع ننماید ببذل و هم چنین است بنابر اینکه سه طلاق داده شود که بعد از طلاق اول و ثانی یعنی رجوع کرده باشد زوج پس بطلاق سیم در حره حرام میشود که نمیتواند رجوع یا عقد کند مگر بعد از محلل اگر خواهد او را میگیرد بعقد جدید اما طلاق رجعی پس عبارتست از طلاقیکه صحیح است بعد از طلاق رجوع زوج بزوجه مطلقه در اثناء عده و مثل اینهم که رجوع نکند و اما طلاق عدی عبارتست از هر سه طلاق که بعد از اول و ثانی آن رجوع و مواقعه هر دو اتفاق بیفتد پس در طلاق سیم حرام میشود بر زوج در باره حره و حرام میشود بر زوج در باره جاریه در هر طلاق ثانی ولکن حرمت ثابت است تا وقتیکه محلل واقع شود باینکه غیر این زوج شخص دیگری که بالغ باشد او را بعقد دوام اختیار کند و وطی قبلا نیز متحقق شود پس در اینصورت این زوج ثانی هرگاه او را طلاق دهد باز بر او حلال میشود که زوج اول او را بعد از انقطاع عده اش اگر صاحب عده باشد اختیار نماید بعقد دوام یا انقطاع و این طلاق عدی باین نحو که تفسیر شد اگر برسد بنحو مزبور بطلاق نهم پس در مرتبه نهم حرام مؤبد خواهد شد اگر حره باشد اما آن سه طلاقیکه رجوع واقع شود بعد از طلاق اول و ثانی آن بدون وطی یا اینکه بعقد جدید او را اختیار نماید بعد از طلاق اول و ثانی اگر بعد از هر طلاق عده اش منقضی شده باشد اگرچه در اینصورت وطی نیز بعمل آورده باشد پس اینقسم نیز اگرچه بطلاق سیم حرمت متحقق میشود که محتاج بمحلل مزبور خواهد بود ولکن تحریم ابدی حاصل نمیشود اگر برسد بطلاق نهم بلکه باین نحو یعنی با رجوع بدون وطی در اثناء عده یا با وطی بعد از عقد در صورت عدم عده بعد از طلاق اول و ثانی هر قدر زیاد شود اگرچه بصد طلاق برسد بشرط حصول محلل مزبور بعد از طلاق سیم حرام مؤبد نمیشود انضعیفه بر زوج مطلق پس از آنچه ذکر شد ظاهر شد فرق میان طلاق عدی و غیر آن زیرا که در طلاق عدی تحریم ابدی چنانچه ذکر شد در مرتبه نهم حاصل میشود بخلاف غیر عدی و در عدی بعد از طلاق اول و ثانی در هر سه طلاق رجوع یا مواقعه معتبر است بخلاف سایر اقسام طلاق رجعی که رجوع بتنهائی در اثناء عده یا عقد جدید با عدم عده کافیست اگرچه وطی حاصل نشود بدانکه شرط است در مطلق بلوغ و عقل و اختیار و قصد پس اعتباری نیست بطلاق صبی و مجنون و سکران و مجبور

در طلاق و شرط است در مطلقه زوجیت بعقد دوام و شرط است در صحت طلاق حضور عدلین که استماع
طلاق نمایند و اینکه ضعیفه در طهر غیر مواقعه باشد و اینکه ضعیفه حایض و نفساء نباشد مگر جایی
طلاق بشرط حضور شوهر بلی اگر در سفر باشد و بخواهد طلاق بگوید ممکن نباشد او را که استعلام حال
ضعیفه نماید یا آنکه ضعیفه حامله شد صحیح است طلاق در حین حیض و خلو از حیض و نفاس و این فرض
معتبر نیست و نیز شرط است تلفظ بصیغه طلاق بلفظ عربی مگر در اخرس که ایماء و اشاره مفهمه در طلاق
آن کافیست و باید معلق نباشد بر شرطیکه ممکن باشد وقوع و عدم وقوع آن مثل قدوم مسافر و نحو آن
و همچنین معلق نباشد بر صفت مقطوع الحصول مثل طلوع شمس و غروب آن بدانکه طلاق بر دو قسم است
یکی طلاق بدون عوض و دیگری طلاق با عوض و این بر دو قسم است اول آنکه کراهت صرف از طرف زوجه
باشد فقط دوم کراهت از طرفین موجود باشد هم از طرف زوج و هم از طرف زن پس اول از قسم دوم طلاق با
عوض که کراهت صرف از طرف زن و بس فقط موجود باشد طلاق خلع است که کراهت زوجه فقط در آن معتبر است
و شرط است پس باید از صیغه خلع جاری ساخت و قسم دوم مبارات است که کراهت طرفین شرط است در آن
پس باید بصیغه مبارات او را واقع سازند اما کیفیت صیغه هر یک پس در طلاق رجعی چنانچه زوج خواهد
باشد که خود صیغه طلاق جاری نماید بگوید زوجتی طالق هی طالق طلقة هی طالق مرة و اگر وکیل
زوج بگوید پس بجای زوجتی زوجة موکلی بگوید و لابد است در آن از لفظ صریح بنحویکه ذکر شد و اگر خواسته
باشد رجوع نماید برجوع لفظیکه بهمین اکتفا نماید میگوید رجعتک و راجعتک و ارتجعتک و امثال اینها
یا قصد رجوع چنانچه کفایت میکند رجوع فعلی مثل وطی و تقبیل و لمس از روی شهوت بشرطیکه با قصد باشد
نه مثل نائم و ساهی و اما در طلاق خلع پس گذشت که لابد است از کراهت زوجه و کیفیت آن باین نحو است که
زوجه چیزی بدهد بشرطیکه آنچیز معین و معلوم بوده باشد و مالیت داشته باشد چنانچه در مهر هم معتبر
است یا اینکه ابراء نماید او را از مهر که بر ذمه او دارد از برای آنکه خلع کند و طلاق دهد او را شوهر پس
وکیل زن میگوید بوکیل زوج موکلتی بذلت لموکلک المبلغ المعلوم لیخلعها علیه و یطلقها به پس وکیل
زوج بلافاصله گوید خلعت زوجة موکلی علی المبذول فهی طالق طلقة و هی طالق مرة و یا اینکه مرد یا
وکیل مرد گوید فهی مختلعة علی ما بذلت فهی طالق طلقة و هی طالق مرة اگر زوج خود خواسته باشد صیغه اولی را
جاری نماید بدون اخذ وکیل پس در موضع خلعت زوجة موکلی بگوید خلعت زوجتی یا بگوید خلعتها علی ما

وکیل نیز متوجه خلعتها بگوید و وکیل زن نیز در صورت عدم وکیل زوج بجای لموکلک بگوید لک بجای لیخلعها
که بصیغه غیبت است تخلعها بصیغه خطاب بگوید و اگر عوض ابراء مهر باشد پس در سؤال بجای بذلت لموکلک
المبلغ المعلوم بگوید وکیل زوجه ابرأت ذمة موکلک عن مهرها المسمى فی العقد و در جواب بجای علی ما بذلت بگو
علی ما ابرأت چنانکه جایز است بجای ما بذلت علی المبذول و بجای ما ابرأت جائز است بگوید علی الابراء و هر تقدیر
فوریت جواب شرط است و اگر عوض خلع ابراء مهر و بذل شیء دیگر هر دو باشند پس باید در سؤال و جواب هر
دو را جمع نمایند باین نحو که وکیل زن بوکیل مرد بگوید عن موکلتی بذلت لموکلک المبلغ المعلوم و ابرأت ذمته
من مهرها المسمى فی العقد لیخلعها علیهما و یطلقها بها پس بلا فاصله وکیل مرد گوید فهی حینئذ مختلعة علی
والابراء فهی طالق طلقه فهی طالق المرة و در اشتراط ذکر لفظ طلاق بعد از خلع چنانچه در صیغ مذکور افاده
شده خلاف است احوط اشتراط است بنحویکه در صیغ نیز بوده رعایت شده چنانچه در مبارات بلا اشکال واجب
و لازم است که طلاق بعد از لفظ مبارات و اما صیغه مبارات مثل صیغ خلع است در جمیع آنچه ذکر شد مگر آنکه
در اینجا وکیل زن لیبارئها باید بگوید در موضع لیخلعها و وکیل شوهر یا خود شوهر بارأت بگوید در موضع
مختلعة و جمیع آنچه اعتبار و شرط شده است در خلع در اینجا نیز معتبر و شرط است علاوه بر این چند چیز در مبارات
اعتبار شده است که در خلع اعتبار نشده و بهمین جهت فرق حاصل میشود میان خلع و مبارات اول از آن چند
چیزی که اعتبار شده در اینجا و در خلع اعتبار نشده کراهت صریحه از طرفین است چنانچه گذشت دوم آنکه
باید بعوض مهر یا کمتر باشد نه زیاد تر بخلاف خلع که این شرط در آن معتبر نیست سیم اجماع اصحاب است بر وجوب
ذکر طلاق بعد از لفظ مبارات و در خلع که در لزوم آن بعد از لفظ خلع خلاف است اگر چه احوط بود چنانکه
چنانچه گذشت چهارم جواز ذکر اتبعها نیست در موضع مبارات و در خلع اگر چه رعایت احتیاط بر طریق وصل اولی
و بجا است والله العالم و بجا بقی الاحکام س کیفیت ظهار و صیغه او را بیان فرمایند ج ظهار عبارت
از آن است که زوج بزوجه خود در حضور عدلین بعد از تحقق شروطیکه ذکر میشود بگوید انت علی کظهر امی یا
یا بگوید زوجتی علی کظهر امی و اختی او بنتی مثلا و هر گاه در موضع انت علی بگوید انت منی یا بگوید انت
عندی یا بگوید انت معی نیز کافی است هم چنین است قضایا بگفتن انت کظهر امی بخلاف آنکه هرگاه بگوید
انت علی کامی نیز اگر این کافی نیست فی شرطست که بلفظ ظهر واقع شود پس غیر لفظ اعتباری ندارد بلی آنکه در
ظهار شروطیکه اعتبار شده در طلاق مثل اشتراط حضور عدلین با استماع ایشان و بودن صیغه حالی

از حیض و نفاس پاک شده و هم چنین شرط است حضور دو شخص که معروف بعدالت باشند و چند شرط دیگر باشد و عدم
حمل و بودن در طهر غیر مواقعه و اینکه شخص مظاهر کامل باشد ببلوغ و عقل و قصد و اختیار و هم اینها
است نیز باید دانسته شود که بعد از اجرای صیغه ظهار حرام است بر مظاهر وطی مظاهره قبل از کفاره دادن
و کفاره آن عتق رقبه است با امکان و الا صیام شهرین متتابعین است و اگر قادر بر آن نیز نباشد باید
اطعام شصت مسکین نماید این ترتیب نیز بود معتبر است و اگر عاجز از کفاره مزبوره باشد اجزاء باستغفار
خالی از اشکال نیست پس احتیاط ترک نشود پس مجامعت ننماید تا وقتیکه کفاره بدهد بعد از تمکن از
آن و اگر قبل از تکفیر وطی کند دو کفاره لازم است یکی بجهت ظهار و یکی دیگر بجهت وطی قبل از تکفیر بلکه
احوط لزوم کفاره است بمجرد عزم بر وطی اگرچه وطی واقع نشود لکن اقوی این است که استقرار نمی یابد وجوب
کفاره مگر بوطی و اگر بنا تا وطی واقع شود چیزی بر نامبرده نخواهد بود و اما جاهل بحکم مسئله پس اقوی این
است که معذور نباشد و اگر وطی قبل از تکفیر مکرر واقع شود کفاره وطی نیز بتکرار آن مکرر میشود پس
اگر دو وطی حاصل شود سه کفاره لازم است و کفاره بجهت دو وطی و یکی بجهت ظهار و اگر سه دفعه وطی بعمل
آورد چهار کفاره لازم میشود که سه کفاره جهت وطی و یکی بجهت ظهار و هکذا و فرقی نیست در حکم مزبور
ما بین اینکه کفاره وطی را بعد از هر وطی بدهد و بعد وطی دیگر بعمل آورد یا ندهد پس مادامیکه کفاره ظهار
نداده بسبب وطی مکرر میشود و اما کفاره ظهار متکرر نمیشود بتکرر وطی بلی بتکرر صیغه ظهار مکرر میشود مادامی
که قصد تاکید نداشته باشد و اگر بعد از وقوع ظهار طلاق بدهد ضعیفه مظاهره را خواه بطلاق
رجعی باشد یا بطلاق بائن و عده اش نیز منقضی شود پس حلال میشود ضعیفه بر او بدون کفاره و هم چنین
او را بعقد خود در آورد بدون کفاره بلی اگر در زمان عده رجوع نماید پس کفاره نیز عود مینماید
یا یعنی که حرام است وطی او تا زمانیکه کفاره نداده است مثل صورت قبل از طلاق مسئله عقد نکاح فضولی
صحیح است یا نه جواب صحیح است مسئله ولی طفل و مجنون متصل ببلوغ که پدر و جد است هر گاه پدر
یا جد عقد کرده باشند تا بعد از بلوغ یا افاقه شان اختیار فسخ دارند یا نه جواب اختیار فسخ ندارند مگر
آنکه معلوم شود که مفسده در آن کرده اند مسئله در اختیار داشتن حاکم یا وصی در عقد طفل چه صورت
دارد جواب اشکال است مسئله هر گاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت نماید اشخاصیکه بر او حرام میشوند
چه کسانند جواب پدر شوهر و پدر پدر و مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هر چه باشند و هر چه بالا باید

حرام مؤبد میشود س هرگاه زنی را عقد نماید قبل از مقاربت دختر آن زن با خواهران بر شوهر او
محرم است یا نه ج محرم نیست و اگر مقاربت اتفاق افتاد دختر محرم میشود لکن خواهر زن محرم نمیشود
ذاتاً س هرگاه زنی را عقد کرد و مقاربت نکرده میتواند خواهر زن را یا دختر زن را عقد کند یا نه ج تا
زن در حبالهٔ او است نمیتواند عقد کند بلا اشکال س دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن میتوا
نعقد را ورد یا نه ج نمیتواند بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است س کسیکه زنا بعمهٔ خود
یا خالهٔ خود کند دختر ایشان بر او حرام میشود یا نه ج بلی حرام مؤبد میشود س کسیکه دو کنیز داشته
باشد که هر دو خواهر باشند وطی ایشان جمعاً جایز است یا نه ج جایز نیست س در عقد دائم زیاده
از چهار زن آزاد داشتن جایز است یا نه ج جایز نیست بخلاف انقطاع که هر چه باشند ضرر ندارد و
هم چنین جمع در ملک یمین هر چه باشند ضرر ندارد س هرگاه کنیز را بی اذن و اجازهٔ زن حره عقد
کند جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه عقد آن باطل است س هرگاه حره بر سر امه بیاورند و علم بآن
مطلب نداشته باشد اختیار فسخ دارد یا نه ج اختیار فسخ عقد خودش را دارد س زن شوهرداری را
و زنی که بدانند در عده است و عقد کنند چه صورت دارد ج حرام مؤبد میشود اما اگر ندانند که در
عده است عقد باطل است و اما اگر مقاربت شد حرام مؤبد است و اگر اولادی هم رسید اولاد شبهه است
و ملحق بپدر است و احتیاج بطلاق دادن آن هم نیست س اگر کسی زنی را در حال احرام عقد کند او را
چه صورت دارد ج حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشند همین عقد باطل است س اگر شخص زن
پیش از نه سال خود را افضا کند حکمش چیست ج وطی او حرام مؤبد میشود اما از حبالهٔ او بیرون
نمیرود و تمام مهرش را باید بدهد س هرگاه کسی نعوذ بالله با پسری وطی کند یا پیش از بلوغ یا
بعد از بلوغ مادر و خواهر و دختر آن پسر بر واطی حرام میشود یا نه ج بلی حرام مؤبد میشود س
هرگاه مردی بداند که شوهر زنی بسفر رفته و خبر وفات او را ندارد و ضعیفه میگوید شوهرم وفات
کرده اما متهم باشد آن مرد میتواند آن ضعیفه را بعقد خود در آورد یا نه ج نمیتواند بنا بر احتیاط مگر
اگر متهم نباشد مگر در صورتیکه از برای هر دو یقین بموت حاصل شود س از برای مردی که اراده
دارد نکاح کند زنی را اگر صلاحیت دارد از برایش نظر کردن بر موی و محاسن او جایز است یا نه ج بلی جایز
است اگر بقصد لذت نباشد س نظر کردن بر محارم خود غیر عورتین چه صورت دارد ج جایز

س نظر کردن بروجه و کفین اجنبیه بدون لذت و ریبه حرامست یا نه ج حرام نیست لکن احتیاط شدید ترک
آنست س نکاح کردن کسیکه بترک آن بحرام بیفتد واجبست یا نه ج بلی واجبست س استمنا یعنی
طلب منی کردن حرامست یا نه ج حرامست اگرچه خوف زنا داشته باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد
س هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیری در آورد و در حالتیکه ثیبه باشد شوهرش اختیار فسخ
دارد یا نه ج اگر در ضمن عقد شرط بکارت کرده باشد اختیار فسخ دارد والا فلا س هرگاه احتیاطا
در صیغه نکاح اول صیغه فارسی را بخواند و بعد تلفظ بعربی نماید جایز است یا نه ج بلی جایز است
س هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیری در آورد مشروط بآنکه او را از نجف اشرف بیرون نبرد آیا شرط
جایز است یا نه ج بلی جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند س هرگاه کسی به دیگری نوشت
که فلان زن معینه را بعقد من در آور چه صورت دارد ج جایز است س هرگاه زوج یا زوجه
یا هر دو راضی نباشند و بجبر اذن دهند در عقد چه صورت دارد ج این عقد فضولی است
زیرا اجازه کفایت میکند و احتیاط در اعاده صیغه است س اگر کسی بگوید فلان کنیز معین را
یک شبانه روز بتو حلال کردم کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند لکن احوط عدم اکتفا
بفارسی است در تحلیل پس باید بگوید اَحلَلتُ لکَ وطیها و در جواب بگوید قبلتُ س در عقد
فضولی هرگاه وکیل زن بگوید زوّجتُها منهُ علی الصداق المعلوم و در جواب مرد بگوید قبلتُ له
کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند و همچنین اگر باین صیغه بگوید انکحتُها او زوّجتُها ایاهُ
علی الصداق المعلوم و در جواب بگوید قبلتُ له کفایت کافیست س بلعان و قذف زوجه
بزوج حرام میشود یا نه ج بلی حرام مؤبد میشود بآشروط مقرره س لعان و قذف چیست
ج لعان عبارت از مباهله است که میان زوج و زوجه اتفاق میافتد که نسبت زنا بزوجه خود
میدهد بی شهادت بینه و زوجه انکار دارد و بعد در پیش حاکم شرع یا قائم مقام او بخواهد ازاله حد
از خود نماید چهار مرتبه بتلقین حاکم یا بتلقین منصوب در صورت قذف زوجه بگوید اشهد بالله
انی لمن الصادقین فیما رمیت زوجتی به من الزنا و در مرتبه پنجم بگوید لعنة الله علیّ ان کنت من الکاذبین
پس در این صورت حکم قذف که حد است از زوج زایل میشود و آن زوجه مستحق حد شرعی میشود مگر آنکه
زوجه نیز ازاله حد از خود نماید بگفتن چهار مرتبه بتلقین حاکم شرع یا منصوب او اشهد بالله انه من

الکاذبین مادر طفل نیز بر وفق در مرتبه پنجم بگوید ان غضب الله علی ان کان من الصادقین و اگر قذف
با نفی ولد هر دو جمع شود پس زوج باید اضافه نماید در آخر صیغه شهادت در هر یک از این چهار مرتبه
لفظ و ان هذا الولد من نطفه لیس منی را و هر گاه نفی ولد کند بدون قذف پس باید اکتفا کند زوج
بگفتن چهار مرتبه اشهد بالله انی لمن الصادقین فی نفی الولد و در مرتبه پنجم نیز بگوید ان لعنة الله علی
ان کنت من الکاذبین س جایز است از برای مسلم اینکه نکاح کند غیر کتابیه را ابتداء یا نه ج
جایز نیست و کتابیه هم بنا بر احوط ترک شود حتی بعقد دوام و جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر در آید س
از برای مؤمن جایز است که بعقد مخالف در آید یا نه ج بعید نیست جواز آن ولکن احتیاط ترک
نشود س اگر کسی زنی را بمبلغ معینی متعه کرد و شرط نمود که نفقه و کسوه او را بدهد بعد از
دخول مدتش را ببخشد حکمش چیست ج باید تمام مهر را بدهد ولکن در نفقه و کسوه اشکال است
س هر گاه زنی را متعه کرده و پیش از دخول مدتش را ببخشد مهرش باو میرسد یا نه ج بلی
نصف مهرش را باید بدهد س زن متعه ارث میبرد یا نه ج ارث نمیبرد و حق مضاجعه و
خرج زمان عده هم ندارد و اگر حامله باشد خرج زمان حمل باو نمیرسد س زنیکه متعه است
هر گاه مقاربت نشده مدتش را ببخشد یا اینکه مدتش بسر رود باید عده نگاه دارد یا نه ج عده
ندارد اما اگر شوهرش وفات کند عده وفات باید بگیرد س متعه را در حیض میتوان مدتش را
ببخشد یا نه ج بلی میتوان کرد بخلاف عقد دائمی در حیض طلاق صحیح نیست س عده متعه
چقدر است ج اگر حیض به بیند باید تا دو حیض بگذرد و اگر نه بیند چهل و پنج روز بگذرد کافی است و
اگر حامله باشد بعد از وضع حملش عده اش تمام است و اگر حامله باشد و شوهرش بمیرد
عده اش ابعد الاجلین است س زنیکه بسبب ظهار حرام میشود اگر خواهد مرخص بشود زوج
او را باید طلاق بدهد یا نه ج بلی باید طلاق بدهد س هر گاه زنی با مردی محرم یا غیر
محرم متعاد و رفیق باشد که خواسته باشند اما له یا نظر بر عورت یکدیگر کنند حکمش چیست ج
کسیکه با چنین مردی رودست کند که دست ایشان بر عورت یکدیگر خواه مس آن نرسد و هم چنین نظر کردن
نیز حرام است لکن در حال اختیار نه اضطرار و پس نظر کردن غلام بر بدن خانم بی خود با امس بودن بعد
او چه صورت دارد ج جایز نیست فی الجمله و نظر محرم نمیشود مگر آنکه دخترش را مثلا بعقد در آورد

ولو یک ساعت آن وقت تحقق محرمیت واقع میشود اگرچه صغیره باشد س هرگاه زن غیر سیده
که پنجاه سال تمام یا سیده شصت سال تمام نداشته و در عده باشند و علما ایشان را عقد کنند
چه صورت دارد ج حرام موبد میشود و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود نیز حرام ابدی
میشوند س هرگاه با زن شوهردار یعنی با کسی که زنا کند یا آنکه در عده باشد بر این شخص
حرام میشود یا نه ج بلی حرام ابدی میشود ولکن در ثانی شرط است که عده رجعیه باشد س زنیکه
در عده رجعیه بمیرد شوهرش ارث میبرد یا نه ج بلی ارث از او میبرد و همچنین بعکس س زن بر
بدن مرد اجنبی میتواند نظر کند یا نه ج نمیتواند حتی بر گردن جایز نیست و همچنین بعکس الا بر مرد
واجب نیست که بپوشد بدن خود را لکن نهی منکر کند از نگاه کردن و اعانت بر معصیت هم ننماید
س نگاه کردن به بدن زن نامحرم پیش از تکلیف چه صورت دارد ج احتیاطا نظر نکند و همچنین زنها
بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند س زنهائیکه رو و بدنشان را از نامحرم نمیپوشانند
مثل ایلات و اهل دهنشینان چه اعراب و چه غیر اعراب چه صورت دارد ج باید بر آن چشمان از
ایشان بپوشند بلی بر وجه و کفین اجنبیه نظر کردن جایز است بشرط آنکه ریبه و تلذذ در او نباشد
س زن زانیه عده دارد یا نه ج ندارد لکن احوط صبر کردنست تا معلوم شود که حمل دارد یا نه س
دختر زانیه را زانی بگیرد جایز است یا نه ج جایز نیست لکن اگر خود زانیه را بگیرد ضرر ندارد و اگر زنا
دیگر موجب حرمت ابدیه نشود س هرگاه زوج مهری معین کرد از برای زوجه و صیغه را بدون
اذن او خواند عقدش صحیح است یا نه ج بلی عقدش صحیح است س هرگاه زن قابل تمتع بوده
باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است یا نه ج بلی ناشزه است و مستحق نفقه و کسوه و سکنی
نمیباشد س مدت منقطعه را شخص ببخشد یا سر آید در عده جایز است که او را بعقد خود در آورد
یا نه ج جایز است س هرگاه زنیکه متعه مقاربت شود مثلا بعقد حکمش چیست ج
نفقه و کسوه و سکنی ندارد اما میتواند مهر را بگیرد س هرگاه زن صیغه شود بشرط آنکه
شوهر با او مقاربت نکند صحیح است یا نه ج اشکال دارد س هرگاه مرد بدون
رضای زن خود سفر نماید معصیت دارد یا نه ج جایز نیست اما اگر زن اقدام بان نمود میتواند
اجرت خدمت از مال شوهر بگیرد اگر بقصد تبرع نبوده باشد س بزوج نفقه و کسوه و سکنی

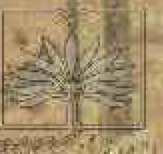
زن حائض واجب است یا نه ج بلی واجب است بشرط قدرت و با نبودن اطاعت ساقط میشود
نفقه و کسوه تا آنکه اطاعت کند س هرگاه زنی در سنی که هست که ممکن است حائض شود
یعنی در سن من یحیض بوده و لکن حیض نمی بیند و شوهرش میخواهد که او را طلاق بدهد
حکمش چیست ج اگر مقاربت شده باشد سه ماه شوهرش با او مقاربت نکند و بعد طلاق
دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده نگاه دارد س هرگاه زنی بعد از طلاق یک ساعت گذشته
وضع حملش شد عده اش گذشته یا نه ج بلی بمحض وضع حمل عده اش گذشته س صغیره
و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق دارند یا نه ج عده طلاق ندارد اما عده وفات دارند
اگرچه منقطعه باشد س هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده زوجه اش از چه وقت
است ج از وقت خبر رسیدن به ضعیفه است اگرچه بعد از ده سال باشد س کیفیت
تحریم و محرمیت رضاع و سبب را بیان فرمائید ج اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و
اولاد اولاد نسبی آن زن چه رضاعی باشند و چه نسبی هر چه پائین بروند و پدر و مادر او و هر چه
بالا روند و عمو و عمه و خالو و خاله او رضاعی و نسبی تمام با این طفل حرامند و اما اولاد رضاعی
آن زن که اولاد رضاعی طفل نیستند بلکه از شوهر دیگر شیر داده بر طفل حرام نیستند اما شوهر
ضعیفه که صاحب شیر است خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شده علاوه برآن اولاد رضاعی
تمام هر چه پائین روند بر آن طفل حرامند س اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی
شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرام است یا نه ج بلی حرام
است زیرا که در حکم اولاد او میشوند س اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل محرم است یا نه
ج محرم نیستند لکن احوط ترک نمودن نکاح است اما برادر و خواهر طفل شیرخوار بر
اولاد آن زن و آن مرد محرم نیستند و اگر احتیاط کنند بعقد هم در نیایند بهتر است و همچنین
خواهرهای طفل شیرخوار بشوهر ضعیفه شیرده این حکم دارد س رضاع بچند شرط
حاصل میشود ج هشت شرط واقع میشود اول آنکه شیر از زن حی باشد نه از میت
نه از مرد و غیره دوم از حلال یا تولد طفل از حلال نه از حرام سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه بحلقش
بریزند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط بآن باشد پنجم آنکه شیر از

یک شوهر باشد مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شده موافق شرع حمل بوده
و شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش که شد ده روز مثلا طفلی را شیر داد که وضع حملش
شد از این شوهر ثانی بعد چند دفعه دیگر هم شیر داد نشر حرمت نمیکند س اگر شیر شوهر قطع
شده بود بجهت حمل باز هم رسید این شیر از شوهر اول است یا از شوهر ثانی ج این شیر
از شوهر ثانی است ششم آنکه طفل در بین دو سال باشد که اگر یک دفعه آخر مثلا بعد از
بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما صبیه شیرده هر چند از وضع حملش گذشته
باشد ضرر ندارد و نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند اگر چنین
باشد احتیاط کند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل آنقدر شیر زنی را بخورد که
از این شیر بدنش گوشتی رو شده و استخوانش قوت گرفته یا یک شبانروز متصل شیر سیر
بخورد که شیر دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که غذا بر صدق نیابد یا پانزده مرتبه
متصل شیر بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یک مرتبه صدق
بکند تمام یک مرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس هر یک از این سه قسم
با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را
احتیاط کنند س اگر یک زن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر یک شوهر همه این طفلها
با او و با هم و با شوهرش محرم میشوند یا نه ج بلی تماما با هم و با شوهرش محرم میشوند
س هرگاه شیر دهد زنی پسر را و دختر را از شیر یک شوهر خواهر و برادر این طفل با هم
محرم میشوند یا نه ج محرم نمیشوند اما احتیاط کنند در نکاح س مادر زن رضاعی
و دختر زن رضاعی از زن مدخوله بر شخص حرامند مثل نسبی یا نه ج بلی حرامند س
هرگاه طفل صغیره را مادر شخص یا زن پدر او و جده و جده از ادیا جده یا زن پدر پدر او یا
خواهر یا زن برادر او یا اولاد خواهر او و یا اولاد برادر او و یا اولاد ایشان شیر کامل دهند
چه صورت دارد ج آن طفل صغیره بر آن شخص حرام میشود ابدا و اگر در عقد آن شخص باشد
باطل میشود س اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخصی را چه از آن زن باشد
طفل چه از زن دیگر آن زن بر او حرام میشود یا نه ج بلی این زن حرام ابدی میشود زیرا که دید

طفل نمیتواند مختر صاحب شیر را گرفته باشد **س** آداب رضاع را بیان فرمائید **جواب**
آداب رضاع سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عفیفه جمیله و مکروه است اختیار
کردن دایه کور عقل و احمق و غیر اثنی عشری یا بدصورت یا بدسیرت یا کج خلق یا حرامزاده
یا اولادش حرامزاده باشد زیرا که شیر را تأثیر یا دیست در مزاج طفل و بهتر از همه مادر
طفل است و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی این است که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایه
اجرت بگیرد میتواند که طفل را از او گرفته و بدایه بدهد و سنت است که زنها را طی کنند که هر کس
شیر ندهند شاید یک وقت ظاهر شود که خواهر خود را گرفته و سنت است که خویشان رضاعی
را دوست بدارند اما ارث را و حقهای نسبی را نمیبرند و همچنین سنت است که طفل را دو
سال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیادتر یا کمتر بشود ضرر ندارد **سؤال**
گناهانیکه اجتناب از آنها لازم است و از گناهان کبیره شمرده میشود بیان فرمائید **ج**
گناهان کبیره که علامه ره در کتاب قواعد تعریف فرموده این است که حق تعالی بر آن وعده
آتش داده است و شیخ طبرسی ره در تفسیر مجمع البیان باسناد این مضمون با صحاب میدهد
که گناهان همه کبیره هستند بالنسبه بگناه ما تحت خود مثل بوسیدن زن مردم بنسبت بزنا
صغیره است و بنسبت بنظر حرام کبیره است اما آنچه بعض علماء تصریح بگناه کبیره بودن
آنها نموده اند هفتاد و هفت عدد است اگرچه در کبیره بودن بعضی از آنها تأمل است
بلکه منع است که ذکر میشود یکی از آنها گمراه کردن از راه خدا است و دیگری کذب بر خدا و
افترا بر خدا و کشتن کسیکه حرام است کشتن او و فساد در زمین و ظلم کردن و تکیه بر ظالم
کردن و اعانت بظالم کردن و تکبر کردن و ترک نماز و منع زکوة و تخلف از جهاد و منع از جهاد
و گریختن از جهاد و خوردن سود و خوردن مال یتیم و ناامیدی از رحمت خدا و ایمن بودن
از غضب خدا و حکم غیر ما انزل الله و ترک حج و فتنه انگیزی و شرب خمر و عاق والدین و
کافر شدن بخدا مثل تکذیب قران و شرک و نفاق و جحود یعنی انکار بآیات خدا و مجادله
با خدا و محاجه با خدا و مشاقه الرسول و انکار معاد و انکار حشر اجساد بلکه انکار هر چه
ضروری دین است و دیگر اعراض کردن از ذکر خدا و ملحد شدن در بیت الله و منع از مساجد

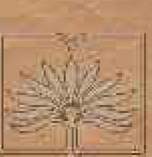
خدا و نسبت زنا بزنان عفیفه دادن و نسبت بلواط و استهزاء بمومنین و شهرت دادن
فاحشه را نزد مردم و شکستن عهد و یمین و زنا و لواط و غنا و قمار و بودن مکره و عروق
اشرار بطیش و مساحقه و قسم دروغ و شهادت دروغ و هتک حرمت کعبه و ترک احرام و
دزدی و رفتن در بلادی که غالب در آنجا نباشد که مسائل دین را او اخذ کنند و خوردن
مردار و خوردن گوشت خوک و خوردن ذبیحه که بغیر اسم خدا ذبح شده و کسب الحرام و کم دادن
در کیل و وزن و حبس حقوق مردم بدون عذر شرعی و اسراف و تبذیر و خیانت و مشغول
شدن بلهو و لعب و اصرار بر گناهان صغیره و قوادی کردن یعنی دو حرام را بهم رسانیدن
و دیوث بودن و غضب در سخن چینی و قطع رحم و تاخیر نماز از وقت و دروغ گفتن خصوص
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و زدن مسلمانان بناحق و پوشیدن شهادت و چغلی
کردن پیش ظالم و تاخیر حج بدون عذر شرعی و ظهار کردن زن خود را و قطاع الطریق
یعنی راه زنی در بیابان بسندهای صحیح و معتبر از جابر روایت کرده است که امام محمد باقر
علیه السلام فرموده که ای جابر آیا اکتفا میکند کسی را که ادعای تشیع بکند شیعه گری
بهمین که قائل بمحبت ما اهل بیت است والله که نیست شیعه مگر کسی که پرهیز از معاصی
خدا و اطاعت او امر بکند مگر بس است مرد را که بگوید من دوست میدارم علی را و او را
امام میدانم اگر نگوید من دوست میدارم حضرت رسول را بهتر از علی و عمل حضرت رسول
را بجا نیاورد و متابعت سنت او نکند از محبت با او فائده نخواهد بخشید پس از خدا
بترسید و عمل کنید از برای تحصیل ثوابها که نزد خداست میان خدا و میان احدی از
خلق او خویشی نیست محبوبترین بندگان بسوی خدا و گرامی تر از ایشان در نزد حق تعالی
کسی است که پرهیزکارتر باشد از برای خدا و عمل کننده تر باشد بطاعت حق تعالی بخدا
قسم که تقرب نمیتوان جست بسوی خدا مگر بطاعت و با ما برات بیزاری از آتش نیست
و ما را بر خدا حجتی نیست هر که مطیع خدا است او ولی ما است و هر که عاصی خدا است او دشمن
ما است و بولایت ما نمیتوان رسید مگر بپرهیزکاری پس شرایط نماز جعفر طیار را
بیان فرمائید جواب بدانکه نماز جعفر طیار سنت موکد است و فضیلت آن بسیار است

وصحبت



نماز جعفر طیار

و مستحب است هر روز بکند اگر تواند و اگر نتواند در هر روز جمعه یا هر ماه یا هر سال و در
حدیث صحیح است که آمرزیده میشود از برای او آنچه در میان دو نماز است از گناه و آن چهار
رکعت است بدو سلام و سنت است که در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت بخواند و در
رکعت دوم والعادیات و در رکعت سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت
بعد از قرائت پانزده مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر و در رکوع ده
مرتبه و چون سر از رکوع بردارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن
ده مرتبه و در سجده دوم و سر برداشتن از آن مثل سجده اول و در هر رکعت دیگر مثل این رکعت
بکند و احوط ترک ننمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرق ننمودن میان نماز فریضه و
این نماز است در این ضمن و اذکار بهتر است بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است این را از نوافل
رواتب و قضاء آنها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هرگاه تعجیل
داشته باشد و در نماز نتواند بگوید چنانچه هرگاه امر ضروری اورا روی دهد و دو رکعت آنرا
کرده باشد جایز است عقب آن کار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجده
آخر نماز بگوید یا مَنْ لَبِسَ العِزَّ وَالوَقارِ یا مَنْ تَعَطَّفَ بِالمَجْدِ وَتَکَرَّمَ بِهِ یا مَنْ لا یَنْبَغِی التَّسْبِیحُ
اِلّا لَهُ یا مَنْ اَحْصی کُلَّ شَیْءٍ عِلْمُهُ یا ذَا النِّعْمَةِ وَالطَّوْلِ یا ذَا المَنِّ وَالفَضْلِ یا ذَا القُدْرَةِ وَالکَرَمِ
اَسْئَلُکَ بِمَعاقِدِ العِزِّ مِنْ عَرْشِکَ وَمُنْتَهَی الرَّحْمَةِ مِنْ کِتابِکَ وَبِاسْمِکَ الاَعْظَمِ الاَعْلی
وَکَلِماتِکَ التّامّاتِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِی کَذا وَکَذا یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ و
حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعضی ادعیه سنت است بعد از آن خوانده شود و آن در کتب
مبسوطه ادعیه مذکور است و عمل باینها استحباب است پس طریقه نماز حضرت امیر المؤمنین را
بیان نموده باشد چه علماء شیعه اثنی عشریه از حضرت صادق روایت کرده اند که چهار رکعت نماز
امیر المؤمنین ع بگذارد بدو سلام و در هر رکعت بعد از سوره فاتحه سوره قل هو الله را بخواند پنجاه
مرتبه و چون فارغ گردد میان او و حق تعالی گناهی نماند مگر آنکه آمرزیده باشد و دعائیکه نیز
آنحضرت است در کتاب زاد المعاد ذکر شده است بعد از نماز بخواند که هر که این نماز را بکند و این دعا را
بخواند هیچ گناهی میان او و خدا نماند مگر آنکه آمرزیده شود پس احکام نافلات فی صحیح ابان



فرمایند جز نافلهٔ شب و صبح سیزده رکعت است که هشت رکعت از شب است و وقتش بعد از نصف
شب است چنانکه در پیش بیان شده است و دو رکعت شفع است و یک رکعت نماز وتر است که بعد از
شفع باید کرد و سنت است در نماز شب در دو رکعت اول از آن در هر رکعتی سی دفعه خواندن
سورهٔ قل هو الله احد و در باقی از آن سورهای طوالی مثل انعام و کهف و انبیاء و حم هر که
وقت باشد و سنت است خواندن سورهٔ بزرگتر را در رکعت اول و سورهٔ کوچکتر را در رکعت
دوم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد در شفع و وتر
یا قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه از
اسباب استجابت دعاء و دفع مکروه و جالب رزقست این نحو بگوید اللهم اغفر لفلان و فلان
و خیلی ممدوح و زن زیاد در عدد محبوب ندارد و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار موکد است
و بگوید هذا مقام العائذ بک من النار هفت مرتبه و سنت است در حال استغفار دست چپ را
بلند کند و بدست راست بشمارد و مقدار هفتاد استغفار چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار
افضل است و صورت استغفار این است استغفر الله بجمیع ظلمی و جرمی و اسرافی علی نفسی واتوب
الیه یا استغفر الله واتوب الیه و یا استغفر الله ربی واتوب الیه و سنت است نیز در قنوت
مذکور سیصد دفعه العفو گفتن و ترتیب رعایت دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو بنحو مذکور
بهتر و در سفر نوافل روز ساقط میشود و در سقوط نافلهٔ عشاء در سفر اشکال است و لکن احوط
بجا آوردن آنست [illegible] و نافلهٔ مغرب و نافلهٔ صبح ساقط نمیشود و لیکن سقوط نوافل در
سفری است که قصر در آن سفر واجب باشد و اما در سفری که نماز باید در آن تمام کرد یا مخیر است
در میان قصر و اتمام ساقط نیست و هم چنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط
نمیشود و اگر دیر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام نماز شب اکتفاء به
سه رکعت نماز شفع و وتر نماید

در مطبعهٔ حاجی عبد الرحیم بطبع رسید
چون این کتاب بحار الانوار [illegible] آیة الله آقای شیخ [illegible] اصفهانی مد ظله العالی علی رؤس العباد در طهران بطبع رسید
بود لهذا توفیق حضرت [illegible] سلطان العلماء آقا میرزا علی آقا و آقا میرزا حسین آقا تاجر کتابفروش گردید
کتبه [illegible] در شهر [illegible] المولود [illegible] هزار و سیصد [illegible] هجری
محمد [illegible]

... گوید چون ذکر مشا...

ترکان فراغت جستیم باسر سخن بردیم ازین پیش مذکور شد که پیوسته سلاطین بزرگ در میان م...
و پیوسته باهم بمقاتله و مقابله مشغول بودند و اسامی ایشان نیز مرقوم افتاد در اینوقت که تور بن فریدون ...
مشهور آفاق گشت سلطان تاتار سونج خان بوده پادشاه مغول ایلخان سونج پناه بحضرت تور برد و باعانت ...
از میان برداشت و سلطنت جمیع ممالک ترکستان از دروازه چین تا سرحد ایران بر تور قرار گرفت چنانکه ...
مرقوم می افتد   سلطنت تور بن فریدون در مملکت مغول و تاتار چهار هزار و چهارصد و یکسال بعد از
چون تور بن فریدون نژاد در مملکت ماوراءالنهر و بعضی از بلاد ترکستان کار بالا گرفت و در سلطنت استقرار و استیلا...
که ممالک ترک را تمام فرو گیرد در اینوقت ایلخان در قبایل مغول و بعضی از اقوام دیگر سلطان نافذ فرمان بود و ایلخ...
که ذکرش ازین پیش گذشت و سونج خان که نسبش بتاتار خان منتهی شود در قبایل تاتار و بعضی از اقوام دیگر سل...
دو پادشاه پیوسته باهم مصاف میدادند و در خونریزی مشغول میبودند چون بیشتر وقت غلبه با ایلخان بود سونج...



